

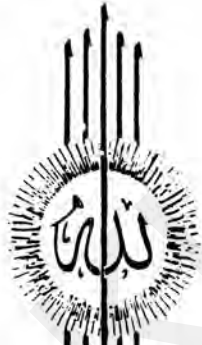
مجموعهٔ مقالات کوثر



اسلامی انقلابی افغانسان

گام به گام نهضت

بقلم الحاج محمد امین "فروتن"



مجموعه نهم مقالات کوشر

گام به گام نهضت اسلامی و

انقلابی افغانستان

نویسنده : الحاج محمد امین فروتن



کوثر

گام به گام نهضت اسلامی و انقلابی افغانستان

نویسنده :- الحاج محمدامین «فروتن»

ماه جدی - سال ۱۳۷۰

تیراژ: یکهزارنسخه

ازانتشارات کوثرارگان نشراتی آزاداسلامی افغانستان

مجموعهٔ مقالات کوشر



بقلم الحاج محمد امین نوروزی

فهرست

- ۱- سرمقاله نویسی و تعهد با سرمقاله نگاری عام و سرمقاله نویسی انقلابی
- ۲- کوثر تولدنی درسزمین مطبوعات انقلابی افغانستان
- ۳- پس از کمونیزم حکومت حق و عدالت
- ۴- به بهانه تقبیح روزسیاه ۶ جدي
- ۵- درباره وقایع اخیر
- ۶- يك فریاد آزان گونه
- ۷- بازهم $2+2=15$ ؟
- ۸- چندکلمه باعجله ۱
- ۹- درفاکه ملت راتنها گذاشتیم ۱
- ۱۰- مخالفت هم غنیمت است. ۱؟
- ۱۱- امریکا حمایت میکند یا هدایت ؟ !!
- ۱۲- امروز مصیبت است نه روز نعمت
- ۱۳- کاردست ما، ابتکار از امریکا
- ۱۴- وقتی «گنج نامه ها» را آتش زدیم «رنج نامه ها» را نیز بنوسیم
- ۱۵- کودتای عقیم علیه رژیم نجیب یاسیاست گام به گام ابر قدرت ها ؟ ۱
- ۱۶- جشن نوروز
- ۱۷- عزیزان ! فلت ما روی ایمان هجرت کرده اند با فرمان بر نمی گردند
- ۱۸- جبهه گیری تازه در انقلاب و مستقبل کشور
- ۱۹- ضعف انگیزه ها در مرحله کنونی انقلاب
- ۲۰- به بهانه روز جهانی قدس
- ۲۲- «همان آتش و همان کاسه» !!
- ۲۳- امریکا و نجیب امریکائی !!
- ۲۴- يك خطبه برای فردا!
- ۲۵- « بد دفاع کردن » نوآموزان قدیمی
- ۲۶- « مرغ يك لنگه »
- ۲۷- مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی « قدس سره »
- ۲۸- «شاه و فیل و پیاده»
- ۲۹- بحث بدون مقدمه
- ۳۰- لبیک اللهم لبیک
- ۳۱- نیازی به «انقلاب در انقلاب»
- ۳۲- از توطیه تا توطیه
- ۳۳- درحاشیه کفرانسن کشورهای اسلامی

- ۳۴ - يك درس برای « سازمان ملل »
- ۳۵ - جنگ چندبعدنی امریکا علیه انقلاب اسلامی
- ۳۶ - توطیه امریکا در خلیج فارس
- ۳۷ - ... وباردیگر درباره بحران خلیج فارس
- ۳۸ - دعوت به مبارزه علیه استکبار
- ۳۹ - دعوا باطل !!
- ۴۰ - « فقط يك التماس »
- ۴۱ - « از جرئت تا انزوا »
- ۴۲ - « بجای نامه سرگشاده »
- ۴۳ - « بمناسبت میلاد پیامبر بزرگ اسلام (ص) »
- ۴۴ - « اتحاد دو آلمان و بازگشت به اصل »
- ۴۵ - استقبال از هفته وحدت
- ۴۶ - « دشمنی امریکا و شعار برای شعار »
- ۴۷ - « درگیر و در دیپلوماسی وابسته »
- ۴۸ - « ستوری درباره جنبش جهانی اسلامی »
- ۴۹ - « تجربه ها و اندوخته ها »
- ۵۰ - « ضرورت تشکیل جبهه اسلامی علیه هندوها »
- ۵۱ - « درباره بی طرفی مطبوعاتی »
- ۵۲ - « مطبوعات و کفن فروشی !! »
- ۵۳ - « تحریک مقطعی و حوزه مسؤلیت ما »
- ۵۴ - « دفاع ارجحی از شعارهای مترقی »
- ۵۵ - « یادداشتی بروقایع در خلیج فارس »
- ۵۶ - « حرف های از « ژنیوشریف » و « روم مبارک » !! »
- ۵۷ - « حرمت روحانیت و داعیه سلطنت طلبی !? »
- ۵۸ - « بمناسبت سالروز قیام مردم مسلمان فلسطین » جشن خون »
- ۵۹ - « واقعیت » در « واقعیت »
- ۶۰ - « درس نو و تجربه های گذشته »
- ۶۱ - « ما وظروف انتخاباتی »
- ۶۲ - « در سالروز اولین شماره ای از کوثر »
- ۶۳ - « توطیه های هندوها علیه مسلمین و مسؤلیت ما »
- ۶۴ - « زوال کمونیزم درد تیا ... و اما بعد ! »
- ۶۵ - « برخورد » صادقانه « یا واکنش » ساده قانه « !? »
- ۶۶ - « بمناسبت سالروز اشغال افغانستان توسط روسها »
- ۶۷ - « وحدت در کفار و تفرق در مسلمین »
- ۶۸ - « لحاف ملاتصرالدین »
- ۶۹ - « يك گيله صمیمانه از مسئولان جهاد »

- ۷۰ - طرح تشکیل کنفرانس کشورهای اسلامی برای حل بحران خلیج فارس
- ۷۱ - تغییر زاویه سیاست های شرق و غرب درباره افغانستان
- ۷۲ - بحث سرسفره نی درباره بحران خلیج فارس
- ۷۳ - «حی علی الفلاح»
- ۷۴ - «دیپلوماسی احتیاط»
- ۷۵ - «یادداشتی بر تعطیل ادارات دولت مؤقت مجاهدین»
- ۷۶ - «اشاره به سخنان رئیس ستاد ارتش پاکستان»
- ۷۷ - «از شعار تا واکنش»
- ۷۸ - «اندرزها و اندوخته های تازه»
- ۷۹ - «اعزام مجاهدین به عربستان و پهلوهای سیاسی آن»
- ۸۰ - «جنگ صلح برای آینده کشورهای اسلامی»
- ۸۱ - «یادداشتی بر سالگرد خروج نیروهای اشغالگر روسی از افغانستان»
- ۸۲ - «چگونگی انتقاد و اعتراض»
- ۸۳ - پایان جنگ در خلیج فارس و مسئله افغانستان
- ۸۴ - «عقب نشینی ذلت بار عراقی ها و افشای چهره پلید امریکا»
- ۸۵ - «احساسات ما و نیازهای ملت»
- ۸۶ - يك تجربه دیگر
- ۸۷ - خامه از برداشت های ما
- ۸۸ - «تاریخ و جغرافیه»
- ۸۹ - چگونه ابتکار؟
- ۹۰ - منزل دتولوبودی خوسفر جدا جدا
- ۹۱ - «رمز پیروزی نهضت مقاومت در عراق»
- ۹۲ - جنگ شدیدارسرشدیار
- ۹۳ - «ملت مظلوم عراق و انتظار از دنیا»
- ۹۴ - یادداشتی بر جنگ درخواست
- ۹۵ - فتح خوست و تقوای نظامی
- ۹۶ - روز جهانی قدس روز جهاد علیه صهیونیزم
- ۹۷ - شرایط کنونی و بعد فاصله ها میان نیروهای جهادی
- ۹۸ - خامه ای به مناسبت روز سیاه ۷ ثور ۱۳۵۷
- ۹۹ - «مواضع نظامی ما و لزوم تدبیر سیاسی»
- ۱۰۰ - «قیادت ایدئولوژیکی یا سالارنی قبائیلی؟ ا»
- ۱۰۱ - بعد از هرفتح ...؟؟
- ۱۰۲ - «يك مسئله و يك روایت»
- ۱۰۳ - «كشت و مات روزگار»
- ۱۰۴ - «حرکت جدید و تجربه گذشته»
- ۱۰۵ - این ارقام واقعی نیست

- ۱۰۶ - باید به حال قشر معلمان و متعلمین توجه کرد
- ۱۰۷ - « این همه توطیه ها چرا ؟ »
- ۱۰۸ - « چند جبهه و شرایط حساس کنونی برای نهضت مقاومت
- ۱۰۹ - گریه دولت برسی مست نگردي ، مردی !
- ۱۱۰ - یادداشتی بر تحولات جهانی و آماده گي مسلمان
- ۱۱۱ - « فهم ما و توطیه های جدید علیه انقلاب »
- ۱۱۲ - « تلاش اخیر سیاسی + دلسوزی »
- ۱۱۳ - « بیگانگی با انقلاب یا آفت بزرگ »
- ۱۱۴ - « خطبه بدون منبر »
- ۱۱۵ - « پیام بدون مقدمه »
- ۱۱۶ - « خط فاصل میان لبرالیزم و واقعیت گرایی ! »
- ۱۱۷ - « احساسات ما و نیاز به دیپلوماسی دینامیک »
- ۱۱۸ - « لزوم صبر و تأمل مجدد »
- ۱۱۹ - « آذان در غربت »
- ۱۲۰ - « سلطنت باشد و شاه نه !! »
- ۱۲۰ - « چند کلمه سر به سرا »
- ۱۲۱ - « واقعیتی در سلسله ای از واقعیت ها »
- ۱۲۲ - « مروری بر بحران سیاسی در منطقه و نظم نوین جهانی »
- ۱۲۳ - کوتاه سخن درباره کنفرانس سه جانبه در اسلام آباد
- ۱۲۴ - « آشتی بردشمنان یا رفرم داخلی ؟؟ »
- ۱۲۵ - « نخستین خطی از رفرم داخلی در نهضت مقاومت ! »
- ۱۲۶ - « فقدان استراتژی سیاسی و دیپلوماسی فعال در نهضت »
- ۱۲۷ - « شرایط مذاکره با روسها ! ؟ »
- ۱۲۸ - « حرفی در آستانه ای دومین اجلاس سه جانبه مجاهدین ، پاکستان و ایران »
- ۱۲۹ - تحلیل گونه ای بر انجام کودتا در شوروی و تاثیر آن بر وضع افغانستان
- ۱۳۰ - عوامل اولیه شکست کودتا در روسیه شوروی
- ۱۳۱ - « نجیب مهره مشرک شوروی و آمریکا »
- ۱۳۲ - « افراط و تفریط سیاسی و نظامی »
- ۱۳۳ - « شکوه ای از « نازآباد نشینان » خودرای
- ۱۳۴ - تحولات در روسیه شوروی و نوع رابطه و حمایت ما از مسلمانان در این کشور
- ۱۳۵ - « از خوش باوری تا تدبیر سیاسی »
- ۱۳۶ - « چند کلمه راجع به سفر غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان به ایران »
- ۱۳۷ - بهاری از داغداران
- ۱۳۸ - مناسبت رستاخیز خونین ۸ جوزای ۱۳۵۸ در زندان پلچرخ
- ۱۳۹ - موافقت نامه مسکو نخستین قدم عملی جامعه جهانی درباره افغانستان
- ۱۴۰ - « آشتی ناپسندانه ضرورت انقلاب »

سرمقاله نویسی و تعهد

یا سرمقاله نگاری عام و سرمقاله نویسی انقلابی

گذشته از آن که سرمقاله نویسی رابه محك ژورنالیزم معاصر و كلاسيك منسجم -وضع اجتماعي ما مقتضي آن است که راه دیگری اندرین راستا انتخاب کنیم ،چه رسم عامه و قدیم معمولاً توأم است با يك سلسله لداكیف و اكاڈیبي که فقط از منافع يك گروهك سیاسی و یا اقتصادی دفاع میکند و اساساً در فکر آن نیست که من حيث المجموع و من وجه العصالة از عیال الله توده های وسیع انسانی تحت ستم به دفاع برخیزد و از حقوق آنها پاسداری نماید . . . آن را دیدگاه منحصر ب خودش است و جهان را در عقب همان دیدگاه و در میسر همان دیدگاه مطالعه و بررسی و ارزیابی میکند ،بی تفاوت است اگر جهان وارکان ثبات جهان برهم خورد و حوادث ،سیل آسانیا د حیات بشري را در هم ویرهم ریزد -و فقط در این گیرودار منافع گروهكش را جستجو میکند گرچه در دریای خون و لجن فساد و گودال ذلت و غلامی باشد -معیار ثابت ،سیاست همه گیر و شرافت و وقار انسانی در ستونها و محتویاتش دیده نمی شود -سپاشی میکند - ایجاد اختناق مینماید -و مردم را در جوی قرار میدهد که همه چیز حتی خود را به دیده نفرت بنگرند ،چه رسد به این که زنده گمی و شؤن حیات بشري رابه آنها خوشگوار منعکس نماید !!! ما سرمقاله نویس متمهد و سرمقاله دیگرگون کننده و سرمقاله نگاران انقلابی اساساً با سرمقاله عوارز شهای سرمقاله نگاری عامه (کلاسیک جدید) فرق عنصری و اساسی دارد ، زیرا هر شوره ، فکر و طرز تفکری که از تعهد اعتقادی سالم برخوردار باشد -جهانیان را عیال الله تصور نموده و خود را طبق سوگند نامه بزرگ و والای «ن والقلم و ما یسطرون» برای انجام کار نامه های بزرگ تاریخی آماده میکند و قلمش را که در حقیقت محور چرخش کره زمین است به خطی جهت میدهد که آن سرگند نامه بزرگ را تصدیق نموده باشد بناً سرمقاله متمهد و سرمقاله نگار مؤمن به جهانی بینی فطرت تنها مبصر خشک اوضاع نرم و خشن رویداد های تاریخ و زنده گمی بشر نیست و نه فقط گزارشگر اخبار و کانفرانسها و سمینارهای مرسوم و مروج تشکیلات مختلف النوع انسانی ، بلکه وی تعهد دارد که با سیاهی قلمش خون دل بیامیزد - دردی داشته باشد با عیال الله ، مشکلات آنها را مشکل خود بداند و خوشی آنها را خوشی خود - در داغترین اوضاع اضطراری که فقط گوشت و آهن و آتش با هم معامله داشته می باشد عقب تانک و هواپیما و خم پاره افکن و توپهای دوربرد و موشکهای قاره پیمای و بمبهای اتم موضع نگیرد ، بلکه حرقه هایی را نشان نرود که این همه ساز و برگ نظامی را برای تباهی عالم بشر سوق و جهت داده اند - عوامل این سوق الجیشی را ارزیابی نماید و به عالم بشریت بفهماند که چه کسانی میخواهند با پیشگیری سازمان تام نهاد ملل متحد بر سر نوشت ملتها بازی کنند - افراد آن ها را به خاک و خون کشند و سرمایه و ثروت آن ها را به بیغما برند ???

سرمقاله نگار متمهد استعدادش را ، قلمش را رنگ قلم و درجه بندی وقایعش را اسانتی میدانند خیلی ها سترگ و مقدس و ماورایی و در عقب این مسوولیت و تعهد مقدس جامعه و دروغای مجتبی را حد بندی میکند و میسنجد و تصور مینماید که مدینه فاضله هر انسان است و هر کسی آرزو دارد که در جامعه بی زندگی داشته باشد که اگر رزنی (ازین) تا (حضرت الموت) به تنهایی پیاده سفر کند کسی مزاحمش نشود و به سلامت برود و بیازد . . . اگر احياناً ناین نوع سرمقاله نگاران عنان قلم را بسوی سرکوبی مورد سرکوبی سران

جامعه و افرادی بند بارسوق میدهند مطلب شان امر بالمعروف و نهی عن المنکر می باشد ، نه ایجاد تفرقه فتنه نفرت و اگر کسانی مورد نظر قابل نفرت باشند ، بجاست که چهره های کریمه و کثیف آنها را همه ببینند تا بحکم جز (سرور کاینات) از آن حذر نمایند و یاد وقت حضورت در صدد تابودی آن ها شوند ... او میداند که مداحی و بزرگ جلوه دادن شخصیت های بی تهذیب حکم (شیوع فحشا) را بخود گرفته نویسنده آن مستحق مجازات دنیوی و اخروی پنداشته می شود و اگر احیاناً کار مردم و شخصیت ها و دولتها و حلقه های صالح شیوع می یابد و در ستون روزنامه می از آن تمجید می شود و کارنامه های آنان شرح و آرزو یابی میگردد - عین مصلحت و ثواب و عمل بجای فکری و انقلابی است ... و اگر خدا نا خواسته مقاله نگار متعهد بنا بر اوضاعی که برزندگی اش مسلط و تحصیل میشود آگاهانه و نا آگاهانه راه انحراف را در پیش گیرد بدتر از روزنامه نگار حرفوی و فاقد تعهد است ، زیرا اگر انحراف هر چند آگاهانه ترمی باشد به همان پیمانانه و برانگیز و پرخطر و تباهن ثابت میگردد ...

من با برادر الحاج محمد امین (فروتن) که همین اکنون مجموعه سرمقاله های وی را مطالعه میکنید از سالیانی به این سو طرح دوستی و برادری فی الله دارم ، باخودش ، نوشته هایش ، طرح و طرز منطق و بیانش کاملاً آشنایی دارم ، شیوایی بیان ، طرز استدلال و معلوماتش در رابطه با قضایای ملی و بین المللی وقتی اشکار میگردد که اقلاً همین مجموعه به دقت خوانده شود - او نویسنده بی است متعهد که سرمقاله هایش نیز پیرامون تعهدش میچرخد و از جهانبینی اش حکایت میکند - بلی اما دارم در جامعه مان افراد و شخصیت هایی را که بجز خود دیگر هیچ کس و هیچ فرد و شخصیت و حتی رجال را در صفحه هستی قابل دید و ملاحظه نمی انگارند - که حساب آنها جداست و تاریخ نشان خواهد داد که عیال الله باکی ها هستند چه کسان را می پذیرند و از چه کسانی نفرت دارند ... در غیر آن استعداد شگوفان ، تلاشگر ، پرخاشگر و همه گیر برادر (فروتن) از هر حیث قابل تقدیر است و اگر از زود فراموشیها و زود خروشیدنها و لغزشهای خورد و ریزه هرا انسان به دیده اغماض بنگریم و انسان را انسان تصور کنیم نه فرشته آنگاه مردانه اعتراف خواهیم کرد که برادر (فروتن) از همان اختران انگشت شماری است که در آسمان مطبوعات سیزده ساله انقلابی ما درخشیدن گرفته اند و اگر افرق درستی به آنها آماده کرده مراد های بزرگی برای تنویر اختران دیگر تحویل خواهند داد ...

و بجز آن :

قطع این مرحله بی مهری خضرمکن لا ظلمات است و بترس از خطر گمراهی

نبودن خضروی راه روی فرهنگی ، مارا بر لبه پرتگاهی قرار داده است که نه احمدشاه ابدالی را شناختیم و نه سلطان بت شکن (محمود غزنوی) را ، نه امیر علی شیر نوایی را ، داد حق دادیم و نه خواجه عبدالله انصاری ... رانه از سید جمال الدین شناختی پیدا کردیم و نه از عبدالرحیم نیازی و غلام محمد نیازی و حبیب الرحمن ها و نصرتیار ها - خدا میداند که کاروان منزل زاده فکری ما به کجا خواهد رسید ... قرار است که آنها را - آن رجال و شخصیت های جاودانه تاریخ و مدنیت انسانی را به زیر پرده های ضخیم خاک بکشند .. ما کی ؟ و کار ما چه ؟ ناچار

(حجاب چهره جان میشود غبار تنم)

(خوشادمی که از این چهره پرده بردم)

(چنین نفس نه سزای چومن خوش الحانیست)

روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم)

برادرش محمد معروف (فروغگر)

پانزده جدی ۱۳۷۰ هجری شمسی

مطابق با ۵ جنوری ۱۹۹۲

حیات آباد پشاور پاکستان

کوثر تولدی در سر زمین مطبوعات انقلابی افغانستان

پیش از آنکه برادران و دوستان این یادداشت را مرور کنند لا بد با دیدن نخستین تیتروهای نشریه انگشتی از سوال و ابهام را بر لب می مانند که در اوضاع و احوال کنونی سیاسی نو فرهنگی کشور ما که ماشا الله ساکنان آن هر صبح با طلوع نشریه تازه از خواب بر می خیزند و هر شام نیز با غروب غم انگیز آن خواب میروند.

چگونه شد که چشم مان با نشریه جدیدی تصادف کرد و بر مغز مان که صدها اسمی از جراید موسمی و نوسانی در آن انباشته اند اسم نوي اضافه گردید؟! به هر حال قبل از بیان علت و جودنی این نشریه بد نیست پیش تذکری از فرمایشات آقایونی داشته باشیم که قطعاً با مشاهده اولین صفحه ای از نشریه داغ و سرد می شوند و بالاخره با تبصره های تلخ و شریخ خویش هر چند برای چند دقیقه به داد ماحول سرد و سکوت خویش میروند و از همین جا است که هر نشریه برای بقا خود بین خوانندگان مخلص نامخلص!! در جامعه جای پای درمی یابد مقدم ترین و جنجال بر انگیز ترین تبصره ها و تحلیل های که قبل از هر «مفتی» و «مبصر و مفسری» نسبت به فعالیت های تبلیغاتی و فرهنگی سرازیر می شود بحث های است که اهل مطبوعات و قلم در مجالس مطبوعاتی خویش براه می اندازند. اگر با خطوط عقیدتی و گرایشات آرمانی جراید و نشریه های نو تولدی کاری ندارند دست کم نمیتوانند در برابر هویت گرداننده گان نوع کاغذ منابع قلیل و فورم ظاهری چنین نشریه ها و جراید بی تفاوت بمانند شاید بپذیرد که در اختیار هیچکسی از مهاجرین چاه های از نفت «افغانی» وجود ندارد و طبیعی است که کمک های دست اول و دوم و سوم و دلسوزان و «دلباخته

گان ۱» به انقلاب اسلامي مازمين و آسمان دنياي مطبوعات را زينت بخشیده اند ۱ مگر باصرف نظر از اين سوال که ياري و کمک هاي کدامين منابع و مؤسساتي از مو يدان با لفعول انقلاب در کانال آرمان هاي عقيدتي و ملي ماقراردارند حداقل در باره پهلوهاي صرفي و نحوي مقالات نو مضامين آن مي انديشند که اين گونه تفکر دوستان خود در خور ستايش تمجيد است . در راستاي چنين خم و پيچ هاي مطبوعاتي و باتوجه به بيمارني « زود مرگي » نشريه ها و جرايد آزاد و قسماً مطبوعاتي از تشکيلات سياسي که بنا بر وجوهات گوناگون از صحنه فرهنگي و مطبوعاتي نا پديد مي گردد « کوثر » بحيث نشريه آزاد در خدمت قامي تشنه گان راه اسلام و آزادي قرار گرفت . اعتراف بايد کرد که انتشار يك نشريه آزاد اسلامي تجربه اي طاقت فرسا بود اما اين کار به دليلي ضروري به نظرمي آمد : اينکه سخنان و نوشتار هاي قالب شده و ديکته شده چنان سقوط کرده که مصداق هايشرا از دست داده است . حروف به ابتذال کشيده شده و حرمت کلمات و جملات ازميان رفته است . شايد هيچ کسي حاضر نباشد سخن تقليدي و بدون مدرک را از هر کي باشد و هر مقامي داشته باشد گوش دهد زيرا معلوم گشته است که بسياري از بزرگتر ها هم دروغ ميگويند و به علاوه دروغگوئي و « ابتذال ادبي » راتنها وسيله اي براي زندگي « قوت و لايموت » مي شمارند در اينگونه شرائط لازم بود تصميم را بگيريم و هر چه « باد اباد » بگوئيم و دست بکار شويم با اين آگاهي که ماموريت بسي خطرناک و هولناکي را درپيش گرفته ايم چه ديگران ميتوانند با ابزار نامقدس دشنام بگويند و ماتهبي دستيم با اين همه ، در نهايت از سروش دروني خود اطاعت کرديم که به مانهيب مي زد « حالا وقت گفتن است وگرنه حرفي نخواهيد زد » همچنان بايد گفته شود که انقلاب اسلامي افغانستان در مرحله اي بسي حساسي قرارگرفته است اين انقلاب عظيم که به همت بيش از يکنيم مليون شهيد تا اينجا رسيده است از همه ماسخن گفتن را مي طلبد . سخني که بي پيرايه و بي الايشانه به درد هاي قامي دردمندان و مستمندان جامعه ما شفا به بخشد . ما دعواي نداريم که گويا همچون شهابي از ميان تاريخي ها و دشواري ها عبور خواهيم کرد و قامي آنچه راکه حق است خواهيم گفت . خير ! ممکن است هر گز قادر به اين نباشيم تا هر آنچه را که حق مي پنداريم بگوئيم و بنويسيم مگر عزم راسخي داريم تا هر آنچه را که مي گوئيم و مي نويسيم حق باشند . کارکنان کوثر سعي خواهند داشت تا تازه ترين و مهمترين مسايل اجتماعي و تفسير هاي سياسي روز را در کوتاه ترين زمان ممکنه انتشاراتي براي هموطنان عزيز خود عرضه نمايند که اين امر تنها به همکارني شما عزيزان خواننده ميسر خواهد بود .

«پس از کمونیزم حکومت حق و عدالت»

اخبار و حوادث مربوط به اروپای شرقی مدت است که صفحات روزنامه‌ها و امواج رادیوهارا اشغال کرده است. البته هر کس به نحوی و به حکم عقل و فکرش درباره این گونه حوادث و وقایع قضایه دارد اما نقطه ابهام اینجاست که با شکست ایدئولوژیکی کمونیزم در اروپا چه نیروهای سیاسی و عقیدتی در دنیای امروز عرضه کنندگان الترناتیف ایدئولوژیکی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تازه برای مردمان نوبه استقلال رسیده. اروپای شرقی بوده اند تا پس از اضمحلال سرمایه داری توسط کمونیزم و سقوط مفتضحانه این مکتب فرهنگ و نظام جدید سیاسی و اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی را برای مردم اروپای شرقی عرضه نمایند؟ که ترویج ایدئولوژی ماسوا از کا پیتالیزم و کمونیزم در کشورهای چون لهستان، چکوسلواکیا، آلمان و رومانی جرات و تجارب جدیدی را می‌طلبد.

اگر چه تمایلات درونی مردم و موقعیت جغرافیوی این کشورها برای برخی از محافل سوسیال دموکرات دنیا خوش باوری‌های را بوجود آورده است که گویا میتوانند کشورهای اروپای شرقی را با تیوری‌های مختلط خویش برای پذیرش نوع تازه‌ای از سرمایه داری و اداراسازند اما ساده اندیشی خواهد بود که گراف تنزل و سقوط کمونیزم را تا حدافتیدن در منافع نظام ستمگرانه، سرمایه داری به حساب آورد. اگر چه گریباچوف معتقدبراین است تا کمونیزم را با تیوری‌های اصلاحی خود پیوند ببری نمائید نوعی از سیستم تازه‌ای آمیزش یافته باموکراسی و آزادی را از کانال آزادی تفکر و وجدان وارد میدان سازد اما روال حوادث و تقاضای مردم اروپای شرقی و حتی روسیه شوروی نشان میدهد که «تانیپین» مارکسیستی الگوهای جدید عقیدتی و سیاسی را جستجو میکنند. امروز تنها تفکری که میتواند در خور قناعت مردم

کشورهای اروپا باشد همانا اسلام ناب محمدی است که باید با ظرافت های خاص و عرضه نمونه های عملی آن در زمینی که پس از دو فصل (سرمایه داری و کمونیزم) لامزروع مانده کاشت شود .

عده ای براین باوراند که میتوانند با اعزام چند مبلغ و تن دادن به کمک های اقتصادی با ملت های اروپای شرقی در نبرد میان سوسیال دموکراسی و سایر اندیشه ها سهم گرفت که اگر اقلیت ملت ها به این زودی و این گونه ابزار ممکن بود امروز همه دنیا را مسحیت فرامیگرفت زیرا کلیسای جهانی هم مبلغ و سخنگوی دارد و هم از پشتوانه های بزرگ اقتصادی برخوردار است .

برخی از عزیزان نیز که پل بر پل آمریکا و غرب را ه می روند انتظار دارند تا پس از شکست یخچندان های اولیه توسط آمریکا وارد میدان گردند اما نباید فراموش کرد و جادارد تا از حضرت امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران یادی به عمل آوریم که با ملاحظه نخستین چرخش هائی در روند اعتقادات گریباچوف و جریانات مربوط با اروپائی شرقی نامه ای به گریباچوف نوشت و بدین ترتیب عملاً وارد معرکه گردید . اکنون نیز ضروری است تا جنبش جهانی اسلامی با توجه به جرأت و بصیرت حضرت خمینی منتظر نمانده اسلام را بحیث یگانه تیز رهائی و نجات مردم ستمدیده اروپای شرقی البته بیش از همه در ساحه فرهنگ و نظام سیاسی و اقتصادی وارد صحنه نماید . امروز روزی فرارسیده است که به قول سید قطب شهید خویش را بر تیوری های جامع اسلام که پس از کمونیزم نیز مظهر حق و آرنده عدالت باشد کمر ببندیم . غفلت جنبش هائی اسلامی باعث به هدر رفتن خون تمامی آزادی خواهان خواهد شد که انتظار دارند آرمان های مظلوم شان را تحقق به بخشیم . رسالتی به بزرگی این وظیفه برای هیچ نهضتی وجود ندارد . اتفاقاً در راستای این چنین وظایف بزرگ ملت مسلمان افغانستان و انقلابیون اصیل کشور بیش از هر نهضت دیگری میتوانند نقشی را بازی کنند .

به بهانه تقبیح روز سیاه ۶ جدی

تاریخ ملت های تحت ستم سرشار از کینه توزی ها و انتقام جویی ها و بیداد هایست که زور مندان روزگار و حریصان هوس آلود زرقدرت با تمام قوا میکوشند دوست داشتنی ترین ارزشهای مظلومان و بیچارگان را لگد کوب کنند مقابلتاً در راستانی چنین نبرد پایان نا پذیر میان مستکبران و محرومان در سینه رنجور تاریخ گنج های از حماسه ها و مبارزات شکوهمند ستم دیده گان و پا برهنه گان مدفون گشته است که جلوه های آن تمامی زوایای تاریخ را روشنی می بخشد . بدون شك روز شش جدی را باید از زمره آنعده روزهای به حساب آورد که تاریخ معصومیت و آزاده گی و استقلال را لکه دار ساخت و طبیعی است که این لکه ای سیاه و ننگین برای همیشه بر دامن آلوده روسها و کمونیزم بین المللی باقی خواهد ماند . اکنون بار دیگر در سالروز آن روز های مصیبت باری هستیم که عزیز ترین فرزندان اسلام و میهن ما به خاک و خون کشیده شده اند . بنابراین یادی از این ایام غم انگیز هر چند تلخ و ناگوار است خود از رسالت های ما بشمار میرود که از گوله بار بزرگ تاریخ گرفته و بر دوش مانده ایم و اینک آرام ، آرام بحیث يك سنت عصیان گرانه اجتماعی ظهور میکند . باید پذیرفت که ملت مومن و مجاهد ما در سر فصل سالگرد آن روز های ماتمزا و در نقطه اوج مبارزات اسلامی و ضد امپریالستی خویش قرار دارد و حال که پس از سالها نبرد و جنگ و بادادن یکنیم ملیون شهید معراجی از پیروزی را می پیمائیم باید کار نامه های راکه پس از شکست مفتضحانه روسها انجام داده ایم تنظیم و مرور کنیم چه کرده ایم ؟ اشتباه مان کجا بوده است تا چپی حد روی خط اصیل انقلاب حرکت کرده ایم ؟ از کجا ضربه خورده ایم و در کجا تجربه اندوختیم ؟ باین مرور تحلیلی است که باید تجربه ها را نشان دهیم ، نقاط ضعیف ، قوت و مجراهای خطرناکی را مشخص

کنیم و آنگاه بر سر اهداف عالی انقلاب اسلامی و بر سر آنچه که بخاطر آن یکتیم ملیون شهید داده ایم بایستیم و تداوم طبیعی انقلاب جفاها و ناکرده های برخی از دشمنان دوستان نمایی جهاد ما ، روحیه شکست ناپذیر مجاهدین و روان رو به زوال زاغه نشینان دیروز و قصر نشینان امروز و در یک کلام تمامی مسیر پر پیچ یازده ساله انقلاب اسلامی افغانستان را باید پای فشرد و تشریح کرد. دیگر هیچ گونه تردیدی وجود ندارد که پس از خروج قوای دشمن از افغانستان روسها جبهه مستحکمی برای آغازیدن یک جنگ سیاسی با مجاهدین را باز ساخت و مجاهدین نیز نه توانستند آنچنانکه در میدان گرم نبرد دشمن را به زیونی و ذلت کشانیدند برنده میدان سیاست نیز محسوب شوند . شاید برای توجیه این واقعیت تلخ تعبیرات و تفسیر های گوناگون وجود داشته باشد اما یکی از آنعده عواملی که موجب تضعیف جبهه سیاسی مجاهدین گردید اینست که مقاومت ما از استراتژی مشترک سیاسی برخوردار نیست درحالیکه دشمنان ما علاوه بر اینکه خود دارای استراتژی مشترک هجومی هستند حتی باین گونه فعل و انفعالات سیاسی خویش نفوذ سیاسی و جاهت جهادی ما را در نزد خیلی ها از هواداران داعیه بر حق ملت مومن افغانستان زیر سوال برده است . بگذارید در باره تشتت پالیسی ها و فقدان استراتژی مشترک سیاسی طنز معروف خانه ملا نصرالدین را بکار ببریم که به یگانه دروازه منزلش هفت قفل انداخته بود در حالیکه سه جناح منزلش اصلاً دیواری نداشت و ویرانه ای بیش نبود ؛ شاید هر تنظیم جهادی ما دارای دور نمایی معلوم و روشن سیاسی و عقیده تی بوده باشد مگر لزوماً برای پیشبرد نبرد عام و مشترک ملی و میهنی استراتژی های جداگانه وی که غالباً زیر ذره بین های مختلف و باتوجه به منافع خاص اقتصادی و سیاسی مطرح میگردد کافی نخواهد بود لهذا باید به بینیم که در گرما گرم اعتقاد بر ضرورت استراتژی مشترک سیاسی چه گام های را برداشته ایم ؟ واگر عواملی موجود است که ما را از دریافتن فارامیتر مشترک سیاسی علیه دشمن باز میدارد قطعاً باید آنرا مورد نشانه قرار داد و نگذاشت تا بیش از این درز غرقابی از ابهام و سر گیچی بسر ببریم . با کمال ادب باید گفت که چه کسی نمی داند برخی از « متولیان! » عنعنوی جهاد و « دوستان دلسوز » نسبت به انقلاب اسلامی ما شمه ابتکار سیاسی در وجود ما را همچون پرزه اضافی در ماشین خود کار حساب میکنند و آنرا بیخود بر سندان مانده اند و زیر ضربات سنگین چکش میکوبند . باید با صراحت بگوئیم بجای آنکه نهضت

اسلامی ما باید به حیث نیروی محرکه برای تمامی قضایای بین المللی بویژه مربوط به جهان اسلام نقش فعال و مثبتی را بازی میکرد امروز در راه مبارزه با دشمن شکست خورده روسی و حیلہ های مکارانه ایالات متحده امریکا سراسیمہ گشته ایم . امروز عرب بیابان نشینی که چهل سال تمام و علی الرغم همبسته گی عام ملت های مسلمان نمی تواند دو ملیون اسرائیل غاصب را سر جایش بنشانند و از برکت پیروزی نهضت های انقلابی اسلامی در دنیا عزت و شرفی را در یافته است افسار سیاست های مارا میخواهد در دست گیر د و احياناً در باره پذیرش این شاه و فلان ملك امر و نهي بفرمائيد ملوك و سلاطين عرب میدانند که اگر امروز به قیمت ملیون ها رقم ریالی و دیناری نتوانند روحیه ضد سلطنتی میان ملت مسلمان و به پا خاسته افغان را سر کوب کنند فردا و پس فردا باید فروری قنديل های سلطنتی و رژیم های مستبد در جهان عرب را انتظار بکشند . جواب لبخند های کودکانه امریکارا چگونه باید داد ؟ نمیشود با واکنشهای مقطعی و غصه های نوسانی و خفقان های ناز آبادی امریکا را سر جایش بنشانند، امریکا کارتری وریگنی و بوشی به هرحال دشمنان اسلام بوده و هست . همانروز های که امریکا پیشنهاد ارسال اسلحه را میکرد باید قنذاق های مسلسل های ساخت امریکارا بر زمین می کوبیدیم و پلغمانهارا در دست میگرفتیم . اکنون نیز باید همچون ابراهیم «ع» و محمد «ص» علم برداران بزرگ توحید تمامی مسلسل ها و تفنگهای ساخت امریکارا بر زمین بکوبیم که آقا ! نمیتوانیم برای میله های مسلسل هاسربر سجده آریم ، رسم ما چنین است که هر بتی را باید بر زمین کوبید هر چند مسلسل باشد و از باروت امریکا می خواهد با ارسال اسلحه به فرماندهان در هر خانه ما محرابی از جنگ و معبدی از بتان میله دار با روتینی را درست کنند لازم است که در راستائی این نبرد مقدس باید رهبران جهادی از خود بیا غازند و ایمان و جرات و صداقت خویش را مورد آزمایش قرار دهند . اکنون بهتر است از آنچه بر ما رفته است عبرت بگیریم . نقطه ضعف های را که به سود فرصت طلبان و استکبار جهانی تمام می شود و مامیتوانیم آنها را با کمی فقط سرعت علاج کنیم بطول زمان احواله نکنیم که در پس هر ضعف اساسی ما قوت بزرگی برای دشمن نهفته است . در حال حاضر نیز باید هوشیار بود آنچه رادر مقام شعار و قانون تصویب میکنیم در میدان عمل خرابش نکنند مصویبات برداران شورائی مشورتی در اسلام آباد و باز تاب عملی آن بهترین تجربه ای است که باید از آن استفاده کرد .

در باره وقایع اخیر

در این هفته خبری را شنیدیم که چهار تن از فرماندهان حزب اسلامی افغانستان طی يك محاکمه توسط شوراي نظار جمعیت اسلامی افغانستان اعدام گردیده و مقامات حزب اسلامی افغانستان نیز پیوست با انتشار این خبر استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی و انجنیر احمد شاه مسعود رئیس شوراي نظار جمعیت اسلامی را مسؤول محاکمه چهار تن از فرماندهان خود معرفی کردند و خواستار به اصطلاح محاکمه استاد ربانی و احمد شاه مسعود شدند . قصدي نداریم که در باره حول و حوش این قضیه و تاثیرات بعدی آن تفسیر و تحلیلی را ارائه کنیم اما سوالي که باید برای آن پاسخی را دریافت این است که « سلسله جبال » از اینگونه قدرت آزمایی ها و واکنشها را چگونه باید خاتمه بخشید ؟ اخیر گناه مجاهدینی در سنگر خفته ما و مهاجرین آور و بینوایی افغان چیست که با تاب و پیج امواج رادیوئی و ورق زدن جراید و نشریه ها غم های تازه ای را یکی پی دیگری باید استقبال کنند؟! شاید دلایلی وجود داشته باشد که درباره چنین حوادث ذات البینی میان حزب و جمعیت نباید اطراف و جناح های دیگری به بحث و مذاکره به پردازند اما تجارب ناگواری که از وقوع نخستین جرقه های این حوادث برای عموم ملت مسلمان و مجاهد ما بدست آمده و لزوماً هر حادثه ای که در قلمرو جهاد واقع می شود نمیتواند مجرد باقی بماند هر گونه پیامد های مخالفت و نزاع میان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بر کل پیکر مجروح ملت ستمدیده ما داغ های گرمتر و تازه تری را بجا می ماند . مگر چه کسی نمیداند که وقایع اخیر در تخار و جاهت سیاسی مقاومت اسلامی ما را پائین آورد ؟ باید پذیرفت که با کشتن و محاکمه کردن نیروهای دو طرف عقده های درونی یکعده از دوستان و برادران آب خواهد شد اما ملت مسلمان ما که واضحاً همه شان از زمره

رعایای حزب اسلامی و جمعیت اسلامی محسوب نه میشوند جبران این همه خسارات های سیاسی و ضربه های مغنوی بر مقاومت اسلامی راز چه کسی و کدامین تنظیمی باید طلبگاری باشند ؟

این ها واقعیت ها تلخی اند که دامنگیر ما است . رهبران طراز اول مبارزه و جهاد ما باید بدانند که میزان قضاوت درست در تاریخ نسبت به آنها زاویه تقرب ایشان به کرسی قدرت سیاسی در جامعه نیست و هرگز نخواهد بود زیرا می بینیم که فروریزی مجسمه های «زوال نا پذیر !!» اقتدار در جهان دیگر بحیث یکی از پدیده های علمی و فلسفی ثابت ساخت که نه ابزار تکیه بر قدرت سیاسی میتوانند در قضاوت تاریخ نسبت به تشنه گان قدرت تاثیری داشته باشد و نه هم کلمات تسلی بخش و اطمینان دهنده حواریونی که در حاشیه ای از قدرت آنها «قوت لایموت» می کنند .

باز هم رهبران طراز اول جهاد و مبارز ما باید درک کنند که افغانستان قلب تحولات در جهان باشد چنانکه شده است افغانستان باید به صورت نمایشگاه جنایات کمونیزم در اید حیثیت و اعتبار جهادی ملت ما باید به گونه ای حراست شود که ایفای نقش قاطع مادر منازعات و درگیر های جهانی بحیث قوم بزرگ و نگهدار سنت های همزیستی مسالمت آمیز اسلامی خدشه دار نشود . همه قلم ها را باید بدینسو توجیه کرد که این رسالت ما بیرون از افق سلیقه های شخصی و نزاکت های کودکانه برخی از دوستان «ناز آفرین» قلم بدست نیمه جهادی قرار دارد . اگر نمیتوانیم قلم های مان را در راه وحدت ملت و انعکاس رنج های مردم خود سوق دهیم ، قلم ها باید بشکنند و دستان باید بریده شوند

يك فریاد آذان گونه

ضرورت تشکیل جبهه واحد فرهنگی علیه متجاوزین حاشیه نشین مطالعه بسیط تاریخ انقلاب مانشان میدهد که این انقلاب اسلامی با همه عظمت های کم نظیر و ویژه گي هاي اعجاب انگیزش متاسفانه داراي نواقصي نیز بود و تا کنون نیز بر دو راهه اي از این نواقص و کمبودي ها استاده ایم طی یازده سال مقاومت ملت مسلمان ما هر چند بصورت نوسان و مقطعي شاهد بر جبهه گيري هاي ذات البيني و توجیه قلم ها بسوي همديگر بودیم که این واقعت تلخ ضربه هاي شکننده اي بر پیکر انقلاب وارد کرد بلي؛ ضربه هاي که اگر با خود نیایم و در پرتو آرمان هاي مشترك فرد فردي از ما نیاندیشیم براي نابود ي يك ملتي که پرچمدار مبارزه مكتبي است كفايت میکند البته باید پذیرفت که درخيلي ها از مافقدان تجربه انقلابي و در يك عده نیز کمبود روحیه انقلابي موجب آن شد که در میدان عمل ودر وادي سرنوشت پا هاي مان بلند کنند . از اينرو است که تنها افتخار و مباهات بر مکتب و ایدئولوژی مهم نیست ، استراتیژی و تجربه انقلابي داشتن هم اهميتي دارد . این ضعف و انحراف پس از خروج نیروهاي اشغالگر روسي از افغانستان در نزديك به تمامی نویسنده گان و قلم بدستان ما مشهود گردید و از آن جمله میتوان دید که در نتیجه چنین ضعف و انحراف و کژ نویسي چگونه شد که همه جبهات ضد اسلامي از سلطنت طلبان و لبرال ها و التقاطيون گرفته تا همه اناني که ننگ ملت و جامعه ما اند یکباره علیه اسلام و نیروها ي اصیل اسلامي باز گردید «زن» و « مردی » ازاین تفاله هاي ننگ و شرم دست به قلم بردند و بالاخره کوشیدند تا نهضت اسلامي ملت ما و آرمان تمامی شهیدان این کشور عزیز را به نوشته هاي کاذبانه خویش زیر سوال ببرند ، به نظر مي رسد که تازه این اول کار است ، ما از يك طرف چنان اصولي و بنيادی مي اندیشدیم که حتي رابطه با لبرال های مسلمان غمرا نیز نمی پذیرفتیم واز سوي ديگر همان اصولي راچنان از یاد مي بریم که جز کوبیدن همسنگر خود براي مقابله با توطیه هاي روز افزون دشمنان اسلام داراي هیچگونه برنامه اي نمی باشیم . بسیار خوب ، شاید در

برخی موارد ایجاب میکرد که نویسنده های عزیز ما برای رفع سوء تفاهم گاهی مرتکب اشتباه شوند و بر همدیگر تازیده اند ولی در برابر این همه هجوم خائنانه ، دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی ما سکوت چرا ؟ ! وقتی کودک بچه ای در اقصای از دنیا شوق نوشتن می کند و این همه عظمت های جهادی ما را با استفاده از عقده های درونی میان نیروهای جهادی زیر چتر کوبیدن فلان تنظیم و فلان تحریک و فلان شخصیتی به باد فنا میدهد این لبخند های که از منافقین مکه و مدینه لب به لب ستمگاران و جباران میراث مانده اند چرا ؟ و تن دادن به چنین سکوت مرموز برای چی ؟ ! باید ببینیم و صریحاً اعراف کنیم که دشمنان اسلام از تمامی قماش های شرقی و غربی آنها برای ایجاد تفرقه در صفوف مجاهدین و جلوگیری از حکومت اسلامی در افغانستان دست در دست هم داده اند و نزدیک است که وثیقه « خیانت !! » شهدا ! و مجاهدین ما را درست کنند و سرانجام نیز اگر یاری پروردگار و گواهی خون یک و نیم میلیون شهید مظلوم مانباشند افتخارات این همه خون های ریخته شده در میهن ما را تصاحب نمایند ، از این جاست که فریاد بر می آیم و از تمامی روشنفکران و نویسنده گان و از عموم ناشران جراید اسلامی وابسته با تنظیم ها و آزاد و نیمه آزاد دعوت میکنیم که ای برادران رزمنده ، ای مجاهدان آزادی خواه ! اکنون خوف از آن همه قلدران چاکر منش سلطنت طلب و لبرال های مزدور و نویسنده گان چندین پشت فروخته شده ای است که همچون کرم ها و در بطن اختلاف میان من و تو و ما و شما زندگی میکنند ، حال بیم آن میرود که جنایتکاران پشت پرده و التقاتیون نامسلمان بر سر این زمین گل آلود پشت من و تو را خنجر زنند . امروز بیش از هر روز دیگر ضرورت ایجاد یک جبهه ، وسیع فرهنگی احساس میشود تا در چار چوب یک صف آهنین و بدون در نظر داشت عصبیت های گروهی و تشکیلاتی تنها با توجه به معیار اسلامی بودن و متعهد بودن به انقلاب اسلامی و خوصمت با توطئه گران شرقی و غربی تمامی نیروهای آگاه و با ضمیر جامعه ما گرد هم آیند تا باشد که نویسنده گان ما و صاحبان قلم در انقلاب اسلامی افغانستان هوشیاری و هراس منطقی و آماده گی ذهنی خویش را از دست ندهند و از جانب دیگر نیز خام اندیشان مزدوری را که خلاف آرمان ملت بزرگ مان پاکڑ می ماند سر جایش بنشانیم . بیاید دست در دست هم در این روز های دشوار برای ایجاد چنین هسته ، بزرگ و مقدس فرهنگی لبیک اللهم لبیک را سردهیم که این یکی از شکوهمند ترین رسالت های ما بحساب میآید دشمنان اسلام از این مسئله به شدت هراسانند که مبادا روزی این هسته ، بزرگ به کتکره ای برای مبارزه با هر نوع گزاندیشی و کژروی تبدیل شود ،

پارام ۲۱۲ - ۱۱

دراخبار وجراید آورده اند که بالاخره در آستانه ، به پایان رسیدن ماموریت یکسال حکومت موقت مجاهدین افغانستان تحت ریاست حضرت صبغت الله مجددی باردیگر رهبران اتحاد هفتگانه مجاهدین مقیم پشاور گردهم آمدند تا در باره راه حل های مربوط با مسایل مهم کشور و تثبیت شیوه تشکیل شورای منتخب مردم مسلمان افغانستان به گفتگو بپردازند ، این گردهم آتی فقط چند روز پس از ابراز نظر خانم بینظیر بوتو در باره تشکیل شورای منتخب مردم افغانستان و در فاصله نه چندان زیادی با مسافرت معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا صورت گرفت. ما عقیده ای نداریم که گویا جلسات رهبران عزیز ما نخستین جرعه های از تماس های مقامات دیپلماتیک برخی از کشور های ذیعلاقه با انقلاب ما بوده است مگر نمیتوان پنهان ساخت که سفر منشی عمومی سازمان ملل متحد به مسکو ، مسافرت معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا وملاقات نماینده خاص خانم بینظیر بوتو با ملک فهد فاکتور قابل ملاحظه ای بشمار میرود که طبیعی است بر کل جریانات سیاسی تاثیر فوق العاده ای دارد . اگر چه نتایج جلسات وملاقات میان رهبران اتحاد هفتگانه افشاء نه شده است اما با توجه به اظهارات منابع نزدیک به حکومت موقت مجاهدین امکان آن وجود دارد که شش تنظیم جهادی شامل در حکومت موقت مصوبه مورخ ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۶۸ شورای وزیران دولت موقت مجاهدین را مبنی بر اینکه با اساس طرح ویژه احزاب شامل در حکومت عبوری باید کمیسیون عالی انتخابات وسعت یافته ویک شورای بزرگی تحت نام لویه جرگه حل وعقد افغانستان بوجود آید مورد تأکید قرار گرفته باشد ، بتاسی از این طرح باید لویه جرگه مذکور از افراد انتصابی وانتخابی تشکیل گردد. طوریکه

يك سخنگوي حكومت موقت مجاهدين طي گفتگو باراديو بي ، بي ، سي اعلام داشت آقاي حكمتيار رهبر حزب اسلامي افغانستان طرح حكومت موقت را غير عملي ويكجانبه خوانده واز تنفيذ آن سرباز زده اند از سوي ديگر دريك اعلاميه اي كه مشتركاً توسط تنظيم هاي مستقل جهادي افغانستان وائتلاف نه گانه مقيم تهران انتشار يافته طرح انتخابات حكومت موقت مجاهدين ناقص وغير قابل اجرا خواهدشده است اين همه پيچيدگيها كه فوقاً به آن اشاره گرديد نشان ميدهد كه هنوز هم اكثريتي از برادران شامل در حكومت موقت مجاهدين بر جمع و ضرب اعداد وارقامي مشغول اند كه $2 + 2$ را پنج مي سازد ، باوضاحت ديده ميشود كه استفاده از تجارب گذشته و ارزيايي عوامل ضعف وركود تقريباً در حكومت موقتي كه از طرف برادران ائتلاف هفتگانه تشكيل شده بود چندان بابي ندارند وهرآينه كه اين يكي از عوامل ضعف دوستان به حساب ميآيد . برادران بايد بدانند كه دست بردن به نافرجام ترين تجارب سياسي در جامعه ما ديگر يك فاجعه است كه نبايد واقع شود تن دادن به واقعيت هاي موجود و پذيرش حقوق تاممي نيروهاي جهادي همچون پل سراطي است كه هر چند از موي باريكتر واز شمشير برنده تراست از آن عبور بايد كرد . فقط يك جرأت انقلابي مي خواهد ، يالله شروع !

چند کلمه با عجله!

ظاهراً مطالعه طرح اعلام شده از سوی شش تنظیم جهادی نشان میدهد که گرداننده گان اصلی این برنامه پس از غور و مذاکرات پیگیری میان خود توانسته اند پیش از همه حواشی و ابعاد فقهی قضیه را دست کم با اعتقادات اولیه خویش انطباق دهند. لویه جرگه را که بحیث عنعنه ارباب رعیتی در جامعه ما محسوب می کردند با اضافه کلماتی چون « حل و عقد » بپذیرند و چنین وانمود سازند که گویا مخالفت آقایون با لویه جرگه از آنجا نشست میکرد که افراد آن واجد شرایط حل و عقد نبودند !! به هر حال نمیتوان پنهان ساخت که پذیرش لویه جرگه برای تمامی گروه های به اصطلاح « بنیاد گرای اسلامی » شکست سیاسی به حساب می آید و طبیعی است که اینگونه واکنش هارا بر تنزل و به قول عده دیگری « تعقل » عزیزان تعبیر باید کرد. مگر سوال اینجاست که در پهنای این جریان براه افتیده سیاسی چه اهدافی را نهفته اند و استراتیژی نهائی مجریان این برنامه چیست؟ مبدا طرح تشکیل لویه جرگه در ماوراء مصالح عالیه انقلاب و جهاد و میهن برای تقبل مقاصد بعدی استعمار جهانی عرض اندام کرده باشد. چه برخی از مبصرین بر این باور اند که روی آوردن ظاهر شاه بحیث رئیس سمبولیک و نیروی تامین کننده وحدت ملی و تفویض صلاحیت های ارگان های اجرایی دولت به نیروهای معروف بر بنیاد گرایی اسلامی لب و لباب طرح اعلام شده بشمار میرود. به گفته یکی از منابع نزدیک به دولت موقت آقای مجددی پذیرفته است که اگر ظاهر شاه بحیث رئیس جمهور افغانستان زمام امور را در دست می گیرد و مسلماً ریاست جمهوری ایشان موجب برقراری صلح و صفا در کشور میشود حاضر است از مقام ریاست جمهوری خود صرف نظر کند جالب این جاست که دوکتور نجیب رئیس جمهوری کابل نیز در صورت به قدرت در آوردن ظاهر شاه آماده گئی ترک ریاست

جمهوری را اعلام داشته است اما نیروهای بنیاد کرای اسلامی برای چه اهدافی طرح تشکیل لویه جرگه را پیگیری مینمایند؟ واقعیت این است که به عقیده این نیروها تصویب یک قانون اساسی و تحدید صلاحیت های ریاست جمهوری همچون کشوری هندوستان و یا هم روند قانون گذاری سال ۱۹۷۳ کشور دوست پاکستان و ارایه تضمین سپردن نهاد های اجرایی دولت بدست شخصیتی که اکثریتی از سران تنظیم هانسبت به وی نظر خوبی داشته است برروال حکومت صد در صد اسلامی تاثیری نخواهد داشت که غالباً استاد سیاف رهبر اتحاد اسلامی افغانستان و صدر اعظم دولت موقت مجاهدین شخصیت مناسبی خواهد بود. این کار بدلیلی نیز حایز اهمیت است که در صورت نخست وزیری مجدد آقای سیاف از یک سو پایه های حکومت موجود مجاهدین پا برجای می ماند و از طرف دیگر با کمی تغییرات میتوان صلح پایدار در کشور و منطقه را بوجود آورد!!! مگر مطالعه وضع مزاجی جناب حضرت صاحب رئیس دولت موقت مجاهدین و واکنش های اخیر محترم حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان علاوه بر مخالفت های سایر تنظیم های جهادی که در حکومت موقت مجاهدین شامل نیستند نمی تواند اجرای دقیق این طرح را تضمین کند اگر چه ظاهر شاه با انجام ملاقات های خود با مقامات بلند پایه ایتالوی برای تقبل چنین یک مسئولیتی بزرگ سیاسی آماده گئی میگردد.

دریغا که ملت راتنها گذاشتیم!

نمی خواهیم رویای دروغین از اضطراب و حساسیت زمان را ارایه کنیم بلکه حرف حسابی این است که واقعاً ملت مجاهد ما ، رهبران گروه ها و همه آنانیکه قلب های شان بخاطر انقلاب اسلامی و منافع کشور بزرگ ما می تپند در سردرگمی عمیقی به سر میبرند زیرا پس از برخورد جدی اندیشه ها میان هواداران طرح تشکیل لویه جرگه حل و عقد و مخالفان این طرح هویدا گشت که بر خورد های شعار گونه سیاسی و تمایلاتی انحصار طلبانه افراد و محافل معین با اعلام طرح انتخاباتی و تشکیل لویه جرگه چندان بر پایه های منطقی و استدلالی استوار نبوده و در مقابل ظرفیت و قدرت منطقی عده ای از دوستان نیز که با این طرح مخالفت ورزیدند آن چنانکه باید از صلاحیت و مقاومت ویژه ای برخوردار می بود چندان مورد قناعت واقع نگردید تا هنوز هیچ طرفی نتوانسته است که يك طرح جامع و مورد قبول برای تمامی نهاد های جهادی کشور عرضه نمایند و مسلماً که ارایه رئوس برنامه عمل برای ملت غرقه بخون مانده آن چنان کار ساده ای است که همچون نوشتن چند کلمه تفرقه انگیز بروی برگه نازکی از کاغذ آورده شود و نه هم میتوان با سرازیر کردن دروغ ها و تهمت ها از سوی هر مرجع و هر مقامی که باشد معضلات و قضایای مهم ملی را حل و فصل نمود !! امروز بر خلاف آن روز های که با مشاهده خلای عظیم که میان روشنفکران علما و نویسندگان وجود داشت و هر یکی از مآخذ و قامت می کشیدیم روزگار آزمون های بزرگی است که با گوله باری از فتنه ها و توطئه ها ایستاده است و بار دیگر جرأت و صمیمیت و صداقت و تقوی و وطن دوستی ما را مورد آزمایش قرار میدهد اکنون بر ماست که تمامی نیروهای نسبتاً اصیل اسلامی باید با پذیرفتن این اصل که ریشه تمامی اختلافات و درگیری ها اگر اولاً در تب و تلاش های شبانه روزی استعمار

جستجو می‌گردد و ثانیاً باید در « حب نفس » و « حب دنیا » مصداقی پیدا کند بنابراین نفوذ استعمار جهانی را که عامل این همه بدبختی‌ها شده است باید در تن خویش و در درون « من » جستجو کنیم و یقیناً که این کرم از « حب نفس » و « حب دنیا » نطفه گرفته است با دلسوزی و قلبی سرشار از عشق با اسلام و میهن باید بگوئیم که اگر امروز بیش از هر زمان دیگری قلم‌ها و زبان‌های مانرا بجای نوشتن اتهام‌نامه‌ها و گفتن بهتان‌ها برای ادای رسالت بزرگی که بدوش داریم و روشن ساختن تکلیف تاریخی و عقیدتی که با آن رو برو هستیم توجیه نه کنیم و آنچه را که از قلب توده‌های مسلمانان ما بر می‌خیزند ننویسیم و نگوئیم بدون تردید که نسل آینده ما همه قلم‌بدستان و مبلغان و نویسندگان این نسل را بنا بر حکم تاریخ و قضاوت زمان محاکمه خواهند کرد. البته چیزی که دست‌های مانرا گرفته و زبان‌های مانرا بریده است اعتیاد نزدیک به اکثریت ما با زنده‌گی رونق یافته در پشاوراست که فکر میکنیم متولدان این شهریم آن چنانکه برای هجرت دل‌های مان تنگی می‌گرفت امروز برای یک‌پاز گشت فاتح و آبرو مندانه نیز نه می‌اندیشیم بنا باید آرمود که ماسوا از تعرفات معمول و شعارهای مروجی روشنفکران ما از بازار کتاب بدست می‌آرند چه مقدار آماده‌گی‌ها ی داریم که حماسه‌های نخستین نبرد آزادی بخش اسلامی با کمونیزم و استبداد را با عمل انقلابی و انقلاب در « خود » را تازه‌گی بخشیم و نه تنها روشنفکران و پیشتازان ما شیمه یک نبرد فیصله کن با استعمار جهانی را در خود یابند بلکه ملت و مردم ما نیز که با همه فقر و غربت انتظار حاکمیت الهی را میکشند به حیث ملت بزرگ و مستقلمی در صحنه تغییرات و تحولات جهانی حضور دهیم می‌بینیم که امروز صدای پر خروش پامیر نشینان ما عاشقان مبارزه و تلاشگران آزادی را در کوه‌دامنه‌های کشمیر بیخود ساخته اند و خاک پای پاره‌برهنه‌گان دلیر و صادق ما بر فولادبند‌های هفتاد ساله اروپای شرقی و آذربایجان نشسته است و اینک آن همه دیوارهای فولادین استبداد را آب ساخت مگر دریغا که هنوز هم منزلت و عظمت این ملت بزرگی را درک نکرده ایم ملتی که تمامی داشت و نداشت خویش را قربانی دادند و مامنظران قدرت این ملت عزیزراتنها گذاشتیم. دریغا و دریغا.

مخالفت هم غنیمت است!؟

امریکا و شوروی شرط کرده اند که در افغانستان جلوی حکومت اصیل اسلامی را بگیرند لایه عده ای از « جهاد سالاران » با مشاهده حضور خویش براریکه قدرت نسبت به این توطئه بزرگ استکبار معافیت حاصل کرده اند، و دلیل می آورند که خیر ، هرگز چنین نیست « ماناظر براوضاع واحوال کشور هستیم و طبیعی است که وجود سیاسی و ما به معنای نفی توطئه علیه انقلاب میباشد!! » راستی هم حرف دوستان و عزیزان اگر نمی تواند در اذهان یکعده « ماجراجو » و « قدرت طلب » جا بگیرد دست کم « اطمینان بخش » و دلسوزانه !! نسبت به تمامی رژیم های است که فقط با داشتن نقاب اسلام جان و مال ملت های کوچک را به غارت می برند و نیکی از هستی ملتها را به خوگان استعماری علوفه میدهد! آیا میتوان استعمال آلقاب حکومتداری و تقدس مآبی سیاسی را احصاری برای نجات از توطئه های استعمار به حساب آورد واقعیت این است که اشتیاق ما برای قدرت سیاسی و بکار گیری ابزار مقدس نما برای حفظ قدرت سیاسی بر حرص استکبار و ابر قدرت ها میافزاید . این چیز است که امریکا و شوروی خواهان آن اند باید روشن تر صحبت کنیم که اگر نتوانیم با تشکیل واعلام حکومت اسلامی به آرمان های دیرینه امت اسلامی و شهدای عزیز ما برسیم فاجعه ای بزرگتر از آنرا بوجود آورده ایم که امروز در ملت غرب و اکثریتی از کشورهای اسلامی زیر نام نظام سیاسی اسلامی واقع شده است زیرا اینجا فاجعه بنام اسلام و جهاد آفریده میشود و این امریکا ست که در راه جستجوی چنین مارک و نشان دالر باد میکند ، البته بعضی ها قانع شده اند که با استعمال ابزار مقدس دفاع از نظام سیاسی و ارابه نشان یازده ساله جهادی میتوانند به مرحله تطمیع ملت ها و تحمیق توده ها برسند و دیگر هیچکس جرأت مبارزه با

«نظام حاکم اسلامي ۱» رانکند.

مگر اینگونه خوش باوري ها نیز نمیتواند بحیث فورمول باقی بماند ، زیرا مي بینیم که در جامعه ما فصلي از چنین تحجرگراني ها و تقدس مآبی ها به پایان رسیده و دیگر هیچکس را « واجب الاحترام » نه می شمارند . مخالفت هاي داخلي و رقابت هاي ذات البيني هر چند براي ملت مجاهد ما درد آور و تکان دهنده بود مگر برعنعنه سکوت در برابر سلطان و ملاک و زورگر و زرگر خط بطلان کشیده و امروز مي بینیم که مردم مسلمان ما با داشتن آگاهی هاي لازم و حضور در صحنه علي الرغم آنکه بعضي ها از استعمال مقدس نما ترين ابزار و اعمال بد ترين شیوه ها براي حفظ اقتدارشان دریغ نه می نمایند . سرمخالفت را مي گیرند . مخالفت با طرح اعلام شده از سوی حکومت موقت مجاهدین ثابت ساخت که هیچگونه حيله تراشي ها و تاویل کاري ها نمیتواند در راه خواست و برداشت مردم مسلمان ما سدی ایجاد کند ، و با چنین « نه » گفتن ها دروازه « مخالفت براي هدف » بازتر گردید . آقا فکر میکرد که شاید با تزئین ظاهري بدن و لزوماً با صدور چند فتوا و استخدام چندتن از مبلغ بتواند از سرخ و سبز حکومت تغذیه شود اما حقیقت چیز دیگری از آب بدر آمد . لهذا با توجه به این حقیقت بزرگ باید واقعیت هاي مربوط با جامعه ما را پذیرفت و نه باید گذاشت که حرص قدرت طلبی در ماسبب گردد . تا ملت مسلمان افغانستان و ادار به يك جنگ دیگر و بزرگتری شود .

امریکا حمایت میکند یا هدایت !!!

راستی هم طی چندین سالی است که کمک های « مشهود » و « نامشهود » دوستان انقلاب اسلامی به مهاجرین و مجاهدین ماسرا زیر میشود لابد نسبت به این چنین کمک ها و همکاری ها بینش های متفاوت و بر خوردها ی مختلفی وجود دارد و طبیعی است که منابع تعاونی بین المللی نیز با توجه به استراتیژی کار خویش به مهاجرین و مجاهدین ما یاری میرسانند و از سوی دیگر افراد و تنظیم های کمک گیرنده نیز با ضرب زبانی های شان دست کم بر مباح بودن چنین همکاری های مادی و معنوی دوستان اعتقادی پیدا کرده اند مگر آنچه که نمیتوان از آن انکار کرد این است که اینگونه حمایت ها و کمک های دنیا در بسیاری موارد سبب گردیده تا برخی از منابع جهانی حمایت های شانرا بحیث مقدمه ای برای هدایت و توجیه نیرو های مقاومت بکار گیرند . که این یکی از بزرگترین فاجعه ها برای نهضت اسلامی ما به حساب می آید بدون شك ایالات متحده امریکا در صدر کشورهای قراردارده که پله «هدایت» شان بر « حمایت » آنها چربی میکند ! و امروز می بینیم که ماموران و کارمندان این کشور بحیث « متولیان » نهضت انقلابی افغانستان سر نوشت آینده ملت مجاهد مارا رقم میزنند !! .

به گنّه این حقیقت باید پی ببریم که امریکای جنایتکار در تباری باروسهای خاین استقلال و آزادی ملت مسلمان مارا به معامله گذاشته اند و این معامله در حالی صورت میگیرد که فقط چند روز قبل از مسافرت آقای کیمیت معاون وزارت امور خارجه امریکا به پاکستان برای سکوت در آوردن فریاد مجاهدان آزاده ما حکوت ایالات متحده امریکا هزینه کمک هفتصد و پنجاه میلیون دالر کمک به حکومت موقت مجاهدین را قول دادند و بعضی از محافل و حلقه های جهادی

مانیز با خوش باوری و عواطف این چنین وعید و وعده هارا به فال نیک می گرفتند . به هر حال وقایع و حوادث سیاسی آینده نشان داد که تمامی آنچه را که امریکا می گوید روی دیگری از سکه ای است که ما می بینیم زیرا طرح به قدرت آوردن ظاهر شاه و توثیق رژیم مزدور کابل بحیث حکومت انتقالی که در ملاقات میان جمیز بیکر و شوارد نادزی در مسکو بر آن توافق به عمل آمد برخلاف پیش بینی همه ساده اندیشان و خوش باورانی بود که امریکا را « فرشته امید » می پنداشتند . اگر از پهلویها و جوانب مختلف این گونه توافقات و معامله گری ها بگذریم نمیتوان از این واقعیت انکار کرد که توثیق رژیم نجیب بحیث حکومت عبوری و انتقالی پیش از همه « فلسفه وجودی » حکومت موقت مجاهدین برهیرنی محترم مجددی را زیر سوال گرفت . زیرا هدف اصلی بوجود آوردن حکومت موقت مجاهدین این بوده که با سقوط رژیم ملحد نجیب راه را برای استقرار یک رژیم دوامدار و مستقل اسلامی مساعد سازند در حالیکه می بینیم امروز امریکا بدون کوچکترین توجه به ارزش های جامعه ما و حق تعیین سرنوشت توسط مردم مسلمان افغانستان وظایف حکومت موقت مجاهدین را که هر چند دارای نواقص فراوانی است بر عهده رژیم مزدور و آل دست استکبار روسی می ماند !؟

واضح است که این اضطراب وجود دارد تا در راستای معاملات تنگین میان ابر قدرت ها و عمال منطوقی آنها با حذف و فرو پاشی حکومت موقت مجاهدین رژیم جنایتکار نجیب را زیر نام « حکومت انتقالی » برسمیت بشناسند ؟ اکنون وظیفه خطیر و مهم تمامی انقلابیون مسلمان کشور است تا با هوشیاری و فراست اسلامی خویش با همه توطئه های که توسط استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی ما براه انداخته میشود پنجه نرم کنند و یگانه راه نجات در این است که نیروهای مسلمان و انقلابی کشور با بر شمردن وجوهات مشترک عقیدتی و ملی میان خویش در یک جبهه متحد اسلامی گردهم آیند و داعیه وحدت و یگانه گی را بدون هرگونه تعصبات مذهبی ، گروهی ، و ملی تحقّق ببخشند ، ایجاد چنین جبهه فراگیر اسلامی و دعوت از عموم نیروهای مخلص و انقلابی تنها چاره ای است که نزد ملت مسلمان ما باقیمانده است .



امروز مصیبت است نه روز نعمت

امروز مضمون نامه حضرت علي كرم الله وجهه چهارمین خلیفه اسلام به مالك اشتریش از هر زمان دیگری بحیث محك آزمایش تمامی انقلابیون مسلمان کشور وهمه نیروهای مومن مقاومت اسلامی افغانستان بر اندیشه ها وافکارمان جلوه میکند، حضرت علي (رض) به مالك اشتر نوشته بود که « اعیان و اشراف روز مصیبت ضعیف ترین افرادند و روز نعمت پر توقع ترین، اما توده مردم « ستون دین » اند و گردانهای مقاومت ارتش مسلمین « راستی هم اکنون که مصیبت بارتین روزهای انقلاب اسلامی ما است و انقلاب بزرگ ملت مسلمان ما را محاصره کرده اند بوضوح می بینیم که چه کسانی در برابر هجوم ظالمانه استکبار جهانی علیه آرمان های مقدس ملت مجاهد و شهید پرور ما احساس ضعف و کمزوری میکنند و این ها با چه پیمانانه و چه میزانی در برابر مقام واقتدار سیاسی شیوه خود پسندی و خود محوری را برمی گزینند، ؟

و می بینیم که توده مردم مسلمان ما حامیان اصلی انقلاب هستند و بدون کوچکترین دغدغه و هراس و اضطراب از ناموس عقیده ایمان شهدای انقلاب و جهاد دفاع میکنند. مردمی که هیچکس باور نمی کرد علیه استبداد تره کی امین و بیکر و نجیب با اینگونه رشادت و عظمت و بزرگی مقاومت کنند مگر بر خلاف هر نوع ذهنی گرایي و دگماتیزم روشنفکرانه و احتمال بندی های اشراف منشانه زاغه نشینان آواره و کوخ نشین های محروم ده سال تمام ارا به انقلاب را به پیش بردند و تمامی شهدای انقلاب اسلامی نیز مال و هستی و صدقه همین طبقات محروم و مهاجر و کوخ نشین است، بناً روس و آمریکا و تمامی علقه خواران مزدور و فرصت طلبان قصر نشین باید بدانند و بفهمند که خیال نکنند بادرست کردن « بینی خمیری » و اعلام حکومت مسلمان نما گویا میتوانند رای و نظر ملت مسلمان ما را حذف کنند و فاتحه

يك ونيم مليون شهيد مارا بخوانند ، نه ، هرگز چنين نيست زيرا جهاد همانگونه كه خصلت هاي خدائي و تقوي و ايشار و فرهنگ حماسه ساز شهادت و از خود گذري را زمينه رشد مي بخشد طبقات مرفه نيروهاي فرصت طلب و راحت طلبان قدرتمند را نيز رسوايي كند و اينجاست كه جهاد فارق ميان انقلابي با غير انقلابي و ضد انقلابي شده است و اكنون درحاليكه جهاد مقدس عليه روسها و كمونيست هاي ملحد شعله دردل هزاران جوان آماده شهادت و ايشار افكنده است و همين مردم محروم و بيچاره ما درفش عزت و آبروي انقلاب اسلامي را بلند نگاه داشته اند .

برخي از مدعيان دروغين رهبري انقلاب ، همين اعيان و اشراف تازه وارد شده به جامعه ما يكي پس از ديگري باروينه خويش را مي بندند و با تن دادن به طرح هاي استعمار و پشت كردن به راي ملت از مردم ما فاصله مي گيرند ، مگر سوال اينجاست كه آيا مردم ما هنوز هم به اين طبقات نفرت بار كه در نعمت و امنيت پيش از همه مي نالند و توقع دارند و امروني را موعظه مي فرمايند ولي در حادثه ومصيبت با كوچكترين تكاني يادشمن مي پيوند اعتماد خواهند كرد ؟

شرم آور تر اين است كه همين آقا يون اعيان و مدعيان انقلاب نيز نميتوانند از توطيه هاي بزرگ استعمار عليه جهاد ما و يلي گفتن خود انكار كنند تنها غيرت و همت شان اين است كه بگويند « كار از دست ما بيرون رفته است » نه ، امروز نيز فرصت با قيمانده است همه ما بايد به سوي ملت برگرديم و يار ديگر از وارثان شهدا ، و معلولين جنگ و جنگجويان صادق و مومن استمداد جويم كه انشاء الله اين ها بزرگترين و بهترين ياران معرکه اند ، اينها نگهبانان انقلاب ما اند ، باز هم بايد با پشتيباني همين ملت عزيز و ايشارگر در برابر تجاوز و فتنه اي كه با هر رنگي بافته باشند بجنگيم . زيرا جنگ از مون خوبي است و تنها همين روزهاي پيكار است كه واقعيت هارا بر ملايي سازد چنانچه امروز واقعيت هاي خونين بر ملا شده است و ديگر مجال آن نيست كه فريبكارانه نشست و انجمن كرد و فرياد هي ملت بر آورد و نام پيشتازان انقلاب و جهاد را بر خود ماند و از برکت اين فرياد هر روز شمشهاي طلا و فرش ها و نقدينه هارا بار خرد کرد ! و گريخت و در عين حال ابرومندان و مجاهدانه و انقلابي زيست !!

نه ، نه جنگ و جهاد و تداوم مبارزه با كفر رسواگر است و افشاء گروه داراشكر كه امروز با چشمان خود حقيقت را مي بينيم كه عده اي با دشمن وصل شده اند و توده اي از مردم در سنگرها پايمردي مي كنند .

کار دست ما، ابتکار از امریکا!!

درخبرها شنیدیم که امریکا با دست کشیدن از کمک به مجاهدین وطی تماس با مقامات بلند پایه روسیه استعمار گر باردیگر آهنگ « ولایت » و « قیمومیت » خویشرا تازه ساخته واین را یکی از ابتکارات « نادر » خود می شمارد که روسها از افغانستان بر آمده واینک پروسه سیاسی بحران کشور مارا برمحور استراتیژیک منافع خود دردنیا گره می زند، امروز توطئه گسترده ترورنگین تر از آن است که ملت کوچکی وقوم بی دست و پائی در یک قطعه ای از زمین ودریک برهه ای از زمان در حلقوم خط دار امپریالیزم امریکائی وروسی بافتد بلکه امتی که پیشتاز تحولات سیاسی معاصر بود در پتجه های خونین استعمار جهانی روبه آب شدن است، حالا روشن می شود که حرف مرحوم امام خمینی در باره امریکا که شیطان بزرگ است وبزرگترین دشمن اسلام خیلی به جابه کار رفته است وامروز « آفتاب آمد دلیل آفتاب » جای شگفتی است که جبهه ها عوض شده واهداف غبار آلود گشته است امریکا سنگر دار جبهه ای شده که روسها وکمونیست های بین المللی نسل به نسل از آن نگهداری میکردند وامروز پس از هفتاد سال چاپیدن ومکیدن همچون سگی که همه گوشت های بدن این کشورهارا خورده اند استخوان های باقیمانده را به گرگان تیز دندانی تعارف میکنند!! می بینیم که ثقل فشاروسنگینی درد این چنین استخوان خوری در مفصل های وجود ملت بزرگ ما افغانستان جا گرفته است نکته جالب این است امریکائی ها وروسها می خواهند نه تنها با مکیدن آخرین مغزهای نهفته در استخوان ملت های آزاد ، امریکا شکم تازه ای بیاندازد بلکه روسها نیز با آب کردن چربی های شکم واجرای غسل تعمیدی در تاریخ به اندازه ای برسد که هیچ چشمی بر آن نخورد وهمچون بزبی آزاری چراکاه های نو وگلله های تازه ای را مورد نشانه قرار دهند . مگر امریکا چرا نمیداند که دریای قهر خدائی ملت مسلمان ما طوفانی شده است وهر بچه که

بر سرراه این دریای متلاطم پیش می آید طعمه آب میشود ، عجیب است ما پیروز مندان جنگ بوده ایم . ارتش « شکست ناپذیر روسیه » راشکست دادیم و بالاخره همه حماسه های جنگ و صلح را ما آفریده ایم و انکار ابتکار دست امریکا ست ؟! این هشداري است براي همه ما که اگر بر سر این شمشیر تیزی که ایستاده ایم دیر بجنبیم خود ما زخمی خواهیم شد . اگر ما حمله نکنیم و امریکا را چون روسها برجایش نشانیم امریکا به پیش می آید و حمله میکند . اکنون وضع اینگونه است نباید این دست و آن دست کرد ، در چنین شرایطی و در برابر چنین ابر قدرتها بیش از هر چیز برندگی ، قاطعیت و صراحت و سرعت است که میتواند حریف را گیج کند و « اجل مسمی » تمامی شیطنت های امریکا را نزدیک کند .

اکنون چه باید کرد ؟ نخست اینکه باید به عموم مزدورک های امریکائی خال دار و بی خط شامل در جبهه مقاومت را هوشدار داد که پاراسر پایشان بمانند که هنوز هم آخرین گلوله شلیک نشده است و معلوم نیست که این گلوله ای که در تفنگ سنگردار مومن ما تشنه گی خون را تحمل میکند از کدامین سینه ای سیراب میگردد ؟! باید به این مستاجران بی شرم که خون شهیدان سرزمین ما در شریان حیات شان جریان دارد اخطار کرد که زمان عاقبت سرآمده است و در ست در همین موقع است که باید « چراغ سبز » را خاموش کرد تا شیطان های خورد و بزرگ چندان از اجرای توطئه های شان مطمئن نباشد . مرحله بعد ولی همزمان موضوع تبلیغات است که باید همچون فریاد واحدی از حلقوم انقلابیون بیرون آید . برای تسریع کار تبلیغاتی باید جبهه فرهنگی انقلابی علیه استکبار را ، بوجود آورد و برای يك زمان لازم عینك تاریك انحصار و گروه گرانی را در تاق بمانیم ای برادران ای عزیزان هم رزم ، امریکا روس دوستان هیچکس نیستند ، قضیه آن مالک باغ است و آن سه تن سید و شیخ و عامی که چون مالک به باغ آمد و آن سه تن را در باغ دید پیش سید و شیخ رفت و گفت : شما هردو بزرگوارید یکی اولاد پیغمبر است و دیگری اهل علم و هردو نزد ما وجوهات شرعیه دارید مگر آن مرد عامی به چه حق میان شما جازده است و همه باید او را دفع کنیم . پذیرفتند همه سر اوریختند و کشتند . ساعتی بعد مالک باغ نزد سید رفت و گفت : توحق جد خویش میخوری اما آن شیخ مفتخور چه مجوزی دارد ؟ سید گفت حق با تو است باهم شدند و شیخ را بکشتند . آنگاه مالک پرسید آمدوگفت : اکنون نوبت تو است و سید در آخرین لحظه عمر گفت : « من همان لحظه مردم که سخن تورا درباره آن امی باور کردم . » ! ای برادران این فریاد های دلسوزانه از حلقوم دیگران برای آن است که نگاه ها و قلم ها و دست های مان از مراقبت امریکا منصرف شود و امریکارا فراموش کنیم برادران ! نباید دست های مان بلرزد تا نتوانیم درست روی هدف شلیک کنیم .

وقتی « گنجنامه ها » را آتش زدیم « رنج نامه ها » را نیز باید بنویسیم

منك ناشناس خواهیم بود اگر خاطرات بی پایان انقلاب بزرگ اسلامی ما را این قیام جسورانه ، تهورانه ، آگاهی بخش و کفر شکن ملت مسلمان افغانستان را فراموش کنیم چه کسی میتواند فراموش کند عظمت ها و حماسه های خونین مجاهدین ورزمنده گان مومنی را که در سکوت درد آلود شب های از ظلمت و استبداد طنین افکندند و امتی را از خواب و بستر سکوت و اندوه سنگینی به زنده گمی تازه ای کشیدند . بنابراین طبیعی بود که حاصل و ثمره این جهاد آزادی بخش نیز اماج تیرباران های ظالمانه دشمنان اسلام و انقلاب شود ، جبهه داغ آتش از روبرو و نیزه و خنجر از پشت جنگ رویارویی با روسها و کمونیست ها از یکسو و فتنه بافی هزاران فتنه و توطیه امریکا از سوی دیگر برشانه و کاشانه ملت ما سنگینی میکرد . جنگ باروسها به هر حال ممیز اندیشه های بزرگ از تیوری های مادی کوچکی بود مگر شیطنت های استکبار غربی و توطیه ریزنی های هواداران منطقوی آنها در زیر هزاران نقاب سیاه خوش باوری و ساده اندیشی انجام می یافت . مسلماً که با این چنین غفلت ها و کم علاقه گمی هانسیب به ثمره ده سال رنج و قربانی مجاهدین ما بهترین فرصت های برای تقویت جبهه مشترک علیه امپریالیزم جهان را از دست داده ایم . واضحاً که از دست دادن این فرصت ها گنج های بزرگی از معنویت و مقاومت را نیز از دست ما کشید و امروز هر یکی از نیروهای جهادی ما برای تثبیت موقعیت سیاسی خود و تضمین بقای وجودی شان کانال ها و مجراهای تازه و جدا از هم را جستجو میکنند و دریفا که اینگونه تلاش ها نه تنها فاصله های عمل و تاکتیک میان

مجاهدین راه يك صحراى بى انتهاي مبدل میسازد بلکه دشمنان ما فقط با چند حمله حسابی ودقیق میتوانند هرکي از نیروهاي جهادی را از پا در آورند . می بینیم که علي الرغم درك وتشخيص بکار گیرني تاکتیک مشترك علیه دشمن راه انتخابی خاصی راتنهاوسيله نجات محسوب میکنیم گروهی که از شیمه تشکیل حکومت اسلامی در گروه مربوطه اش اطمینان دارد با انتفای هر شیوه سیاسی برای انتقال قدرت جز آنچه را که می پسندند حرام می شمارد این چنین خود محوری سبب شده است که اجزای کودتاهاي ذات البینی کمونیست ها نیز زاویه تقرب گروه خاصی به اقتدارسیاسی تلقی شود از سوی دیگر تاجر عنعنوی مگر مقدس نمای آنده از نیروهاي نیز که خواب هاي از هزارويك شب حاکمیت خویش را میبینند وداراي هیچگونه طرح وبرنامه ای نیستند چنان دوروني را اختیار کرده اند که هر پدیده ملهم از اوضاع سیاسی کشور را معادل به يك قرص نان ويك كيلوگوش حساب میکنند . میدانیم که اگر اعتبار افسران ارود وقوتهاي داخل رژیم را حاصل میکردند ویا هم توانمندی حفظ روابط با جناح هاي مستقل رژیم کمونیست را می داشتند بجای تحریم هر عمل کودتاي واشترک قدرت کمونیست هاروایات ونصوص مجوز چنین حرکت هاپرا ارایه میداشتند وآنوقت بود که گروهی از گروه دیگری سبقت میکرد ! به هر حال راه نجات واستقلال ملت مسلمان مانه در آن است که بدون تحلیل همه جانبه تاکتیک هارومقایسه آن با هدف از هر شیوه ای که عطش قدرت خواهی مارا فرومینشانند کار گرفته شود ونه هم ضرب زبانیهاي زبوناته کسانیکه با همه ناتوانی و بیچاره گي از انتقال قدرت به نیروهاي جهادی ومملت مسلمان افغانستان جلو گیری میکنند میتوانند از سنگینی بارما کم کند. توجه به واقعیت هارتن دادن به واقع گرایي وتحمل یکدیگر وانتخاب شیوه مشترك عملی یکانه راه بدست آورند عزت وشرافت اسلامی وملي ما است.

کودتای عقیم علیه رژیم نجیب یا سیاست گام به گام ابرقدرت ها؟!

از کمترین نتایج کودتای نا فرجام و عقیم جنرال تنی علیه رژیم مزدور نجیب همین است که میبیند چرت همه پاره شده است ! و الحمدلله فعلاً همه صحبت ها بر محور آن میچرخد به هر حال این کودتاه فرصت خوبی بدست داد تا ناگفته ها را بگوئیم و گفته های پشت گوش انداخته را تکرار کنیم . تا اکنون سخن از حلال و حرام !! کودتا بود و حالا نوبت آن فرار رسیده است تا به بینیم که فرجام این کودتای نا فرجام به کجا میرسد ؟ اینجا فی الواقع سخن از ریزه کاری های استعمار است که می هراسیم مبادا « پیروزی و ناکامی » چنین کودتاها بخشی از همان سیاست گام به گام استعمار جهانی بوده باشد! امروز همه قلم ها و قلمی زبان ها قربانی غرض ورزی ها و محافظه کاری های شده و قضاوت هایشان نیز از این انگیزه ها مایه می گیرند . راستی آیانه می باید است آنچه امروز باساس کژاندیشی ها و خود خواهی ها نسبت به باز تاب این کودتا بیان میکنیم صادقانه و مخلصانه بیان می کردیم ؟ واضح است که با پیروزی از « سنت اولی » جامعه ما خیلی ها از ما دچار سردرگمی شده ایم که این خود موجب بروز افراط کاری های عجولانه و تفریط بازی های جیونانه ای گردیده است شاید افراط و تفریط در قضاوت های مربوط با مسایل ساده اجتماعی و فرضیه های غیر از آنچه که با سرنوشت ملت ها و امت اسلامی ارتباطی دارد چندان اشکالی نداشته باشد اما طبیعی است که سرنوشت ملت ها و مبارزات پیگیر مردمان آزادی خواه و مومنی رانه باید قربانی جبن و جزم خویش ساخت . مسئله کودتا و حواشی سیاسی آن با سرنوشت ملت مجاهد ما ارتباطی دارد باید موضع صریح و مشخصی در این مورد اعلام میشد متأسفانه این کودتا با براه انداختن تحلیل های یکجانبه فاصله های صفوف مجاهدین را

به دشت کربلا مبدل ساخت . البته هنوز نمیتوان باور کرد که جنرال تنی و رفقاییش جدا از عساکر و سربازانی اند که تا این لحظه در برابر مجاهدین مامی جنگند تنها دیدگاه ها و تمایلات یکعده است که بر احساسات ما و کینه های درونی مجاهدین ما پرده انداخته است ، چیزی که جای بحث بر آن باقیمانده این است که احتمالاً علی الرغم اینکه کودتای جنرال تنی عقیم ماند و گروهی از هوادارانش در دفتر ساسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان توسط رژیم ملحد کابل بازداشت شده اند این سلسله ای از بافت ها و مناسبت ها با توافق ابرقدرت نسبت به مسئله افغانستان گره بخورد و وجود مبارک اجنرال تنی یگانه مایه امید و اعتبار روسیه شوروی بوده باشد و ضمناً ایالت متحده امریکا نیز بر توافقش مبنی بر پذیرش عده ای از افراد شامل در رژیم کابل با حکومت مجاهدین عمل کرده باشد . اگر چه هنوز دقیقاً نمیتوان مسیر وقایع سیاسی را پیش بینی کرد . اما استقبال بیش از حد از آقای تنی و مطرح ساختن وی بحیث فاکتور جداگانه علیه رژیم چیزی نیست که دورنگامی اضطراب کننده ای را با خود نداشته باشد لابد اگر قرار بر این شد که نیروهای جهادی برای اقتناع ابر قدرت ها و تشکیل حکومت مشترک با یکی از جناح های رژیم جناح خاصی را انتخاب نماید طبیعی است که فاجعه بزرگی علیه انقلاب اسلامی و آرمان شهدا عزیز ما آفریده خواهد شد و کاش تنها انتخاب جناحهای خلق و پرچم بود که نیست بلکه این گونه انتخاب ها مارا در گرداب بزرگی از منافع استعمار جهانی فرومیبرد به قول

سعدی :

« اول بنای ظلم اندک بود ، هر که آمد چیزی بر آن مزید کرد تا بدین پایه رسید ا »

جشن نوروز

امروز نوروز است که طبیعت زیبا و هستی دلکش با همه جویبارها و دره ها و کوه ها آفرینش "خود" و رویش پر بار «عشق انسانی» را جشن می گیرند. امروز گرمی داشت خون های «تنها» و آواره ای است که در آئینه صاف آرمان های «شهید» و چهره پر طراوتی از برگ های لاله یادی از هزاران خون ریخته شده در تاریخ و افتیده بر مذبوح زمین را تازه گی می بخشد، امروز شبنم ملایم بهاری ریزش طوفان آسای خون برملت های مظلوم و مجروحی را تجدید خاطر می کند، امروز همه خاطره های رنگین و سنگینی که بدوش تمامی نسل های انسان افتیده است و تاریخ دراز زندگی نا امیدان و نامحرومان مالا مال از این خاطره ها است با همه دل های خوشاوندی که دیوار بیگانه گی در میان شان حایل می گشته و دره عمیق فراموشی درکناره های شان جدائی می افکنده پیمان یگانه گی می بندند. امروز بارزوه شکوهمند زیبایی های طبیعت و شکفتن شکوفه های جو این از لاله ها که سینه لبریز از شکوه ها را خالی گشته است ریختن غصه ها و گفتن قصه های جان بخش مبارزه پیگیر و تمام ناشدنی محرومان با مستبدان را برای همه مبارزان سردرگف و پا برهنه گان مجاهد زمان درس می آموزند ، امروز با جشن فرخنده نوروزی که میلاد طبیعت و آفرینش است و خون همه مان دوباره جوشش می یابد در جشن تمامی آنانی که خون در رگ های شان می جوشید و اینکه روح آنها در دل های مان می دمند، شرکت می کنیم ، امروز در زیر سنگ سنگی از مهین ما که نگهبان نقش های از شهیدان ماندودر کوه دامنه های رنگین طبیعت که حنابندان مقدس این شهیدان است جشن نوروزی به میعاد که میثاق بیعت با خدا و قرآن مبدل شده که ترنم سروده های محبت انگیزه فرزندان این سرزمین است ، در این میعادگاهی که همه تاریخ و تمامی ملت ها و همه نسل ها حضور دارند ما زنده های این روزگار که فراد ها و پس فراد هادر جشن آینده گان شرکت می کنیم با آرمان های بزرگ شهیدان ما پیمان وفا میبندیم و امانت عشق و دوستی را از آنان به ودیعه می گیریم که هرگز نه میریم و دوام راستین خویش را بنام ملتی که در این بیابان عظیمی بشری ، ریشه در عمق فرهنگ سرشار از قدامت و غنی دارد ، و برپایه خون ملیون ها شهید عزیز ما برپایه اصالت و برپایی که از فتح در رهگذر تاریخ ایستاده است بر «صحیفه عالم ثبت» کنیم .

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

عزیزان! ملت ما روی ایمان هجرت کرده اند با فرمان بر نمی گردند

هرچه بر تقویم انقلاب اسلامی تاکنون گذشت ، بیشتر و بهتر نشان داد که سر نخ قضایای مربوط با این حرکت عظیم و شکوهمندی را در جاهای دیگری گره زده اند ، دیگر هیچگونه نیازی نیست که نویسندگان و روشنفکران انقلابی و چهره های دلسوز نسبت به انقلاب اسلامی و آزادی و استقلال برای اثبات این داعیه خود که دلالان مزدور و قدرت طلبان متحجر و ساده اندیش در جامعه ما پیش از این و بیش از تمامی نهضت فروشان و دلالان جنبش های آزادی بخش در دنیا خون صدها هزار شهید و آواره و مجروح و مجبوری را به معامله مانده اند ، شگفت انگیز ترین و در عین حال دردناک ترین حرف فرمان گونه ای که تاکنون شنیده ایم این است که از روسها و رژیم مزدور نجیب تقاضا کنیم اگر روی «مرحمت» شان برخی از مناطق آزادی را بمباردمان نکنند گروه کثیری از آواره گان ما وارد افغانستان می شوند !! و این هم بدلیلی که بچه های مهاجرمان آلوده بر فساد نگردند !! راستی این همه نبوغ و بصیرت و تیزهوشی را باید سراپا تمجید و تکریم کرد ! مگر در لابلای جمله تمجید ها و ستایش ها این سوال باقی می ماند که پس از چه « فتح المین » و چه ثمرات و محصولات است که عزیزان به فکری افتیدند . تادرگوش نماینده سازمان ملل زمزمه کنند و بعد هم بایبتابی اعلام فرمایند که اگر رژیم و روسها از بمباردها دست بکشند گروهی از آواره گان ما که ده سال از سختی ها و گرمی هارا آزمایش دیده اند به بعضی از مناطق باز خواهند گشت ؟! از این باید گذشت که ارایه این چنین پیشنهاد خود نوعی از پیشنهاد آتش

بس میباشد ، اما با وضاحت باید بگوئیم که آیا در این مرحله ای از جهاد ما که بیش از همه نیاز به جنگیدن و آواره شدن دارد « نزول » چنین يك فرماني و ارابه چنین يك برنامه و پیشنهادی ماسوا از اینکه می بینیم جنبه عملی ندارد چگونه باید توجیه و تفسیر و تعبیر کرد ؟ آیا حکوم موقت شش گروهی پشاور ، ملاقات ها و بازدید های به سبک دیپلماتیک در ویلا های اسلام آباد ، موترها و ماشین های سیاه و سفید و آبی و خاکستری ساخت جاپان ؟! کدام یکی از این ها موجب می شود که باید با توجه به آن این چنین يك پیشنهادی را عرضه کرد. !!؟ این چنین بیاناتی که درست در روز گفتگو میان نجیب رئیس رژیم مزدور و شهزاده صدرالدین آغا خان مجرئی خائنه ترین توطئه ها علیه اسلام اصیل که اکنون زیر پوشش نماینده گی سازمان ملل انجام میدهد از زبان یکی از رهبران طراز اول جهاد ما شنیده میشود هر چند جملات ساده و بدون تشریفات تلقی شود باید بحیث فاجعه بزرگ علیه جهاد و هجرت اعلام گردد. و باید با همه هوشیاری و زرنگی مواظب باشیم که مبادا صدرالدین آغا خان این شهزاده فرانسوی و مبلغ فرقه اسمعیلیه واسطه میان پشاور و کابل باشد ؟! و خداخواسته زیر این کاسه نیم کاسه ای را مانده باشند که کلاه بر سر همه ما برود و سرانجام نیز هر خیانت و خبیثتی را که می بینیم و لمس میکنیم تاویل و تفسیر کنیم این درست است که مهاجرین ما زیاده از هر زمان دیگری در رنج و آلم اند اما باید پذیرفت که این آواره های سرکف با بازگشت به وطن ، آرامشی همچون آرامش قبل از هجرت را نمیتوانند تصور کنند ، وقتی برای ترك آن همه هستی و نعمت هابیتابی میگردند و راهی دیار هجرت می شدند امروز نیز برای کسب يك آرامش پائین تری ! هیچگونه معامله را نخواهند پذیرفت البته با همه درد دل های آنها و کمزوری های از صاحبان اختیار و قدرت نباید چنان ساده انگاشت که گویا میتوان خیمه نشین آزاده ای را که در هر دهکده ای از هجرت هدیره ای از شهیدار درست کرده اند با این گونه فرمان ها و اداریه بازگشت کرد . همین اکنون میتوانید میزان مقاومت و ایمان و دل بستگی مردم ما با حاکمیت اسلامی را در نشاط و شور و فریادی که هنگام رفتن به جبهه از خود بروز میدهند به رای العین به بینید این مهمترین وجه تمایز و اساسی ترین شاخصی است که مرز میان ایمان و فرمان را نشان میدهد . البته بحمدالله در این کشور خدا داد ما ادعا زیاد

است و ما از این بابت در هیچ موردی کم و کسری نداریم اما تنها برخورد رویاروی با واقعیت ها عریان و تلخ است که نشان می دهد ادعای چه کسی درست است . این همه ترس و ذلت پذیری و بی تفاوتی همچون قطره ای است که در برابر دریای ایمان و عزت و همت توده های مومن و مسلمان ما هیچ و پوچ است و غیر قابل بیان ، شما این همه گستاخی مومنانه و این همه ایمان و عشق و جهاد را چگونه توجیه می کنید که بدون کوچکترین توجه به مصلحت های پشاور و یگومگو های اینجا مجاهدین اسلام بسوی سنگرها میریزند و درست در همان زمانی که قدرت طلبان بر سر قدرت دشنام علیه یکدیگر را نثار می فرمایند !! قهرمانانه ترین حماسه های تاریخ را می سازند، این راستی هم آینده ای از محبت ها و امید ها و آرمان های بالنده ای را نوید می دهد . مقایسه کنید این عزیزانی را که گام به گام عقب می آیند و امروز مسابقه بر سر جور آمدن ها با کفار را بر اه انداخته اند با آن قهرمانانی که در نخستین لحظه نگران و مضطرب بانگ الله اکبر بر می آورند . آری ! مقایسه کنید . آنهایی را که در قصر مجللی نشسته اند و طرح های تازه تریرا آزمایش می کنند با آن عزیزان قهرمانی که حلاج و آتاش می گیرند و فریاد میکشند که الله اکبر ، مرگ بروسیه ، مرگ بر امریکا ،

جبهه گیری های تازه در انقلاب و مستقبل کشور

اینک غبار و خاک طرح کودتای نافرجام جنرال تنی علیه رژیم نجیب آرام ، آرام فرومی نشیند اما آنچه که بحیث باز تاب اصلی و نتایج مسلم از این جو غبار آلود سیاسی بجای مانده این است که احزاب و گروه های سیاسی کشور به اتخاذ مواضع جدید و جبهه گیری های تازه ای دست یافته و پس از گذشت يك دهه ای از ابتلا و آزمون وارد دور دیگری از دوره های طبیعی انقلاب شده اند، مگر از بدقبال آغاز این مرحله تازه دم با تبلیغات سؤ علیه یکدیگر استقبال گردیده و در بحبوحه بدترین دشنام ها و سؤ ظن ها و بد تعبیرنی واقعیت ها نطفه ای از يك دوران پر پیچ دیگری بسته شد، از يك سو حکومت موقت مجاهدین که از شش گروه مجاهدین تشکیل گردیده و در واقعیت ائتلاف حکومتی شش گروهی مقیم پشاور محسوب می شود که با حفظ موازنه میان افراطیون و میانه روی های اسلامی مجرئی دساتیر و هدایات مشترک محترم حضرت صاحب مجددی و استاد سیاف میباشد و این ائتلاف دست کم از جریحه های سیاسی میان « تندروان و میانه روها » کاسته است و از سوی دیگر حزب اسلامی افغانستان برهبرئی محترم حکمتیار بحیث يك فاکتور جداگانه در حوادث سیاسی و نظامی کشور قد علم نموده و روی همین منوال تنظیم های مستقل جهادی و ائتلاف نه گانه مقیم تهران نیز فاکتورهای بشمار میرود که لابد باید در فورمول بندی های سیاسی امروز بر آن حساب کرد، هنوز هیچگونه شواهدی مبنی بر اینکه يك جبهه مشترک میان حزب اسلامی افغانستان ، تنظیم های مستقل جهادی و ائتلاف نه گانه مقیم تهران بوجود آمده باشد وجود ندارد اما روال حوادث نشان میدهد که حکومت موقت مجاهدین افغانستان در عین حالیکه نمیتوان براستحکام ساختار درونی آن

باور کرد بایک اپوزیسیون نیرومندی روبرو گردیده است و فقط با یک تکان کوچکی میتواند پایه های حکومت موقت را تضعیف نماید. مگر جای تعجب اینجاست که اگر از یک سو گروه های شامل در اپوزیسیون علیه حکومت موقت مجاهدین دارای یک برنامه واضح و روشن سیاسی نبوده از سوی دیگر حکومت موقت نیز از ارائه یک استراتژی تمام عیار سیاسی برخوردار نیست به هر حال از اوضاع و احوال کنونی کشور و مطالعه جبهه گیری های سیاسی در جامعه ما چنان به نظر می رسد که حمایت ها و خصومت های فی مابین گروه های مجاهدین نیز تابع میزان منافع هر یکی از گروه ها بوده و در راستای اینگونه منافع هیچ ارزش دیگری را مقدم نه می شمارند درست این نتیجه محصول سلیقه های برخی از شخصیت ها و افراد جامعه ما است که برای رسیدن به مقاصد ذاتی و شخصی خویش از هیچ جنایت و خبائثتی دریغ نه میکنند.

ضعف انگیزه ها در مرحله کنونی انقلاب

با اینکه هنوز هم شاید خیلی ها از کارشناسان و تحلیل گران معتقد بر این باشند که شعار های تند و فخر فروشی های ساده لوحانه یکعده از عزیزان که سر می دهند با انگیزه های باقیمانده در شعور توده های مردم مسلمان ما برای تداوم جهاد اسلامی انطباقی دارد اما باروشنی می بینیم که واقعیت های موجود و سیر نزولی انگیزه ها در تفکرات و اندیشه های مجاهدین و مهاجرین قابلیت هیچگونه فخر فروشی و شعار دهی را دار نیست. بدون تردید انقلاب اسلامی افغانستان با اراده آهنین و ایمان ناب ملت مجاهد ما آغاز یافت و درست در مقابل آن نیز کمونیزم وحشی و تجاوز ننگین روسها بر سرزمین ما افغانستان بحيث انگیزه های محرك و فاکتورهای عمده جهاد مردم مسلمان این کشور قرار داشت اما از دست دادن شیمه کار فرهنگی میان صفوف مجاهدین و عدم توجه به تحرك دوامدار انگیزه های جنگی در شعور توده ها از یکسو و از جانب دیگر نیز ناکامی های همه جانبه مارکسیسم ، لنینیزم در دنیا و فروپاشی هسته نهضت جهانی کمونیستی و به قول مرحوم امام خمینی ره « فرورفتن کمونیزم به موزه تاریخ سیاسی دنیا » سبب می گردید که پیوست با عقب نشینی ها و ناکامی رژیم مزدور و فتح باب های نوي از پیروزي های نظامی مجاهدین پروسه رشد انگیزه های جنگ با کمونیزم و احیای حاکمیت الهی در کشور ما افغانستان نیز آرام ، آرام تضعیف گردد و امروز می بینیم که در بسیاری از جبهات جهادی مانسبت کمبود چنین انگیزه های محرك نوعی از حالات « نه صلح نه جنگ » برقرار گردیده است و بالاخره کار بجای رسید که نجیب رئیس رژیم مزدور نیز برای بوجود آوردن توازون سیاسی و نظامی با مجاهدین

فقط سیاست های مارا کاپی کرده و از بدبختی مادست به این سودراز ساخته و برای تأمین اهداف پلید ابر قدرت ها «عضوگیری» میکند آدم وقتی این گونه برنامه های شیطانیه را می بیند شك میکند که مبادا امریکا برای جلوگیری از حکومت اسلامی در افغانستان همچنان که از این سوسرمایه گذاری کرد نجیب رانیز به «اجاره» گرفته باشد و این تنها ما ایم که روس و امریکا معاصره مان کرده اند برای اینکه یکعده ای نتوانند میان نجیب روسی و فلان آقای که مجرئی برنامه های امریکائی در این سویی مرزاست فرقی بکنند دلایلی وجود دارد و عمده ترین دلیل این است که هر دو ی از این آقایون آگاهانه و باهم نا آگاهانه در خدمت هدف مشترکی هستند هدفی که بر سر میز مذاکرات میان هیأت های از ایالات متحده امریکا و روسیه استعماری طرح ریزی می شود با وضاحت باید گفت که اکنون مسئله بقای رژیم نجیب مطرح نیست بلکه هدف روسها و امریکائی ها این است که سعی دارند تا نخست از همه برای بقای نجیب ابزار ویژه ای را درست کنند و این ابزار رانیز با تضعیف جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در قطار های از مجاهدین توسط پول که متاسفانه جاگزین ایمان خیلی ها شده است بوجود می آورند البته برای يك مشت آدم های حریص و بی ایمان تنها پول مطرح است ، فرقی نمیکنند که این پول امریکائی باشد و باهم روسی !! اسلام ریشه بسیاری از این چنین ضعف ها را در « اسارات نفس اماره » و حکومت آن بر نظام فکری - عملی مامی بیند و اعلام میکنند که « اعدی عدوك نفسك التی بین جنیک » دشمن ترین دشمنان ماهمین نفسی است که در درون مانهفته است هوای نفس ، خود پرستی و وابستگی به خواست ها و مطالبات و تمایلات خویش و وابستگی های که در نهایت از هروابستگی امپریالیستی دیگری خطرناکتر است عوامل تضعیف جبهه ایمان و اعتقاد مان شده اند .

باید بدانیم که امریکا و روسها مشترکاً پس از اینکه دیدند مردم مسلمان ما و این مجاهدان پابرهنه و زاغه نشینان آواره افغان عاشقان حاکمیت الهی اند دست به کار تأسیس و تبلیغ دار و دسته های به اصطلاح چپ با انقلاب اسلامی و حاکمیت الهی می زنند و جریان های ناسالم مخالف با حاکمیت انقلابی اسلامی را مستقیم و غیر مستقیم تقویت میکنند و به جان انقلابیون مومن و تهی دستی می اندازند چنین است که علاه بردامن زدن به اختلافات مذهبی و قبیلوی کثیف ترین و ارتجاعی

ترین محافل وابسته با استکبار و سلطنت خواهان منحط و توطئه گر را با خرمن کن ترین شعارهای مبارزاتی به صحنه می آورند فراموش نکرده ایم که سال ها قبل برخی از مومن ترین عناصر جهادی جامعه مادر بحبوحه همین گونه توطئه های رذیلاته زیر نام « گروه های غیر رسمی » و به اصطلاحی مزدوران استکبار « گروه های کوچک » از حق تعیین سرنوشت ملت مسلمان افغانستان محروم گشتند .

تعجب اینجاست که عده ای از انقلابیون دوآتشه « نیز بجای دفاع و حمایت از نیروهای انقلابی در پهلوی سلطنت طلبان ایستادند و امروز از برکت همان حمایت های سیاسی است که وجود شرعی ! یافته اند آیا ممکن بود اگر در همان اوایل توطئه ها تمامی نیروهای انقلابی و مخالف با استعمار جهانی دست در دست هم میدادند و یک جبهه مشترک اسلامی بوجود میاوردند و با هم دست کم روحیه تعاون و همکاری های اخلاقی را میان خود حفظ میکردند و اقلأ در برابر دشمنان مشترک صف می بستند استعمار و مزدوران شان دست به این چنین گستاخی بزنند !!

واقعیت این است که در طول ده سال انقلاب اسلامی آنچه را در عمل پذیرفته بودم نه یک شیوه اسلامی بود و نه یک شیوه برنامه ریزی شده حسابی در واقع کار مادر این مورد مثل بسیاری موارد عقب رفتن از لب بام و افتادن از آن طرف بام بود ما می خواستیم با هیچ نیروی استعمارزده فرنگی مآب آشتی نکنیم اما در عمل به دام چنان استعمارزده های بی سروت و شور و شرینی دچار شدیم که نه تنها عناصر رسماً ضد اسلامی مارک و نشانه مجاهدی دریافتند بلکه اصلاً در پناه به اصطلاح استعمار وارد میدان شدند ، و برای کثیف ترین مخلوقات خداوند تبارک و تعالی طبل خوشبختی کوبیدند و دوباره ساز برگشت ظاهر شاه را سردادند !!

پذیرش بی سویی دم مضحکه شورای مشورتی از سوی نیروهای مدعی پاسدار نهضت اسلامی در حالیکه نیروهای مسلماً جهادی از حقوق خویش محروم ماندند و بسیاری از آنها اصلاً به صحنه این کمیدی راه نیافتند مرحله تکوین این فاجعه بزرگی بود بالاخره امروز پس از تحمل این همه درد بعضی از قلم بدستان ماجرا جو و فرصت طلب به اصطلاح آزاد و نیمه آزاد بانوک قلم با عدسیه دوربین و باریزودرشت کردن حروف زیر نام خدمت به نهضت اسلامی به گندوبوی فاجعه چنان دامن میزنند که بندگان خدا را از هر چه نهضت و گروه و جنبش است مایوس کردند و امروز فریاد برمی آرند که : از طلاگشتن پشیمان گشته ایم ، مرحمت فرموده ما رامس کنید ! مگر قربان ، ای برادر کهن سال و پیشتاز ، یکروز مردم به توهم خواهند گفت که یخنت را بسته کن

به بهانه روز جهانی قدس

نام بیت المقدس برای جوانان مسلمان کشور ما بویژه مجاهدین عزیزان گذشته دور نامی آشنا ، مهیج و خاطره انگیزه بوده است . همه میدانند در طول سال های متمادی میان افغانستان و فلسطین همواره رابطه دوهم زنجیر ، دوهمرزم و دو همخون و دو مجاهد برقرار بوده و هنوز هم برقرار است ، این علاقه شورانگیز و این مناسبت الهام بخش تا بدانجا نیرومند بود که حتی در دور ترین نقاطی از کشور ما و در دهکده های به دور از « شهر سیاسی کاری ها » و در میان توده های صاف اندیش ویی پیرایه روستانشین برای مجاهدین فلسطینی دعا می گفتند و بخاطر آزادی « قدس » نخستین قبله مسلمین هدایا را نذرانه میکردند .

پیرمردان ما که با پاهای برهنه و کوله بار کوچکی از آذوقه عازم عربستان می شدند لابد در بیت المقدس حضور می یافتند و تا اکنون نیز آن قصه ها و حکایات دلنشین سینه به سینه جوانان ما بحیث خاطرات جاویدانی از سرزمین انبیا (ع) انتقال می یابند ، مگر اکنون سخن از معامله و بدهکاری و احسان مندی نیست مطلب در این است که انتظار میرفت رابطه عاشقانه ای میان مجاهدین افغانی و رزمنده گان فلسطینی عمیق تر و ملموس تر از گذشته استوار می بود ، البته خیزش های آخرملت مسلمان و عرب فلسطینی . علیه صهیونیزم بین المللی و براه انداختن نهضت انتفاضه برای ما و بویژه نسل نوجوان ما امید واری های تازه ای را بوجود آورده است زیرا نسل پیاخته فلسطینی خود را از میراث داران « عزالدین قسام »

میداند و دیگر نه بخاطر زیتون ومالته وستتره هاي بيت اللحم بلکه براي پیروزي دين خدا ورهائي قدس قرباني مي شوند ، جهاد مقدس ملت مسلمان ما از لحظه آغاز آن تاکنون خطر ناک ترين آزمون هاوگردنه هاو « عقبه » هارا پشت سر گذاشته است در اين عقبه آخیر و آزمونى که هم اکنون جريان دارد و ملت بزرگ مادر رويا روئي با روسهاي جنایتکار و امریکائي هاي غارتگر و برخي از مرتجع ترين وماجرا جوترين نیروهاي داخلي که گل و خشتي از دیوار نفاق اند قرار گرفته است . انتظار مکتبي ما اين بود وهست که انقلابيون فلسطيني را چون گذشته دست در دست خویش به بينيم اما متأسفانه موضوع گيري هاي جبونانه آقاي ياسر عرفات هرچند که حساب و پرونده خود را با حساب و معامله ملت مجاهد فلسطين جدا ساخته است ، دوراز انتظار بود وهمچنان از دیدگاه مجاهدین ما با آن رابطه وخاطره اي که از فلسطين عزيز در برابر دارند زيبنده عزيزان فلسطيني نيست .

آقاي ياسر عرفات ! آیا اين رنج آور نيست که راديو رژيم مزدور کمونيستي در کابل دست به تبليغات شرم آوري زده است و مرتباً بر اين نکته تاکيد میکند که گویا « عرفات نیز براي مردم مسلمان افغانستان بازگشت ظاهرشاه را تجویز نموده اند » !! آیا دردناک نيست که جناب شما بدون کوچکترين توجه به شهداي ما که خون هاي شان همچو برادران فلسطيني ما سرخ است برنامه هاي کثيف جنایتکاران را عملي مي سازيد ؟ ! مگر چه شده است که آقاي عرفات نمیدانند که روس و امریکا هرود دشمنان افغانستان و فلسطين اند ؟ ! بسياري از مادر اين تصور افتاده ايم که آقاي ياسر عرفات معيارهاي ديپلماتيك رابراصول وارزش هاي مکتبي وآرمان مظلومانه نوجوانان وابسته با نهضت انتفاضه ترجيح داده ودر رابطه با کمک هاي مالي وتبليغاتي روس هاي خاين ودولت هاي مزدوراز جمله نجيب کافر « ملاحظات » و « مصالح » اي رادر نظر گرفته وآنها را در موضعگيري خویش مقدم داشته است.

آقاي ابو عمار ! آیا اين چنين است ؟

آقاي ياسر عرفات ! هم شما وهم مابه ميزان کمک ها وانگيزه به اصطلاح حمايت هاي ابر قدرت ها و دول مزدورشان آگاهي داريم . آگاهي داريم که در قتل عام ده هزار نفر سپتامبر سياه در اردن بر آواره گان بي دست وپاي فلسطين چه گذشت ؟ و به آنان چه کمک ها شد ؟ ! هر دوی ماميدانيم که در کرملين ميزبان دوست داشتني

ضیافت های سیاسی شما به نهضت انتفاضه و آرمان فلسطین چه اتفاق افتاد ؟ پس از این نیز خواهیم دید که نجیب این دست نشاندۀ روس و بعداً « ظاهرشاه » یگانه انتخاب شما با قهرمانان عزیز فلسطینی و مردم آواره آن سرزمین چه خواهند کرد ؟ هم اکنون مثل آفتاب روشن است که در آینده نه چندان دور نجیب و تمامی میزبانان ضیافت های مجلل شما به عنوان اولین دشمنان انقلاب اسلامی در فلسطین بر پیگر فلسطینی های عزیز ضربه ها خواهند کوفت . حالانکه ما مطمئنیم که اگر انقلاب اسلامی افغانستان با حفظ اصالت عقیدتی و تداوم خط اصیل اسلامی ناب محمدی (ص) به پیروزی انجامد ثبات پیدا کند و بر مشکلات اعظم خوش فایق شود . صمیمی ترین برادر و پر صلابت ترین یاور فلسطین بوده و اساسی ترین نیروهای انسانی و مادی و معنوی خود را همراه با هستی بزرگی از تجارب انقلابی بیش از همه وقت و پیش از هر کشور دیگری در اختیار فلسطین عزیز قرار خواهد داد همین « برادر » ابوعمار بود که در سخنرانی هایش گفت « موشه دایان گفته است که پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جهاد افغانستان زلزله در منطقه افکنده است » .

آیا راستی هم این حرف آقای ابوعمار دیپلماتیک نبود ؟ !
آیا این عجیب نیست که آقای عرفات نجیب دبیر کل حزب کمونیست افغانستان را مسلمان میخواند ؟ !

آقای عرفات ! اکنون دیگر جبهه های بخوبی مشخص شده است هیچ مسلمانی جرات نمیکند که دوآتشه ترین عنصر مارکسیستی را مسلمان بنامند ، به هر حال این گونه موضع گیری ها برای شما که یکی از چهره های سرشناس فلسطینی عربی هستید زینده نیست ، ما انتظار داریم تمامی انقلابیون آزادی خواه دنیا که از ارزش های انقلاب اسلامی و جهاد مقدس ما آگاهی دارند ما را با حمایت های سالم خود کمک کنند .
آری ، حمایت های سالم .

«همان آتش و همان کاسه»!!

داشتیم بر کمزوری ها و غفلت های غم انگیزی در گذشته می اندیشیدیم فکر میکردم که چگونه باید آن همه غفلت ها و کمزوری ها و اشتباهات مانرا جبران کنیم و فرصت های راکه از دست داده ایم دوباره بدست آوریم . بر نواقص کارتک بعدی و جاه طلبانه عزیزانی می اندیشیدیم که با تشکیل حکومت . محدود چند حزبی در پشاور و اکتفا بر میز و چوکی و موتر و ساختمان بهترین زمین ها و احساس ترین فرصت هارا از دست مان کشیده که ناگهان در این بحبوحه باب جدیدی باز شد موضوع پیچیده تشکیل « لویه جرگه » دوباره در صدر قرار گرفت ، در صدر تمامی مسایل و همه اولویت های دیگر جهادی و سیاسی انقلاب اسلامی افغانستان .

حال طرح دم بریده و تنگین صدرالدین آغاخان در مورد بازگشت توطیه گرانه مهاجرین به کشور ما افغانستان به جهنم ، وده ها برنامه خبیث و ناخبیث « دوستان » که در گوش های مان زمزمه میکنند نیز به جهنم .

اما انصافاً این باب تازه و از سر گرفتن طرح کاملاً ناقص حکومت موقت مبنی بر تشکیل لویه جرگه را چگونه باید توجیه کرد؟ باید تأسف خویش را از آنچه که به نظر مانوعی فرصت ناشناسی و بی توجهی به بنیادهای لازمی مسئله و دست کم گرفتن سایر نیروهای جهادی است اظهار کنیم . در اینکه بوجود آمدن قیادت واحد جهادی و تشکیل يك حکومت اسلامی بجای رژیم مزدور نجیب واقعاً امر ضروری است بحث نیست ، مسئله پراکنده گی نیروهای جهادی و وجود رژیم مزدور کابل و جدان هر مسلمان و مجاهد مارا آزرده و از خیلی دیر بدین سو افکار عمومی را

برانگیخته است. مسلماً که نمیتوان در برابر چنین مسایل بزرگ و حیاتی برای ملت مسلمان مان بی تفاوت بود و بدون توجه از آن گذشت اما جان کلام اینجاست که با هم با همان طرح ناقص و غیر قابل پذیرش برای دیگر نیروهای جهادی چرا؟! حالاً چه شده است که بدون آماده ساختن ذهنیت تمامی نیروهای جهادی اعم از اهل تشیع و اهل تسنن و همه گروههای «خورد و بزرگ»! ناگهان در حالی که حلقه کثیف ترین توطیه های دشمنان انقلاب اسلامی سینه به سینه ما از چهار سوتنگ ترمی شود، مادوباره به فکر براه انداختن همان طرح ناقص الاجرا افتیده ایم؟! این درست است که از مهمان نوازی های برادرانه دولت ها و ملت های میزبان مهاجرین مایباید با همه سپاسگزاری و قدردانی یاد کرد و طی ملاقات های خود با مقامات بلند پایه این کشورها نیز بر هرگونه تمک شناسی خود و ملت عزیز ما تصدیق و تاکید کرد مگر در تصور مانیز نباید بگنجد که ضمن ملاقات های خود با مقامات ارشد دول میزبان نسبت به مسایل حیاتی، عقیدتی و ملی کشور خود جهت احتیاط و نسبت حیاتی که گاه گاهی بر پیشانی همان ظاهر می گردد، بی توجهی نمود. یقیناً اگر پیش از همه ما حین بیان مواضع خود و ارزیابی اوضاع و شرائط عمومی جامعه و کشور شیوه صراحت لهجه، صداقت و عدالت را بکار، بگیریم میزبان عزیز نیز بر حرف مهمان باور خواهند کرد و لابد ما را در راه از میان بردن دشواری ها و عقبه ها یاری میرسانند. اگر ما بجای رعایت اصل امانت در بیان شرایط جامعه و کشور خود بر اصل «من» گرانی و انتفای رول هر نیروی دیگری اتکاء میکنیم طبیعی است که میزبانان عزیز ما نیز دچار اشتباه می شوند، به هر حال جناب آقای حضرت مجددی رئیس دولت موقت مجاهدین و سایر رهبران گروه های هفتگانه مقیم پشاور بیش از هر کس دیگری کلیه نقاط ضعیف طرح تشکیل لویه جرگه را که از سوی شش تنظیم شامل در حکومت اعلام شده است با اضافه و اکنش جدی نیروهای خارج از حکومت رادرك و تشخیص میکند بنابر آن نباید روی هر «مصلحتی» که بود طرح آزموده را بازمی آزمود، راقم این سطور نه می خواهد که قبل از اعلام رسمی طرح حکومت موقت مجاهدین که بنابر، نوشته روزنامه ها و مطبوعات پاکستانی طی اجلاسیه مشترک اعضای حکومت موقت مجاهدین تعدیل شده است پیش داورى قنائیم اما آنچه که محترم حضرت المجددی رئیس

دولت مجاهدین پس از ملاقات آقایون سید احمد گیلانی رهبر محاذ ملی و رئیس قضائی دولت مجاهدین و استاد برهان الدین ربانی وزیر اعمار مجدد در حکومت موقت با محترم رئیس جمهوری پاکستان طی یک گفتگوی رادیو امریکا بیان داشته است ، از این امید که یک طرح جدیدی اعلام خواهد شد می گاهد ، برخی از مبصرین بران باور اند که رئیس جمهور پاکستان بدلائل مختلفی آقایون سران حکومت موقت را در جریان مشوره قرار داده اند که باید با توجه به مقطع حساس زمان کنونی پروسه تشکیل شورای جدید و انتخابات حکومت موقت بیش از پیش سرعت یابد. روی دلالی که فوقاً به آن اشاره گردید. اگر ثابت شد که بازم « همان آتش از همان کاسه » ! بیرون ریخت بیشک با همان واکنش های قبلی مواجه خواهد گردید . اما خوف این نیز می رود که یکمده از « واقعیت گرایان » و دیپلومات های تازه دم پالان رابه نام لحاف به پذیرند و به قولی « هم لعل بدست آید و هم یارنه رنجد » و یابه تعبیر از یک طنزعامیانه ای صاحب خانه دم همه خروس هارا بریده باشد .

وماعلینا الالبلاغ

امریکا و نجیب امریکائی !!

درگرماگرم تهمت زني هاروبكارافتادن ماشين توليد تعبير و تحريف استعمار غرب بويژه ايالات متحده امريكا كه هدفش بدنام كردن نهضت اسلامي افغانستان بود و جلوگیری از هواداری و حمایت ملت های دنیا و بالاخره ایجاد حساسیت مصنوعی و طرح دم بریده سازمان ملل متحد در لیستی از اولویت های غرب و شرق قرار گرفت ناگهان پلان اجرای انتخابات عمومی تحت سرپرستی سازمان ملل توسط مقامات بلند پایه رژیم مارکسیست کابل اعلام گردید. با خود گفتیم عجب ! آنها چه مخلوقی زرنگی هستند می بینید که در این بحبوحه ای چگونه هم حرف دل و دماغ ابر قدرت هارا گفتند و هم اینگونه تبلیغات به حساب ابتکار و صلح طلبی رژیم در آمد ، عجیب تر اینکه همزمان با اعلام طرح اجرای انتخابات عمومی توسط رژیم لغو حالت اضطراری نیز که پس از خروج نیروهای اشغالگر روسی نافذ گردیده بود ظاهراً از میان رفت ، بدون هیچ اغراق این راهمه میدانند که رژیم مزدور کابل حتی از هوادارانی نزدیک ترین دوستان خود بی بهره گشته است و اتفاقاً وقتی نیت واردات غرب نسبت به سرنوشت ملت مسلمان افغانستان پیش از هر کس و هر قدرتی از سوی مقامات رژیم کمونیست افشاء گردد لابد از سنگینی کار تبلیغاتی مجاهدین ضد استعماری افغان کاسته می شود و این هم بدلیلی که هر پدیدای اگر از سوی رژیم کابل مورد تائید قرار گیرد بدون هرگونه مقدمه و چون و چرا مورد نفرت توده های مومن و مخلص کشور ما واقع می گردد . شکی نیست که بحران های سیاسی و ذهنی وین بست های قطعی اجتماعی همه افق هارا در نظر زمامداران رژیم سیاه ساخته و در برابر خود جز یاره سرانی های جنون آمیز خود راه و چاره ای رانمی بینند . احمقانه خواهد بود که کسی و کسانى درد های استخوانی جامعه هارا با این چنین جزم گوئی ها معالجه کنند . مگر آیا میتوان در حالیکه سران گروه های مجاهدین نیز در صحرای عظیمی از گم گشته گی مشغول ضرب

زیانی های هستند آنچه راکه به زعم ابر قدرت ها از زبان رهبران جهادی ماباید می برآمد و اکنون از حنجره « نجیب امریکائی » برمی خیزد از نظر دورداشت ؟ مابه بسیاری از سروصدای های رژیم مزدور درهمه گذشته تلخ و تجربه آور گوش فرانداده ایم اما اگر اتفاقاً نجیب مهره رویه افول ابر قدرت بوده باشد که هست بی گمان اعلام طرح اخیر انتخابات ازسوی نجیب وگرایش وی به غرب برای نهضت مقاومت خاصه برای آنانی که انقلابیون نامیده می شوند ضربه ای سختی بوده است امروز باوضاحت می بینیم همانگونه که برای يك مسلمان سنتی بی برنامه و فاقد صلاحیت های ایدیولوژیکی در امریکائی شدن راه بی خطری بود يك مارکسیست شکست خورده چون نجیب نیز میتواند آترابه دلگرمی واطمینان به پیماید ویرای امریکا نیز فرق ندارد که آقای ازچه جناح وچه اندیشه ای بر سر این راه بزرگی ازذلت و غلامی گامی مانده است و لابد برای يك مزدور جیون و ذلیلی چون نجیب نیز فرق نمی کند که نشان کلاه بادارش داس وچکش است یا هم يك عقاب صحرائی ، و می هراسیم که مبادا آقایون و دوستان امریکائی نیز که در این سوی جبهه برای امریکا و غرب تقدس می بخشند بدلیلی که دیگر کمونیزم شکست خورده است وارد میدان تازه تری شوند !! ولی روزی باید تاریخ نهضت مقاومت را نوشت . این نهضت هاهمه ابهام های همانند و تناقض های همانند ی را نشان می دهند ، مگر هنوز این سوال باقی مانده است که اگر نجیب همچون بره ای بر علفزار امریکائی ایستاده شدو مانیز از این علفزار بزرگی آذوقه می شویم آیا میتوان باشاخ انداختن خود جز اینکه چوب صاحب مزرعه را بر پشت بخوریم نتیجه دیگری را بدست آورد ؟ چه کسی میتواند بپذیرد که با این شکم های علوفه شده از جووگندم امریکائی مبارزه با امریکارا ادامه دهیم ؟

شاید یکعده ساده لوح و ظاهر بین بدون کمترین شعوری بر شعار های ضد امریکائی مان باور کنند اما همه مامیدانیم که دیگر این گروهی از « گوسفندان بی آزار » نیز آرام ، آرام خواص بزهای رادریافته اند که بالاخره تکان می خورند و ازین شاخ به آن شاخ خواهند پرید . امروز به وضاحت می بینم که با شکست روسها در افغانستان امریکا با تیغ دودم خود وارد میدان شده است و دیگر نباید در این شکی داشت که امریکا دشمن شماره اول جهاد و انقلاب اسلامی افغانستان به حساب می آید . امریکانه تنها بازرنگی و خبیثت سیاسی خود توانیست ما را از يك پیروزی قاطع بردشمن در حذر نگاه دارد بلکه به زعم ماموران ارشد قصر سفید رژیم کابل را نیز بسوی « دموکراسی » و « عدالت » فراخوانده اند !! ما با همه احترام اعلام میداریم تا زمانیکه نتوانیم امریکا را سر جایش بشناسیم نباید شکست قطعی روسها را جشن بگیریم . دیگر برای ورد شعارهای ریا کارانه علیه امریکا نیازی نیست باید جبهه جهانی ضد امریکائی را تقویت بخشید و بدین سان پیروزی نهائی مان علیه کفر جهانی را جشن بگیریم .

يك خطبه برای فردا!

لازم بود این مرتبه هم چنانچه شایسته يك روزنامه ونشریه میباشد تازه ترین مطلب سیاسی واجتماعی مربوط با جامعه وانقلاب اسلامی ما را در چند سطری که زیرعنوان سرمقاله ارائه میگردد جامیزدم مگر ناگهان به فکری افتیدم که جان وشعور مرافراگرفت واینک باتحلیل ازواضع کنونی جهان وصف بندی های سیاسی وعقیدتی امروزی وبا توجه به نقش امت بزرگ اسلامی ورسالت نهضت اسلامی جهانی درروند تاریخ معاصر دنیا خواستیم خامه ای رابجای سرمقاله رقم بزنیم . ازروزی که سیاست های کلی میخائیل گرباچوف بحیث رهبر روسیه شوروی وبه عنوان يك مارکسیست « اصلاح طلب » درحزب کمونیست روسیه مورد ارزیابی وتحلیل کارشناسان علوم سیاسی وتبصره نویسان دنیا قرار گرفت وتوازن خصومت میان دوابر قدرت ایالات متحده امریکا وروسیه شوروی تغییر یافت بدون شك که معادله رویاروئی جنبش جهانی اسلام با کمونیزم وسرمایه داری نیز برهم خورد . چیزی که بحیث يك واقعیت انکار ناپذیر بایدپذیرفته شود این است که علی الرغم « خوش باوری های فاتحانه » مانسبت به پایگاه کنونی کفر جهانی در تاریخ دنیا وجغرافیای سیاسی کشورها کمونیزم وسرمایه داری بحیث « ملت واحد ! » ودارای استراتیژی مشترک عقیدتی وارد صحنه جدید نبرد با اندیشه های عالیه دینی ومتون اخلاقی ادیان بزرگ الهی بویژه دین مقدس

اسلام شده اند. توطیه های که امروز در برابر دین و اخلاق انسانی صف کشیده می شود صرف نظر از میزان نفوذ و تاثیر شان و جدا از هویت خاصی هر یک از این توطیه ها مجموعاً محصول کار سپاه متجاوز و مشترک امپریالیزم روسی و امریکائی بوده است .

ماباید تداوم مبارزه بشکوهمند ده ساله خود علیه کمونیزم سپاه دشمن را قلع و قمع کرده ایم و سر نیزه خصم را درهم شکسته ایم اما روسها و امریکا دست در دست هم حلقه معاصره را تنگ ترمیکنند . طبیعی است که در بحبوحه چنین فعل و انفعالات جهانی نهضت جهانی اسلامی نیز وارد حوزه جدید مسؤلیت می گردد و این مسؤلیتی بزرگ ایجاب میکند تا برنامه های استراتژیکی احزاب و سازمان های اسلامی به شمول نوع کار تشکیلاتی آنها پالایش شود . طوریکه برنامه ریزی طولی المدت نهضت جهانی اسلام و کیفیت کار تشکیلاتی هر یکی از احزاب و سازمان های اسلامی متضمن غلبه و پیروزی اسلام بر کفر جهانی بوده باشد . البته نباید از نظر دور داشت که نقطه نظر ایالت متحده امریکا نسبت به نهضت جهانی اسلام در این امر نهفته است که به زعم آنها تیبانی برخی از گروه های اسلامی با احکام مرجع و عمال کثیف غرب و شرق در خاور میانه و آسیا و آفریقا سبب شده است تا مسلمین نتوانند دست امپریالیزم جهانی و صهیونیزم را از مخازن و منابع کشورهای اسلامی قطع کنند . اگر روسها با « اصلاح » کردن و شاخ بریدن مارکسیسم در جهان از تامین منافع خود در آینده تاریخ انسانی اطمینان دارند و یا تغییر در شیوه عمل استعماری خود راه حرکت بسوی اخذ سنگرهای جدیدی را هموار می سازند امریکا نیز از بکار گیری شیوه اشتراک با حکام و سلاطین توسط گروه های اسلامی در برخی از کشورهای اسلامی رابه قول کسینجر سابق وزیر خارجه امریکا « بهترین مبارزه » با « بنیاد گرایی اسلامی » « می خواند به عقیده کسینجر پس از اینکه نقطه کار مشترک میان حکومت و بنیاد گرایان اسلامی در کشورهای اسلامی تثبیت و تعیین گردید زمان آن فرامی رسد تا تمامی پتانسیل های فکری عملی هر حرکت انقلابی اسلامی در دنیا منفجر گردد . آقای کسینجر در یک تحلیل مفصلی از « بنیاد گرایی اسلامی » در خاور میانه نوشته است که سرکوبی نهضت اخوان المسلمین مصر و قتل زهبران « شقی » آنها چون سید

قطب که هسته پویا و متحرک نهضت جهانی اسلامی بود يك حرکت « عاقلانه » اي بوده که هر چند بدست يك مرد سوسیالیست چون جمال عبدالناصر اجرا گردید . امروز نیز به وضاحت مي بینیم که توطئه ها علیه جهاد مقدس افغانستان روی همین برنامه گسترده و عمیق کفر جهانی براه انداخته مي شود و نهضت اسلامی ما مورد بدترین ضربات دشمنان اسلام واقع شده است . هکذا از هیچ کسی پوشیده نیست که با کسب اطمینان غرب از گروه هاي اسلامی در بعضی از کشورهای اسلامی و براه انداختن کثیف ترین توطیه ها علیه انقلاب اسلامی افغانستان و جهاد مقدس ما ، انقلاب اسلامی در ایران رانیز آماج توطیه هاي رذیلانه خود قرار داد . یکی از اینگونه توطیه هاي خائینانه این است که غرب و شرق با مطرح کردن این تیزی که گویا هر دوی از آنها باکناره گیری از اهداف استعماري و در پیش گرفتن راه آزادي و دموکراسي !! بحیث بزرگترین مدافعان حقوق بشر در آمده اند و این تنها ایران است که زیر نام کمک به جنبش اسلامی و « صدور انقلاب اسلامی ! » در کانال القاء اندیشه هاي ویژه مذهبی تشیع !! بر منابع و ذخایر مادی و معنوی مسلمین تسلط مي یابد ! امروز ساده لوح ترین افرادی نیز میدانند که توطیه ها علیه جهاد مقدس ما و انقلاب اسلامی افغانستان روی همان انگیزه های استوار است که به اساس آن يك نبرد طولانی در برابر نهضت هاي اسلامی ازسوی استکبار جهانی رهبري مي شود .

«بددفاع کردن» نوآموزان قدیمی

بنا بود که این سرمقاله نیز در ادامه یادداشت قبلی پیرامون مسئله موقیعت جنبش جهانی اسلامی در مقطع کنونی تاریخ معاصر باشد مگر به علت بروز مسائل تازه قرار بر این شد تا قصه به درازا بکشد و این چند جمله را با دنباله عرایض قبلی خود روی صفحه بیاوریم . اما در مقدمه این یادداشت به « برهان قاطع » عزیزانی اشاره می کنیم که با داشتن آن همه افتخارات و القاب را فقط از آن خود می شمارند . آورده اند که امام فخر رازی هر روز هنگام درس و بحث از مذاهب و فرقه اسلامی سخن می گفت و از جمله به « اسماعیلیه » که می رسید این فرقه را شدیداً مورد انتقاد و نکوهش قرار می داد . روزی یکی از هواداران سر سخت اسماعیلیه فخر رازی را در گوشه ای از مسجد بر زمین کوفت و خنجر بی برگی بر گلویش گذاشت و در حالیکه گاه خنجر را برای تأکید بیشتر مطلب فشار می داد !! گفت : شیخ ترا چه می شود ؟ اگر پس از این نامی از اسماعیلیه را بر زبان آری شاهرگ گردنت را خواهم برید ! شیخ از آن بعد در جلسات درس از تمامی فرق و مذاهب می گفت به جز اسماعیلیه ، شاگردان شیخ هرگاه به تعجب می پرسیدند مگر چه شده که استاد از فرقه ای اسماعیلیه انتقاد نمی کند فخرالدین رازی در حالیکه دست بر محاسن می کشید لحن صدایش را عاجزانه تغییر می داد و می گفت: « آخر آنها » برهان قاطع ! ؟ « دارند من این برهان قاطع شان را قبلاً ندیده بودم اخیراً متوجه شدم ! از مدت زمان مدیدی است که این برهان قاطع با انواع کوناگون در مملکت مانیز رایج شده است هر روز خبری از توطیه و تهمت و تطمیع می شنویم . راستی این همه « برهان قاطع » از کجا شده

رتابه کي بايد به حکم سنتهاي پوسيده يك جامعه جاهلي « توانا ودانا ودارابودکسي که زمقامات بالا بود ا ». از همین جا است که مي بينيم براي اثبات وجود خود از هزاران برهان قاطع پول و تهمت استفاده مي کنيم و راه را براي ظهور استعداد هاي آزادورشد فرهنگ توحيدى الهى مي بنديم . مادرميان خود نيز براي سرکوب اين و آن بيشتري شيوه هاي رابکار مي گيريم که در ضرورت مبارزه با استعمار روسي ورژيم هاي مزدورشان آموخته ايم .

گاه به چشم خوه شاهد بوده ايم که مثلاً چگونه يك مدعي مبارزه و جهاد بي آنکه خود و آگاهي هاي محيط خود را ارزيايي کند بر سر جمعي يافردي فریاد ميکند فحش ميدهد و براوميتازد . اينروحيه اتفاقاً بر ضعف يك کس و گروه تازنده دلالت مي کند . البته اين مطلب نيز سرجاي خود باقى است که شخص و گروه کريده شده مسلماً وبدون لحظه اي ترديد برمي خيزد انبوهي از اسناد ومدارک را از ساواک ايران گرفته تا موساد اسرانيلى وسازمان هاي اطلاعاتي امريکا وروس وانگليس وعربستان جمع ميکند ومرزهاي از «مزدوري» تا «نامزدوري» را از هم جدا ميسازد دراين ميان تنها نيروئى که فايده مي گيرد همان رژيم مزدور نجيب است که همچون تکه کثيفي وجود دارد . اصلاً بسيارى از ناآگاهان ، دلسوزان وپاکدلان هم هبستند که مي پندارند با کاربرد چوب وچماق وتهمت وفحش ودشنام ميتوان افراد را به «راه راست» هدايت کرد !!به نظر مامهم ترين وسنگين ترين وظيفه دراين زمينه در درجه اول بر عهده مقامات مسئول گروه ها است . بايد عزيزان مسئول وهدايت کننده گان جريان فحش ودشنام به ياد داشته باشنده که راه مقابله با نيروهاي رقيب جز با عمل واستدلال وموضع فراتر وبالاتر نه مي توان چاره جوئي کرد . تنها عمل مبتني بر اصول خدشه ناپذير اسلام است که ميتواند تبليغات ، مخالفت ، رقابت وابتکار رقباراخشي کند . بايد پذيرفت که اين شيوه عمل به صورت طبيعيى افغانستان رابه لبنان مبدل خواهد ساخت . اين گونه اسلوب وشيوه ها «بددفاع کردن» از گروه وحزب خود است ولايد به ضرر دشنام دهنده گان وبه نفع محکومان تمام خواهد شد . شيوه هاي ناپسنديده ونادرست به رشد وتقويت بيشتري رقيب منجر مي شود ، هرگروهي که درموضع مظلوميت وشهادت ومحکوميت قرار ميگيرد رشدمي کند وتقويت مي گردد .

برخی از دوستان شاید اصلاً معنا و مفهوم مبارزه و تشکیلات راندانند و دورازامکان نیست که همه ایدیولوژی شان در رقابت موترومرغ پلاو و خانه ودوستی و خوشاوندی با فلان خان و شیخ و نواب و بزرگی و خلاصه شود و ممکن است پول بگیرند تا حرف نزنند !! و پول بگیرند که حرف بزنند. مگر چه شده است که آدم های هوشیار و با بصیرت ما نیز به حرف ، حرف این پادوهای صادق و ناصادق گوش فرامیدهند. و میگذارند تا این گروهی از ناکسان ، مخلص ترین کسان با اسلام و مسلمین را دست کم آنانی را که در دوستی و دشمنی برخورد مردانه گوی را پیشه ساخته اند جریحه دار کنند. با صراحت باید بگوئیم که نیروهای آرمان گرا و مومن و دلسوزیه انقلاب اسلامی نباید سنک بنیاد جبهه تازه يك جنگ «زرگری» و بی معنا را بمانند ، افراد مخلص به انقلاب باید به پادوها بگویند که اگر نمیتوانند ملت مجاهد ما را در جبهه گرم بادشمنان اسلام یاری کنند حد اقل ساکت باشند. این شایعه افگنی ها ، مزخرف گوئی ها و هذیان های نیمه روشنفکرانه هر يك چراغی است در شب تاریک ، افروخته برای دشمن ، آدم های مزدور و بی هدف از لحظه شروع جهاد تاکنون کارشان همین بوده است و بس .

وماعلینا الا البلاغ

«مرغ يک لنگه»

کسی ندانست که سرمنزله مقصود کجا است
این قدر هست که بانگ جرسی می آید!

گمان نه میکنم برای اثبات این واقعیت که همه ماراهیان قافله ای هستیم که به طرف نامعلوم در حرکت است دلائل و مدارکی نیاز داشته باشد زیرا « وجود پریبرکت » این همه گروه و سازمان و دفتر و محفل که آرم و نشان انقلاب اسلامی را در شناسنامه و میراث نامه شان مهر زده اند و هر یک از این گروه هادر کربلای بزرگی از انقلاب شکوهمند ما اردوگاهی را برپا داشته و سایه بانی را درست کرده اند.

جانی برای دلائل اثباتیه نگذاشته است . اتفاقاً اگر در کشورهای انقلابی جهان سوم برای ردیابی حقیقت ها و واقعیت ها احزاب و گروه های مجهز با برنامه های استراتژیک عمل و تجارب پسندیده سیاسی و اجتماعی ظهور میکنند موجب رشد و تکامل معنوی و سیاسی این کشورها میگردد مگر چه گروهی و چه کسانی و کدامین محفلی میتواند ادعا کند که از داشتن اقل برنامه چندین ساله کار و فعالیت سیاسی و اجتماعی برخوردار است ؟ ما با هیچ یکی از اینگونه کمبودی ها و کثرت مجامع و محافل اجتماعی و سیاسی در کشور کاری نداریم مگر لزوماً نمیتوان پنهان کرد که به قول معروف « مرغ هریکی از ما یک لنگ دارد ! » و این امر سبب شده است تا برخی از ما با همه اشتیاق و خوش باوری از مرز حقوق خود عبور کرده

در جستجوی تصرف و تسلط بر حقوق دیگران باشیم. واضح است که ترغیب و تشویق دوستان انقلاب در راه تقویت این غریزه نابکار و ناسالم موثر می‌افتد و آنچه را که باید بحیث حق مسلم نیروهای دیگر به پذیریم از « جادابن جد » بدین سرمال خود حساب می‌کنیم .

عده ای ازدوستانی که سنک ملت و قامیت ارضی و استقلال ملی را برسیته میزنند علاقه مند نیستند . تا این نوع طرز تلقی را نادیده بگیرند که گویا در این کره داغی از زمین تنها خود را می‌بینند و بر همه نیروهای دیگر جهادی سؤزن می‌برند و در ورطه این چنین تصورات است که تجربه ذهنی کشور را بدست این نیروی آن گروه «جامعه عمل » می‌پوشند و با مطالعه مفردات مبارزه سیاسی فلان نهضت در فلان کشور گمان میکنند که بزعم این عزیزان سایه تن دادن به حقوق پیروان این مذهب و این قبیله و این نیروها سبب تشکیل و تقویت پایگاه های محکمی شود که لابد با منابع خارجی دست خواهند داشت !! اینکار اگر چه بحیث یک معادله سیاسی و جمع و ضرب واقعیت های روزگار قابل بررسی میباشد اما در شرایط کنونی کشور انقلابی ما افغانستان هر چند که در مغز استخوان ما جاداشته است برای عموم ملت مسلمان افغانستان یک درد جانکاهی خواهد بود .

از سوی دیگر هر یکی از نیروهای متقابل سیاسی نیز باید بدانند که اصولاً نباید زیر عنوان تأمین حقوق حقه شان و بنام دفاع از حریم ویژه عقیدتی و سیاسی چشم تسلط یافتن بر حقوق دیگران را بدوزند و با استفاده از این فرصت اضطراری ضمن آب کردن عقده های قدیمی زیر چتر شعارهای مذهبی و قومی بگویند که « یا این همه یا قوت و یا آن سبب بیروت » که این کار خود حتی انقلابیون اصیل و دوآتشه ما را سرگیچه میسازد . ماعقیده ای نداریم که پیروان هر مذهب و هر گروه و سازمانی خود را نسبتاً حق ندانند و دیگران را نسبتاً باطل ، در حالیکه هر مکتب و گروه و حتی هر فلسفه چنین است و نمیتواند نباشد زیرا اگر اعتقاد بر حقانیت خود نباشد دعوت معنی ندارد روحیه حق تلقی سلطه ، دیکتاتوری و پیش آزادی خواهانه یک گروه و مکتب از این جاناشی نه می‌شود که خود را حق می‌شمارد یا ناحق بلکه از اینجا منشاء می‌گیرد که آبا « حق انتخاب » و حق تلاش و حق ارایه اهداف برای دیگران قایل است .

یانه ، عجب! می‌بینیم که با چه وقاحتی در هر موقعیتی که قرار داریم برای

دریافتن جایگاه زربافانه سیاسی پیش از حقوق مان توقع داریم و این موجب شده است که در مقابل همدیگر قرار می‌گیریم تاریخ هر ملت و قومی در عین حالی که آفریننده و قوام بخش « شخصیت وجودی » آن ملت است در همان حال کم و بیش علل منفی رانیز دربر دارد که موجب خدشه دار شدن ، ضعیف شدن و یا بیمار شدن آن میگردد در تاریخ شکوهمند انقلاب مابیه همان اندازه که عوامل مثبت و آفریننده بسیار است و خیلی ارزشمند و غنی ، علل و عوامل منفی نیز قوی بوده تا آنجا که موجب شده بسیاری از نیروهای سیاسی و عناصر نیمه روشنفکر ما خود را گم کنند و در این گیرودار حتی شخصیت های عادی و ساده دیروزی که جزالقباب و تجربه از مسافرت های رسمی و نیمه رسمی تفننی چیز تازه ای ندارند امروز خودرا همه کاره تاریخ می پندارند طبیعی است که در چنین شرائط و اوضاع مرزهای حقوق تا قلمرو منافع و شخصیت دیگران گسترش پیدا میکنند و این یکی از بدبختی های بزرگ انقلاب اسلامی مابیه شمار میرود . اما در حاشیه این بحث باید بگوئیم که در جامعه ما و در متن فعل و انفعالات سیاسی و تشکیلاتی این جامعه « فرد سالاری » جایگاه ویژه خود را حفظ کرده است . سلیقه افراد و تمایل غریزی آنها به « قدرت کامل سیاسی » سبب رویا روئی گروه ها میان همدیگر شده که در واقعیت چرخ حوادث را در دست گرفته اند هر چند که مردم ما دیگر گاهی پیدا کرده و آرام ، آرام از حلقه های تنگ و تاریک فرد سالاری بیرون می آیند و دیگر ثنائی حوان توجیه شده هیچ گروه و تشکیلاتی نه میباشدند .

با این همه عرائضی که مطرح شد درک این حقیقت فریضه فرد ، فردی از مابیه حساب می آید که تحکیم حاکمیت اسلامی در افغانستان حفظ تنه واحد جغرافیایی و تاریخی کشور عزیز ما افغانستان باید ماورا ، هر نوع تفکرات گروهی و غرأیز قبیلوی و خصوصیات فردی تلقی شود .

بمناسبت سالگرد رحلت امام خمینی «قدس سره»

قبل از همه سالگرد دردمندانه رحلت حضرت امام خمینی انقلابی بزرگ عصر ما را به همه کسانی که به عدالت، انسانیت و محبت سرشار با محرومان جهان ایمان دارند تسلیت می گوئیم.

رحلت او را به همه امت اسلام به تمامی نسل های تپنده و آواره ای که در طول چهارده قرن و در عرض همه تاریخ انسان در جستجوی حق و عدالت و برای رسیدن به آرمان های بزرگ بشری به نهضت انقلاب اسلامی پناه آورده اند و در کشمکش خونین روزگار حاکمیت خدا را شعار خود داشته اند و در زیر شکنجه ها و تازیانه های ستم بانک رسای الله اگیر را سرمیداند و نیز به نسل امروز که بیش از همیشه به بزرگمردان صاف اندیش و عارفان وارسته ای چون خمینی محتاج است و نیز به همه انسان های آزادی خواه و استقلال طلب در هر گوشه ای از جهان ماکه اکنون برای تحقق عدالت و ایمان مبارزه میکنند تسلیت می گوئیم. چگونه میتوان در یادبود کسی قلم زد که خود فصل عظیمی از تاریخ اسلام است مردی که فکرو اندیشه وی برای بیدارثی به خواب رفته گان عالم همچون آژیر بزرگی بر سر تاریخ انسان آویزان خواهد بود.

مردی که در این «قریه ای» از دزدان و غارتگران زندگی واقعی و حیات راستین آغاز شده است، آری! زنده گی پس از مرگش، و این حقیقتی است که مبارزان راستی و حامیان صادق حق و عدالت زندگیشان تازه پس از مرگشان شروع می

شود. خمینی مظهر مقاومت انسان و تجسم « رنجی » بود که در مسلخ تاریخ بر فرزندان آدم رفته است. او نام شکوهمند پیروزی یگانه نهضت انقلابی اسلام بود که در عصر ما و در این زمان تاریک تحجرگرانی و تاریک اندیشی و در این روزگار تلخ گزفهمی روشنفکران نیمه راه مبارزه « اجتهاد » ربا « جهاد » درآمیخت. خمینی الگواسوه و غونه ای هست برای پایداری و تغییرناپذیری « جوهره ضد ظلم » یک انسان، کسی یا حال و احوال خمینی با عمرزنده گی وی و یا آن همه پیچ و خم دیدن ها و آن همه آواره گی ها و پیروزی ها، هفتاد رنگ پیدامی کند. روزی به راست و روزی به چپ، روزی از این سوی بام و روزی از آن سوی بام سقوط می کند. اما امام خمینی با همه رشد طبیعی در مسیر پر حوادث حیاتش همچنان بر سر پیمان خویش با خدا پای فشرد و ایستاد. پیمان با خدا برای نجات انسان و وحدت مسلمین، امام خمینی بر خلاف مزاج متلون سیاستمداران ناپخته زمان که حین رنج و غم همه داشت و نداشت شانرا می بازند در اوج اختناق و دلمردگی دیگران و در ورطه بزرگترین غم ها و سوگواری ها زنده بود و خروشنده، خمینی در اوج پیروزی انقلاب اسلامی و بر سردوراهه بزرگی از قدرت و فروتنی در حجره ای از عرفان عبادت و ریاضت با خلوت و تنهایی می سازد. رسم فساد آلودسلاطین راکه همچون « بتی » از نسل به نسل به میراث می ماند و قدرتمندان وارد کاخ های مجلل و قصرهای پرشکوهی می شدند. بزمین کوبید و در خلوتگاهی از « حسینیه » زنده گی پیشه کرد. مسأله ای که لازم است مطرح شود این است متأسفانه شناخت و برداشت ما و همه روشنفکران مسلمان در کشورهای اسلامی و خاورمیانه از شخصیت علمی، سیاسی و عرفانی امام خمینی بمیزان شناخت و معرفت ما از پایه های حکومت اسلامی در ایران است که در این صورت بجای درکی ارزش های واقعی یک انسان متعالی و بزرگ بر ارزش های متغیر اجتماعی اتکاء می کنیم درحالیکه جایگاه اجتماعی و تاریخی امام خمینی که مالا مال از مملکت ها و ارزش های عالی ترو متعالی تراست غیر از آنچه است که به عنوان ارزیابی و تحلیل ما از اوضاع و احوال یک جامعه ارائه میگردد. ماسوا از این برخی از کسانی که دچار بیماری عوام زده گی شده اند و در ستایش از کارنامه های امام خمینی تعاریف ویژه جغرافیای و وطنی رابه کار می گیرند و امام خمینی و مبارزات خستکی ناپذیری و رامربوط بایک جامعه خاص و در یک قلمرو محدود جغرافیای و تلقی میکنند. جایگاه معنوی و تاریخی این شخصیت بزرگ را خدشه دار می سازند که فضیلت و عظمت خمینی در این نیست که او یک « قهرمان ملی » بود و یا هم با داشتن جهان

بینی اسلامی برای ملت ایران آزادی و استقلال را به ارمان آورد ، بلکه عظمت و بزرگی خمینی در این است که با آزادی و استقلال ملت ایران و بنیانگذاری حکومت اسلامی در این کشور همه وجدان های بشری را به تکان در آورد و بر سر هر ظالمی و در هر کجای از زمین فریاد تازنده رسالت اسلامی اش را بلند ساخت و بدون شک او مظهر پیام تازه برای ساختن جامعه نوین اسلامی و توحیدی بود. عده ای از دوستان ما با امام خمینی عشق می ورزند اما به این چنین عشق و محبت با همه چهره های دیگر امام خمینی که همانا رسالت جهانی وی بوده بیگانه می شوند و بالاخره می هراسیم که ارزش های اصیل اندیشه های اسلامی و جهان شمول امام خمینی در زیر سایه عشق دردمندانه دوستان از نظر نسل محتاج ما پنهان باقی بماند. کسانی که به نام محبت با خمینی و عشق با این پیرمرد به خاک رفته انقلابی بدون شناخت دقیق از اندیشه ها و افکار او مردم را معطل و سرگردان میکنند تنها آزادی ، عدالت و نهضت جهانی اسلامی را نابود میکنند بلکه شخصیت امام خمینی (ره) را نیز در زیر تحلیل های بی ثمر ، مجهول نگه میدارند زیرا تحلیل از شخصیت خمینی با شناخت از قهرمانان جنگ و رؤسای قبائل و سران گروه ها تفاوتی دارد.

خمینی تابلوی بزرگی بوده که انسان میتواند وجود کامل و حیات مبارزاتی خویش را از حیات شکوهمند و سازنده و بارور او بیاموزد به نظر ما هر کسی که در این قرن پر آشوب نسبت به قوم و ملت خود احساس مسئولیت میکند موظف است در راه شناختن سیمای تابناک و واقعی آن معنویتی که تاریخ معاصر جهان را دگرگون کرده و آن همه افتخار و نمند و عظمت در میان مسلمین را به بار آورده است کوشش کند تجارب آموزنده نهضت امام خمینی را برای نجات قوم و ملتش انتقال دهد. زنده گي خمینی پس از مرگش ثمر بخش تر و گسترده تر است یعنی مفهومی که انسان آگاه و مسلمانان روشن و درست از اندیشه های اسلامی خمینی فهمیده اند میدانند که خمینی در تاریخ نهضت های معاصر اسلامی دیگر يك فرد نیست دیگر تنها يك شخص و مربوط با جامعه ایران نیست بلکه خمینی به معنای يك طرز تفکر است ، طرز تفکری که در طول تاریخ به عنوان نهضت انقلابی و اصیل اسلامی شناخت شده است .

آری خمینی دیگر بزیر خاک رفته است و خاک از آن خداست و انسان خلیفه خدا در زمین

يك خطبه کوتاه و دردمندانه

مدتي است که با پیش آمدن مسایل تازه و گاهي فوق العاده قصه « مقطع کثوني تاريخ بشرومسئوليت نهضت هاي جهاني اسلام » به تاخير بافتد . آخرين سرمقاله نشریه نیز به یاد بود بزرگمردی اختصاص یافته بود که چهل سال از عزیزترین سال هاي عمرش را برای اسلام و مکتب و براه انداختن يك نهضت نوین انقلابی مبارزه کرده بود . مبارزه ای بیشتر بارنج هاوانبوهي از درد هاي تبعیدها و آواره گي ها مبارزه ای که با هر گام و با هر کام خود ده هانفرابه جرگه حسودان و دشمنان وي افزوده بود و همین زخم خورده گان و حسودان بودند که بعدها سنگ راه شدند . این مرد کي بود ؟ این « خونریزخشمگین صحنه پیکار و سوخته خاموش خلوت محراب و معبد » کي بود ؟ امام خمینی دوست و یاور همه رنجبران و دردمندان دنیا ، حق این است و چنین نیز نیت بود که باز هم در مورد جایگاه اصلی آن زاهد سازش ناپذیر در تاریخ به تحلیل بنشینم .

تحلیل این حقیقت ها که مرک و زنده گي امام خمینی برای ما آموزگار چه درس هاي شد . کدام واقعیت هاي باورنکردني را بر جان خویش لمس کردیم ؟ کدام بتان ذهنی و فکری زیر تیر افتاد ؟ . بگذارید که این درس هاي طویل را بحيث کسانی که لابد به تجارب و اندوخته هاي تمامی نهضت اصیل اسلامی دنیا و نهضت فکری امام خمینی هر روز محتاجیم در امتداد همه زمان فراگیریم و اکنون برگردیم به دردناک ترین مسایل مربوط با کشور ما افغانستان که برخی از دوستان و عزیزان نشسته در صف اول مبارزه و جهاد برای ملت عزیز ما بوجود

آورده اند. دیگر نمی خواهیم با الفاظ و کلمات فریبنده، و رنگینی که تنها میان «خسروداماد» باید تبادل شود وضع دردناک و آشفته ملت مجاهد مارا، از هر خانواده خود دست کم یک شهیدی را بجا مانده است تحلیل و تجزیه کنیم. اینجاست که وقتی می بینیم در برابر این همه «خسوف و کسوف» سیاسی «جمادات» انسان گونه اقتیده برخوان شیخ ونواب وامیری بیش نیستیم از خداوند بزرگ بخشش می طلبیم و دیگر از نصیحت گران حرفه ای ترسو و جبون سازشکار و روزگار نمی ترسیم و آغاز می کنیم تابا همه تنهایی و غربت در برابر شکم چرانان که همچون گله ای از میش و گوسفند در این وادی پراز عذاب علوفه می شوند رایت خونین پرخاش و عصیان را برداریم و بگوئیم که آقا! برادر! آیا میدانی حرف ملت تو. ملتی که دوازده سال زیر فرمانت همه آرزوهایش را آب کرد و همه خون هایش به دریاریخت چیست؟

آیا میدانی ملت توجه حالی چه روزگاری و چه سرنوشتی دارد؟
میدانیم که خیلی ها از آدم های «مقرراتی و سنتی» تاریخ و این نان به نرخ روزخورها و قوی پرست ها و لشکری از متملقان ترسو و زیون و ریاکار و طماع و ذلیل دوستدارو هم آواز تو اند و قبل از آنکه توجواب این همه ملت آواره و درد دیده رابدهی آنها همچون بزهای دم دارویی دم بغ می زنند و اگر نه با دست با پاهای بزی شان می نویسند.!! مگر هرچه «باد آباد» من بیتاب گفتن های هستم که هنوز نه گفته ام و لابد باید بگویم. اجازه دهید بپرسم که آقایون این کمیدی لویه جرگه و ظاهر شاه خواهی و هزاران پرده دیگری از خیانت و خیانت راروی چه صلاحیت و اعتبار و پشتوانه ای به نمایش گذاشته اند؟

و توای برادر امیر و رئیس و نخست وزیر! مگر چه شده است که فشار طاقت فرسای اما ننتی راکه خون شهیدان و اشک یتیمان بردوش تونهاده است حس نمی کنی و در وزیر چتری از مهربانی ها و نوازش های که از قدیم الایام بدین سو در حافظه تاریخ کشور ما مانده است و هر حاکم و حاجبی را چنین نوازش داده اند می خواهی با کلمات و کنایه ها و اشاره ها این همه ارزش ها و عظمت ها و شرف و عزت ملت ماترا از دم تیغ بگذرانی و صاحب «تحت سلیمان» شوی!

سال ها این چنین گذشت ملت ما از آب و شربتی که تعارف دارید هرچه می

نوشند تشنه ترمي شوند وهرچه مي خورند گرسنه تر ، مانيز هرچه مي شنويم ساکت ترمي شويم . ديگر باورپيدامي کنيم که شايد در اين زمين خدا تنها، ملت ما غريب است و اين آسمان تنها سقف کشور مانيسست و دنيا تنها تبعيد گاه مردم عزيزماست . برچه گناهي بايد ملت ما اين همه غريت هارا بپذيرد ؟ شايد تنها به گناهي که شمارا به نام آقاوسردار و اميرورئيس و ده ها نام مقدس و پاكي پذيرفته اند .

ملت ما فکرمي کرد و فکرمي کند که شما قاصداني ميان جنگجويان مظلوم و جنایت کاران ظالمي باشيد . بلکه شما رزمندگان صف اول جنگ و جهاد مي شمرند و مي شمارند اما امروز ؟؟ بدانيد که ملت ما در خون بهاي خود هيچ هديه و فديه اي رانخواهد پذيرفت که اين ملت عزيز ميداند « خود حجاب خود است و ازميان برخيز »

واکنون چند حرف با علماي عزيز باکساني که عمرشان درزير چراغ تبلي و درکنجي از محراب با صفائي و عشق با خدا سپري شده و فرماندهان شکوهمند جهادويه جوانان رزمنده جبهه حق عليه باطل که يار روزگار شورش گري است و وحدت فرزندان اين مرزوبوم و نسل هاي آينده اين کشور چشم شان بسوي شما دوخته اند و تنها بسوي شما مي بينند که هنوز هم با شما عشق دارند و با شما محبت ميکنند .

«شاه وفیل و پیاده»

در روایت آمده است که «موکب همایونی» تمامی اهل خیره و نیمه خیره دوران سلطنت «محمد ظاهرشاه» پادشاه سابق افغانستان بالاخره نزول اجلال فرمودند و پشاوریکبار دیگر مهماندار ایشان شد. دقیقاً نمیدانیم که این مهمانان عزیز کجا اند و چه کسانی از آنها پذیرائی میکنند مگر آورده اند که رنج پذیرائی این عزیزان و دوستان دولت موقت مجاهدین متحمل شده است و به ما گفته اند که تازه این اول کار است مسئولان حکومت موقت سررشته درازی را گرفته اند اما مواظب باشیم که روزگار، روزگار اخیر الزمان است و رویتی داریم که در دوره اخیر الزمان مغزها را انس و جن احاطه میکنند. و مبادا در قلب هاوسینه های مان نیز و سوسه اندازند و بر سر این تخته بزرگی از شطرنج با همه وزیر و اسب و پیاده و فیل که داریم در برابر تنه اشاه و چند تایی از پیاده مات بخوریم زیرا آمدن مهمانان ما از اقصای دنیا چون پیاده های اند که در نگاهداری از شاه ماراکشت داده اند و درست این کشت اول است و باید با همه زرنگی و بصیرتی که داریم آنرا جدی تلقی کنیم. ما با پیش آمدن عزیزانی که در هر کجای از دنیا زندگی میکنند و هر چند در جهاد مسلحانه ملت مجاهد ما سهم نگرفته اند نسبت به دلسوزی و محبت ایشان در برابر اسلام و وطن شکی نداریم و باید هم با قلب سرشار از محبت و دوستی مقدم شانرا گرامی بداریم اما هنوز هم معلوم نیست که دوستان غرض ملاحظه و ابراز نظر بر کار تمام شده از سوی میزبانان شان دعوت شده اند و یا هم میزبان عزیز با مشورت و نظرات مستقیم این عزیزان که به پشاور تشریف می آورند به فکر بوجود آوردن طرح تازه و جدیدی برای حل قضیه افغانستان افتیده اند؟

قراری که شواهد عینی نشان می‌دهد تنظیم‌های شامل در حکومت موقت مجاهدین برای درست به‌اجرا در آوردن طرح اعلام شده خویش نه تنها شخصیت‌های مستقل سیاسی و اجتماعی مقیم اروپا و آمریکا را دعوت کرده‌اند بلکه احتمال زیاد وجود دارد تا بخاطر ارزیابی و بررسی پیشنهادات جانبین حزب وحدت اسلامی افغانستان مقیم تهران به شمول تنظیم‌های مستقل جهادی يك هیأت بلند پایه حزب وحدت اسلامی نیز وارد پاکستان گردد. واضحاً روی همین ملحوظ است که سران تنظیم‌های مستقل جهادی و استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بمنظور بحث و گفتگو با مقامات حزب وحدت اسلامی افغانستان و مسئولین جمهوری اسلامی ایران به تهران سفر کرده‌اند البته با همه این گونه فعل و انفعالات نه تنها نمیتوان پتانسیل اصلی و مورد پذیرش حل مسئله از طریق اینگونه مسافرت‌ها را دریافت بلکه بالاتکلیف ماندن برخی از نیروهای جهادی چون علمای کرام، فرماندهان داخلی جهاد و سایر نیروها تشکیل هرنوع لویه جرگه و شورای مورد نظر حکومت موقت چندان از موفقیت بر خوردار نخواهد بود تجربه نشان داده است که بدون دریافت نکته قابل پذیرش برای تمامی نیروهای جهادی و مراجعه به واقعیت‌های روشن بمیان آمدن يك طرح جامع تصویری بیش نخواهد بود و طبیعی است هرنوع حکومتی که زیر هرنام و با کسب بزرگترین امکانات مالی دنیا بدون پشتیبان توده‌ای و نفوذ لازمی میان نیروهای جهادی و مهاجرین تشکیل گردد لابد سرنوشت این چنین يك حکومت نیز فرجامی چون حکومت‌های که قبلاً در محیط هجرت تشکیل داده‌ایم خواهد داشت.

اکنون وقت آن فرارسیده است که با دلسوزی و صمیمیت بدون آنکه طرح‌های قبلی راه وحی منزل « به پنداریم پیش از هروقت دیگر در راه بوجود آوردن يك استراتیژی مشترک جهادی علیه رژیم مزدور نجیب و استقرار حکومت اسلامی تلاش‌های خستکی ناپذیری بنمائیم و این ضروری نیست تا طرح اعلام شده خویش را تنها راه حل بحران کشور بنامیم بلکه مفید خواهد بود تا این همه مهمانان عزیز بجای ارزیابی و تحلیل طرح ارائه شده از سوی حکومت موقت طرح‌های تازه و تروچالب‌تری را ارائه نمایند. و قبل از آنکه همه ما را ناچار سازند چاره‌ای جستجو کنیم. می‌تسیم مبادا ابر قدرت‌ها ما را بخاطری مشغول این چنین بازی‌های میکنند که بالاخره جاده به قدرت رساندن « مطلوب » اصلی خویش را به صورت طبیعی و آرم صاف سازند، برادر مجاهد، ای مهاجر عزیز! مواظب باش با « قبیل ایمان » خود این همه هجوم توطیه‌ها را به عقب بران خداوند (ج) یار و اورتواست.

بحثی بدون مقدمه

دراسطرذکری کرده اند که خداوند (ج) بريك از اقوام پيشين عذابي رانازل فرمودند که چهل سال راه ميرفتند و قدم مي زدند و بالاخره برجای اصلي شان مي ماندند و به هدفي نه مي رسيدند ، ميترسيم که ميادا با اين همه راهي راکه پيموده ايم و محفل وانجمني رابوجود آورديم و هر چه از آلقاب و مناقب و فضائل که وجودداشت از آن خودساختيم در همان دوراهه ای نخستين باشيم که دروسط آن ايستاده ايم و توان تکان خوردن و حرکت کردن را از نزدمان گرفته اند . روزی درخبرها خوانديم که سران شش تنظيم شامل درحکومت موقت قصد کرده اند تا قاعده اين حکومت را گسترش دهند روزي ديگري شنيدم که مقا « مات » همین حکومت. «موقوت» برنامه انتخاباتي را ريخته و قصد کرده اند تادر همین دو ماه آینده تمامی برکات و فيوضاتي که در آن گنجانیده شده ظهور کنند و تازه براي نمايش چنين يك « معجزه سياسي ا » یکی از اعضاي بلند رتبه کمیسیون انتخابات ازراه راديو پاکستان مارا مدلل ساخت ، اخيراً درلابلای همین اخبارواحادیث که قاضي القضاة ستره محکمه حکومت « موقوت » مجاهدین سران حزب وحدت اسلامي افغانستان ، تنظيم هاي مستقل جهادي و حزب اسلامي آقاي حکمتياررا براي يك بحثي که اجنداي آن روشن نبوده است دعوت کرده اند . البته اين نوع دعوت هاي ويلاتی که بدون تعین کردن اجندا و اصول و فروع و ضوابط و شرائیطي بعمل مي آید ديگر بحيث يك عنعنه و گاهي سنتي مبدل شده است که نباید زياد برآنحساب کرد و اتفاقاً یکی از « برکات » و « فيوضات » انقلاب اين هم بوده که قيادت « عهد شکن » و « سنت شکن » نصیب مان شده . فرقي نمی کند که ما از

جلسات ما نتیجه ای نه می گیریم و بر جای اولیه خویش می ایستیم همان طور که امروزه بینیم پرخرج ترین گروه آنی ها و جلسات میان تمامی کسان که سنگ « وحدت » و « تفاهم » و « خود گذری » و « اسلام خواهی » را بر سینه می کوبند چندان حاصلی ندارند .

روی همین دلیل است که از حیثیت و ارزش سیاسی ای که داشته ایم کاسته می شود . نویسنده ای می گفت روزی از مرد فقیری پرسیدم که زنده گی را چطور میگذرانی ؟ مرد فقیر در پاسخ گفت : درست مثل صابون . روزی روزی تقلیل پیدا می کنیم . بدون شك در هر جامعه انقلاب و آواره نارسائی هست و مشکلات هرگز به ساده گی و به سهولت حل نخواهد شد اما این چنین قضاوت هارا نباید مجوز برأت ما حساب کنیم که گویا از « قیادت واحد » گرفته تا تفاهم بررسی ترین مسایل ضروری و حیاتی نباید برای خود و دیگران دردسری پیدا کنیم . خیر این گونه بر خورد تنها میتواند به نفع فرصت طلبان ، فاشیست های مترقی ! و بدترین دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی تمام شود .

اکنون لازم است از آنچه بر ما رفته است عبرت بگیریم و باترك « انحصار طلبی » و خود محوری و « من گرایی » با همه دلسوزنی که نسبت به اسلام عزیز و افغانستان بزرگ داریم با اولویت دادن به این مطلب که قبل از همه باید تکلیف رژیم منحوس نجیب را تعیین کرد دور هم گرد آئیم و آنچه را که بحیث تجربه ها و اندوخته های از جهاد و مهاجرت داشته ایم مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهیم زیرا تنها روی همین اصل میتوان که بحران کنونی افغانستان را خاتمه به بخشیم در غیر آن بحث و ترکیز بالایی هر طرح یکجانبه و انحصاری درد ملت مظلوم ما را مدوانه خواهد ساخت .

امیدواریم همه ما در ارزیابی دوازده سال جهاد و هجرت و انقلاب « چند جانبه » و عادلانه برخورد کنیم . « یارزنده صحبت باقی ! »

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

باردیگر شکوهمندترین روزهای فرا رسید ، روزهای که در هر لحظه آن عاشقان بی باک و عرفان آزاده حال و هوای دیگری می یابند و یکی از شورانگیزترین اصول عبادت را با جان شان که آماده پرواز است و باخون شان که انتظار ریختن را دارد بجای می آرند ، بلی ، حج کنگره عظیمی از توده های که سینه های لبریز از دردستمگاران و قلب آکنده از جفای جفا کاران را آورده اند تا با حضور خویش و حضور صدها هزارتن از مسلمانان جهان ، همین تازیانه خورده گان و ستم دیده گانی که از اقصای عالم به خانه خدا آمده اند ریژه ، بزرگی از دردها را به اجرا در آورند . ریژه ای که بدور کعبه این گذر گاهی از تاریخ و معیاد گاهی از ثبات و مقاومت بشریه رمزی برای جستجوی حقیقت ها و فصلی برای روئیدن مبارزه پادشمان خدا و ظالمان نابکار و مستبدان و طاغوتان مبدل می شود . امسال نیز این کنگره الهی با غریب خاموش ناشدنی مومنان و خدا پرستان و یافریدان حق طلبانه مظلوم مان جهان آغاز یافت.

بدون شك حج از آن ایام نادری در تاریخ و معیاد بزرگی در روزگار طولانی انسان است که باظرافت توحیدی و سیروسلوك معنوی انسان آگاه و مسئولی را که با پشت کردن رنگ و نژاد و قبیله و مذهب از همه سوی عالم در این وادی خشک و این صحرای داغ حضور یافته اند بر آنچه که مایه های عزت و شرافت و حیثیت وی است اعتباری می بخشد درست در همین ایام است که مومنان و ازسته دردهایشان را با ارادت های

شان یکجاساخته و در «حجر» این دامن پر مهرغریبه ای که از هزاران سال بدین سو گسترده است می ریزد. امروزه رواج فریاد پرخروش برأت ازمشرکان وستمکاران انسان نیازمند این است تادر یابد که روزانه نیایش ومعنویت وامیدوی چگونه بازمی شود ؟ که حج مظهر چنین نیایش ها و امید ها است .

امروز وامسال نیز استکبار جهانی (روس و امریکا) وهمه شیاطین جهان با گستاخی و بی بندوباری علیه اسلام ومسلمین توطیه میکنند ودقیقاً میتوان بانورایمان واحساس ازمجربانه ابراهیمی این همه خطرات وتوطیه هارا که متوجه آبرووعزت وشرافت مسلمین است در همین کنگره بزرگی ازآزاده گان ومحرومان بررسی کرد. خطری که متفکران روشن بین ومصلحان سازش ناپذیر قرن اخیر پیش بینی کردند این است که استکبار با گماشتن عوامل مزدور شان در منطقه که قباي مذهب را نیز بر تن کرده اند می خواهند وقصد کرده اند تاباوارونه جلوه دادن روح حقیقی دیانت اسلامی وابعاد انقلابی ریاضت وعرفان مضمون ستیز گرایانه حج را نیز تامیزان توافق با منافع کفر جهانی پائین آرند روی همین تجربه وبر خورد دردناک وظالمانه که حکام وسلاطین عربستان درهمین چند سال اخیر با انقلابیون مسلمان داشته باید «تیز»انقلاب دائمی وفریاد همیشه جاویدان درایام حج راطرح کرد . طرح این تیز انقلابی همراه با ترویج اندیشه های اسلام ناب محمدی درهمه کشور های جهان به این معنی است که میتوان آگاهی وشعور لزوم فریاد برأت ازمشرکین درحج این کنگره بزرگ الهی رابه مغزوجان توده های تهی دست جهان رساند. باتوجه به همین مسایل اساسی است که ضرورت وقوریت آغازیک نهضت عمیق سیاسی ومعنوی برپایه وحدت میان مسلمین درزمان ما احساس می شود . نهضتی که هدفش شناخت چهره مظلومانه حج ونیز بالا بردن سطح شعور وآگاهی توده ها نسبت به اسلام راستین در جهان است .

امروزهمه روشنفکران مومن وموحد با ایمان وآگاهی ای که دارند از وضع موجود وسیاست مزدورانه سلاطین عربستان در برابر انعقاد بزرگترین گردهم آئی معنوی وسیاسی رنج می برند از ینروست که عقیده پیدا کرده اند تابا یک حرکت عظیم جهانی اسلامی باید عظمت وشکوهمندی حج را دوباره بدست آرند، خوشبختانه پس ازبروز افتخارانگیز حرکت های اسلامی درسال های اخیر وپیروزی انقلاب اسلامی درایران افق تازه ای برای تجلی هویت اصلی اسلام ومفهوم واقعی حج گشوده شد

هرچند که رژیم عربستان با همه تلاش و سعی خود از چنین روحیه جوشان و سازنده و بیدار کننده مظلومان جلوگیری میکند . ما میدانیم و همه علمای راستینی و صادق اسلام باوردارند که حج اگر مظهر حرمت و جدان استقلال طلبانه مومنان نیست و منزل گاه حرکت مبارزان راه حق علیه باطل نباشد با روح و محتوای اسلام راستین تطابقی ندارد .

باید بر این مسئله حیاتی و ضروری نیز تاکید کرد که ملت انقلابی و مؤمن افغانستان که پرچمدار مبارزه پالنده و تاریخی با استکبار شرق است برای انتقال تجارب انقلابی و اندوخته های ارزشمندی که در راستای دوازده سال جهاد با کمونیزم دریافت شده اند باید از مراسم سالانه حج استفاده های بزرگی را به نمایندگی و این چیز است که زیر شعار انقلابی « برأت از مشرکین » باید عملی شود . « خادم الحرمین » نیز باید بحیث کسی که سنگ حمایت از جهاد افغانستان میزند بجای جلوگیری از فریاد برأت ابتکار تدویر نمایشگاه بزرگ جهاد افغانستان در ایام حج را در دست می گرفت . حجاج ما باید حامل آثار شکست روسها در افغانستان عزیز باشند و هرکسی میداند که برای نمایش چنین آثار تاریخی و مبارزاتی و به منظور تداعی باور بر خود در اذهان مظلومان دنیا حج یکی از آن زمینه های است که پروردگار بزرگ عنایت و ارزانی فرموده است . مگر وای بر قلم بدستانی که این حقیقت تابناک را میدانند و نه می نویسند و اف بر مبلغانی که می فهمند و نه می گویند .

نیاز به «انقلاب در انقلاب»

جوسیاسی جامعه ما یعنی محیطی که خاص گروه های سیاسی است . همچنان به شدت تحت تاثیر هوای بیگانه است . هنوز استقلال کامل سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی ملت ما از مرحله يك آرزوی دور به پیش نیامده است که استکبار جهانی با براه انداختن بازی های تازه سیاسی . مشغول مان کرده و مسایلی در پیش روی مآقرار داده است که مطمئناً اگر بر آن بچسبیم نسبت به آن همه رسالت های که در برابر ملت بزرگ خود و در برابر نسل های آینده کشور داریم کوتاهی می کنیم .

وتنها استعمار است که میتواند با استفاده از چنین فرصت بهره گیری کند ، امروز با روشنی می بینیم که دامنه جهاد اسلامی ما را در چهار دیواری تنگ و تاریک « انتخابات » و « لویه جرگه » و ... محدود ساخته اند و چه شگفتی که همه ما به شکل پراکنده و منفرد ، بی برنامه و بی هم فکری وهم گامی مشغول این چنین بازی های تاروتاریکی شده ایم . این درست است که انتخاب قیادت سیاسی و ایجاد اداره قانونگذاری ضرورت انقلاب و جهاد ما محسوب می شود اما چه کسانی و روی چه دلایلی میتوانند این ضرورت را بی آنکه مقطع ظهور آنرا درک و تشخیص کنند بحیث اولویت اجتماعی و انقلابی به حساب آرند؟

یکی از دردناک ترین نواقص کاردوازه ساله انقلاب ما این بوده که تاکنون نیز اولویت های « مسئولیت » و « وظیفه » را دیگران برای ما تعیین و انتخاب میکنند حتی تاریخ انقلاب و نهضت ما ، مفاخرانسانی و چهره های بزرگ جهادی و ارزش های عملی مجاهدین ما را کارشناسان غرب تشریح مینمایند . و ما برای شناخت خود و دیدن سیمای تاریخی و اسلامی و معنوی خود چشم و گوش به این « آموزگاران

مطلق « داشته ایم و داریم !! در راستای اینگونه شناخت ها و بررسی ها است که همه مسئولیت هارا سرچایش مانده ایم و از بابت اینکه اگر سرهمین کلافه را پیدا نکنیم مبادا در فردای از « قدرت و سیاست » ناچار و بیچار بمانیم ! » که عاقلان و حکیمان همین را آورده اند ! « تن به این چنین بازی ها و نمایش ها میدهیم . به عقیده ما استکبار جهانی نه بخاطر بایراه انداختن انتخابات عمومی نزاع فی مابین مجاهدین برطرف گردد این چنین تعیین تکلیف می کند بلکه بخاطری بر آن تکیه میکند و حتی در مواردی با مبالغه و انحراف از آن یاد میکند که مارا به نوعی « ارتجاع جدید » بکشاند و بپذیرفتن يك کلیه دیکته شده چندین مطلب دیگری را با آسانی و آرامی پذیرا شویم .

دشواری کارما این است که هیچ یکی از رهبران طراز اول ، روشنفکران و نویسندگان جامعه ما نمیتوانند و یا هم نه می خواهند حقایق و واقعیت های اجتماعی و سیاسی را آن چنانکه هست بررسی و ارزیابی کنند بلکه همه آنها نسبت به شخصیت خود دچار شك و تردیدی شده قضا و واقعتی های اجتماعی را همان طوریکه دیگران پیش می آورند پیگیری می نمایند و از خوشبختی در این راه به مرتبه استادی و مرشدی رسیده اند!!

اکنون درد ما این است و درمان مان نیز این . آنچه باید آغاز شود يك انقلاب در انقلاب است براساس عمیق ترین مبانی فکری خود و باغنی ترین تجربه ها و اندوخته های معنوی که در اختیار داریم کسانی میتوانند در این راه پر پیچ و در این سنگرازی سختی گام بردارند و زمام انقلاب را که بازیچه زمامداران و زمانداران شده است در دست گیرند که انقلاب اسلامی و تاریخ ملت مسلمان مانرا با تمام جوشها و نیازهایش درک کرده اند ، این ها اند که يك انقلاب ریشه دار خود شناسی و خود سازی و خود جوشی فکری را برمی انگیزند و قدرت تولید فکری و استعداد و تشخیص و اقتباس و انتخاب را که مشخصات انسانی يك مجاهد راستین است در میان شبه مجاهدان متشبه و مقلدی که این همه را از آنان گرفته اند پدید آورند.

«از توطیه تا توطیه»

حق این بود که از مبارزات شکوهمند مجاهدین و از درد های التیام نیافته مجروحین حماسه آفرین انقلاب اسلامی سخن می گفتیم . از آن مجاهدان و مجروحانی که « رهبران واقعی » و « سیاستمداران » راستین میهن اند . از شهیدان گلگون کفن . آن عزیزان جانبازی که جان روشن خود را در مشعل سنکر برافروخته اند و عملاً چراغ راه شده اند . آری ، حق بود به زاغه نشینان صابر و بی توقعی می پرداختیم که ادعای رهبری ندارند اما جان روشن ضمیر خود را آماج گلوله های دشمن و سختی های روزگار کرده اند اما هنوز بحث از « شب نشین » های رهبران و نیمه رهبران که هر روز بازی تازه ای را آغاز میکنند باقی مانده است .

بحث از کسانی که اوضاع سیاسی و واقعبیت های زمان را به میزان رسیدن به قدرت و حاکمیت تحلیل می کنند و از اینکه از توده های مردم عقب مانده اند در پی مردم و به دنبال تاریخ می روند . در گزارش ها می آید که « نمایش کمیدی » کانتیننتل پشاور نیز آرام ، آرام خاتمه یافت و یکی از دردناک ترین تجربه ها بر خاطرات همه ما افزوده گردید اما سوال اینجا است که آخر چرا باید این ذلت و جبین را بنام ملت و قومی که صاحب بزرگترین افتخارات زمان ما است پذیرا شویم ؟

از همین جا و روی همین « معادلات چند مجهوله » سیاسی است که تاریخ در سوگنامه ملت بزرگ ما وزیر نام مرثیه برای صدها هزار شهید مظلوم و گم نام اسلا سروده ای از خیانت و ذلت « يك مشت رهبر نما » رابه ثبت خواهند رساند . البته نه این بدلیلی که الحمد لله با همه خوش باوری های ما و علی الرغم ساده اندیشی های

دوستان این بار نیز بازی بدون نتیجه خاتمه یافت! و نه هم به گمانی که اگر «اقامت مبارکه» مهمانان در پشاور به درازامی کشید گره یکی از پیچیده ترین مسائل زمان را بازی ساختند بلکه تاریخ و نسل های آینده کشور ما این چنین روزهای سیاهی را که در دلای برشکوهمند ترین حماسه های ایمانی مجاهدین افغانستان سپری می شود بنام روز های سیاه ماتم خواهند گرفت. مگر واقعیت تلخ این است که اشخاص، گروه ها و جریان های نیز یا آگاهانه و به خاطر حفظ منافع ویژه شان در این بازار مکاره داد و قال براه انداخته بودند و با اینکه این هائیز با تعبیرات و برداشت های شان با ترس از اینکه يك حکومت «انحصاری» بوجود نیارند. خودشان صاف، صاف و روز روشن «سلطنت طلب» می شوند یعنی در جلد آنها فرومی روند و کارشانرا تیوریزه می کنند. متأسفانه این ها چنین تبلیغات براه می اندازند و بهانه می آورند که اگر این کار را نکنند.

ابر قدرت ها کار خود را می کنند! مگر نمیدانند و توجه ندارند که خود پرده و چرخه ای نشسته اند که مسیر آن بسوی همان ابر قدرت ها است فقط با این تفاوت که کوچه را تغییر می دهند. این ها نمیدانند که خودشان برای اجرای برنامه ابر قدرت ها کار میکنند و مرتباً طرح ابر قدرت هارا مارک میزنند. تا این طرح دم بریده و یکجانبه قابل قبول نشان داده شود.

این قضیه که تمام شد تازه پرده دیگری از شعبده بازی های امریکاشروع می شود. توطیه پس از توطیه، توطیه های رنگارنگ سرخ و سیاه و زرد و سفید و بنفش، تا آنجا که در حال حاضر هر روز از بام تاشام دچار توطیه می شویم. یاد کریستف کلب بخیر که امریکا را کشف کرد! و حالاً مجبور شده ایم هر روز يك توطیه از توطیه های امریکا را زیر بحث قرار دهیم. اکنون به گفته شاعری «هردم ازین باغ بری می رسد، تازه تر از تازه تری می رسد» هر روز نقشه ها و توطیه ها با اسامی مختلفی طرح می شود هر روز می شنویم که دوآتشه ترین انقلابیون ماویشتازان نهضت اسلامی در دام توطیه گران افتیده اند. حقیقت مطلب این است که تکرار این توطیه ها و طرح ریزی ها به این شدت و رنگ آمیزی قضیه را پاك مشکوک می کند. بحث بر سر این نیست که امریکا توطیه گراست و دشمن اسلام بحث بر سر این است که در این روزها همه توطیه های امریکا و شوروی چنان خط دار و مارکدار است که آدم باید بدون دلسوزی و عاطفه در برخورد با «مخلصین انقلاب» و داعیون

اصالت نهضت اسلامي ما محتاط باشد . شاید قصد خیلی از عزیزان که آگاهانه و ناآگاهانه بسوی « توطیه آباد » کشانده شده اند.

خدمت باشد اما امریکای خائین و روسهای جنایت کار از طریق نشر سریع و متوالی اخبار مربوط با این جریان اهداف دیگری را دنبال میکنند. امریکا با براه انداختن این جنگ روانی می خواهد خود را قدرت مرموز، جادویی ، پیچیده ، مبتکر و نبض دارنده همه جهانیان معرفی کند. قدرت لامکان و لایزان ، تا وضعیتی پدید آرند که ملت ما را جزیر چهره های مطلوب شان نسبت به هر نیروی دیگری مشکوک سازد . اگر ازین بحث بگذریم باید انتظار داشته باشیم که بالاخره آب کثیف این آبریزگاه استکباری به کجای می ریزد و سرکارا که همین برادران حکومت موقت باشد باز با چه « سازی » و با چه ترفنی سرودی از « سازش » رامی سرایند !؟

و باز زجرچه نام و نشانی مخلوقات عالم را دعوت می دهند ؟ !

شاید با همین عنوانی که « حکومت وسیع شود » با تنظیم های ایران مذاکره دوام دارد (!!) رای تنظیم های مستقل چندان ارزشی ندارد !! قوماندانان را مدلل ساخته ایم !! به حرف علما گوش نه می کنیم !! و کسانی نیز که از آن بنام کارشناس و دیپلمات یاد میکنند در فرنگ انتظار يك اشاره را دارند . مگر این هم يك توطیه است .

در حاشیه کنفرانس کشورهای اسلامی

این یادداشت رابه گردهم آئی کنفرانس کشورهای اسلامی که قرار است در قاهره پایتخت مصر دائر شود اختصاص داده ایم.

هرچند برای انعقاد این جلسه عنعنوی که از « ارتجاعیون » گرفته تا « انقلابیون » در آن شرکت می کنند روزهای باقیمانده است اما جهت احتیاط وبخاطر گرفتن تدابیر لازمی تقدم و تاخر در کار آمد که به هر حال از همه ما حوصله افزائی می خواهد تا این « مثنوی » به تاخیر نیفتد اطمینان می کنیم عزیزانی که زحمت اشتراك در این کنفرانس را تحمل می فرمایند در برابر کلام عاجزانه ما شکیبا وتحمل پذیراند واین اطمینان جراتی به ما می بخشد که حرف دل وراز نهفته در سینه خود را اشکاراکنیم . دريك روایت دست دوم گفته اند که قرار است محترم استاد ربانی وزیر اعمار مجدد حکومت مجاهدین افغانستان در راس يك هیاتی از مجاهدین عازم قاهره شود . وباحضور خود اجلاس وزرای خارجه کنفرانس کشورهای اسلامی را گرمی به بخشد ! اگر از حافظه مان ترفته باشد این دومین گردهم آیی است که يك مقام بلند پایه حکومت موقت مجاهدین بحیث نماینده مردم افغانستان در آن شرکت می کند . نخستین بار نیز که کرسی سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی به مجاهدین تفریض می گردید محترم انجنیر حکمتیار وزیر خارجه وقت حکومت انتقالی مجاهدین در آن اشتراك نمود وتازه دوستان این رایکی از عنایات بزرگ پروردگاری شمردند که پس از اخراج نیروهای روسی نصیب ملت مسلمان شده است ؟ ! مگر هنوز هم معلوم نیست که ثمره کرسی تعلق به حکومت موقت مجاهدین .

در سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی برای ملت ما چه بوده و پیامد های بعدنی این گونه اجلاسها چه خواهد بود؟

ماکاری نداریم که عضویت حکومت موقت مجاهدین چه بلاهای را از سرمان دور خواهد ساخت اما ای برادر! شما که در کنفرانس کشورهای اسلامی شرکت می فرمایید از چه کسانی و چه نیروهای باید نماینده گی کنید؟

و آیا میتوانید ثابت سازید که شما نماینده دست کم شش گروه جهادی شامل درحکومت موقت هستید؟ و شما حامل پیام چه کسان هستید؟ آیا از میان این همه وزرای که سخنگویان کشورهای شان اند یکی هم بلند نخواهد شد تا از شما بپرسند و استفسار کنند که برادر! شما را چه کسانی فرستاده است؟

و آخرین وضعیت سیاسی کشورتان به شمول وضع واحوال حکومت موقت و نشست های ریاکارانه تان با یکدیگر از چه قرار است؟ فکر نکنید که گویا ما خواهان برگشت کرسی افغانستان به رژیم سفاک نجیب بوده باشیم و یا هم اقلاً برتصاحب این کرسی از سوی مجاهدین مباحثاتی نه کنیم بلکه حکایت از این قرار است که حال و هوای ورشکسته اخیر سیاسی درپشاور و این همه مخالفت های که حتی رد میان ارکان مهم دولتی موجود است از اعتبار حکومت موقت مجاهدین بحیث پایگاه سیاسی مجاهدین کاسته است شما میتوانید زیر نام سیا «ست» و یا استفاده از تجارب بزرگی که دارید علاوه بر اختلافات درونی میان هسته گزاران حکومت ضعف روز افزون حکومت موقت را نیز توجیه کنید اما نمیتوانید با مشت های پرودل امید وار حرف تانرا بگویید که مشت های تان خالی است و از پشتیبانی کافه ملت مسلمان و اکثریتی از مجاهدین بهره ای ندارید.

میگویند که مرتبه ای شاه قاجاریه دستور داد تا مدرس روحانی مبارز و ضد سلطنت رابه حضور وی بیاورند و پس از ملاحظه و مشاهده این همه توپ های که در راه رو قصر شاه جا داده شده بود با وی ملاقات کند. مرحوم مدرس را آوردند و از زیر میله های توپ عبور دادند و به خدمت شاه رساندند. شاه با مدرس راه تهدید را در پیش گرفت و گفت که به منزلش برگردد و حجره نشین باشد مدرس از حضور شاه برگشت و دوباره از زیر میله های توپ بگذشت و به کتوالی اشاره کرد که به شاه بگوید. مدرس می گفت میله های توپ خالی بود!!؟

یقیناً که این بار. مشت های هیأت عالیه حکومت موقت مان خالی خواهد بود.

البته حساب تبلیغات دوستان جدا از این است که اگر خواسته باشند با اشتراك خود در این کنفرانس بین المللی تمديد حیات می کنند .

برادران و سروران عزیز ! با این گونه اشتراك افكار عمومي فریب خواهد خورد و فقط ما ایم که بارای يك مدتی در این وادی پر از عذاب رقابت ها و حسادت های راضی می شویم حال آنکه رسالت اصلی ما این است که قبل از حضور یافتن در کنفرانس کشورهای اسلامی پاسخ این گونه سوالات را دریابیم که با گذشت یکسال و چند ماه از حکومت موقت وضعیت ما چگونه است و برآن همه وعده و وعیدی که داده بودیم چگونه عمل شده است ؟

با دریافتن پاسخ به این سوالات میتوانیم که بحیث سفرای مطمئن و نماینده گی از ملت بزرگ افغان از اندونیزی گرفته تا شاخ افریقا تمامی کشورهای و شخصیت های که آله دست شوروی و امریکا واقع شده اند بتازیم و از همان تربیون کنفرانس کشورهای اسلامی صدای مقاومت مردم مسلمان افغانستان و فریاد حماسه آفرین نو جوانان سرزمین بخون آغشته خود را بلند سازیم . مجاهدین باید گرداننده چرخ این کنفرانس باشند و با همه تلاش و جدیت باید راه استقلال و عدالت را بروی ملل مسلمان و کشورهای اسلامی باز کنند، هرکسی به نام ملت مسلمان و شهید پرور ما وارد چنین صحنه های می شود باید بداند که او يك سیاح طبراق برپشتی نیست بلکه سفیر و نماینده قومی هست که عمری را با سریلندی و عزت سپری کرده و اکنون نیز برای پاسداری از چنین عزت و شرف خود می جنگند .

يك درس برای «سازمان ملل»

شاید دیگر برای هیچ کسی حتی آنانیکه معادلات مبنی برسازش وتوطیه علیه انقلاب اسلامي درافغانستان راهمیشه از « زاویه منحنی » خوش باوري وساده اندیشي مي نگرستند سياست توطیه گرانه وگام به گام ایالات متحده امریکا وحواریون منطقوي آن هادر تاریکي مانده باشد . زیرا زمان زیادی است که ابرقدرت ها بویژه امریکاي جنایتکار مشغول توطیه چینی بوده واینک بواسطه مداخله کثیف سازمان ملل درامور افغانستان اسلامي طشت رسوائی تمامی دشمنان اسلام ازبام بزیرافتید ! امروزه بسیار ساده گي میتوان دریافت که با شکست افتضاح آمیز روس ها درکشور ما امریکاي غارتگرکه به قول مرحوم امام خمینی « شیطان بزرگ ودشمن شماره یک اسلام ومسلمین میباشد » برای قلع وقمع بهترین ارزش های جهادي ومعنوي ملت سلحشور افغانستان چشم امید دوختند وتازه خيلي ها از « سیا » سیون جامعه ما هنوزم بجای مقابله با این همه توطیه ها وسازش هابه توجیبات عجیبي مي پردازند ودردناك ترین است که برخی از دوآتشه ترین انقلابیون کشور وپیشگامان نهضت اسلامي دچارسانحه اي شده اند که بدون شك باید بحیث آفت زده گي سیاسي تلقی شود « امرونهي » فاجعه آفرین سازمان ملل درباره به اصطلاح بازگشت مهاجرین به داخل کشور وآن همه شرایطی که بمثابة مقدمه برای يك معامله تنگین مانده اند برای عموم ملت مسلمان بویژه برای همه مهاجرین رنجدیده چلنجي محسوب مي شود که ته باید آنرا يك معامله ساده وکم اهمیت تلقی کرد. اکنون باردیگر زمان بزرگترین آزمایشي فرارسیده است که در مقابل همه ما قرار گرفته ویاید با جدید وقاطعیت ازاین آزمون خطر ناك پیروزیدرآمد امروزدشمنان اسلام با همه مکروریا مارا در چهاردیوارثی از توطیه وسازش احاطه کرده اند ومانیز باید با هوشیاری وقاطعیت ودرمقابله بااین توطیه ها سازمان ملل راسرچایش بنشانیم وآنچه راکه این سازمان ضد ملت های آزاده ازجنگ ۱۲ ساله مافرانگرفته بحیث يك درس فراموش ناشدنی عرضه کنیم.

جنگ چندبعدی امریکا علیه انقلاب اسلامی

شیخ سعدی شاعر و عارف بزرگ شرق گفته است :

« دشمن چو از هر حیلتی فروماند سلسله ، دوستی بجنابند ، پس آنکه به دوستی کاری کند که هیچ دشمن نتواند . امریکا یکی از مصداق های روشن و بدون دغدغه این جملات گهر بار سعدی بزرگ است . اخیراً که طشت رسوائی « کمک های بشردوستانه » امریکا از یام فروافتید و تمامی شیطنت های آن افشاء گردید حلقه گلویی مارا تنگ تر ساخته و در حال يك جنگ تمام عیار چند بعدی با ملت بزرگ و انقلابی افغانستان قرار گرفت به طوری که خواننده گان عزیز و مردم شرافتمند ما استحضار دارند .

امریکا با گستاخانه ترین توطیه های خود راه اهانت به ملتی که وارث خون یکنیم ملیون شهید است از آن خود ساخت . مگر چه کسی نمیتواند به بیند که طرح مترود و نفرت انگیز سازمان ملل « ابتکار » ردیلانه امریکا برای اهانت به ملت بزرگ افغان بود ؟ وجه کسی نمیداند که امریکا می خواهد با این رقم حقارت بار کمک با مهاجرین که گویا به وطن شان بازمی گردند تمامی آبرو و حیثیت يك ملت فاتح و باوقاری را به باد فنا میدهد ؟ و تازه این راحق لایتغیر خود می شمارد که در باره سرنوشت آینده ملت ما تصمیم گیری کند !! امروز می بینیم و درک میکنیم که ایالات متحده امریکا علاوه بر این همه شیطنت ها و توطیه ها جنگ تبلیغاتی و روانی را نیز در برابر مردم مجاهدان آغازیده است . امریکا می خواهد با پراه انداختن این جنگ سفاکانه علیه مجاهدین به دنیا نشان دهد که گویا مجاهدین توانائی ادامه جنگ بارزیم کابل رانداشته و به اصطلاح در نوعی ازین بست نظامی

قرار دارند؟! اینگونه تبلیغات اگر چه چیز تازه ای نیست و در تمامی کشورهای آزادی خواه دنیا از سوی امریکا براه افتیده است اما این وضع از جهتی دردناک است که در خیلی ها از موارد در روح و مغز برخی از روشنفکران « واقعیت گرای » جامعه مانیز جاباز کرده است .

ویا گوش دادن به چنین یاوه گویی ها نوعی از «اعتمادی برخورد» بوجود آمده است . باید ملتفت بود که مبلغان چنین ترفندهای تبلیغاتی اساساً عمال امریکا اند و یا هم یا نااگاهی و در ساده لوحی به آسیاب دشمن آب میریزند . همه دنیا باید بداند که اراده سرشار مجاهدین ما هنوز هم خم نشده و توانائی ادامه يك جنگ دوامداری را دارد . مگر چیزی که اهمیت دارد و باید همه ما به آن توجه داشته باشیم این است که اکنون مردم مسلمان ما با دسیسه ها و توطیه های امریکا پی برده اند و در راستای پخته گئی يك روحیه سالم ضد امریکائی قرار دارند لهذا با همه جدیدت و قاطعیت باید این روحیه ستیز گرشانه ضد امریکائی و ضد کفر رابه ایمان ثابت و اندیشه استواری مبدل کنیم که مبادا این فصل تازه رسیده ضد امریکائی قربانی تند بادهای فرصت طلبان گردد .

توطیه امریکا در خلیج فارس

روزي درخبرها خوانديم که ارتش بعثي رژیم صدام حسين وارد خاک کويت گرديد و فقط در چند ساعت بود که اين کشور کوچک عربي را اشغال کرد. روزديگر خوانديم که قهر و غصه صدر بوش رئيس جمهورني امريکا به سر آمده و راه هاي واکنش مناسب در برابر عراق را مورد مطالعه قرار ميدهد. در لابلای همین اخبار واحاديث بود که ديديم امريکا زیر نام « دفاع از امنيت عربستان » و پاسخگوي به « عمليات اشغالگرانه » رژیم عراق نزديک به چهار هزار تن از نيروهاي ارتش خود راه شمول چندين فروند هواپيماهاي نظامي در خاک عربستان پياده نمود و جهان عرب يکبار ديگر به کوره داغي از آتش و معرکه مبدل گشت. مامنتظر بوديم که جهان عرب متحد و يکپارچه رژیم عراق را وادار به بيرون راندن نيروهاي شان از خاک کويت کنند مگر متأسفانه اين بار نيز ملت عرب از اردن تا مراکش و مصر اين دست و آن دست کرد و راه دادند تا ارتش عراق پشت دروازه هاي عربستان ترمين کنند که بلاخره کار دست امريکا افتيد از راستي اين معما چگونه حل شدي است که ارتش صدام بدون آنکه اداره مرکزي اطلاعات امريکا از آن آگاهي داشته باشد بريك کشور همسايه کوچکي چون کشور کويت عمليات نظامي اجرا کند؟ انسان شک مي کند که اين همه سناريو به صورت مستقيم و يا هم غير مستقيم بخاطر تفرق و پراکنده گي اعراب و کشورهای منطقه که همچون قطره هاي زآينده سيلبي عظيم با هم ترکيب مي شوند و پس از ۱۴ قرن براي بازگشت به هويت اسلامي و عربي خود پرچم مبارزه عليه امپرياليزم و صهيونيزم رادردست گرفته اند.

از سوي امريکا براه افتيده باشد !! سوال اينجاست که آیا بابه کارگيرني اين سياست چندجانبه امريکا نميتواند از يکسو صدام حسين را که باهمه گستاخي و بي شرمي

درمیان ملت های عرب به نمایش قدرت می پردازد و از میان بردارد و از جانب دیگر به بهانه جنون نظامی رژیم عراق در قلب امت عرب و در نخلستان های مظلوم حجاز که روزگاری شاهد بر بزرگترین امپراطوری های جهان بود ارتش خودنیروهای چند ملیتی خارجی را پیاده کنند؟! چه کسی نمیداند به همان میزان و مقدار که تجاوز رژیم عراق برخاک کویت يك جنایت است ارسال و اعزام نیروهای امریکا به عربستان نیز خیانت به منافع ملت های مسلمان و بی حرمتی به شرف و حیثیت و عزت ملت عرب محسوب می شود؟ جنون جنگی صدام حسین و اعزام نیروهای امریکا به خلیج فارس محصول تفکر امپریالیستی امریکا نمی اند که نباید جدا از هم مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. باید امت بزرگ اسلام و تمامی ملل عرب بدانند که امریکا قصد کرده است تا با به میان آوردن وضع آشفته در خاور میانه و کشورهای اسلامی آبرو و عزت و حیثیت مسلمانان دنیا و جهان عرب را از میان بردارد همچنانکه قصد داشت تا با تقویت و تشویق رژیم صدام علیه انقلاب اسلامی ایران که تازه به پیروزی رسیده بود توطیه چینی کنند.

... و بار دیگر درباره بحران در خلیج فارس

این بار نیز سرمقاله نشریه را از بابت اهمیت دادن به مسایل و جریانات در خلیج فارس به حول و حوش همین مطلب اختصاص داده ایم زیرا بحران کنونی در خلیج فارس اگر از یکسو با سرنوشت امت اسلام و آینده کشورهای اسلامی ارتباط دارد از سوی دیگر مطالعه و بررسی عمیق این حوادث از لحاظ تجارب و اندوخته های سیاسی برای عموم ملت های مسلمان و نهضت های اجتماعی غنامی بخشد. اشغال کویت توسط رژیم عراق و محکومیت صدام حسین بحیث یک عنصر جنون زده و سلطه گر از سوی جهان حقانیت مواضع همه آنانی را که طی هشت سال جنگ عراق با ایران در فترتاتوانی از جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی نمودند ثابت ساخت و این پروسه خود به معنای برپائی دادگاهی بود که در ادامه جنگ خائمانسور تحمیلی بخاطر هواداری و حمایت ساده لوحانه جامعه عربی و استکبار جهانی برپاننده بود در جنب این واقعات ها سرازیر شدن نیروهای نظامی امریکا در خاک عربستان وجود یک خلیج بزرگ میان حکومت و توده های از مردم را بر ملا ساخت و در عین حال ثابت گردید که مدعیان « پاسبانی از حریم الشرفین » صلاحیت این مأموریت بزرگ و مقدسی را ندارند و بدون شك اگر اداره حریم الشرفین به يك کمیته بین المللی اسلامی سپرده می شد امریکا نه می توانست با ارسال واعزام نیروهایش عموم کشورهای اسلامی و ملت بزرگ عرب رابه اهانت بکشانند . امروز چه کسی نمیداند که اظهار ناتوانی حکومت عربستان از خاک این کشور فاصله های دور دراز میان رژیم « خادم الرمین » و توده های مردم عرب را نشان میدهد زیرا این زمامداران بیگانه پرست عربی اند که با وابسته گئی های بی شرمانه و اسراف های ظالمانه خود ایمان ، شهامت و غیرت قوم سلحشور عرب را که زمانی پرچمدار دفاع از غرور و حیثیت و شرافت

دیگران بودند زیر سوال قرار داده و بالاخره شنیدیم که صدام حسین نیز با همه ضعف و جبن و ذلت پذیرش تمامی شرایط ایران را اعلام داشت و مسلماً این گونه پیروزی ایران و ذلت و زوال عراق برای هیچکس بویژه برای آنانی که هم در جنگ و هم در صلح و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ایران رابه باد انتقاد می گرفته قابل پیش بینی نبود اما سنت های الهی در تاریخ ماسوا از ضرب زبانی های است که بعضی ها زیر نام « واقعیت گرای ها » و « واقعیت بینی » تمرین می کنند . یقین کامل داریم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور مظلوم و جنگ زده ای که طی هشت سال جنگ و در سکوت مرگبار جامعه بین المللی و در بحبوحه حمایت های ساده لوحانه اکثریتی از کشورهای اسلامی و برخی از احزاب و سازمان های اسلام نما در منطقه همه داشت و نداشت اقتصادی شانرا از دست داده اند با حفظ موضع قاطع و انقلابی خویش که اشغال کشور اسلامی کویت را یک تجاوز ظالمانه خوانده اند در راه تطبیق قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر گام های بردارند . جمهوری اسلامی ایران باید بدون توجه به این مطلب که دیروز و آنزمان چه کسی و چه کشوری از چه کشور و چه کسانی حمایت می کردند مصالح علیای امت اسلامی را در نظر گرفته بخاطر احیای شرافت دینی و عزت انسانی مسلمانان در منطقه یکبار دیگر پرچم مبارزه را در دست گیرد . زیرا ادای چنین رسالت بزرگ و تاریخی اراده سرشار از معنویت و ایمان ملت های آزاده ای را می طلبد . طبیعی است که تمامی نهضت های اسلامی جهان و ملت های آزاد بیش و پیش از هر قدرت دیگری میتوانند بحیث نیروهای مستقل و آزاد در جامعه بشری معاصر صف اول مبارزه با دشمنان اسلام و استقلال مسلمانان را گرمتر نگاه دارند .

دعوت به مبارزه علیه استکبار

امروز ساده اندیش ترین کسانی از جامعه مردم نیز میدانند که باشعله ورشدن آتشی ازفته و توطیه درخاورمیانه چهره های منافقانه ای از شیوخ وابسته و راحت طلبان و عاقبت جویان ولذت پرستان درجهان عرب رسواتر می شود و خیانت چنین سلاطین زراندوز و مزدور بیش از پیش اشکارا می گردد. امروز باردیگر کلام دلنشین و جان بخش یکی از یاران بزرگ پیامبر اسلام (ص) که گفته بود « ان الناس ما افتقروا وما احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاغنيا » (مردم نه نیاز مندمی شوند ، نه فقیر ، نه گرسنه و نه برهنه مگر به وسیله ثروت مندان و فساد و گنه کاری آنان) مصداق راستین پیدا کرده است هر روز که می گذرد جبهه ها مشخص تر شده و قیافه اصلی امپریالیزم جهانی هم قطار واقعی رژیم عراق در طول ۸ سال جنگ با جمهوری اسلامی ایران « و یاران دائمی سلاطین عرب اشکارا تر می شود. مامی بینیم که با اشغال کویت توسط « صدام » حسین و پیاده کردن سربازان ارتش امریکا در عربستان و امارات متحده عربی یکی از بزرگترین و گسترده ترین توطیه های کفر جهانی علیه امت مسلمان به پخته گی می رسد و در همین آزمون بزرگی بر مسلمین است که همان گونه که این حالت خصلت های خدائی و تقوی و ایثار رازمینه رشد می بخشد طبقات مرفه و مترفین راحت طلب و زراندوز را هم رسوامی کند. اکنون در حالی که آتش فتنه و توطیه شعله در جان هزاران جوان آماده شهادت و ایثار افکنده است و انبوهی از قهرمانان برای مبارزه دوامدار با امریکا و همه قدرت های شیطانی آماده گی می گیرند اعیال و اشراف و اقشار مرفه و مترفین سرمایه

داريکي پس ازديگري باروينه خویش رامی بندند وازترس جنگ می گریزند ویا هم برای نجات خود اجانب را فرامی خوانند . این شرم آورترین و ننگ آلود ترین عملی است که شیوخ کویت ساعت ها قبل از آغاز جنگ واشغال کویت توسط سربازان عراق رهسپار عربستان شدند و سلاطین عرب نیز بالادرنگ از سربازان جنایتکار امریکائی دعوت نمودند . آیا باز هم به این شیوخ راحت طلب و مرفه دل خواهیم بست ؟ آیا هنوز هم به این دریاریان نفرت بار و جیون و ترسوی که در حادثه ومصیبت .

زود تراز همه می گریزند و میدان ربه دشمن می دهند .

اعتماد خواهیم کرد؟ اکنون باید به آن جناحی از خوش باوران و ثروت پرستان ساده دل که تا سخن از مبارزه با امپریالیزم جهانی و نفی ملکیت پوسیده حاکم بر کشورهای عربی می آمد فریاد « وای که طرفدار ایران اند » برمی داشتند و نه میدانستند که از دهن مبارک ! ایشان چه برمی خاست ، گفت : واقعیت هارا دقیق تر ملاحظه کنید و به بینید که از چه جماعت و تیپي دفاع می کردید و چه کسانی رامتهم به چه اتهاماتی می کردید؟ اکنون ببینید و به بینیم که این « سلاطین مسلمان » و « پاسبانان حرمین شریفین » و « موحدین ! » چگونه می گریزند و از چه کسانی و از چه نیروهای و از چه قدرت های در آن کنجی از دنیا استمداد می طلبند؟ کویت مظلوم را به بینیم و به بینیم که در نزدیکی حرمین الشرفین سربازانی از کدام کشوری و برای چه منظوری کشک می زنند ؟ و این « موحدین کاخی نشین ! » چه خیانت های اشکاری را در برابر عظمت و حیثیت و شرافت تمامی امت مسلمان مرتکب می شوند ؟ به هر حال فرد ، فردی از مسلمین جهان درسوگ بزرگ و عزای عمومی به سر می برند باید در لابلای این ماتم بزرگ به هروسیله ممکن به تمامی امت مسلمان و یک میلیارد مسلمان عالم آموخت که دوره بیشتر نیست . یا تسلیم و زبونی و شکست و نوکری و ذلت ، یا مقاومت جهاد ، سرکوب دشمن و پایمردی تا شهادت و مرگ توأم با شرافت و عزت ، راه دیگری در میان نیست ، بدون هیچ اغراق اگر ملت های مسلمان باتیغ برنده جهاد در راه خدا در برابر تمامی دشمنان اسلام قامت راست کنند و نگذارند که سلاطین مزدور عرب این ستون پنجم درامت مسلمان به خاطر

رفاه قلابي اي که جزیه بهاي نوکري وپاد و قدرت هاشدن بدست نه مي آيد سازش و زبوني و ياس وشايعه راتبليغ کنند. قدرت شکست و ناکامي قلامي نيروهاي دشمن را در خود نهفته دارند غمونه اش پايداري ومقاومت بي نظير مجاهدين افغان است که بادستان خالي يکي از بزرگترين قدرت هاي عالم رابزمين کوييدوملت آزاده ايران نيز جنگ بزرگي رابارژيم متجاوز عراق آبرومندانه ادامه بخشيد. مسلمانان جهان بايد بدون کوچکترين اميدي به مستکبران وتجاوزگران که عامل اصلي تشنج وتجاوز بر مسلمانان اند بخاطر دفاع از نواميس عقيدتي وارزش هاي حياتي امت اسلام همپاباملت مظلوم کويت دست همه تجاوزگران را از حریم جغرافيو يي ومعنوي کشورهاي اسلامي کوتاه کنند وامريکا نيز بايد درراستاي همين مبارزه آزادي بخش به حقش برسد اما ملتفت بايد باشيم که نهضت اسلامي افغانستان راکه دراستانه پيروزي قرار دارد به فراموشي نه سپاريم زيرا اين يکي از مقدم ترين خواست ها وآرمان هاي استکباراست . پروردگار ياوربيچارگان ومحرومان است.

دعوای باطل !!

دشمنی که درجبهه مقدم جنگ سینه به سینه ما ایستاده است روسهای جنایت کار است . روس نه تنها در طول قریب به ۱۲ سال جنگ بر تمام منابع اقتصادی و انسانی ما چنگ انداخته و به جنایات و چپاول های عظیمی دست زده است بلکه هنوز هم در شرایط حاضر قوی ترین شبکه های جاسوسی و نظامی را در داخل و خارج کشور علیه مجاهدین مسلمان افغانستان با تمام قوا رهبری میکنند اما آقای گورباچوف بازی را بسیار ماهرانه اجرا کرد هر حرکتی که در هر کنجی از دنیا از سوی امریکا ایجاد شده سلطه امپریالیزم روسی بر افغانستان را محکم تر ساخته است . راستی هم شگفت انگیز است که معادلات سیاسی جهانی رنگ و رخ واحدی را دریافتند و مهارت گورباچوف در این است که وقتی هر رقم و عددی بر هریکی از معادلات در جهان علاوه میشود از رقم کامیابی مجاهدین در افغانستان کاهش میابد .

تغییرات در خلیج فارس و حضور گسترده سربازان امریکائی در عربستان همه و همه موجب گردید که اذهان و افکار عامه جهان را به نوعی از تحذیر مبتلا کنند . دشمنان اسلام اعم از روسی و امریکائی فکر میکنند . که حول و حوصله عمل و ابتکار رهبران جهادی ما همچون کفی بر آب است که در شلوقی از حوادث راه گم می شود زیرا با وضاحت می بینیم که مصلحت های زر اندوزانند و رقابت های نا جایز ذات البینی که در طی جهاد علیه روسها داشتیم حس ابتکار تحرك و تشبث را از دست ما خارج ساخت برای اثبات این مدعا میتوان به بن بست سیاسی کنونی که پس از بحران در خاور میانه بوجود آمده است اشاره کرد حالیکه انقلاب اسلامی ما و رهبران این انقلاب عظیم و بزرگی از بالنده گی ، استقلال و مسیر ویژه ای بر خوردار باشد چگونه

شد که با ایجاد حوادث تازه ای در خاور میانه ما نیز در کانال همان حوادثی افتیدیم و یا هم سکونت و جمود و رکود نصیب ما شد ؟ البته بحیث ملتی که دوازده سال جهاد خستگی نا پذیر با روس ها اجازه ما میدهد که در همه معضلات و مسایل جهانی حضور داشته باشیم اما نباید حضور گسترده و ظالمانه ابر قدرت ها در امور مربوط با انقلاب اسلامی و کشور ما را که گاه گاهی چراغی سرخی از معامله بر سرنوشت ملت و انقلاب ما را روشن میسازند نا دیده بگیریم . واضح است که ما در همچون حالاتی باید مواظب خود باشیم . سوال این جاست که اگر واقعاً مهار تحرك و تشبث ما در کف دست دیگران نباشد چرانی توانیم یخبندان های از جمود و رکود و بن بست موجود را آب کنیم ؟ که حتی همه ما می بینیم دیگر از آن تحركات مرسوم و دکنه شده از سوی دیگران را نیز که زیر نام تشکیل فلان شوروی و جرگه و ... کاسته شده است . و گوش ها از افواها ت مربوط به آمدن «ظاهرشاه» و «پنهان شاه» نیز آرامش یافته اند ضرور بود تا در همین روز ها که مجاهدین دلیر ما در تمامی و لایات افغانستان و در همه اکناف کشور دست به عملیات وسیع نظامی زده اند در جبهه سیاسی خود نیز به يك هجوم بی سابقه ای می پرداختیم و بدین سان فضای ساکت و خفقان آوری را که محیط و اطراف ما را گرفته است منفجر سازیم با تمامی ادب و احترام باید گفته شود که اگر توان اجرای چنین يك ماموریتی را نداریم دعوی قیادت و رهبری نهضت اسلامی و ملت مجاهد توسط این قیادت باطل است .

«فقط يك التماس»

مدت های درس‌خترانی ها و نوشته ها ادعاگردید و کردیم که بیاید باهم متحد شویم «و شوری» و «ائتلاف» و «حکومتی» را بوجود بیاوریم آنوقت خواهید دید که آفتاب از کدام سو برمی خیزد و خواهید دید که گام به گام و یکی پی دیگری سنگرهای دشمن فرومیریزند و آنچه که وعده پروردگار باینده گان صالح خود است تحقق می یابد! به یاد داریم که درنخستین روزهای انقلاب اسلامی ما با همه اشتیاق و دلسوزی و ایمان و عشق و محبت با مکتب اسلام تشکیلات واحدی بوجود آمدند که آخرین بار نیز و در آستانه تشکیل حکومت مؤقت مجاهدین برهبرنی احمد شاه پایه های اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان به لرزه درآمد و سلسله مبارکه! حکومت های مؤقت مجاهدین آغاز یافت. با تشکیل حکومت مؤقت انجمنیر احمد شاه گفتیم: وعده خداندیک است که رهبران عزیز تنظیم های جهادی برسریک حکومت مشترک اسلامی توافق نموده اند. مگر روزها گذشت و کار بجای رسیده که يك مسابقه بی نظیر میان وزیران حکومت مؤقت برای تصرف یافتن بر موترهای مودل جدید جاپانی براه افتید درد آورد که ببینند نخستین حکومت اسلامی مجاهدین از میان میرود. بدنیست این راهم بدانیم که بعد از انحلال حکومت مؤقت انجمنیر احمد شاه طولانی ترین بحث ها در شورای مشورتی میان هفت تنظیم جهادی مستقر در پشاوریه عمل آمد و حکومت دیگری برهبرنی محترم مجددی پایه گزاری شد و ماشاءالله که از اقراطی ترین جناح های تشکیلاتی گرفته تا مرتجع ترین نیروها و قدرت هادرجامعه این حکومت را يك ودیعه الهی و هدیه ای از سوی پروردگاری خواندند!

و این هم بدلیلی که شاید انتظار میرفت که این حکومت جدید التاسیس بتواند از

عظمت و حیثیت مجاهدین و شرافت يك و نیم ملیون شهید به دفاع برخیزد مگر آرام این همه انتظارات و امیدواری ها به خاززاری مبدل می گردید که هیچگونه ثرومیوه ای برای ملت بزرگ و شریف مانده و این حکومت نیز فقط در حلقه تاریک « حکومت برای حکومت » باقی ماند گذشته از این برای تمامی کسانی که نسبت به اسلام و میهن عزیز ما محبت داشته و دارند روشن گردید که تلاش های یکجانبه و فعالیت های انحصارگرایانه گروهی جز اینکه بهترین فرصت ها را از دست دهیم هیچگونه راه حل بحران کنون در کشور نه می تواند باشد . اما باریکروباداشتن بزرگترین تجربه های از گذشته تنها بخاطر مصلحت های مقطعی و منافع پست مادی می بینیم که برخی از عزیزان جهت ارائه يك « امرورنهی » تازه مکرری اساس و بی اعتباری هم می نشینند و درباره آنچه که با عموم ملت مجاهد و تمامی نیروهای جهادی ارتباط دارد تصمیم گیری می فرمایند . !!

آبادوستان و برادران فکرمی کنند که نتایج حاصله از چنین گردهم آئی ها باز هم آن همه اختلافات و رقابت های خواهد بود که پس از هر این چنین يك نشست بی اعتبار و تشریفاتی بوجود می آید ؟!

البته حساب عده ای از دوستانی که در گبرود از چنین سیاست بازی ها و مانورها تولد شده و بالاخره اظهار وجود کرده اند و از اینگونه حال و احوال باید تغذیه شوند جدا از کسانی است که هنوز هم قلب شان مالا مال از محبت با اسلام و عشق با مردم رنج دیده خود است . مردمی که تکیه گاه مطمئن برای رسیدن به اهداف معنوی و الهی ما اند و تمامی داشت و نداشت شانرا در طبق اخلاص نهاده اند .

«ازجرات تا انزوا»

باوضاحت مي بينيم که ما از همه جهت درباره وضع کنونی انقلاب اسلامي و سرنوشت آینده جامعه به يك تفسير و تحليل عميق و روشننگرو علمی نیاز داریم . اگر بخواهيم دريك کلام اوجی از وجدان اجتماعی مردم مارا که طی دوازده سال جهاد به آن رسیده است بیان کنیم کافيست بگوئيم که اکنون ما به مرحله « استقلال در قضاوت و تحليل » رسیده ايم . آری ! قضاوت نسبت به جهانی که در آن زندگی مي کنیم . نسبت به وضع و احوالی که داریم و نسبت به تاريخ و سرنوشت فردا و بالاخره کمبودها ، ناهنجاری ها ، رنج ها ، نیازها و آرمان های خوش ، امروز ديگر رويجه ای که « حزب و گروه ما يده آسمانی است و نباید درباره آن سخن گفت وجود ندارد و آن همه کژسلیقه ها و کژاندیشي ها نیز بسیار کهنه شده است . زیرا اسلام با چهره نوین ، نقادانه و شورانگیز خود طلوعی یافته است که چنین وضع و احوال و تنگ نظری ها و کژ اندیشیدن ها و کژ سلیقه ها با آن سازگار نه مي نماید و حتي هواداران سرسخت وضع آشفته گذشته نیز باید سعی کنند که لااقل برای تداعی مفهوم آنچه که مي خواهد بیان بکند شیوه ، انتقادی ریا کارانه ای رابه کار گیرند در اینجا نه مي خواهيم يك بحث تاریخي و سیاسی را مطرح کنیم و یا از مسیر تحولات تاریخي که در کشور ما افغانستان پیموده است سخنی به میان آریم بلکه هدف از این مقدمه موج تازه ای است که اکنون در جامعه ما پدید آمده است و دعوتی که نسل جوان را به شدت به خوش جذب کرده و به سرعت در زمان خود اثر گذاشته است . در عین حال نباید سطحی و عامیانه قضاوت کرد و آن همه پرده های از یاس و نومیدنی که بر مغز و دل

جوانان ماگسترده است نادیده بگیریم . البته باید قبل از همه بگوئیم که این نومییدی
 هاوبریدن از انقلاب وگرائیدن به انزواوتوجیه غیر منطقی روال کنونی مبارزه از آنجا
 نشئت می کند که خیلی ها از جوانان ونوجوانان تندوتیزما برخلاف مقتضای منطق
 علمی وپیش توحیدی شخصیت پرست بوده اند وآنچه را که از متن سنت های الهی
 برمی خیزد وتنها درمسیر قوانین علمی حاکم برجهان ، تاریخ وانسان قابل تفسیر
 وتحلیل است به صورت کاردستی شخصیت ها ، قهرمانان ذهنی وچهره های محبوب
 ومراد خود توجیه میکنند که با پوسیده گی هرپدیده مربوط با شخصیت هاوقهرمانان
 بجای طلب استمداد از منطق وعلم راه انزوا ونامییدی رادربیش می گیرند . مگر باید
 باصراحت گفته شود که دربرابر این گونه حوادث دردناک وانزوای ازروشنفکران
 وپشت کردن دواتشه ترین چهره های از مبارزان عناصر ونیروهای که باحضورخوش
 درصحنه عمل ومبارزه همه ایثارها واخلاص هایشان رادربوته آزمون قرار میدهند
 دیگرآن « عوام کالانعام » نیستند وجرأت گفتن واندیشیدن رادریافته اند . اساساً
 يك نهضت عمیق فکری واجتماعی از انبوه چنین ذخایرمعنوی وپرخاش گری های
 مثبت فرهنگی تغذیه می کند ومیدانیم که اسلام ازاین جهت بسیارقوی وغنی است .
 یکی از مشکلات اساسی که درنهضت اسلامی ماودربین قشری ازروشنفکران
 وانقلابیون شعاری وجود دارد . آماده کردن انسان به فداکاری است البته درجامعه
 ما انسان های برای فداکاری های پلید ودروغین ونمایشی بسیارزیاد اند که به حکم
 « خویشان ومن » حاضریه قربانی می شوند . هرگز این نوع آدم ها آماده فداکاری
 پاک نه می شود اگرهم فداکاری می کنند فداکاری پلیدوریاکارانه ای است که هرگز
 روی سرنوشت ملت وجهان تأثیری ندارد وشاید هم خیلی ها نه میدانند که فداکاری
 پاک مقدمات فروان می طلبد تحمل رنج ها ومصیبت هاوگم نامی هاواناکامی ها
 وتهمت هاوفقرها ومحرومیت هاوشکنجه های خواهد . همین مطالب وعناوین را
 میتوان درسیر کلی حوادث سیاسی درجامعه مابحث ملاک قرارداد . عزیزانی که
 عنان قدرت وامارت وحاکمیت برمردم رادردست گرفته اند حاضریه چه نوع قربانی اند
 ؟ واضحاً که اکثریتی از ایشان را « من » خودروی که دروجود ایشان نمومی کند
 سویی کوبرخشیکی از خود محوری وخود پسندی رهنمائی میکند وازآنچه که

قربانی پاک ویی آلايشانه ای محسوب می شود فاصله می گیرند. طبیعی است
هرباری راکه برنان ونام ایشان می آفراید زیر فورم و آرمی ازقربانی وایشار حمل
میکنند. متاسفانه این بیماری دروجود خیلی ها از روشنفکران ونیمه روشنفکران
جامعه مانیز احساس می شود وقتی بتانی ازشخصیت وتاریخچه نهضت وهیبتی از
کادرجنیش درذهن وشعورشان کوبیده می شود دیگر بجای تن دادن به سنت های
الهی وفورمول بندی های موجود درتکامل جوامع بشر عاشق «خود» می شوند
وبانتفای هر سنت وفورمولی به فکر افزایش نام ونانی برای خود می افتند. دریفا که
بسازجوانان ونوجوانان دراین صحرای ازهوس ها وغریزه ها قبله شخصیت وحیاتشان
را ازدست داده وبالاخره بسوی يك انزوای عقیده آلودی بریم گردند وآخرین سخنی
راکه زمزمه می کنند این است که لعنت مبارزه راکه نام ونان را ازدست شان گرفت
ومی بینیم که این سخنان چون زهری اززبان انانی شنیده می شد که روز گاری همه
ارزش های مبارزاتی را ازآن خود می شمردند.

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست
توهم زروی کرامت چنان بخوان که تودانی

«بجای نامه سرگشاده»

پروردگارا همه سخنانم را که در این غربت ساکت و بی انتها باگواهی تومی گویم قریاد آتشینی بساز که در قلب های پاکی از مومنان و مخلصان و بدوراز « فهم های کوتاه و آلوده و رسوا » شعله های حقیقت و راستی را بیافروزانند .

پروردگارا ! دستهای ستمدیده و بی پناهم را به سوی این صحرای بزرگی از تاریخ گشوده ام و گوش به قضاوت تاریخ که زمزمه اسرار همه انبیا علیهم السلام و بندگان راستین و بی آرایش و صادق خدا است بوده ام من تهی دست و بی پناه را در پناه خود یاری بفرما .

خدایا ! می بینی که من بخاطر دین و آئین تو به خاطر آبرو و عزت صراط مستقیمی که راه و مراد اولیا الله است عزت و آبرو و حیثیتم را به قربانگاه آورده ام استقامتم بده که از مجروحان عاجز و تهمت زده گان مظلوم تاریخ به شمار روم و جرأت بده که در روی این زمین غریب و در تنگنای این خلوت پهراس از همه تزویر کاران و فریب فریب کاران پرده بردارم و صمیمیت بده که چون ابراهیم «ع» همه اخلاص ها و ارادتهایم را در مبارزه با فریب و ریا به کار گیرم و سینه ام خالی از آن همه حسدها و کینه های شود که عرفای بزرگ و رسولان عالم از آن آمان طلبیده اند .

پروردگارا: می بینی که کوه سنگینی را بر شانه ام افکنده ای ، کوهی که وقتی در برابر هر حرف دوستان و ناقدان به پاسخ برمیخیزم در درزیر آن دردی از آب و نمک احساس می کنم . هیچ کس نمیداند که در چه دردی و تپمی می سوزم و می نویسم . پروردگارا! این حرف های تب آلود و درد آلودی را به حساب نمک ناشناسی من حساب ممکن ، این فقط ناله است و فریاد است . الها ! می بینی که من يك صحرانشین گم نام و ارزان قیمت روزگارم و در این میانه ، گیر کرده ام نه تو آنقدر حماقت عطا کرده ای

که از اهل دشنام محسوب شویم و نه دشمنانم چندان هوشیار اند که بر متکای ترس و اضطراب دشنام نگویند به هرحال در این صحرای از خاموشی و سکوت توفیق می خواهیم که ناله و فریادم را بلند کنم و بنده گان تو آنرا دردنامه ای بپندارند نه دشنام نامه ای که در شب نامه ها و روز نامه ها می نویسند.

هیچ کسی نباید تصور فرمایند که ما ازین که درباره دفاع از خود و غیر آنچه که باسرنوشت عموم ملت انقلابی و مسلمان ما ارتباطی دارد می نویسم متاسف نیستیم. زیرا ممکن است با نوشتن این چنین مقاله ها ظاهراً به ناآرامی های قلبی خود آرامش بخشیم ولی مردم بی پناه و آواره ما با رقم هر حرف یک درد تازه ای را پیدا میکنند. اخیراً طبق پیش بینی و انتظار که داشتیم اوراقی را به نام « کوثر » با آرام « اعلامیه شورای نویسنده گان ش و متاسفانه با نشانی صندوق پوستی ۴۷۳ پشاور، پاکستان که همانا نشانی « شاهد » ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان برای جبهات سمت شمال است.

با عجله از چاپ بیرون کشیدند و منتشر ساختند و چنانچه خبر داده است این شماره اول از سلسله ای است که قرار شده علیه من و برای « تداوم خط راستین اسلام ! » پیاپی نشر یابد از اینکه انتشار چنین اوراق هر چند تا حد زشت ترین دشنامها بالا می رود و این را از عادت صنف معلوم الحال در جامعه مامی پندارم خواندن آنرا به همه علاقه مندان و روشنفکران و ارادت مندان به خط دائمی « کوثر ارگان نشراتی آزاد اسلامی افغانستان » توصیه می کنم که اگر ما و همه دوستان ما در معرفی خود کوتاهی داشته ایم دست کم از روی دشنامها و تهمت بستن های دشمنان ما قضاوت کنند. آنچه در این میان برایم موجب تعجب و تأسف شد این بود که چرا حزب اسلامی افغانستان با آن همه « تدبیر و مصلحت پسندی » که دارد در چاپ و نشر این اوراق صندوق پوستی خود را به حیث گواه بر این جریان را به جامانده است ؟

من ، بخاطر احترامی که برای مقام این حزب در جامعه قابل هستم نمی توانم مراتب تأثرم را به این دلیلی که دوستان هر چند برای ترتیب اتهام نامه ها علیه من و امثال من مرتباً سال چند مرتبه عمل میکنند این مرتبه خلیلی خام و ناپخته تر از گذشته عمل کردند پنهان سازم عذر می خواهم از این که حتی همین نکته را هم در این مقاله مطرح کردم علتش این بود که می خواستم بگویم که اگر برای عزیزان امکان داشته باشد که بر احساسات تند و دشمنانه نسبت به شخص اینجانب غلبه فرمایند البته نمی خواهم و نمی گویم که تغییر موضع کنند و یا هم احساسات شانرا تغییر دهند بلکه می گویم آنرا کتمان کنند و در انتشار چنین برگه ها و اوراق به خواننده نشان ندهند که نسبت به

شخص اینجانب به شدت بر انگیزته و متعصب هستند و چنین وانمود کند که آنچه انگیزه انتشار این اوراق و برگه ها بوده نه از بابت احساسات فردی و خصوصی و غرض مرضی که بعضی ها می داشته باشند بلکه نشان دهند که انگیزه شان فقط دلسوزی برای دین و نهضت اسلامی افغانستان است !!

و از سوی دیگر اگر هر آنچه را که می گویند با مهر و قول خود ارایه کنند نه زیر نام انشعابیون از « شورای اجرائیه » و « شورای نویسندگان » احتمالاً تحققش بیشتر است و مردم را بیشتر مطمئن می سازند. ممکن است شخص من با این هدف و برنامه شان موافق نباشم اما به این دوستان خود حق میدهم که آن را پیگیری نمایند و این را نه تنها به حیث یک تعارف می گویم بلکه به عنوان یک اصل علمی و ضروری بدان معتقدم که یک فکر همیشه با حلاجی و نقد و بررسی و حتی دشنام و اتهام می تواند رشد کند و بزرگ شود. غفلت های خود را متوجه شود، از نوع تلقی جامعه و واکنش های اجتماعی نسبت به خود آگاه شود. توطیه ها، جناحها، و حساسیت ها، پنهان کاری ها، پشت پرده ها، تصادمها و مصالح و منافع را که از آن صدمه می بیند و درد ها و خواست های که پاسخ خویش را در آن می یابند و بالاخره خود را، همسایه گان خود را و دوستان و دشمنان خود را و حال و احوال محیط راهر روز بهتر و دقیق تر دریابد.

هدف از این جملات پاسخ گفتن به آنچه که در برگه ها آورده اند نبود زیرا به قول یک مجاهدی من به همان اندازه که حتی به این بی انصافی ها و دشنام ها و جعل کاری ها برای رشد یک نهضت فکری و سیاسی ارزش قایل هستم به نشان دادن عکس العمل ها و ردیه نویسی ها و « جواب گویی ها » اعتقادی ندارم چون همانطوریکه همه میدانند و میدانیم بیشتر این نقدها و ردیه ها جعل کاری ها و واکنش ها در جامعه ما به خاطر تعقیب اهداف نامشروعی بر راه انداخته می شود.

باید بار دیگر بگویم که برای من همه این نا هنجاری ها و تبهکاری ها طبیعی است. قابل پیش بینی است برای همه این حال و احوال انتظار دارم همه را آماده صبر و سختی ام. هیچ چیز برای من تکانه دهنده و باورنه کردنی نیست. زیرا این همه آثار جبری و عوارض عادی و دوغلت اصلی است. عقب ماندگی دشمنان و دست درازی های استعمار.

من اکیداً معتقدم که مبارزین راستین باید از آغاز کار برای صبر بر همه سختی ها، تحمل همه خیانت ها و دیدن همه زشتی ها و جفاها آمادگی داشته باشند. این است که راهی پر مشقت مابه گفته یک شاعر بزرگ اندرزمی دهد.

همچون باد ، ازهریندی رها
همچون نیلوفر ، بی آرایش آب
همچون آفتاب ، دورازهرآلوده گی
همچون شیر بی باک از همه آوازا
رخت وبخت خویش بیفگن ، و
چون کرگدن ، تنها سفر کن

ماراهی خداوند را که از میان مردم میگذرد درپیش گرفته ایم و با تمام آگاهی خود
بز دشواری ها و خطرات و کمین گاههای دشمن و سراشیب های سقوط و دام های
نفاق توطیه های خیانت وهم دستی های بیگانه و عطش ها ورنج ها و دردها
وجراحت ها و طوفان ها و کوه های بلند وحشت و با تلافیهای رق که بر سرراه است
پیش می رویم و بر هرچه پیش آید صبر می کنیم و آنرا درراه خدا حساب خواهیم
نمود و هرکه درکناره راه معرکه فریب و هیاهو برپا کند ازپیش پای خویش برانخواهیم
افگند هرچه که بر ما تازد ، دستی به دفاع از خویش برویش بلند نخواهیم کرد و تا دم
مرگ استعمار و مزدوران شان و با مرگ خویش دمی ازپای نخواهیم نشست و از رفتن
و به پیش خزیدن نخواهیم آسود و در این کار ، مابه پیروزی خویش می اندیشیم
و نه غلبه بر خصم . و ما ازهم اکنون پیروزیم ، چه پیروزانسانی است که از میان
صدها بیراهه و تاریکی ها ورنج ها و زحمت ها و تهمت ها این راه را یافته و قدرت
آنرا بدست آورده است که آنرا انتخاب کند و این است که در هر کجای از این راه درازی
بیمریم شهید مرده ایم و این ها ست توش و توان مادر این صراطی که آغاز کرده ایم
اما آنچه در این میان . حتی برای ما که همه چیز را منتظریم غیر طبیعی می نماید
محاسبه ای است که برخی از دوستان درکار خود کردند و پنداشته اند که مارا
از صفحه عمل بدور کنند . مگر عزیزان اشتباه می فرمایند و مثل همیشه اشتباه می
کنند .

«به مناسبت میلاد پیامبر بزرگ اسلام (ص)»

درگرما گرم مصیبت ها، دروغ سازی ها و شایعه پراگتی ها و تهمت زنی ها و بیکار افتادن ابزار تحریف و تکفیر و ایجاد جنگ زرگری و حساسیت های مصنوعی و اغفال اذهان عامه ناگهان بیادم آمد که بار دیگر سالگرد شکوهمند میلاد پیامبر اسلام (ص) فرارسیده است و برای تسکین دل های نا آرام و سینه های لبریز از ایمان و جهاد باید عظمت و بلندی این حادثه بزرگی از تاریخ را بزبان آورد تا دوباره و در این شب تاریک و در خلوتی از جهل و فریب صدایی آسمانی «بیمیرید پیش از آنکه بیمیرند» طنین اندازد و دل و سینه وجود همه جانبازان راه خدا و تمامی فرزندان توحید را شستشو کند.

امروز احساسی که فرد، فردی از انسان های روی زمین دارند این است که برای غلبه بر جهل و فریب و ریا و خیانت بار دیگر زندگی پیامبر بزرگ اسلام (ص) اساس تلقی شود و بروی این اساس محکم و قوی بیخ و بن یک تمدن بزرگ انسانی بوجود آید کیست که در دوران ما شاهد رویش و پرورش مناسبات تازه استعماری و اشرافی نبوده یعنی در روزگاری که استعمار جهانی افکار و اذهان و فرهنگ و تمدن بشری را مزرعه خویش ساخته و بانفی ملت ها حاکمیت و نفوق وجودی خود را بر آن ها استقرار بخشیده است و می بینیم که استعمار و استحمار بحیث دو عامل نیرومند علیه تجرید حیات ملل محروم عمل میکنند و برای بالایش این همه عوارض چند جانبه خواست و آرمان تمامی استقلال طلبان مسلمان و آزاد اندیشان این است که با مراجعه به سنت پیامبر بزرگ اسلام (ص) و با مطالعه دقیق متون دین و سیره پیامبر اسلام

(ص) آبرو و عزت برای نسل خود و نسل های آینده بشری را کمائی کنند. امروز نوع حکومتداری و سیاست های اجتماعی حتی درکشور های که فورم و آرم اسلامی بودن را به پیش می کشند به مسخره رفته است باید برای ارایه الگوی متعالی نظام سیاسی و اجتماعی درجهان رمز و روح زندگی پیامبر بزرگ اسلام (ص) را سینه به سینه میارزین و مجاهدین اسلام انتقال داد. فاصله های طبقاتی و اقتصادی در زندگی مردم که از « بهشت تاجهنم » است و گوشت اشراف از استخوان های فقرا و محرومین چربی می گیرد این نیاز را بیش از هر زمان دیگری بر ملایمی سازد که باید فقر انقلابی و اصل عدالت اقتصادی زمان پیامبر اسلام (ص) و دوران پربار خلفای راشدین (رض) بحیث اساس و متکای تلاش عموم روشنفکران و مبارزان راه « آزادی » و عدالت قرار گیرد. این چنین است که میتوان بر نوعی از اشرافیت تازه وارد در جوامع اسلامی غلبه حاصل کرد و حرس و طمع بی پایان اقتصادی و مادی که همچون یک غریزه ناپدید شدنی و بیماری خطرناک روحی دل و دماغ برخی از روشنفکران درجهان سوم و کشورهای عقب مانده را فرا گرفته است مهار ساخت. از سوی دیگر می بینیم که در حیوحه تسلط بی پایان استعمار جهانی بر کشورهای غریب و محروم که کاردخون آلود فرهنگ مادی را بر ریشه های از معنویات و نوامیس اخلاقی ملت ها مانده است توش و توان معنوی و فرهنگی ملت ها را از میان برده و در این تنگنای تاریک و سیاه بوده که عده ای از مدعیان اندیشه های اسلامی و مجاهدان راه خدا رانیز فاقد پشتوانه اخلاقی و معنوی به بار آوردند و تحجر فکری و اتخاذ شیوه های ناسالم مبارزاتی همه وجود این چنین افراد و عناصر بی ریشه را فرا گرفته است.

لهدا بازگشت به داعیه انسان ساز نبوت رسول الله (ص) و رو آوردن به چشمه زلالی از عرفان و معنویت محمدی (ص) که در کوره داغی از هجرت به همه تشنه گان معنویت و عرفان آرامش می بخشد اصل تغییر ناپذیر در حیات مان است که اگر بر این اصل چنگ تزنیم و از این زمزم وحی جرعه ای رادردست نگیریم ما و نسل های آینده ما قشرهای بی ریشه و بدون هرگونه هویت عقیدتی و ملی برخورداره ای از تاریخ خواهیم افتید. اینجاست که سالگرد تولد پیامبر بزرگوار اسلام (ص) برای

عموم ملت های دنیا و تمامی کسانی که دل های شان بخاطر آزادی ، عدالت و معنویت می تپند و برای رهایی از ستم طاغوتان و مستکبران راه مبارزه را در پیش گرفته اند تجلی نو و بازتاب مجدد وحی الهی در زمین بشمار میرود و باید دید که با چنگ زدن به سنت پیامبر اسلام (ص) کوبیده شده گان و خوابیدگان در زمین چگونه عصبان می کنند و باجستن شورانگیز و شتابان خویش بسوی يك تمدن بزرگ اسلامی اوج می گیرند و به آخرین قله ای از رهایی میرسند . و در این چنین رهایی بی سرانجام و ابدی به آغوش خویشاوند و زادگاه نخستین شان باز میکردند چگونه است که اختیار و آزادی در وجود همه مجاهدان و راهیان اسلام ناب محمدی (ص) به کمال خویش میرسند؟

«اتحاد دو آلمان و بازگشت به اصل»

بدون شك وحدت دو آلمان و به قولی ظهور تاریخ در چهره جغرافیایکی از شورانگیزترین و عبرت انگیز ترین وقایعی است که در تاریخ معاصر سیاسی دنیا بجا ماند و علی الرغم اینکه سران ابر قدرت ها به مناسبت این جشن بزرگ پیام های تهنیت آمیزی را صادر می کنند حضور آلمان بزرگ و یکپارچه در جغرافیای سیاسی دنیا همه قدرتمندان رقیب و قلدران عال را وسوسه کرده است . و از سویی دیگر برای مسلمین جهان و عموم امت اسلامی بامشاهده و ملاحظه این واقعت تاریخی که میتواند يك ملت بالنده بر هویت ملی و اجتماعی خویش پس از سال ها مصیبت ها و جراحات ها و جدائی ها « خویشتین » خویش را باز یابد و دوباره بحیث ملت مفتخر تاریخ و تمدن و ارزش های معنوی و مادی خود ظهور کند چنین تداعی می شود که برخلاف تلقینات و تلقیات استعمار گران و سلطه جویان هنوز هم فرصت باقی مانده است تا بر این همه حقارت و ذلتي که بر عزت و شرافت و حیثیت مسلمین دامن گسترده است غلبه حاصل کرد و با ازمیان بردن حصارهای تاریک جغرافیای و زدودن تعصبات جاهلی بحیث کشور واحد و امت شکوهمند و پراعتباری در جهان به حیات و زندگی خویش سرو سامان بخشید و شاید آن روز دور نباشد که زمامداران کشورهای اسلامی به خواست و فریاد توده ها و ملت های شان گوش فرادهند و این همه دارالسلطنه ها را به يك دارالخلاقه مجلل و متحد مبدل سازند . چه کسی نمیداند که غم ووهمی که امروز جهان اسلام را فرا گرفته است و آن همه عظمتی که پرچمدار پیشرفت و ترقی بودند از دست دادند از اینجا ناشی می شود که پیش از

هر محرومیت دیگر امت اسلامی را از وجود مرجع واحد تصمیم‌گیری و قیادت بی بهره ساختند و دروغا که استعمار توانست با ترویج اندیشه‌های ناسیونالیستی و تفکرات چند ملیتی دل و دماغ مسلمین را نسبت به رهبری واحد در جهان مخدوش سازند. تاریخ زندگی مسلمانان بر این حقیقت مسلم صحه میگذارد که با پایان دوره پریارخلفای راشدین (رض) و بالاخره با سقوط خلافت عثمانی که طی توطیه‌های ذلت‌بار استعماری و مزدوران‌شان از میان نرفت دوران تسخیر و ابطال و استهزاء مظاهر استقلال و اصالت و معنویت مسلمین آغاز شده است. مگر باید هرگز و به هیچ صورت این واقعیت را نادیده نگرفت که تحلیل‌گران سیاسی و کارشناسان حرفه‌ای که باتلاش و فعالیت‌شان دست و بازوی دشمنان انسانیت و کشورهای فقیر را توانائی می‌بخشند رمز و جوهر اتحاد میان دو کشور المان را همانا برتری و تموج ملت جرمن و ناسیونالیسم محلی می‌پندارند که هرگز با واقعیت‌ها روزگار تطابق ندارد زیرا اتحاد میان دو کشور المان که پس از جنگ دوم جهانی با شریک توافق رژیم‌ها میان جنگ طلبان و زورمندان تجزیه‌گردیده بود نه تنها به اثر تموج ناسیونالیسم محلی بلکه با توجه به این واقعیت که اندیشه‌های ماتریالیستی مارکسیستی و تصورات پوچ و بی‌معنای کمونیستی در همه اکناف عالم بویژه در اروپای شرقی رو به زوال رفته است یگانه راه نجات ارزش‌های ملی و سنت‌های اجتماعی را در مراجعه به وحدت و یکپارچه‌گی می‌دیده‌اند و تحقق یافت و شاید در کشاکش اندیشه‌های گوناگون در جهان معاصر تنها تفکری که بحیث پناه‌گاه نزد ملت المان مورد احترام باید قرار می‌گرفت و آنرا نزدیکترین واقعیت و مانوس‌ترین جریان سیاسی و اقتصادی می‌شناختند همانا نظام اجتماعی و اقتصادی سوسیال دموکراسی بوده که برخی از کشورهای اروپای شرقی با پشت کردن به کمونیسم به آن سو گرایش دارند. حال باید روی یک محاسبه دقیق و عادلانه در بحبوحه هزاران اختلافاتی که ملت عزیز ما دچار آن گردیده و نه تنها حاکمیت اسلامی بلکه تمامیت ارضی و استقلال جامعه ملت مانرا به پرتگاه سقوط رسانده است از این همه تجزیه‌های بین‌المللی و اندوخته‌های انسانی در راه رسیدن به آرمان‌های مقدسی خویش که همانا تحقق حاکمیت الهی در افغانستان میباشد استفاده بعمل آورد که قوم افغان بیش و پیش از هر کشور و ملت دیگری درد و رنج تفرقه و پراکنده‌گی را لمس میکنند و طبیعی است که این مأموریت بزرگ و تاریخی را باید به سطح همه امت مسلمان و در محدوده منافع یک میلیارد مسلمان روی زمین و تمامی نسل‌های آینده مورد اجرا قرار داد.

استقبال از هفتهء وحدت

رسالیکه به شکوه‌مندی و عظمت داعیه، تابناک وحدت میان مسلمین که الحمدلله با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل و محتوای تازه‌ای رایافته است می‌رسیم جرأت حماسه‌آفرین علامه شلتوت (رح) استاد والا مقام دانشگاه الازهر مصر چشم مان رامی‌گیرد که برای نخستین بار بانگ شور انگیز وحدت میان مذاهب اسلامی بویژه میان شیعه و سنی را در وادی تاریکی از تفرقه‌ها و جدل‌ها بلند ساخت و بدون تردید همین نهیب ملکوتی و بانگ پر جلالی بود که راه حرکت برای همهء علمای حق و روشنفکران مومن و دلسوز در کشورهای اسلامی را بانور ایمان و آگاهی روشن ساخت. لهذا جا دارد تا در این ایام مقدس و پر فروغ میلاد پیامبر بزرگ اسلام (صلی) یاد آن مرحوم را گرامی بداریم. امروز بیش از هر زمان دیگری شاهد دردناک‌ترین تفرقه‌ها و اختلاف‌ها میان مسلمانان عالم هستیم و دیدی‌هایی است که هر مسلمان آزاداندیش و آگاه میدانند که اینگونه تفرقه‌ها و توطیة‌ها عواقب کار دوامدار استعمار و غفلت غم‌انگیز مسلمین بوده است که تمامی ارزش‌های معنوی و اخلاقی و اقتصادی امت اسلامی را تهدید به زوال میکند. در عین حال عقب‌ماندگی فکری بسیاری از کسانی که نسبت به سرنوشت امت اسلامی مسؤولیتی داشتند شدت انحطاط مسلمانان را درک نه می‌کردند و به اجرای يك سلسله شعائر ظاهری دل‌خوش داشتند و از ایجاد يك حرکت عمومی و جهان‌شمول به سختی می‌هراسیدند شرائطی را بوجود آورده بود که برای علمای راستین و روشنفکران متعهد که تشنه تحول و تحرک بودند ناگواری‌های تازه‌ای را می‌آفرید. مگر پس از صدها سال رنج و غم روح تازه‌ای که در کالبد نهضت جهانی اسلامی دمیده شد و برای نخستین بار انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید برای زدودن

اختلافات میان مسلمانان و مومنان و ایجاد حالت جدیدی در اصول و فقه و عرفان امیدواری های پرریاری جوانه زدند و درست این پروسه عملی در حرکت جهانی علمای حق و روشنفکران آزاده برای نخستین بار توسط حضرت امام خمینی قدس سره بنیاد گذاشته شد و پیوست با آن نیز تاسیس دارالتقرب مذاهب اسلامی که از علمای بزرگ و جید جهان اسلام تشکیل یافته است و یکی از بزرگترین ابتکارات آیت الله خامنه ای رهبرانقلاب اسلامی بشمار میرود. بحیث کارنامه ، معتبر و با نفوذ اجتماعی جلوه کرد در چنین شرایط حساس و با استفاده از همین گونه امکانات است که باید بر تمامی آثار و مظاهر اختلافات و تفرقه ها غلبه حاصل کرد ضروریست تا بگوئیم که ملت بزرگ افغانستان و مردم سلحشور ما میتوانند نه تنها در راه بوجود آوردن يك وحدت عقیدتی و عملی میان تمامی نیروهای جهادی و انقلابی نقش قابل ملاحظه ای را ایفا نمایند بلکه میتوانند تاپیش و بیش از هر ملت دیگری در راه ایجاد صف واحدی از امت مسلمان بر هر آنچه که راه وحدت و ترقی و تعالی مسلمانان را می گیرند تأثیری داشته باشند و با چنین مبارزه سرشار از ایمان باید شرائطی فراهم گردد که پیروان تمامی فرق اسلام با شناخت از دشمنان اصلی اسلامی با اخوت و صمیمیت در کنار هم زندگی کند اما باید مراقب بود که هرگونه وحدت در عمل باید نه روی تشریفات و احساسات بلکه بر مبنای حکم منطقی و علمی زمان استوار باشد که اگر « وحدت میان تشیع و تسنن ممکن نیست اتحاد میان شیعه و سنی بوجود آید و در برابر دشمن مشترک بچنگند. »

«دشمنی امریکا و شعار برای شعار»

بدون تردید امروز با چهره دیگر و ناآشناتری از توطیه ها و سازش های استکبار جهانی روبرو گشته ایم ما و همه ، آنانیکه وهم و غمی از عقیده و میهن رادرسینه های لبریز از درد ها و جفا ها می پروراند می دانیم و میدانند که مبادا در کشاکش روزگار و در سازگاری برخی از ما با توطیه های استکبار جهانی تاریخ پرافتخار و هویت ملی کشور مانرا در ظلمتی از جفاکاری ها گم کنیم . امروز به جان کلام بسنده کنیم ایالات متحده امریکا دشمن شماره اول حیثیت و شرافت و غرور ملی و قومی ما است بعید است که حتی خوش باورترین کسانی نیز که نمیتوانستند این چنین گستاخی های امریکایی را باور کنند وقتی دست درازی های مسخره آمیز و شگفت انگیز مقامات امریکا در مسئله افغانستان را می بینند دیگر در باره این جمله دلنشین از حضرت امام خمینی (رح) که « امریکا دشمن شماره يك اسلام است شکی پیدا کند مگر با این همه تحمل و صبری که نسبت به قلدازان امریکایی و مزدوران شان دارا ایم چرا و چگونه است که با همه ایمان و باور مان دشمنان همدیگر گشته ایم؟! جهاد افغانستان که به چشم همه بشریت به پیروژنی نظامی گنج کننده مجاهدین بر ارتش روسیه منجر گردید و نزد همه امت مسلمان و تمامی جنبش های آزادی بخش دنیا چون صحبت و برهانی در تأیید این مطلب به کار میرود که مسلمانان میتوانند آزاد زندگی کنند و میتوانند با اتکاء و اتکال بر پروردگار بزرگ پیروز شوند هنوز به مرحله ء پاسخ دادن به این سوالی که پس از پیروزی باید چگونه زیست و برای زندگی آبرومندانه و ملتی که رنج بیش از دوازده سال آواره گی را بدوش کشیده است چه برنامه های را باید مورد اجرا قرار داد نرسیده ایم؟! »

همه جنبش های استقلال طلب و در صدر آن حرکت های ضد استعماری در کشورهای اسلامی سال ها نمونه انقلاب اسلامی در ایران و جهاد شرافتمندانه ملت افغانستان را بکار می گیرند اگر نه برای نابودی و هراساندن دشمنان اسلام دست کم برای به شور آوردن نیروهای شان و بخاطر تازه نگهداشتن آرزو های شان این حیثیت و این روحیه سرشار از ایقان و غیرت که افغان ها را نیز به وجد و شور می آورد برای افغانستان موقعیت ممتازی را بخشیده است و افغانستان همواره سرزمین غیرت ها و شجاعت ها خواهد بود مگر دروغا که با وارد شدن به هر پیروزی آغاز يك ناکامی را می بینیم و امروز می بینم که علی الرغم بزرگترین افتخاراتی را که کسب کرده ایم فاقد چیزی های هستیم که تمامی ارزش ها و عظمت های مانرا زیر سوال برده اند و باید بپذیریم که این عوارض از ساده اندیشی ها و ساده انگاشتن توطیه های استعمار نشئت کرده است .

شاید ملت ها و کشورهای ضد استعماری نیز نتوانند برای برآورده ساختن يك زندگی نوین و عاقلانه بروی زمین فورمول های شکست ناپذیری را ملاک عمل خویش قرار دهند اما مبارزه بی آمان با استکبار و روحیه آزادی و استقلال درین ملل جهان راه مبارزه و زندگی را آسان تر می سازد . اگر نیروهای جهادی دست در دست هم و با بازگشت به واقعیت های جامعه مظلوم و محروم خود بهترین تجربه های خود علیه استکبار و مزدوران بیگانه را بکار گیرند میتوانیم آنچه تاکنون شایسته ملت انقلابی مسلمان و ترقی خواه است بحیث پیشگامان نهضت جهانی اسلامی در راه حل و فصل وقایع و حوادث بین المللی نقش ایفا نمائیم و در جنب ادای چنین يك نقش بزرگ یادگار های جاویدان جهاد را به نسل های آینده ، بشر بحیث يك امانت مقدسی بسپاریم در غیر آن زندگی در قلمرو «شعار برای شعار» هیچگاه و برای هیچکس دوانخواهد شد .

«درگیر و دار دیپلوماسی وابسته»

هیچکسی نمیتواند انکار کند که از چند سال بدین سو همه داشت و نداشت ملت بزرگ ما را که مفتخر بر ۱۲ سال نبرد . دیپلوماسی با ابر قدرت روسیه میباشد درحلقومی از دیپلوماسی ناقص جهانی فرورده اند ، شاید این است که پیش از گذاردن هر گام نظامی و عملیاتی دچار نوعی از سرگیجی عجیبی می شویم. باید بگوئیم که تمامی دوستان و عزیزانی که ابتکار نو آوری ها و دگرگونی های تازه نظامی و سیاسی را از آن خود حساب میکنند دچار اینگونه سرگیجی هستند.

جنگ جلال آباد و بهره زاید الوصف تبلیغاتی و سیاسی که حتی بزدل ترین و ناشناخته ترین دشمنان اسلام و افغانستان از آن کسب میکرد اوج تمامی تجاربی است که برای عموم کسانی که سرگرم عمل علیه بقایای پوسیده رژیم مزدور دسراسر کشور هستند آموزنده ترین درس ها و عبرت های رابه خاطره ها می آورد . جای شگفتی است که در شرایط حساس و باریکتر از موی برای کشور و انقلاب مان مصاب با اینگونه سرگیجی هاشویم چه کسی نمیداند که ما و گذشته گان ما هر آنچه را که در عرصه معرکه و جنگ بدست آورده ایم و یاهم شیطان گمان میکرده که در آستانه پیروزی قرار داریم و در تناب های سیاهی از دیپلوماسی ها و سیاست بازی ها دست و پا زوی مانر می بتندند. و دور از امکان نیست که برای وارد کردن ضربه های تازه بر پیکر انقلاب خروشان ما برنامه های دروغین و درعین حال جالبی رابه ذهن ما میدهند تا راه بوجود آوردن يك جوتازه سیاسی و تبلیغاتی را فراهم کنند . بدون شك جنگ جلال آباد از همین قماش برنامه های بوده و می ترسیم که این بار نیز امریکا قصد

کرده باشد با استفاده از همان کانال های « خاص و عامی » که دارد همه مارا وارد گود جدیدی کند. می بینیم که از یک سویا همه سرعت و تلاش برخی از نیروهای قابل ملاحظه جامعه جهادی ما رامشغول حمله بر کابل میسازند و تازه این عزیزان نیز فکرمی کنند که حمله بر کابل تنها پل سراطی است که با پیروزی و سقوط رژیم کابل وصل شده است و از جانب دیگر اخبار و گزارش های گردهم آتی فرماندهان جهادی ما در چترال را روی آنتن هامی آوردند و هرآنچه را که زیر عنوان حمله بر کابل تبلیغ می کردند با فاز دیگری از دیپلوماسی منتفی می سازند. نخستین مطلبی که در اینگونه ریا کاری ها و دوگانه گویی هامی بینم این است که امریکا هرگز نه می پذیرد. نیروهای مقاومت دست در دست هم و بروی یک جاده صاف و روشن عمل به پیش روند و در چنین شرایطی از فریب و تحمیل است که عسوس می کنیم در اجرای هر برنامه عملی ما در پشت هر حرکت عجولانه ای که می آغازیم شیاطین شناخته شده و ناشناخته شده ای حضور دارند که ماموریت شان این است تا جلو حرکت های شورانگیز و پیروزمندانه مجاهدین را بگیرند.

با وضاحت و بدون هرگونه ابهام باید بگوئیم که طرح حمله بر شهر کابل و تشکیل گردهم آتی فرماندهان در چترال هر دو ی شان ساخت و یافت یک کارخانه ویژه ای از دیپلوماسی اند که براه انداختن این چنین پروژه های باهم متضاد سیاسی برای کاهش اعتبار نظامی و سیاسی مجاهدین طرح می گردد.

راستی هم اگر حمله بر شهر کابل تنها الטרناتیو سقوط رژیم کابل بوده و در راستای تحقق این « بدیل مقدس » حتی زشت ترین دشنام های در مقابل هم دیگر متحمل شدیم پس سوال اینجاست که گردهم آتی اخیر فرماندهان جهادی در چترال را باید چه نام بمانیم؟ بلی! گردهم آتی که مهرانتهای حمله بر کابل را روی جریان وقایع حک کرد اکنون بیم آن میرود که سرانجام با هزاریک دیپلوماسی که شیطان به کار می گیرد. مارا در مسیری قرار دهند که گام به گام وارد گودالی از ذلت و بدبختی شویم.

سطوری درباره جنبش جهانی اسلامی

در این اواخر عادت شده است که هر مدعی مبارزه و جهاد فکری و عقیدتی و هر آنکه کم و بیش می اندیشد و یا هم دست کم برای تبارز و تبلور افکار و اندیشه هایش در میان روشنفکران و مدعیان مکتب و آیدیولوژی شاخ به شاخ لغات و اصطلاحات می پرد کلیماتی چون «جنبش های آزادی بخش»، «نهضت جهانی اسلام» و امثالهم رابحث تمهید هر مطلب و مقصدی که می خواهد ارایه فرمایند بکار می گیرد و تازه این کار بجای رسیده است که درباره خیلی ها نهضت ها و جنبش های اسلامی دردنیا بویژه حرکت های که در صدسال اخیر ظهور نموده اند مغالطه و اشتباه بوجود می آید. البته این را باید بحیث یک بحث جداگانه مورد مطالعه قرار داد که چگونه باید هر نهضت سیاسی و اجتماعی اعم از نهضت های اصلاح طلب و انقلابی رادر عین حالیکه از تیوری ها و تیزس های مشترک عقیدتی با سایر حرکت ها و جنبش ها مشترکاً مایه می گیرد ازبابت تمامی خصوصیات و ویژه گی های که در قلمرو شرائط خاص تاریخی و جغرافیای دارای آنهاست مورد ارزیابی قرار گیرد؟ واضح است که با تداوم این پروسه بهتر و خویتر می توانیم تجارب و اندوخته های تمامی حرکت های اجتماعی و سیاسی را استفاده کرد و آنرا به صورت سالم و صحیح در قالب سنت های توده ای و مناسبات اجتماعی کشور ها و ملت های خود بریزیم. اشتباه خواهد بود که به اثر وجوهات مشترک مکتبی و اصولی میان نهضت های اجتماعی و سیاسی معاصر عملکرد هریکی از آنها و تاثیر آن بر بخشی از تاریخ و جغرافیای ملت ها و کشورها را به میزان واحدی سنجش کنیم بلکه ساحه تفکر و عمل آنها باید به نحو لازم و به صورت جداگانه مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. اتانیکه فکرمی کنند و یا هم گمان می برند که باید برای شناخت نهضت امام خمینی همان زاویه ای را که برای شناخت نهضت جهانی اخوان المسلمین ضروری به نظر می آید به کار گرفته شود ساده می اندیشند لزوماً باید سواد ابتدائی شناخت نهضت های اجتماعی رادر یابند. البته با این طرز فکر و تیزی که ارایه می کنیم نباید این مأموریت خطیر و رسالت بزرگی را که برای بوجود آوردن وحدت مسلمین و دریافتن نکات عمده فکری و عملی

میان نهضت های اسلامی جهانی دارا ایم فراموش کنیم. زیرا هدف مان باید این باشد که با تحلیل و تحقیق عمیقی از وضع و احوال نهضت های اسلامی به این امر دست پیدا کنیم که جنبش های اسلامی بازودن آنچه که سبب اختلاف و تفرقه می شود آرام ، آرام به نواقص خود پی ببرند و در راستای یک حرکت کلی و عمومی بسوی اهداف عالی اسلامی مکمل یکدیگر باشند. و این بدان معنی نیست و نخواهد بود آنچه را که مصلحان و انقلابیون دیگر کشورها بحیث شیوه عمل و تاکتیک برای یک مقطع خاص تاریخی در یک موقعیت ویژه جغرافیای بمشابه ترمبارزاتی پیش بینی میکنند برای کشور و مردم خود کپی کنیم. زیرا هر یکی از نهضت های اجتماعی در کشورهای اسلامی باید انتقال تجارب ثابت و فورمول های تغیر ناپذیر مبارزاتی میان جنبش های اسلامی را به نحوی کانالیزه کنند که هویت ملی و تفرقه های قبیلوی ملل دنیا برای ایجاد یک تمدن واحد اسلامی در جهان دست نخورده باقی بماند. مگر یاد آوری این نکته ضروری است همه نهضت های اجتماعی و سیاسی اسلامی در جنب اینکه بر سر آغاز و مبدای نهضت جهانی اسلامی بگومگوهای دارند و اکثریتی از نهضت های اسلامی اعم از تسنن و تشیع آغاز حرکت سیدجمال الدین افغانی را نقطه عطفی در تاریخ نهضت ها محسوب میکنند باید ضرورت و نیاز به قیادت واحد در زمان معاصر برای نهضت جهانی اسلامی را نیز یاد ببرند. راستی هم اگر نهضت های سیاسی اسلامی در جهان علی الرغم داشتن اختلاف در سلیقه و گزینش شیوه عمل بربک رهبرئی واحدی توافق می داشتند. لابد وضع آشفته کنونی حاکم بر کشورهای اسلامی وجود نداشت. بدنیت به این مطلب نیز اشاره شود که روند منطقی گسترش اسلام در کره زمین و آرایه الگوهای سیاسی و اقتصادی برای تشنه گان راه عدالت و آزادی همه نهضت های اسلامی و تمامی کتله های عقیدتی و سیاسی در جهان را که مدعی داشتن پیام رهایی و آزادی انسان های محروم و گرسنه میباشند در برابر این ماموریت قرار میدهند که واقعیت های موجود برای نفوذ اندیشه های اسلامی و جلب توجه توده های از مردم را بروی نوعی از روحیه رقابت آمیز و نه بر اساس خصومت و ماجراجویی که تنها میتواند به نفع دشمنان اسلام تمام شود. دقیقاً ارزیابی کنند واقعیت این است که هیچ گروه و نهضتی نمی تواند علی الرغم بزرگترین حماسه ها و ارزش های که در محدوده اقلیم خاص و کشور معینی می آفرینند در افاق گسترده ای از حیات بشر به تنهایی خود یکه تاز باقی بماند. لهذا باید گفت انانیکه می کوشند با ایجاد ماجراها و تخریب کانال های نفوذ اندیشه های انقلابی راهی را برای منافع مقطعی خویش باز کنند بدون تردید که در گوش فیل خوابیده اند و «روز را برای روز» سپری می کنند.

تجربه ها و اندوخته ها

بتاریخ ۲۴ اکتوبر سال جاری مردم کشور برادر پاکستان که میزبان نزدیک به سه ملیون مهاجرویکي از ممالک دوست و برادر ملت انقلابی افغانستان محسوب می شود به پای صندوق های رای رفتند و برای پنجسال آینده نماینده گان پارلمان ملی خود را انتخاب نمودند و یکبار دیگر بحیث قوم آواره و مهاجری که هر تحول تازه در منطقه و جهان تمامی اندوخته ها و تجربه های ما را صیقل میزند بر آنچه که باید برای حیات کنونی و تعیین جهت زندگی سیاسی ما عبرت انگیز باشد افزوده شد و اتفاقاً نتایج انتخابات در پاکستان بر مقداری از تجارب و اندوخته های ما که باید بدست بیاوریم هیچگونه تاثیری نخواهد داشت .

مگر سوال اینجاست که چگونه میتوانیم بخاطر تثبیت و تعیین جایگاه شرافتمندانه ملت مجاهد خود در ساختار تمدن بشری از این چنین تجربه ها و اندوخته ها استفاده ببریم ؟ چگونه باید با شناخت از نیازمندی های معنوی و مادی ملت و مردم خود بدرد بخورترین ارزش های سیاسی و فرهنگی دیگران رادکورده ای از تاریخ و تمدن خود ذوب کنیم ؟ و چگونه میتوانیم پس از آمیختن این همه ارزش ها و اندوخته ها با میراث عظیم و خونین جهادی ملت شکوهمند خود که پرچمدار مبارزات حماسه ساز در تاریخ معاصر دنیا هستیم فرهنگ نوین و انقلابی اسلامی را برای زدودن مناسبات جاهلی و مبارزه با استعمار جهانی به همه ملت های اسیر و مظلوم جهان صادر کنیم . ؟

وراستی هم چرا تاهنوز که صاحب بزرگترین سرمایه های جهادی و جنگی بوده ایم

توانستیم سرمشق زندگی و سازندگی برای عموم آزادگان و تمامی تشنه گان راه استقلال و عدالت بوده باشیم؟ وقتی می بینیم که برای بقای يك ملت و بخاطر نگهداری از اصالت ایمان و تفکر يك قوم از چپ گراترین تا راست گرا ترین نیروهای سیاسی با چلنج همه گانی روبروی شوند و در این خیطه ای از رقابت برناکامی ها و کامیابی های خود مباحث میکنند و هرناکامی را بابتی برای فتح جدید و پیروزی تازه تری می پندارند چراملتی که يك فریاد و يك شعاری را بلند میسازد و راهیان پرشور نهضت انقلابی اسلامی در کشور هستند. «خون برادر برای برادر» را حلال می شمارند؟ و چرا ملتی که با صبر و حوصله مندی ارا به ۱۲ سال جنگ با دشمنان خدا و اسلام رابه پیش کشیدند تحمل پذیرش انانی را که در این جنگ خونین ۱۲ ساله شانه به شانه وی ایستاده بوند از دست داده است؟! البته قصد نداریم و نباید داشته باشیم که زیر نام آشتی و صلح از همان نسخه «دموکراسی» در کشورهای چون پاکستان و هند که معجونی از استعمار انگلیس و سنت های زندگی در جنوب شرق آسیا میباشد استفاده کنیم. مگر چرا با شناخت دقیق از شرایط و اوضاع کشور خود نتوانیم عناصر سازنده برای يك زندگی دوامدار سیاسی رادریابیم؟ این يك واقعیت است که ظاهراً همه ما برای ارائه تیوری سیاسی برداشت های ایدئولوژیک اسلامی مانرا عنوان می کنیم مگر چه کسی میتواند يك سیستم زنگ زده دموکراتیک سیاسی را بر برداشت های مان که عملاً «برادر رادشمن برادر» معرفی نموده ترجیح ندهد؟! باید پرسید که راستی هم اگر آنچه را که به عنوان اسلام و مکتب انبیا علیهم السلام معرفی می کنیم پیام آور آشتی و صلح بوده باشند (که هست) چرا با این همه تجربه ها و اندرزهای دردست داشته خود محتاج به نوعی از زندگی هستیم که میتوان باموکراسی موجه در غرب با آسانی بدست آورد؟! آیا این رنج آور نیست که هیچکسی از ما و هیچ گروه سیاسی نمیتواند در میان توده های از مردم خود این باور را پیدا کنند که میتوانند افغانستان را از این حالت دردانگیزی نجات دهد؟

امروز بخوبی می بینیم که عقب افتاده ترین اقوام و ملت هادر دنیا از جنوب آسیا تا شمال آفریقا و امریکای لاتین این توانائی را یافته اند که «رقابت سالم» را ملاک حضور هر یکی از نیروهای سیاسی خود در صحنه سیاسی قرار دهند. نه خصومت های جاهلانه و کودکانه ای که با هیچ مکتب و تفکری سازگاری ندارند. بسیاری دیگر در این تصور افتاده اند که گویا هر «لا» گفتن ها و نه پذیرفتن ها و تحمل نکردن

هامایه غرور جهادی و ملی ما است که باید با سرسختی از آن پاسداری کرد !!
در حالیکه اینگونه واکنش ها و ضدواکنش ها مال و میراث روزگار جاهلی است که
بزرگترین ضربه هارا بر سر ما خواهند کوفت . هر چند که گاه گاهی باشعار های
روشنفکرانه از آن استقبال به عمل می آید . اکنون کاملاً روشن شده است که
خصومت های کودکانه و ایجاد « دیوارچین » در راه اندیشه ها و سلیقه های از دیگران
بیش و پیش از هر کس دیگر ما را در جزیره ای از انزوا و بی اعتمادی محصور میسازد .
یقیناً در اینگونه جبهه گیری ها عده ای از افراد بی هدف و فرصت طلبی که از هرگونه
تفکر و اندیشه بی بهره اند و برای پیدا کردن نام و نان و یخاطر انشقاق در صفا از
مبارزان مأموریت مخفی از سوی دشمنان اسلام را برعهده دارند تأثیری خواهند
داشت مگر کمی با خود آئیم و بدور از فضای آلوده بر احساسات و جذبات که یارای
هر نهضت جوان سیاسی میباشد برای خود و دیگران حساب باز کنیم .

فرض میکنیم خود را مجهز با تفکرات تحول آورنده و انقلابی اسلامی می پنداریم
و توانائی این را داریم تا ما سوا از ارائه منشور سیاسی و تیوریک برنامه عمل رانیز به
نزد جامعه و ملت خود عرضه کنیم در حالیکه برای این چنین برنامه و دایرکتیف
سیاسی خود در شعور و وجدان فرد ، فردی از افراد جامعه جایگاهی تعیین نکرده باشیم
بر حال و اوضاع کلی جامعه و سرنوشت ملت ما تأثیری نخواهد داشت البته باید
ادعان کروتصرف این گونه جای گاه شعوری و ذهنی زمانی ممکن است که اجازه دهیم
دیگران نیز گفتنی های شانرا بگویند اگر ضعیف بودند ضعیف و ناتوانی شانرا
بپذیرند و الا بروی شرافت مکتبی و حیثیت تشکیلاتی ناچارنی خود را اعتراف کنیم
و برای يك آینده پر بار سیاسی تقلانمائیم .

« ضرورت تشکیل جبهه اسلامی علیه هندوها »

اخبار و گزارش های اخیر درباره وضعیت مسلمانان هند حاکی از راه انداختن بزرگترین و دردناکترین توطیه ها از سوی هندوهای متعصب علیه مسلمانان مظلوم در کشور هند میباشد . هنوز در غم خلیج و خاورمیانه و کشورهای خودمان افغانستان می پیچیدیم که با جنایات غم انگیز هندوها در برابر مسلمانان بی دفاع و محرومی که چهار سال در زیر رنج و درد سپری کرده اند گرد باد غم و غصه در سینه ماترکید و خون در چشمان مان جا گرفت . مضحك است نسل بازمانده ای از کسانی که زیر سایه محمود غزنوی شکننده بزرگ سومنات و حامل دروازه صندل تولد شده و به کلانی رسیده اند . احساس غرور و تکبر شان تا بدانجا رسیده است که امروز مقدس ترین و مهمترین اماکن مسلمین را زیر نشانه می گیرند . و با برافراشتن توجی اذلت و برده گی و جنایت بر بام شکوه مند مسجد بابری در هندوستان خاموش ترین احساسات مسلمانان دنیا را برمی انگیزانند لهذا لزوماً در مقابل آنچه که هندوها اجرامی کنند باید به صورت فوری و ضربتی يك نهضت سراسری در جهان اسلام را بوجود آورد و نگذاشت . که بیش ازین برمال و ناموس مسلمین بازی کنند . متأسفیم که در نخستین قدم ها و عملکردهای هندوها علیه مسلمانان عاجز و تهی دست این کشور قاطعیت انقلابی را از یاد بردیم .

و فراموش کردیم که هندوها برای نابودی مسلمانان در هند خود را در يك مدت دراز و در صحنه ای از نبرد و معرکه آماده گی می گیرند درست مثل اینکه هیچگونه واقعه ای رخ نداده است . چنین وضع آشفته و خاموش در بسیاری مراحل و مواقع زمینه ای

برای تشدید تعصب هندوها و تضعیف هویت فرهنگی مسلمانان درهند میشده است. باید بپذیریم که امروز درمقابل مسلمانان وبه میزان جنایاتی که اجرای میشدوهردوطایفه « هندو ویهود » یکسان عمل میکنند ولابد که انگیزه های حمله بر مسجد الاقصی وپورش زبونه هندوها برمسجد تاریخی بابری نیز باهم تفاوتی ندارد مگر سوال اینجاست که آیا میتوانیم ذهنیت عمومی مسلمانان دنیا وقامی مبارزینی راکه بخاطر حفظ حرمت وتققدس ارزشی های متعالی الهی درزمین می جنگند برای براه انداختن يك مبارزه همه گیر علیه صهیونیزم وهندویزم آماده سازیم ؟ ممکن است نتوانیم آن چنانچه شایسته، يك هجوم عمومی بر مواضع شیطنانی وموذیانة هندوها است انقلابیون مسلمان دنیا را بسیج کنیم. مگر به هرحال این يك وظیفه ورسالتی است که باید مورد اجرا قرار گیرد برای عموم مسلمانان دنیا پیشنهاد میکنیم که با استفاده از همه امکانات دردست داشته وبه انبوهی ازغصه وخشم تمامی منافع هندوها را در هرکجای از زمین که برآن دست می یابند ضربه بزنند. که زمان بزرگترین آزمون ها وحماسه فرارسیده است وباید همه ما با پشتتازی وایشار وعشق با خداواسلام پیشاهنگ جنبش عظیمی با شیم که بدون درنگ زمان باید در برابر « هندو ویهود » درقामी جهان بوجود آوریم که مسلمانان مظلوم هند انتظار مارادارند.

«در باره بیطرفی مطبوعاتی»

امروز قصدمان بر آن شد که هرچند تحلیل های درباره داغ ترین مسایل سیاسی و اجتماعی کشور انقلابی ما افغانستان به تأخیر می افتد با عزیزان خواننده و علاقه مندان ارجمند « کوثر » ارگان نشراتی آزاد اسلامی افغانستان درددلی بکنیم و در ضمن این « مثنوی » اگر در نحوه بیان مطالب کم و کسری پیش می آید و گاه موجب نارضایتی برخی از عزیزان و دوستان می گردد عذرماراشنیده باشند و در این راستا دوست داریم بدون هرگونه غل و غش بگوئیم که از بیان بی پیرایه و بی پرده مسایل مربوط با جامعه و انقلاب چه هدفی را دنبال می کنیم و بخاطر چه منظور و مقصدی است که برای تحمل این همه رنج و غم سینه خود را سپهر ساخته ایم ؟ شاید برای اکثریتی از ما روشن نشده باشد که وقتی فرد یا گروه یا جمعی از افراد قصد براه انداختن يك روزنامه یا نشریه ای را پیدا میکنند پیش از هر مسئله دیگر روی این مطلب می اندیشند که نشریه مورد نظر شان باید چگونه و با چه زاویه ای مبلغ راستین پیام ایشان باشد و برای ایجاد چنین يك زاویه ثابت اصولی باید چگونه چهار چوبی را درست کنند ؟ مطبوعات شناسان دنیا نیز آمیزش این چهارچوب با شیوه هنری در عمل گرداننده گان را « خط کلی » يك نشریه و روزنامه می خوانند . لهذا حالابه آنچه مقصود بود . و برای ما شکل آیده آل روزنامه است و به اصطلاح برنامه ای است که « باید باشد » اشاره می کنیم .

۱ : هر روزنامه و نشریه متعهد با اهداف والای انقلاب اسلامی ما باید متبلور آرمان های زیرین و خدشه ناپذیر ملت مومن افغانستان بوده باشد امدار عین حال باید روزنامه ها و نشریه های که در سینه اقیانوس بزرگی از انقلاب برداشت های ویژه

از ایدئولوژی و سلیقه های بخصوص تشکیلاتی را تبلیغ میکنند با روزنامه ها و جراید و نشریه های که همزمان با تعهد در برابر اسلام و انقلاب جوینده بهترین برداشت از مکتب و باارزش ترین سلیقه عمل بوده اند تفکیک گردد .

روزنامه کوثر علی الرغم اینکه پایبند به تعهد خود در برابر اسلام عزیز و انقلاب شکوهمند اسلامی ما است با هیچ سلیقه اخص گروهی و تشکیلاتی ارتباط ندارد و اتفاقاً اگر مطالب و گزارش های مغایر با سلیقه و برداشت های فرد یا افرادی در جامعه ما منعکس می گردد الزاماً از کینه و حسد گرداننده گان نشریه نشست نه می کند بلکه این گونه حوادث از چند بعدی بودن نشریه ، عدم سانسور و حفظ بیطرفی به مفهومی که ذکر شد مایه می گیرد .

روشن است که بیطرفی و عدم سانسور هیچگاه به معنای مطلق وجود ندارد و وقتی کوثر با صراحت کامل از نهضت جهانی اسلامی و اندیشه پرورانی چون خمینی و سید قطب پشتیبانی میکند دیگر بیطرف به معنای مطلق نیست .

کوثر قصد ندارد که در مقام درگیری های فردی قرار گیرد اگر مبارزه با آمریکا و غرب را عنوان میکند به خاطر تبعیت از واقعیت های موجود و موج تازه انقلاب است . ما دوست نداریم که خصائل مثبت و انسانی و اسلامی هیچ شخص مومن و صادقی را نفی کنیم .

اگر هم چنین مواردی پیش آید هنوز معلول همان عدم انسجام و فقدان يك نظام واحد و تحقق کامل نیافتن و اعتماد و عناصر لازم برای دقت ، نظارت ، فرصت انتخاب و اعتماد است . کوثر چنانچه خط ویژه ای را به تبعیت از نهضت انقلابی اسلام تحلیل و تعقیب می کند به فریاد و سخن افراد دیگری نیز که سخنان مسنددل برای عرضه کردن و گفتن داشته اند این امکان را می دهد که حرف خود را بزنند . حقیقت مطلب این است که ما هیچگاه و در هیچگونه شرائطی آماده نیستیم که برای « نان و روزی » روزنامه را عنوان بکشیم .

بنابر این کوثر در مسیر اعتقادی و عملی خود می کوشد که نه تنها ارگان هیچ گروه خاصی نباشد و نیست بلکه علیه هیچ گروه و ارگانی نیز قرار نخواهد گرفت در مقابل انتظار ندارد که کدام گروه و جریانی نیز با ابراز حساسیت های مصنوعی خود در صف نیروهای قرار گیرد که لزوماً تضعیف آن بر مافرض است و بالاخره آرام ، آرام بعضی از واقعیت ها را هر چند تلخ و ناگوار برای شناسائی و تضعیف جریان های ارتجاعی به نشر بسپاریم . ما کیداً عقیده داریم که اگر بتوانیم در مرزعه خشکی از بی اعتمادی و سوظن مطبوعات انقلابی و متعهدی را رشد دهیم موفق شده ایم تا یکی از بزرگترین نهادهای جامعه را احیاء و زنده سازیم .

«مطبوعات و کفن فروشی !!»

بحث پیرامون مطبوعات مجدداً تکرار شد و این داستان بدلیلی به درازا کشید که اخیراً در میان تمامی اقشار جامعه ما بویژه در صفوفی از جوانان تحول طلب و انقلابی کشور شور و شعف شگفت انگیزی دیده می شود و این نسل آواره بر خلاف سنت های اجتماعی و لوازم تکاملی برای شخصیت انسانی در سایر جوامع و کشورها بیشتر بجای « خواندن » و به « حافظه سپردن » با عرضه کردن و دیکته کردن علاقه مند شده اند مگر در عین حالیکه برای اثبات يك ايمان قوي و تثبیت جایگاه واقعی هرتفکر انسانی عرضه مطبوعاتی را بهترین و مناسب ترین شیوه عمل میدانیم میترسیم که مبادا در این گیرودار دچار بیماری مطبوعاتی شده باشیم و غالباً به خاطر همین بیماری مطبوعاتی کار ژورنالیستی نیز برای خیلی ها از ما چون کار دوکانداری و یقالتی و یزازی شده باشد و برای برخی از ما نیز چون کفن فروشی و مرده شوری ، زیرا هر که در شهر می میرد همه را غمگین میکند جز کفن فروش و مرده شور ، این را بدلیلی گفتیم که اگر بنا باشد از آنچه که می نویسیم و موجب درگیری و خونریزی و جنگ و ناراحتی دیگران می گردد بخاطر نام و نانی که پیدامی کنیم سبب خوشحالی ما شود این همان کفن فروش و یقاله فروشی است ! بدون تردید هر یکی از ما که زبان دردهن داریم و قلم دردست گرفته ایم مشتاق آنیم تا از منبر مطبوعات و روزنامه ها حرف های مانرا بگوئیم و اندیشه های خود را بنویسیم .

مگر جان مطلب در این است که باید بدانیم که چه تیپ ها و گروه های از مردم و باچه

سلیقه‌ها حرف‌های مانرا گوش می‌کنند و قبل از این برقمی از هواداران و علاقه‌مندان حرفه‌ا و نوشتارهای ما پی ببریم زیرا در انتشار جراید و روزنامه‌ها بیشتر برآماده‌گی خواننده‌گان و مقتضیان هنرشویه و جریده حساب میکنند تا اینکه چند کلیماتی راجع و جورکنیم و ازماشین چاپ بیرون بکشیم. البته مادر جامعه خود با یک بیماری و ناراحتی دیگری نیز دچار ایم که به قول آرنولد توین بی آنرا « بیماری تقلید » باید بنامیم خیلی‌ها از جراید و روزنامه‌های ما علاوه بر اینکه دچار بحران « خطی » و فکری عمیقی است از داشتن یک ارایش ویژه و دیزاین متعلق بخود نیز بی بهره اند زیرا خیلی‌ها از اندرکاران مطبوعات چنان با تنبلی عادت کرده اند که منتظر اند تا به بینند دیگران برای نشریه و جریده خود به قول معروف چه لباسی رامیدوزند و یا چه دیزاین و طرح آراسته میسازند تا آنرا نه به صورت سالم و زیبینده بلکه زشت و ناپسندیده تقلید کنند.

البته هرگز معتقدبراین نیستیم که برای هنروزیبائی قلعه بانانی معرفی کنیم و حصارهای بوجود آوریم مگر روی احتیاط باید گفته شود که مسئولان تمامی جراید و روزنامه‌های انقلاب علی‌الرغم اینکه از هنرومهارت‌های دیگران باید استفاده علمی و منطقی به نمایند دست کم با ابتکارات تازه و نو آوری‌های جالب خود هنرو ادبیات کشور اسلامی و مطبوعات انقلابی ما را غنابه بخشند. تجربه رشد سریع مطبوعات جهادی که درسال‌های اخیر شاهد آن بودیم نشان میدهد که اگر ازیکسو انقلاب بزرگی درکیفیت و فورم ظاهری مطبوعات جهادی بوجود آمده است ازسوی دیگر بی برنامه‌گی در امور پخش و نشر و عدم توجه به نتایج طویل‌المدت کارمطبوعاتی سبب گردید تا نتوانیم قالب‌ها و فورمول‌های لازم برای مطبوعات جهادی ترتیب دهیم. روشن است و باید بپذیریم که اگر روزگاری که تصویر فلان خائین و حاکمی را برسم اعلام نفرین و ارونه چاپ می‌کردیم گذشت نباید چنان « راست » فکرکنیم. که برای سیاه ساختن کاغذ هرچه درپیش ما قرارمی‌گیرند بحیث تولیدات نشراتی خود عرضه نمائیم این یکی از مظاهر ناهمی و کثراندیشی ما تلقی خواهد شد.

یارزنده صحبت باقی!

«تحرك مقطعی و حوزہ مسئولیت ما»

درد و هفته گذشته شاهد تحرك فوق العاده سياسي میان تنظیم های جهادي و فرماندهان داخلی در پشاور و اسلام آباد بودیم . محدوداً به قدرت کافی از نتایج و دست آوردهای این گردهم آئي ها و نشست ها و تفاهم و توافق میان دوستان آگاهی داریم مگر ازین نکته ظریف آگاهی نداریم که کار آقایان به کجا رسید و اکنون در چه مرحله ای از تحرك و فعالیت خود قرار دارند ؟ اما اعلي الرغم این هسته اصلي حرکت و جنبش یابہ ہر حال زمینہ و مادہ اصلي برای حرکت های سياسي که همانا ملت باشد برجای خودش نشستہ است و با تواضع و عظمت امواجی کہ بر سر اوقیانوسی از تاریخ شان سرازیر می شود نظارہ میکند . ہر موج تازہ و ہر جوشش نوسياسي موجب بجاماندن بزرگترین تجربہ ها و اندوختہ های می شود کہ بدون تردید برای حفظ مباني انقلاب اسلامي و نهضت انقلابی ما بکار میرود . دردناک این است کہ با ملاحظہ شرایط پیچیدہ سياسي و با توجہ بہ وضعیتي کہ انقلاب و کشور ما دارد چرا روی چہ ملحوظی آن ہمہ سرگرمي های سياسي و تحركات وحدت طلبانہ عزیزان یکسرہ توقف می کنند و کاربہ جای میرسد کہ یکی از غم انگیزترین ناامیدی ہا برانبوہي از خاطرات تلخ نزد ملت سلحشور افغانستان افزودہ می گردد . حالابہ ہر دليلی کہ باشد این چنین برخوردہای مقطعي و دل خوش کن موسمي از درخشش های پرامید و جذبات پرکشش ملت انقلابی ما می کاہد .

ہر روز توطیہ تازہ ای خلق می شود و مواضع جدیدی اعلام می گردد . ہر نیروی

جهادی و هرمجاهد دلسوز و هرمبارز آگاه مجبور است که بالاخره در این میان موضعی داشته باشد ، حرف های شانرا بگویند و راه را برای تکروی خود و دوستان خود مساعد سازد طبیعی است که این چنین مواضع موجب می گردد تاتباه کاران و توطیه گران جرأت بیابند و برقمای نوامیس جهاد و انقلاب ما پورش برند و بدین سان خوراک لازم برای خلق توطیه های تازه فراهم شود و هر روز شعرتازه و شعار نوی را بشنویم . این نقطه ضعفی فراموش ناشدنی در کارنامه ۱۲ سال جهاد ما است . ماهیچگاه اقدامات فاقد نتیجه ، عجولانه ، چپگرایانه و تقلیدی راسفارش نه می کنیم سلب هرگونه تحمل و صبر و تدبر و حوصله مندی را توقع نداشته ایم ، تحمیل شیوه های غیر اسلامی و حق کشیهای ماجراجویانه را توصیه نه می کنیم اما با تمام وجود از کارهای مقطعی و « تحرك برای تحرك » و « تبلیغ برای تبلیغ » و نادیده گرفتن این مسئله مهم که ما باید دارای يك استراتیژی جامع و تمام عیار سیاسی و نظامی بوده باشیم رنج برده ایم و بیشتر رنج می بریم وقتی می بینیم که برنا امیدی های مردم محروم و پابرنه ما آفزوده می گردد ، همان طوریکه می بینیم هر جا روزنه ای از وحدت و تفاهم و بن بست شکنی شکل می گیرد بلافاصله توجهات دینی اش هم به عنوان « مجوز شرعی » کار اعلام می شود ولی کمتر به این حقیقت توجه می شود که هیچ یکی از حرکت ها و فعالیت ها نمیتواند به صورت مقطعی فقط برای عبور از مرحله عارضی در کار معنی و مفهومی داشته باشد .

بنابراین اگر بناست يك کار استراتیژیک سیاسی و نظامی را انجام دهیم باید شیوه تداوم آنرا در نظر بگیریم . و در این محدوده باید حدود و حوزه مسئولیت های مانرا مشخص کنیم .

«دفاع ارتجاعی از شعارهای مترقی»

از همه دوستان و مبارزان راستین راه آزادی می خواهیم که این یادداشت را حتماً از شروع تابۀ انجام بخوانند شاید جواب بسیاری از پرسشها و ابهامات را در این چند سطور به بینیم . و این هم اصل مطلب :

لابد خواننده گان ارجمند و عزیز میدانند وبه یاد دارند که ما طی دومقاله جداگانه اشارتاً در زمینه بحث پیرامون مطبوعات و آزادی برخی از مطالبی را که می خواستیم به پیشگاه عزیزان خواننده این نشریه تقدیم بداریم نوشته بودیم مگر آن همه اشارات مودبانه ای که از عرائض دلسوزانه و مظلومانه ما بود چندان اثری بجا نگذاشت لهذا مجبور شدیم تالزوماً بی پرده وبی پیرایه با توجه به متن نامه ها و تیلیفون های که پیش روی ماست يك بحث آزاد، منطقی و مستدلی را آغاز کنیم و در نتیجه همچون گذشته با استفاده از فرصتی که درمی یابیم در نخستین خطی از جهش اجتماعی و مطبوعاتی در انقلاب اسلامی ماقرار بگیریم . کسانی اظهار کرده اند که روز نامه شما « ایران نامه » است روزها و شماره های را به گواهی آورده اند که طی آن خبرگزاری و تصویری و تبصریه ای در این زمینه دارید ، جمعی دیگر از نامه ها و وقضاوت ها این است که روز نامه شما « دری نامه » است هرچه مضمون و مقاله ای را که می خوانیم بزبان دری نوشته شده و این یکی از عیوبی است که برای به جهنم رفتن تان همین کافی است و بس !! گروه دیگری نوشته اند که روزنامه شما مال شورای نظار و احمد شاه مسعود ... است که در شماره های متواتر

از آن گزارشی دارید و در باره آنها خبری را به نشر می‌رسانید ، جمعی از دوستان مدعی شده‌اند که روزنامه تان بیشتر مواضع تنظیم‌های مستقل جهادی را تمثیل می‌کند و عده‌ای از عزیزان نیز می‌گویند که خط نشریه تان منبعث از مواضع حکومت موقت مجاهدین است ، برخی دیگر گفته‌اند که روزنامه شما میان انقلاب اسلامی ایران و گروه‌های چون حزب اسلامی و اتحاد اسلامی نقش پل ارتباطی را بازی می‌کند . عده‌ای از برادران حتی بر چسپ زدن مارک‌های « ارتجاعی » و « ضد انقلابی » نیز قانع نیستند و روزنامه کوثر را بنا بر دلایلی که نزد خود دارند فاقد جرأت در برابر زشتی‌ها و پلیدی‌ها و انحراف‌ها حساب می‌کنند . یاد مرحوم شریعتی بخیر که می‌گفت : وقتی مقاله‌ای را درباره تشیع نوشته بودم و به ستاد تبلیغات اسلامی در مکه نشان دادم بلافاصله نوشته را به من برگرداندند و گفتند که نویسنده یک شیعه افراطی و متعصب است در حالی که پس از انتشار همان مقاله و سخنرانی در حسینیه ارشاد تهران درباره من می‌گفتند :

نویسنده یک سنی متعصب و افراطی است . وقتی در دانشگاه سخنرانی کردم روشن‌فکران دو آتشه سبیل جنبانند و فرمودند :

سرمایه دار است ، اتفاقاً همین سخنرانی را در جای دیگری ایراد کردم مستمعین در حالی که با یک دست خود مالت را پوست می‌کردند و با دست دیگری سبیل می‌کشیدند گفتند شریعتی کمونیست است . آنگاه خودم را شناختم و می‌بینم که من یک فرد « سنی متعصب شیعه افراطی سرمایه دار مذهبی کمونیست لامذهب » ام !! اکنون قصه ما هم گویا همین قصه است که از « راشن فکران » شعاری تا « روشن‌فکران » دو آتشه متهم ما می‌کنند و اگر قصه و حساب « راشن فکر » و « روشن‌فکر » را سرچایش بمانیم همین‌ها از شورای نظار و حزب اسلامی و حکومت موقت مجاهدین و ... گرفته تا همه آنانیکه بنام آنها چماق آتھام می‌خوریم متهم می‌شویم و در باره ما به قضاوت می‌نشینند .

اکنون راستی چرا چنین است ؟ خط مشی کوثر چیست ؟ و برخورد آن با مشکلات اجتماعی و « درونی » اش چگونه است ؟ این همه سوالات و پرسش‌های است که جز با بیان مواضع ، خط مشی و چارچوب حرکت آن نمیتوان به طور دقیق دریافت . به نظر می‌رسد که عوامل عمده‌ای وجود دارد که هر یک به نوبه خود علت چنین برداشت‌ها و قضاوت‌ها است ، نخستین عامل تازه‌گی و نو تولدنی مطبوعات

متعهد و آزاد در جامعه انقلابی ما است . ملت ما هموار با توطیه های رنگارنگ قلم های مزدور ، تیرهای درشت و تخریب کننده ، صرف های متعلقانه و نوشتار های اریاب خوش کننده و بلاخره با انواع و اقسام « سانسورهای مخفی و آشکارگروهی » روزنامه ها و مجله ها مواجه بوده و از آن ها خاطرات دردناکی دارند نمونه بارزین پدیده سیل مجلات و روزنامه های است که در کشتزار گروه سازی ها و تبارز شخصیت ها چون علف هرزه روید آنها یا صد درصد از گروه های معین سیاسی در جامعه به دفاع می پردازند و یا با انتخاب چپ روانه ترین شکل ممکن به دفاع ارتجاعی از شعار های مترقی و انقلابی مشغول اند و بدین ترتیب « چپ » و « راست » در تخریب میانی انقلاب اسلامی همردیف شدند .

طبیعی است که در چنین جوذهنی مطبوعاتی نوعی قضاوت و نوعی نگاه نیز سرشار از « سوژن و ناباوری » می باشد .

دومین عامل اساسی فقدان بینشی است که مبارزین وابسته و روشنفکران مزدور را از نیروهای مخلص و مومنی تمیز دهد . برای هر نوع همبستگی فقط شعار کافی است و برای تظاهر بر برأت از مزدوری و وابسته گی نیز يك ریا ی جراتمندانه و بی باکانه کفایت میکند . از سوي دیگر حتی روشنفکران و مدعیان پر جوش و خون گرم « نهضت » و جنبش اسلامی « در جامعه ما بامسیر استراتیژیک و هدفمندانه يك جریان عقیدتی و عملی در جهان و منطقه نا آشنا اند ، در ورطه اینگونه نا اشنائی است که فریاد حمایت از حق و حقیقت را و صدای دفاع از بنیاد های مشترک انقلاب اسلامی در همه دنیا را وابسته گی با این کشور و فلان مملکتی حساب می کنند و این در حالی است که شاید در خیلی موارد وابسته گی های مرموز و خطرناک خود بادستگاه های مرگ و تباهی دردنیارا نعمت خدا داد سیاسی و دال بر بصیرت و ذکاوت خود می شمارند چنین است که روزنامه را « ایران نامه » می خوانند .

سومین عامل اساسی متأسفانه روحیه ستیز گرایانه مطلق و عنعنوی در وجود همه ما است که با انتفای برخی از عملکرد های فرد ، گروه و یا جمعی تمامی ارزش های مثبت و پربار آنها را نیز زیر سوال می بریم و گاهی این گونه روحیه در وجود ما به عقده های مبدل می شود که با اظهار آن در بسیاری موارد غرور و شرافت و عزت يك نهضت و ملت و قومی را جریحه دار می کنیم و زمینه يك زندگی آرام و آبرومندانه اجتماعی را از میان بر می داریم . خط و مشی کوثر بر این اصل استوار است که

باتوجه به این واقعیت تلخ و دردناکی که افغانستان يك کشور محروم و فقیری است و شاید بنابر عوامل گوناگون نمیتوانیم فرد ، گروه و یاجمعی صددرصد مکمل و سازنده ای دریابیم باید برای دریافتن ارزش های نسبتاً پاک و بی غل و غش سیاسی و فرهنگی و ادبی با کل ارزش ها برخورد دلسوزانه ای بنمائیم و در این راستا مکلفیت خود میدانیم که با کنار گذاشتن اصل « تبلیغ برای تبلیغ » و از دست دادن روحیه تضادها و عجزها و سلایق که شاید غصه های زرگری و احساسات « من » منشانه ای در وجود ، ما سبب بروز آن گردد در راه متجلی ساختن ارزش های مثبت تر و دیرد بخور جامعه و ملت بزرگ و انقلابی خود تقلانمائیم . مادر عین حالیکه ممکن است خلاها ، کمبودات ، نواقص و کمزوری های يك فرد و جمعی و گروه و جریان را مشاهده کنیم قصد نداریم که ملاحظه و مشاهده این گونه عوارض طبیعی در وجود افراد و گروه ها و نهضت ها موجب « قهر » موسمی باشد و بجای رسیدگی به وظایف اصلی خود راه تخریب و انهدام شخصیت ها را در پیش بگیریم . ما یقین کامل داریم که در این بحبوحه انانی نیز که نسبت به ما و اهداف انقلابی کوثر عزائیم سالم و لازمی ندارند ما را مورد آزمایش قرار داده اند ، در يك کلام باید گفت که چهار چوب و خط کلی نشریه کوثر بر چهار چوب کلی و خط اصلی انقلاب اسلامی افغانستان که ملهم از خط عمومی انقلاب جهان اسلامی است استوار می باشد کوثر درین این مشی مترقی و انقلابی خود ویژگی خود را که چند بعدی بودن ، بیطرفی و عدم سانسورناجیاست دنبال میکند اینجاست که در نقل اخبار و در ذکر اندیشه ها و نوشتار ها می بایست ابعاد ، جوانب و گوشه های مختلف و حتی متضادی را منعکس کرد . بدین ترتیب نه تنها مشی کلی نشریه با اهداف و اصول انقلاب اسلامی هم آهنگ می شوند بلکه فرصت مطرح کردن نظرات مخالف و موافق نیز بدست می آید .

«یادداشتی بر وقایع در خلیج فارس»

اگر واقعاً باید از وقوع حوادث ویر خوردها آموزش و تجربه اخذ کنیم بحران در خلیج فارس و تمامی وقایع در خاورمیانه میتواند برای ما و عموم مسلمانان آزاده و عدالت خواه دنیا آموزش های بدهد باید از این تجارب دردناک آموزش های لازم را فراگرفت و ندانسته و ناسنجیده و بی خود نباید کاری مرتکب شد که فقط به نفع امپریالیزم جهانی و مزدوران بومی شان در منطقه تمام شود . آنچه که مسلم است و هیچکس نمیتواند از آن انکار کرد این است که حمله ظالمانه رژیم تجاوزگر عراق به کشور کویت و دعوت سلاطین مزدور عربستان از سربازان امریکائی به خاک عربستان از بزرگترین مصیبت های است که امت مسلمان دچار آن شده است . علل و عواملی که این جنایت های علنی را توجیه میکنند در درجه اول از همان روابطی مایه می گیرد که طی آن ایالات متحده امریکا متجاوز از بیست و سی سال تمامی هستی کشور های خلیج فارس را غارت کرده است . پرونده فریبکارانه رژیم بعثی عراق نیز جزعارت و کشتار و فریب و تیرنگ و تجاوز هیچ چیز دیگری نشان نه می دهد . همچنان سرکوب نهضت های اسلامی و ملی ، پی ریزی و رشد سازمان های پلید اطلاعاتی ، برقراری سیستم ضد اسلامی سلطنتی ، دخالت مستقیم سیا در امور سیاسی و اجتماعی مردم کشور های اسلامی ، بدست گرفتن نبض تولید نفت و سایر منابع اقتصادی در جهان سوم و ... گوشه ای از خیانت خونبار ایالات متحده امریکا در شرق میانه محسوب می شود .

اکنون نیز آنچه می بینیم جز دوام فریبکارانه همان روابط گذشته نیست . حالا با توجه به استراتیژی سیاسی در منطقه ما با غول دوشاخ ودومی طرف گرفته ایم که از یک سو امریکا از هیچ جنایتی علیه مسلمانان مضایقه نه میکند و از جانب دیگر رژیم بعثی عراق است که پس از کشتارده ها هزار مسلمان شرافتمند عراقی و کردی و براه انداختن هشت سال جنگ خونین با کشور اسلامی ایران به این مرحله ای از عمل رسیده است . سوال اینجاست که آیا راستی هم عربستان که داعی ۳ صد هزار تن از سربازان خارجی به سرزمین حجاز شده خواهان جنگ است ؟ و آیا براه انداختن تبلیغات سرگرم کننده برای آغاز جنگ علیه عراق در حالیکه هیچگونه جنگ واقع نه شود سبب تقویت بیشتر رژیم صدام حسین که همانا خواست امریکا است نخواهد شد ؟ بدون شك باتکیه بر وضعیت رفاه طلبانه ای که سلاطین عربستان دارای آن است عربستان هرگز خواهان يك نبرد رویاروی با عراق نه بوده و علی الرغم همه کندی ذهنی و دماغی که ملوک عرب دچار آن شده اند میدانند که آغاز هرگونه جنگ در خلیج فارس بیش و پیش از هر کشور دیگر خاک و میهن عربستان را آغشته به خون خواهد ساخت .

اگر قبول داریم که عربستان بنا بر دلایل دیگری آغاز جنگ را لازمی می شمارند هرگز نمیتوان گفت که امریکا با این چنین ساده اندیشی و ساده لوحی که در هرکنجی از خاورمیانه آتش غصه و قهر علیه امریکا شعله وراست علیه عراق به جنگ پردازد البته یکی از اهداف دوردستی که امریکا می خواهد با حضور خود در منطقه بر آورده سازد این است تا برای ایجاد پروژه های اقتصادی طویل المدت خود در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا که در رقابت با کشورهای چون

ژاپان و چین مواجه بوده است زمینه های لازمی را فراهم سازد .
امروز کشورهای عربی و تمامی کشورهای اسلامی می بینند و احساس می کند که بارسنگین وقایع در خلیج فارس تنها بدوش کشورهای عربی نیست و امریکا با نمایش این چنین يك « تیاتر چند بعدی » خواهان به محاصره کشاندن تمامی کشور های است که منابع اقتصادی شان با دم و دستگاه خونین امریکائی گره می خورد .

بلند رفتن سطح قیمت هادر پاکستان و سایر کشورهای منطقه نوعی از محاصره اقتصادی بشمار می رود که امریکا در راستای پروژه مکمل نظامی و اقتصادی در منطقه بر کشورهای فقیر و محرومی تحمیل می کند . باید توجه داشته باشیم که این چنین فعل و انفعالات سیاسی و تبلیغاتی در منطقه مارا بحیث ملتی که تازه بر جاده نوین زندگی گام می مانیم آگاهی و هوشیاری بیشتر می بخشد .

حرف های از «ژنیو شریف» و «روم مبارک» !!

می گویند که نجیب رئیس جمهور کابل با فهرستی از آسامی اعیان و اشراف و خوانین دوران سلطنت و اعلیحضرت « محد ظاهرشاه یکباره به شهر ژنیو نزول یافت و با عده ای از « خادمان » و « مخلصان » قدیمی درباره گفتگو میکند. و حکایت از آن است که ظاهرشاه رادوباره بحیث پادشاه « مشروطه » وارد افغانستان کنند .

شاید این کلمه اضافی « مشروطه » رابا شرطی وصله وپینه کرده اند که از « خیروش » « بنیاد گرایان » که از قدیم الایام با ظاهرشاه و در باریان شان « وعناد و خصومتی » دارند درآمان باشد. البته تذکراً باید عرض شود که این چنین روایات و قول و قرار ها و کله کشک ها که زیر بنای « ایدیولوژی » زورمداران و مداحان دربار است تازه گمی ندارد و در گذشته نیز اگر نه در « ژنیو مبارک » که حرم بسیاری از پلیدی ها است و بادر « روم شریف » که بازار فروش شرافت و عزت ملت مجاهد ما گشته است بلکه در دارالخلافه های مختلفی از جهان انجام داده اند . اگر از بحث ها و ارائه هزاران مدرک برای « تفسیر و تحلیل » اینگونه مسافرت ها و دیدویازدیدها که با ظاهر و در خفا انجام می شود بگذاریم و با هم با برداشت ها و تحلیل های مبالغه آمیز خود دست کم مزه دهن مانرا تلخ نکنیم .

این واقعیت راباید گفت که نجیب از مسافرت خود به ژنیو و ملاقات با تعدادی از اف « غان » های که نمی خواهند نام های شان روی آنتن ها بیایند اقلأ قصد دارد که با

سرعت بخشیدن کار سیاسی و نظامی از سوی مجاهدین دست به کاروابتکاری بزد که بیشتر بجای ابعاد سیاسی قضیه از جنبه های تبلیغاتی آن بهره برد. البته ضعف این روایت و مطلب هنوز ثابت نشده است که برخی از افغانان مقیم اروپا و امریکا که در گذشته نیز با تخصصی که در « استان بوسی » و « دربارمداری » دارند و ماشاءالله در این چنین برنامه های تشریفاتی « خیرورحمت » هستند . با رئیس رژیم کابل که تازه از همان « ارگ شریف » قدیم اجلال نزول فرموده ملاقات و گفتگو نموده اند و باین نیز کاری نداریم که نجیب خدارا شاهد آورده است که حتی حمام ها و تشناب ها و آن « حوض مبارک » که تفریح گاه عیاران و خراباتیان دربار بود سالم باقی مانده و هیچگونه دستي را نخورده است از روی ادب و کرم این مطلب را نیز باید تذکردهیم که اگر قرار بود مجاهدین ما پس از ۱۲ سال جنگ و خونریزی با این افتضاح و رسوائی حاضر به مذاکره با دشمنان اسلام بودند دست کم به این ساده گي تن نه میدهند که بجای گفتگو با « ابلیس روسي » درب مذاکره با شیاطین خورد و کوچکی رابازکنند . زیرا به يك روایت روس ها بیشتر میتوانند در مواضع شان پائین بیایند تا مزدورانی که خود قربانی این راه شده اند . درینجا می خواهم احتیاطاً به این نکته ای نیز اشاره کنم که مبادا برخی از دوستان و عزیزان ما درحالیکه برای بویبود آمدن يك تغییر در اوضاع سیاسی و مملکتی امید واری های تازه ای پیدا شده غافلگیرانه ویی خیرانه به جای توجه به محور های اصلی قضیه سفر نجیب به ژینو و ملاقات وی با نماینده گان پادشاه سابق را طلیعه امید به پندارند که دور از امکان نیست يك عده از نیمه هواداران شاه و خویشاوندان سیاسی دربار نیز گاه راکوه ساخته در این فضای نامعلوم و مبهم همچون « رجال الغیب » سیاست ظهور کنند و به گوش مهاجران و مجاهدان چیزی بگویند . البته يك توقع از مسؤلان گروه ها و تنظیم های نیز که زیانزد رژیم کابل و یتگاه های نشراتی غرب هستند و به قول از نماینده گان شان مهره های اصلی مذاکره و ارتباط با مزدوران روس هاستند می رود تا بخاطر زدودن این جو غبار آلود و روشن ساختن خط فاصل میان دوستان و دشمنان این چنین تبلیغات راقویاً تکذیب کنند والا اگر در زیر « این کاسه نیم کاسه » باشد مارابه بخشند که با سیاسی کاری هانا آشنا هستیم .

عرض شد انشاء الله ؟!

حرمت روحانیت و داعیه سلطنت طلبی !!

با اینکه برای تصمیم خود هستیم که درگرم‌گرم شایعه پراگنی هاوتهمت زنی هاوبراه انداختن جنگ زرگیری میان این گروه با آن گروه و این جناح با فلان جریان و سلیقه بیطرفی لازم برای يك روزنامه و نشریه آزاد را حفظ کنیم مگر بخاطر اعتباری که بسیاری از رهبران جهادی در جامعه و ملت مان دارند و در بعضی مواقع و حالات موضع گیری ها و ابراز نظرهای ایشان تقدس و عزت و حرمت جهاد شکوهمند و بزرگ ملت ما را زیر سوال می برد ناچار باید جملات و کلیماتی را که از ته دل ما و از عمق وجدان فرد ، فردی از مجاهدین دلیر وطن بر میخیزد بدور از هرگونه ظاهرسازی و مصلحت بازی ، صریح و صمیمی ابراز داریم. برای همه کس روشن است که اکنون با این سیاسی بازی ها و ریاهای اشکاری که بنام دین و وطن و به نام توده های مظلوم و محروم درتیبانی با استکبار جهانی و عوامل سلطنت طلب آن در افغانستان اجرا می گردد . زنجیر اتحاد هفت گانه و چندگانه ، زنجیر مبارزه مشترک برای تحکیم حکومت اسلامی در افغانستان و زنجیری که سال های سال زیر نام اتحاد و حکومت و انتیلاف توده های محروم و ستمکش میهن ما را درهم می فشرد آرام ، آرام می گسلد و باشنیدن و مطلع شدن از جریانات اخیر در ژینو و روم دیگر هیچکسی باورند میکند که این آقای که خود را مرشد صدها هزارتن آدم می شمارد را ست می گوید ! اجازه بفرمائید . که به حرمت حقیقت و مسئولیت روش مرسوم کنایه گوئی را کنار گذاریم و با صداقت و صمیمیت به واقعیت های انگشت بمانیم . که با سرنوشت قوم

وملتي که صاحب بخشی از تاریخ غني در جهان است گره خورده اند . راستي چه شد که برخي از دوستان وعزیزان ناگهان اندوخته سال ها هم آهنگي با مردم وملت آن همه ارادت مریدان فدا کار وحق پرست خود وامید وانتظار همه آزادی خواهان ومجاهدان وقامی تقدس وحرمت روحاني وعزت اجتماعی وزعامت سیاسی ومعنوي وآن همه مصایب ورنج ها که مردم غریب وفقیر مادر راه اسلام تحمل کرده اند وآن همه شهادت ها ومجاهدت هارا ، همه وهمه را از دست میدهند . ودر عوض به سخنگویانی از سلاطین مخلوع وفرارئي مبدل مي شوند که لااقل مرد آن روز نبودند واداره این مملکت مظلوم را خود به بیگانه ها واگذار کردند در چنین زمینه ای که استعمار جهانی وتشتت وپراکنده گی میان صفوفی از مجاهدین تعیین کننده سرشت وسرنوشت جامعه وانقلاب ما است چگونه شد که مسلمانان آگاه ودرد آشنای که هم با استعمار خارجی باید بجنگند وهم بخاطر وقار وحیثیت جهاد دوازده ساله ما در برابر فرصت طلبان داخلی باید مبارزه کنند حرف از کس وکسانی میزنند که کانون توطیه علیه اسلام در افغانستان عزیز بودند .

نه مي خواهيم با شعار های مفت وخالی وبا ضرب زباني های میان تهی از این واقعیت انکار کنیم که حال واحوال کنوني تشکیلاتي وروحیه علمي وسياسي حاکم بر اندر کاران جهادی وسياسی در افغانستان هرگز نیاز واقعي زمان وآرمانطبیعی ملت سلحشور افغان تطابقی ندارد مگر شك نداریم که در خیلی زمینه ها همین سیاست دوستان يعني بجای تن دادن به واقعیت هاي موجود مراجعه به تباهکاران کهنه کار سبب تقویت این اوضاع شده است دیگر نباید با همه دشواری ها ومصیبت هاي که داریم اقلأ یاد غم انگیز سلطان و سلطنت را که تاریکی وظلمت در عمق جان ومغز استخوان شان حلول کرده است وعنصری ظلمانی شده اند تازه کنیم .

واین گبله نیز سرچایش خواهد بود که مي گویند بعضي از دوستان وحد اقل یکی از رهبران جهادی که از روم ولندن بازدید میکنند با نجیب گفتگو هاي داشته است هر چند که گزارش هاي مربوط با اینگونه ملاقات ها تکذیب مي شود .

« خدایا خیر »

به مناسبت سالروز قیام مردم مسلمان فلسطین « جشن خون »

برپیکر من آتشفشانی می خروشد
که هرگز خاموشی ندارد .
من آتشفشانم ، من تندبادم .
من انقلابم

این چند بیت یادگار درخشنده مبارزه ملتی است که در قربانگاه تاریخ ایستاده است و امروز سالگرد حماسی آغاز قیام اسلامی خود علیه صهیونیسم و امپریالیسم جهانی را جشن می گیرند . آری جشن خون ، جشن تشنه گان آزادی و جشن ارادتمندان عدالت . تاریخ سرشار از مبارزات پرشکوه و پر جلال ملت های درینده کشیده عالم است مگر این جوانان رشید فدائی و این ملت آوراره ای را که ناقلان احساس ها و اندیشه های پیامبران بزرگ تاریخ اند چه می شناسد ؟ بلی چه می شناسد ملت وقومی را که طنین قاطع فرمان وحی در حیات شان می پیچید و عظمت این کلیمات شگفت الهی را شنیده اند و بدان کار بسته اند که « بیمیرید پیش از آنکه بیمیرید » .
چه می شناسد کودکان آفتاب زده فلسطینی را که پیام آوران آزادی و نگهبانان عدالت و همنشینان جنگ و مبارزه اند ؟

چه می شناسد نوجوانان بیدار ویی باک « بوقعه » و « نابلس » را که در سرزمین داغ فلسطین سروده ای از آزاده گی و جهاد را می سرایند و چه می شناسد این سرزمین غریبی را که هرگلی در این سرزمین گلوله آتشی است و در هر نوازشی احساس

سرزنشی و در هر دعوت وحشتی ۱؟ آری! تاریخ مردان اجنبی و مزدوران بیگانه پرستی را روی اقبانوس مبارزه آورده است که از هر قدم شان نفرتی و از هر کلیمه شان عداوتی پراکنده می شود. بلی، یاسر عرفات را که گاهی با چاپلوسی و استرحام و موس موس و گاه پیشتاز از صیاد بیگانه در صید شکاری که دیگری مجروحش کرده است. کسی که در هیچ امری تردید ندارد و قاطع و تند و آتشین سخن می گوید و حرف های ساده پیش پا افتاده را با آب و تاب و حرارت و اغوی میکند و کسی که حقیقت برایش تنها مصلحت است و دلالتی برایش صحنه کاروبیکار.

و تاریخ ملک حسین و فهد و ملک حسن را داعیان داعیه ملت مسلمان فلسطین و حامیان «قدس و حرمین» معرفی میکند. کسانی که ماهیت شانرا شرایط میسازند و میدانند وقتی از جایگاه سلطنتی شان کنار میروند تمامی حیات خانوادگی آنها نیز پایان می یابد آری! این ها اند دشمنان عرب و فلسطین و این ها دشمنان خدا و مردم خدا.

امروز همه بشریت از عرب تا عجم میدانند که توده های مسلمان فلسطینی با فریاد های کفر شکن خود برای دفاع از حیثیت و عزت اسلام و میهن شان بپا خاسته اند. و مبارزه برحق شان درخشش تازه ای گرفته است. مردم مسلمان فلسطین میدانند که آبروی امت اسلام و ملت عرب و کشور ستمدیده فلسطینی تنها در بازگشت به اسلام نهفته است و میدانند که راز همه درخشش ها و راز تمامی جذبه ها از همین جا منشأ می گیرد و آمریکا و اسرائیل نیز بیش از هر زمان دیگر ملت دشمن کوب و دریای عظیمی از توده های فلسطینی را در برابر خود می بینند.

«واقعیت» در «واقعیت»

گزارش‌های مربوط با اظهارات رئیس رژیم کابل در باره اقدامات اخیر سیاسی وی خواندیم و شنیدیم شاید هیچکسی نیز شکمی نداشته باشد که نجیب در عین حالیکه از «واقعیت‌های موجود» صحبت میکند و در موضع یک سیاستمدار «مبتکر» و دارای انرژی برای «دیالوگ» و مذاکره با مخالفین خود قرار می‌گیرد. دچار وسوسه‌های شگفت‌انگیز روحی و سیاسی شده است مگر برگردیم به واقعیت‌های که برای همه دنیا خلاف عقل است، واقعیت‌هایی که همه ما با آن‌ها آشنائی داریم و لمس می‌کنیم. ممکن است با توجیه و تحقق این واقعیت‌ها منافع کدام گروه و فرد یا جمعی به مخاطره بافتند و با تمایلات پنهانی آنها منافاتی داشته باشند لیکن این همه درد ورنج و عذابی که ملت مامی کشند و این همه آرمان و آرزوی که در سیمای خاک آلود کودکان آواره و محروم کشور می‌بینیم مظهر اسلام خواهی، استقلال و عدالت اجتماعی و اقتصادی در افغانستان است. شاید برای خیلی‌ها و برای کسانی که شیوه «ایدیولوژی برای ایدیدولوژی» و «بشعار برای شعار» را به مثابه به ملاک نهضت اسلامی ما بهترین تز مبارزاتی می‌پندارند و برای ترویج و تحقق آن موعظه می‌کنند آنچه را که مردم ما برای استقلال و عدالت اجتماعی از دست می‌دهند یک احساس زود گذر مردمی و توده‌ای تشخیص دهند. و روی همین معادلات و فورمول‌ها حساب‌های جدید سیاسی را بازکنند مگر واقعیت جامعه و انقلاب ما غیر از چیزی است که یک‌کعبه از ما

می شنویم و یاهم اینگونه وارونه می اندیشیم ، به هر حال نجیب مدعی این امر است که وی « رفقاییش » با داشتن این همه ملیشاهای که شجره النسب اکثر شان به روسها می رسد يك واقعیتی است که باید روی آن حساب شود . و یاهم دست کم در آینده افغانستان از نظر بدور نباشد باوضاحت می بینیم که بعضی از دوستان و عزیزان نیز آن را بحیث يك واقعیت مسلم می پذیرند و روی این حساب برنامه ریزی میکنند .

اگر ما هم بپذیریم که دست کم ده هزار تن از ملیشاهها و ارتش پشت نجیب را گرم ساخته و طبعاً نمیتوان آنرا با ذهنی گرانی و تصور محاسبه کنیم مگر بحیث کسانی که با توجه به اصول فلسفی و منطقی برای زندگی بشر و بر پایه معیار های کلی دانش و علوم می اندیشیم اصل اولویت در واقعیت ها و مسئله « تابعیت » در واقعیت را ها رانیز باید در نظر داشته باشم . بدین معنا که به هر اندازه ای که ما از واقعیت ها اصلی و محوری بسوی واقعیت های تابع و فرعی گرایش پیدا می کنیم . ذهنی گرانی و تصویر پردازی نیز بر تحلیل ها و محاسبات ما سایه می افکند ، اکنون سوال اینجاست که کدام واقعیت را محوری و اصلی باید فکر کنیم و با ساس آن عمل نمائیم . وجود ده هزار تن از ملیشاهها نزد نجیب و همکاری های روسیه شوروری باوی ؟ یا شهادت یکنیم ملیون شهید و داعیه برحق عدالت خواهی و اسلامی خواهی ملت مسلمان ما ؟ و چه واقعیتی از کدام واقعیت دیگری متابعت می کند آیا داعیه اسلام خواهی و عدالت خواهی ما از تضعیف واقعیت مربوط با حضور ملیشاهها در کابل تقویت می یابد ؟

و با اینکه هرگاه ما تمامی نیروهای جهادی صداقت و صمیمیت مانرا نسبت به این واقعیتی که ملت مسلمان ما برای اسلام و بخاطر ابرو و عزت تاریخ شکوه مند حیات شان جنگیده اند کاهش می یابد بر آن طرف واقعیت یعنی بر تداوم عمر رژیم مزدور نیز تاثیری می اندازد ؟ بلی ، منطق جامعه ما و اساسات فلسفه زندگی و انقلاب اسلامی چنین حکم می کند که تز اخیر بحیث اصل لایتنغیر اجتماعی صحت دارد .

اگر ما روی يك حساب دقیق و با اتکاء بر پروردگار بزرگ و اعتماد بر ملت شهید پرور خود استراتیژی کلی انقلاب مانرا طرح ریزی کنیم باید بدانیم و بپذیریم که پیروزی از آن ما خواهد بود .

«درس نو و تجربه های گذشته»

لطفاً عذر ما را بپذیرید که در این مقاله ما اندکی تندروی است زیرا می بینیم تنها انتظاری که برای حل و فصل بحران کنونی والتیام درد های تاریخی مردم مجاهد و مسلمان ما داشتیم آرام ، آرام از دست می دهیم .

ویا در کامل داریم که هرگاه نهضت اسلامی ما همچنان به سرنوشت ملت مظلوم خود بی علاقه می ماند بر عمر ننگین جلادان و قاتلان ملت و مزدوران اجنبی افزود خواهد شد. نه می خواهیم برای ادامه این بحث خود مقدمه ای بمانیم و یا تشریفات ادبی و مصلحت های سیاسی به بحث و مذاکره به پردازیم و همچنان علاقه مند نیستیم بیش ازین پیش منظر تاریخی بحران کنونی کشور ر تشریح کنیم که دیگر در قاموس مبارزه و سیاست اینگونه ضرب زبانی ها و وک و دو کرن ها هیچگونه جایگاهی ندارد و ضمناً از دوستان و علاقه مندان خود می خواهیم که این چند کلیات ما را به غور و دقت لازم گوش فرادهند. و ما را از استعمال هرگونه القاب معذور بشمارند.

۲۴ دسمبر ۱۹۹۰: فقط يك هفته پس از بازگشت جناب حضرت مجددی رئیس دولت «موقت ماهدین از ایران و امضای يك موافقتنامه جداگانه با حزب وحدت اسلامی افغانستان و تنظیم های مستقل جهادی مبني بر هم آهنگ ساختن مواضع جانبین و اجرای انتخابات عمومی در کشور بدون کوچکترین توجه به قول و قرارهای تهران به صورت ناگهانی و یا شتاب فروان آغاز انتخابات عمومی در

کشور اعلام گردید . شاید دولت مردان پشاور به این نکته ملتفت نباشند و باهم قصداً نه می خواهند در این مورد بررسی بفرمایند مگر همه مردم مجاهد ما وقامی کسانی که با الفبای مبارزه و تاریخ چندین ساله مقاومت ملت ما اشنای دارند می دانند که اعلام این گونه تصامیم شتاب آمیز و پر عجله اگر به ظاهر « قدرت و عظمت و بزرگی » دولت موقت مجاهدین را میرساند اما در واقع وی درنگ میتوان چنین نتیجه گرفت که با نخستین نافرجامی این طرح از همه آنچه که باید در صحنه سیاسی و در روند حوادث کنونی جهانی بدست بیاوریم کاسته شده و دیگر مصداق حقیقی و واقعی اصطلاح ورشکسته گان سیاسی خواهیم بود و دشمنان اسلام بورژوازی رژیم مذکور نجیب اعلام خواهد کرد که نیروهای مقاومت فاقد صلاحیت اجرایی و سیاسی در کشور هستند و در جنب این مطلب عده ای دیگری نیز که دولت موقت حضرت مجددی را زیر ذره بین انتقادات گرفته اند هر چند به صورت مقطعی از طرح اجرای انتخابات عمومی در کشور ابراز پیشبینی مینمایند صاحب برهان و دلیلی میشوند که میتوانند با بکار گیری آن دولت موقت را طوری معرفی کنند که از دولت موقت جز نامی چیزی وجود ندارد. برای اطلاع عزیزان شامل در حکومت موقت باید به این پرسش پاسخ گفته شود . که اخیر چرا از طرح انتخابات عمومی ابراز پیشبینی میکنند ؟ در حالیکه عملاً با آن مخالف اند ؟ درست این بخاطری است که در ضمن دل نگهداری دوستان بیرونی نمی خواهند در محراق تبلیغاتی قرار گیرند که گویا «انتخابات عمومی را که یکی شعارهای اصلی آنها بود نه می پذیرند.» به هر حال دوستان و عزیزان میدانند که «ماجرای شورای مشورتی» برای همه ما درس خوبی بود آنچه که با عجله و شتاب برای همین اهداف و مقاصد ملی و مملکتی بوجود آورده بودیم اخیر چرا و چگونه شد که با مراجعه به همان تجربه به این تفاوت که اگر در مرتبه قبلی عزیزان توسط کارت و دعوتنامه فراخوانده شده بودند این بار با اعزام افراد زیر نام هیأت انتخابات گردهم خواهند آمد اگر آن نوبت در راولپندی دایر شده بود این مرتبه در جای دیگری خواهد بود. و بالاخره آن مرتبه زیر نام شورای مشورتی دایر شده بود و این بار تحت نام لویه جرگه تشکیل خواهد شد؟! این بحث نیز سرچایش هست که سر نوشت معاهده جناب حضرت صاحب ، گیلانی صاحب و استاد ربانی در تهران به کجا انجامید ؟ و چرا هر روز درس نوي و تجربه های گذشته . خیر تو خیر من

«ما وظروف انتخاباتی»

یکی ازدوستان ما جالب گفته است که اگر ملت های برای رسیدن به بهشت می جنگند افغانان بدون بهشت نیز شیمه جنگ را دارند وای بر متجاوز واشغالگری که با این ملت بزرگ مسلمان در بیافتد ! اکنون بحث روی رسیدن به نعمت های متنوع در بهشت نیست بلکه بحث بر سر این مطلب است که چگونه باید این ملت پر افتخار وبزرگی را از جهنی نجات داد که بر سر راه پیکار چندین ساله توده های مسلمان ما علیه ستمگران وملحدان بوجود آورده اند و امروز شعله های آتش این جهنم کشنده وتباه کن برای بلعیدن تمدن وزندگی مازبانه میکشند. البته این سلسله از بحث های که در شماره گذشته نیز در مورد تحولات سیاسی روزمره وواکنش رهبرنی سازمان های سیاسی در جامعه افغانی ما دنبال کردیم بازهم پیگیری خواهیم کرد، مگر اکنون روی این مطلب ودر پرتو این بحث به صورت ضمنی وحاشیوی می پردازیم که اصل انتخابات يك مفهوم مجردی نیست بلکه تطبیق وتنفیذ این اصل از مامی خواهد تا به بنیم که اصولاً با چه آماده گی ها ولوازم وارد این مطلب می شویم؟ فرضاً اگر شخص یا گروهی برای تحقق « اصل انتخاب » در جامعه وكشور شعار میدهد قبل از همه به این سوال پاسخ دهد که چگونه میتوانند در سایه این اصل وبا توجه به شعارهای که میدهند موقعیت اجتماعی وسیاسی خودرا ارزیابی کنند وبه بینند که برای جاگزینی « اصل انتخاب » درکشور خود دارای چه مقداری از آماده گی ها میباشدند ؟ افتضاح آوروکاملاً غیر عملی خواهد بود که فرد یا گروه

معتاد بر شیوه های مستبدانه و معتقد بر اصل دیکتاتوری فردیاجناح یا گروهی در محیط خود و اجتماع مدعی بوجود آوردن يك نظام مبتنی بر آرای آزادی از مردم شوند

۱۱

چه کسی میتواند بپذیرد که فلان گروه و سازمانی که در محیط ویژه آنها و « در دار الخلافه » آنان پشه نمیتواند پرزند و هر صدای غیر از خود را آواز دشمن تلقی میکنند از « سخاوت سیاسی ۱ » خود حاضر شده است تا مردم ما در مورد تعیین سرنوشت خویش به پای صندوق های رای بروند؟! ممکن است فرد یا گروهی مدعی گردد که واقعاً در محیط سیاسی و اجتماعی خود دست کم بر اجرای انتخابات باور دارند مگر باز هم نمیتوان این مطلب را نادیده گرفت که حضور فرد ، فردی از افراد در انتخابات محیطی برای يك جریان معینی باید روی همین ملاک های فوق الذکر ارزیابی گردد و باید دید که پروسه رای دهی افراد تا چه حد آگاهانه و بر مبنای شعور لازم سیاسی استوار است؟ اجرای انتخابات از سوی کسانی که با آغاز از خود ایشان تا هواداران و اطرافیان آنها اسیر يك زندگی تکروانه ، تاریک و انحصار طلبانه باشند. همچنانچه در میان يك گروهی که می خواهند مال مردم را بین هم تقسیم نمایند عدالت مفهومی نخواهد داشت اجرای انتخابات آزاد نیز معنای ندارد . حال باید بر اساس واقعیت ها برخورد کرد ممکن است و یا هم لابد در باره يك گروه و فردی که در همین پروسه قرار دارند مرتکب اشتباه شده ایم و بر خوردهای عادلانه وی و یا این گروه را اشتباهاً وارونه شناخته ایم . باید به محورهای اصلی این عملیه که همانا گستردگی و وسعت کار فرهنگی در میان هواداران و یا هم اقل در مغز يك فرد است توجه نمائیم اگر احساسات آگاهانه و شعور بلند سیاسی و بصیرت. لازمه منطقی رادر هواداران این گروه و یا هم در وجود يك فرد دیدیم لابد که مادر قضاوت های خود به خطارفته ایم در غیر آن دوستان اشتباه می کنند و هیچگونه آماده گی برای آغاز يك جریان آزاد انتخاباتی را ندارند.

«در سالروز انتشار اولین شماره ای از کوثر»

یکسال پیش در ۲۱ قوس ۱۳۶۸ درست همین امروز کوثر بحیث ارگان نشراتی آزاد اسلامی افغانستان در خانواده مطبوعات انقلابی و متعهد کشور طلوع نمود . لابد با هر نشریه ای که تازه در سرزمین مطبوعات پامی ماند درین خواننده گان و قشر بالنده علاقه مند با علوم و پژوهش دونوع باورها و برداشت های سیاسی و مطبوعاتی مشاهده می شود . بلی ، برداشت های که از پیام نشریه و استراتیژی انتشاراتی هر ارگان نشراتی گرفته شده است و باور ها و تصوراتی که از رونق ظاهری هر نشریه و بازار ی از تظاهر بر نشروپخش برگه های بنام نشریه و جریده و روزنامه منشاء می گیرند . کسانی که اهل مطبوعات و صاحبان اندیشه و تفکر ناب انسانی هستند حد فاصل میان این دونوع برداشت ها و طرز تلقی و باورها را میتوانند بخوبی و آسانی تمیز و تشخیص دهند و کاری نداریم که هر مخاطب نه هر خواننده درباره پخش و نشر اندیشه ها و پیام ها از کانال باریک جراید و روزنامه ها چگونه قضاوت میکند و چگونه می اندیشد ؟ همچنان باید اذعان کنیم که هر یکی از خواننده گان جراید و روزنامه ها با خواندن و مطالعه اولین تیتیر روزنامه ها و جراید و مروری بر نخستین سطوری از سرمقاله ها و تحلیل ها و تبصره ها بجای اینکه بیشتر برنوع سلیقه ناشران روزنامه ها بیاندیشند روی این مطلب تکیه می کنند که به بینند « شخصیت خودنی » روزنامه و چارچوب رشد و تکامل معنوی این شخصیت مستقل با چه میزانی از رقابت میتواند در عرصه جنگ تبلیغاتی و مبارزه سالم مکتبی و علمی وارد

میدان شود؟ که با انتشار جراید و روزنامه ها پیش از همه این سوال پیش می آید که تازه ترین سخنی و تازه ترین کلامی از سوی ناشران روزنامه ها برای مخاطبین آنها چه میباشد؟ و اتفاقاً عظمت و حیثیت يك نشریه و جریده در این مهم نهفته است که بیشتر بجای صحبت های زنانه ای خانواده گوی و گویله و گویله گزارای های بازاری « تیز » نجات جامعه و توده های از مردم را که در فقر و غربت و بیسوادى بسر می برند و پیش از همه در جنگال استعمار و استبداد قرار دارند ارایه کنند . باید به یقین دانست که در راه تحقق این هدف مقدس جریده و روزنامه چون شرکت بیمه و مغازه و دارو خانه ای نیست که صاحب آن بیشتر بجای مال و مشتری که همانا ارائه متونی از مکتب و عرضه پیام رهائی بخش برای آزادی و استقلال ملت ها و درمان درد های گوناگون اجتماعی و سیاسی در جامعه برای خواننده گان و مخاطبان خود باشند بر آرام و اسم و امتیاز آن مباحث کند . شاید صاحب يك شرکت بیمه در روزهای سختی از ورشکستی و افلاس اقتصادی روی این باور که دست کم مالک يك شرکت با آرام و ویژه و امتیاز قانونی آن میباشد دل خوش کند مگر برخلاف غربت در پیام و فقر خبری و ناتوانی مکتبی و سیاسی آفت جان ناشران و صاحبان جراید و روزنامه ها محسوب می شود . با توجه به آنچه که میتوانستیم برای خیلی ها از علاقه مندان با مکتب اسلام و دلباخته گان برانقلاب اسلامی و میهن عزیز مان آذوقه سیاسی و فرهنگی تهیه کنیم با انتشار اولین شماره ای از کوثر گام به گام انقلاب اسلامی و جهاد بزرگ ما آمدیم و اینک پس از يك سال سفر وارد مرحله جدیدی از عمل می شویم تا باشد که به یاری پروردگار بزرگ و به کمک برادران عزیز سفر مانرا ادامه دهیم و به سر منزل مقصود برسیم.

«توطیه های هندوها علیه مسلمان و مسؤلیت ما»

درست همان روزهای که صهیونیست ها در فلسطین اشغالی به قتل عام مسلمانان مظلوم فلسطین وجوانان رزمنده این سرزمین می پردازند هندوهای افراطی و متعصب نیز پل بر پل یهودی هامی مانند ویر چوروچپاول دارائی های مسلمان درهند و قتل و کشتار مسلمانان بی گناه این کشور مشغول هستند. دیگر از هیچ کسی پوشیده نیست که صهیونیزم و هندویزم بحیث دوجریان پلید و خبیث در راستای اكمال و اتمام منافع یکدیگر عمل میکنند و با استفاده از تفرق در فرقی از مسلمان و تشنج در کشور های اسلامی بریژه در خیطه خلیج فارس و خاورمیانه به کشتار مسلمانان و غارت دارائی آنها می پردازند .

با داشتن این چنین تفکر نسبت به صهیونیزم و هندویت معاصر که تولدنی نامیمون صهیونیست ها بوده است ضروری نخواهد بود روی این مطلب به پردازیم که چرا هندوها و روی چه علتی و بخاطر چه هدفی از جان و مال مسلمان دست برنه میدارند و چرا این همه جنایت میکنند؟! البته یادآوری این نکته ضروری است که حرکت اخیر هندوها علیه مسلمانان هند جزئی از همان برنامه های بوده که صهیونیزم بین المللی و دریک کلمه استکبار جهانی برای قلع و قمع مسلمان و از میان بردن افتخارات تاریخی مسلمانان و تمدن پر بار آنها براه انداخته اند ، اکنون بحث بر سر این نکته و این مطلب است که باوجود مشاهده و ملاحظه چنین جنایت های که در برابر مسلمانان مظلوم هند انجام می پذیرد واکنش جهانی مسلمانان کم رنگ وضعیفی

بوده و لابد این چنین روحیه منفی برای امتی که باید با سرشاری از ایمان و اندیشه های پر بار اسلامی وارد مرحله جدیدی در تاریخ بشریت گردد .
تاسف انگیز است . امروز بخوبی مشاهده می کنیم و باید همه آنانی که بر سر مسایل مربوط به حیات مسلمانان در این حوزه جغرافیوی و تاریخی می اندیشند بخوبی درک کنند که هندوها شکل نبرد های جغرافیوی و عنعنوی با مسلمانان دنیا بویژه با کشور اسلامی پاکستان را تغییر داده و اکنون این جنگ با قتل صدها تن از مسلمانان هند و انهدام ده ها مسجد و راه انداختن توطیه بزرگ نابودنی مسجد تاریخی بابری وارد يك مرحله ماورا جغرافیوی شده است .

اگر امروز يك مليارد مسلمان دنیا نتوانند در برابر توطیه ها و دسایس مزورانه و جنایتکارانه صهیونیست ها و هندوها را ایستادگی کنند و با حضور در صحنه پیکار علیه دشمنان خدا و اسلام از نوامیس عقیدتی و ارزش های مکتبی خویش دفاع کنند باید انتظار قضاوت تاریخ را داشت که بدون شك ما و همه نسل ما را محکوم خواهد کرد .

جای تاسف است که کشور های اسلامی هنوز هم که شاهد بزرگترین تعرض هندوها بر مسلمانان مظلوم و محروم هند هستند دست زیر آلاشه نشسته و روی فورمول های مبتذل دیپلوماسی جهانی که میراث استعمار است محاسبه میکنند . ضروری است تا مسلمانان دنیا با قطع هر نوع رابطه با رژیم هند تمامی دارایی های هندوها را به آتش بکشند و برای نجات یکصد و پنجاه میلیون مسلمان غریب و مظلومی که با مظلومیت و غربت در هندوستان به سر می برند دست به کار شوند .

همچنان سازمان ملل و شورای امنیت این سازمان باید با صدور قطعنامه خود حفظ تمامی ارزش های مسلمانان هند را تضمین کند در غیر آن يك نهضت آزادی بخش مسلمانان دنیا به اشتراك مسلمانان کشمیر و هند باید تشکیل گردد . تا برای تحقق امر دفاع از حقوق مسلمانان هند و دفع تجاوز علیه مسلمین و اردیک مبارزه آزادی بخش شود .

زوال کمونیزم در دنیا ... واما بعد !

شاید این یکی از عوارض طبیعی عقب ماندگی اجتماعی ، فقر فرهنگی ، غربت وافلاس سیاسی در جوامع جهان سوم باشد که حتی « روشنفکران » و تحلیل گران « و « مبصران » این کشورها را نیز مشغول مسایل پافتاده و به قولی بحث های ماشینی و جنگ های زرگری ساخته است . به عقیده ما هنوز هم خیلی ها از اینگونه دوستان مبصروتحلیل گر و روشنفکر بجای آغازیدن يك بحث تازه براي زندگي پر بار انساني و درك و تحليل موقعيت كنوني ملل محروم بويژه مسلمانان در تمدن معاصر بيشتراز امروني « ولايتمداران و بارگاه نشينان » سیاسی این جوامع سخن مي گویند این است که بخشی بزرگی از نیروهای معنوي در دنياي روبه انكشاف با آن همه عظمت فرهنگي و تاريخي روبه زوال مي رود .

به هرحال ماوقامي نسل معاصر گواه بر این واقیعت هستیم که سیر تکاملی جهان و پیشرفت سیاسی واجتماعی مردم دنیا نه به سطح رویناي اقتصادی وسیاسی بلکه به مستوای همه زیر بناهای مکتبی وفلسفی در حال تغییر اند و اتفاقاً برای شناخت هر مولود تازه سياسي در جهان كنوني ببنيش تازه و تحليل هاي جداگانه اي در كار است البته محققين عالم در این امر توافق دارند که امروز بیش از هر زمان ديگر « وحدت گراني در كفر » و « تفرقه گراني در اسلام » به مشاهده ميرسد و دانشمندان دنيا و فرهنگيان سراسر جهان ميدانند که علي الرغم زوال افتضاح آميز مارکسيسم بحيث يك ايدئولوژي ومکتب همچنان گرايش هاي روز آفزون

کشورهاي تازه به استقلال رسیده در اروپای شرقي بسوي نظام جهاني کاپیتالیسم مناسبات میان شرق و غرب و تشخیص جایگاه فعال مسلمین در دنیا پیچیده تر گردیده و این بدین دلیل است که وجود دو اردوگاه جداگانه سیاسی ، اقتصادی حتی ایدئولوژیکی در دنیا بر چگونگی فعالیت مسلمانان تاثیر فوق العاده ای داشت و طبیعی است که با تغییر در سیستم های سیاسی دنیا استراتژیهای کار و عمل انقلابیون مسلمان جهان نیز متاثر می گردد مگر سوال این جا است که چگونه میتوان در پرتو تحولات بی شمار سیاسی و نظامی در جهان و تغییر در نهادهای مکتبی نیروهای دشمن جاده حرکت نهضت های اسلامی در دنیا راترسیم کرد؟ لابد هیچ کسی نمیتواند انکار کند که پس ازین ابزار ویژه برای مبارزه با کمونیسم و باهم کاپیتالیسم و مطالعات یکجانبه در مورد يك سیستم خاص سیاسی و اقتصادی نمیتوانند در راه مبارزه انقلابی مسلمانان مشمرواقع شود .

انانیکه فکر میکنند هنوز هم برای نابودنی نیروهای استکباری مطالعه « اصول فلسفه ماتریالیسم » و آثار « مینارد کیز و آدم سمیت » با اضافه چند رساله ای از علما و دانشمندان ۲ دهه قبل در جهان اسلام کفایت خواهند کرد در اشتباه اند زیرا به گفته روزه گارودی فلیسوف مسلمان فرانسوی « کمونیسم بازوال خود تکیه گاه اقتصادی و نظامی سرمایه داری را کسب کرد . » و دوستانی نیز اگر باور براین دارند که برای مقابله با استعمار جدید و ترکیب یافته از آثار فرهنگی مارکسیستی و اندیشه های سرمایه داری ، بکارگیری شیوه های قبلی و مطالعه چند کتبی از اندیشمندانی که کار خلاق آنها موجب مباحثات و افتخار برای مسلمانان است بسنده خواهد بود کوتاه فکری میکنند که مقابله با حضور مشترک شرق و غرب در سیاست های جهانی تلاش مجدد و اندوخته های تازه تر عقیدتی و سیاسی رامی طلبد مسلمانان دنیا باید با اتکا بر نیروهای سرشار مادی و معنوی خود و با برات از مشرکان و تجاوزگران و با روحیه وحدت در کلمه امامدگی برای يك نبرد همه جانبه با استکبار جهانی و ساختار تمدن توحیدی الهی را داشته باشند .

برخورد « صادقانه » یا واکنش « ساده قانه »؟!

مادراستانه سالروز هجوم ظالمانه ارتش سرخ روسیه شوروی بر کشور عزیز ما افغانستان قرار داریم . هنوز هم خاطرات سیاه آنروزها در قلب های از مجاهدین ومهاجرین مازنده است . آنروز ارتش شیطان بر ملت فقیر ومردم مظلوم افغان یورش بردند واکنون در حالیکه تمامی سپاه دشمن تارومار گشته سالگرد آن روزهای خاطره انگیز را برگزرمی کنیم مگر با همه شکیبائی وصبر این سوال وجود دارد که علی الرغم فروپاشی بزرگترین امپراطوری در جهان حرف دل مردم ما چیست ؟ ومردم مسلمان ما در بدل این همه شهادت ها وقربانی های که داده اند و این همه حماسه های که آفریده اند چه بهای رامی خواهند و بهانه عزیزانی که برای « اعمال مدیریت » و قدرت « بر هواداران خود وبخاطر تثبیت جایگاه شان در میان از مجاهدین وجنگجویان دلیر افغان بر حماسه های بی نظیر ملت ما وقربانی های فراموش ناشدنی مردم آواره این کشور فخر فروشی میکنند چیست ؟ پاسخ کسانی که بنام این ملت عزیز و بنام این مردم آواره شکم های شانرا سیر می کنند چه خواهد بود که سرنوشت مردم وملتی که هیچ گاه ابتذال آرامش واستراحت رانخواست و چالاکي وسرعت عمل شان واقعاً از يك روح عاشق با جهاد حکایت داشتند چگونه و به کجا کشانیده شد ؟ برای يك ملتی و برای يك قوم شجاعی این خصلتی است بسیار گران بها . هیچ گاه در مقام ۱۳ سال جهاد ومبارزه بخود اجازه نداد که راه جمود وسکون گیرد . همواره و هر روز بر می خاست ومشتاقانه با جهاد عظیم خود باب تازه ای رادر تاریخ

مبارزات آزادی بخش می‌گشود. تاریخ بزرگ و نام همیشه جاویدان شان درگروهمین جهاد هارحماسه آفرینی های بوده که همیشه بدان می‌پرداخت ، بلی ! این بود بهای ملت افغان . مگر میزان سیاست های روزقیادت های مضطرب وپریشان ، عجول و مجهول نشان داد که در برابر این همه عظمت ها و تمامی این بهای بزرگ بهانه می‌گیرند و عذر خواهی میکنند .

آری ! عذرمی‌خواهند که نتوانسته اند آنچه را که آرزو آرمان ملت عزیز ما بود بدهند ، عذرمی‌خواهند که توده هارا و ملت بزرگ افغان را که نورچشم امت اسلام است درست رهبری نکرده اند !! نه ، نه در قاموس ملت های آزاده و سلحشور هرگز چنین عذر خواهی هان نیست .

ممکن است این چنین ملت های شوریده و توفنده برخوردارهای « صادقانه » را تحمل کنند مگر هرگز واکنش های « ساده قانه » را نه می‌پذیرند که این چنین عذر خواهی ها و بهانه گیری ها صداقت نیست بلکه ساده گوی است . اکنون نیز که می‌خواهیم خاطرات یورش خونین روسها بر افغانستان را مرور کنیم بار دیگر خود را در برابر دو واقعیت شورانگیز و خشم آرمی بینیم . شکست بی نظیر روسها و مقاومت انکار ناپذیر توده های مسلمان ما از طرفی و ضعف در جبهه سیاسی از طرف دیگر .

بنابراین هرگز زیاد نباید برد که هر دو واقعیت موجود و هر دو جبهه حاضر مکمل یکدیگرند انانیکه گمان می‌کنند مباحث بر کارنامه های ۱۲ سال جهاد کافی خواهد بود سخت در اشتباه اند و یاهم کسانی که تقویت جبهه سیاسی را بدون در نظر داشت تقویت و استحکام جبهه نظامی ترجیح میدهند ساده می‌اندیشند بلکه تمامی مبارزین مومن و نیروهای مجاهد کشور باید برای هم آهنگی این دو بعد عملی و انطباق این دو واقعیت روشن اهتمام ویژه ای را در صدر برنامه های خویش قرار دهند .

«به مناسبت سالروز اشغال افغانستان توسط روس ها»

سالروز هجوم دردناك و وحشتزاي ارتش اشغالگروسيه شوروي عليه سرزمين مقدس افغانستان فرارسيده است و اينك نه تنها ملت بزرگ و مجاهد مابلكه تمامي آزادي خواهان و ميهن دوستان بزرگوارمان در جهان اين روز غمناك و تاريخي را درحالي محكوم منيمايند كه « كمونيزم بين المللي » جايگاه اصلي خود به قول مرحوم امام خميني (س) « زباله دان تاريخ » رادريافته است .

بلي ! در آن روزها و در آن شب هاي كه غرش تانك ها و مسلسل هاي دشمن كوخ هاي غريبانه و خانه هاي محقر افغانان را نشانه مي گرفت و با گذشت هر لمحہ از زمان جنبش خونين مردم مانيز اوج مي يافت و دشمن پليد بيش از هروقت ديگر ماهيت تجاوزكارانه و فاشيستي خود را ثابت كرد . تحليل گران و ناظران سياسي ميدانند كه اگر از يكسو هجوم بي رحمانه روسها تمامي داروندار افغانان را نابود كردند .

از سوي ديگر اين هجوم در واقيعت آخرين لگد بري ناي قدرتي بود كه خون فرزندان اصيل اسلام و هزاران شهيد ستم ديده بسيار قبل آنرا از بنياد سست كرده بود و بالاخره بزرگترين رسواي براي همه قدرت هاي مادي عالم رابه بار آورد . البته مقاومت خلل ناپذير و مومنانه ملت شكوه مند افغانستان تمامي نقشه هاي دشمن ، ايزار و نيروهاي جنگي كمونيست هارا آرام ، آرام از درون پوساند و پامشت هاي محكم و گره خورده جوانان ما مشت ميان تهبي كمونيزم راباز كرد . بلي ! آن دجله خون و آن شط رنگين شهادت بود كه زلزله بر كاخ كرم لين افگند تا سرانجام موعده الهي و »

اجل مسمی « ی مکتب کمونیزم جهانی فرارسید و با ضربه محکم مردم مجاهد ما فروریخت .

بدین ترتیب هجوم روس ها و روز ۶ جدی ۱۳۵۸ به ما آموخت که : اولاً چه بسیار دگم ها و باورهای لایتغیرذهنی که کوره پرمصلابت عینیت ها و واقعیت ها همچون آبی ذوب می شوند و بر ماست که هر شعاری را فقط بر این حقیقت نامکمل که « عمل معیار حقیقت است » در جایگاه تقدس های تغیرناپذیر اما روشنفکری و تعبد های تیوریک و بر عرش تحجرهای به اصطلاح نوین و مترقی نه نشانیم .

و ثانیاً این حقیقت گوارا را از آن وقایع و حوادث تلخ درگوش گیریم که چون مشت کوبیده ملت بلند شد گره های کور هزار رشته به سادگی باز خواهد شد . اما برای ملت عزیز ما هدف از مبارزه تنها این نبود و نیست که گواه بر ناکامی ها و شکست های کمونیزم باشند بلکه هدف و استراتژی اصلی مبارزین ما این بود تا با تار و مار ساختن پایگاه عقیدتی و عملی مارکسیسم مناسبات تازه و روابط نوین اسلامی را در تمامی زمینه های زندگی مردم جاگزین سازند در حالیکه هنوز هم با این هدف بزرگ و عالی فاصله فروانی داریم . بدون تردید بحث اولیه و اصلی نزد تمامی مبارزین اصیل و روشنفکران متعهد نیز تنها ناکامی کمونیزم نیست بلکه بحث اصلی پیروزی اسلام و حاکمیت محرومینی است که در سراسر تاریخ زیر سلطه استعمار سرخ به محرومیت و استضعاف کشیده شده اند و علی الرغم دادن بزرگترین قربانی ها و آفریدن دل انگیز ترین حماسه های جهادی از همه حقوق شان محروم گشته اند . معنای واقعی انقلاب همین است و بس .

« وحدت در کفار و تفرق در مسلمین »

لحظات حساس و سال های تعیین کننده ای را میگذرانیم و در این لحظات سرنوشت ساز آینده نه تنها يك ملت بلکه سرنوشت و آینده امت بزرگ اسلام دارد نوشته می شود. خود آگاهی مسلمانان و تکوین ایدئولوژیک اسلام و بازگشتش از صورت يك مجموعه ای از سنن موروثی و عامیانه به يك دعوت ، رسالت و بعثت آنچنانچه در آغاز بود به مرحله ای از تکامل رسیده است که تمامی دشمنان رابه هراس انداخته و سرعتی یافته است که بسیاری از نیروهای نالایق و نیمه آگاه و یابی شیمه را از تعقیب آن عاجز کرده است . چنین است که بسیاری از چهره های زود رنگ عوض کننده و شعاری و حتی بسیاری از نهضت ها و سازمان های اجتماعی یا فرومانده اند یا حتی در برابر، به مقاومت برخاسته اند . زیرا پیشرفت عملی و انقلابی نهضت اسلام بسیاری از ارزش ها و اعتبار های کاذب ، موسمی و نوسانی را نیز ساقط کرده است و انانی که ایمان شان یا خود خواهی شان همواره عجین است و دادن شعارهای انقلابی و تظاهر بر اسلام و ریا بر اسلام مکتبی در عین حال برای آنها پایگاهی از اعتبار اجتماعی و وسیله ای از فرونشاندن خود خواهی های غریزی هست ناچار نمیتوانند در برابر آن بی تفاوت بمانند لذا طبیعی است که بخشی از صحنه نبرد علیه اسلام را گرم تر نگهدارند. به هر حال با سقوط حیرت انگیز اندیشه های مارکسیستی و زوال رسوا کننده نظام جهانی کمونیسم که دندان های درنده سرمایه داری بین المللی را تیز تر ساخت و آمریکا را در خط مقدم وصف هجومی حمله

برارزش و منابع مادي و معنوي كشورهاي غريب و فقير قرار داد توطيه ريشه كن ساختن اسلام عزيز از متن تحولات سياسي و اجتماعي به اوج خود رسيد.

اين است كه امت اسلام و نهضت جهاني مسلمانان از همه جهت نياز به يك تفسير عميق و يك تحليل علمي احساس مينمايد . مابه وضاحت مي بينيم كه بشریت ان دوره اي را كه جامعه دو قطبي داشت گذرانده است اگر از يك سو قسمتي از دنياي استكبار سقوط كرد و در دامن سرمايه داري مي افتد از سوي ديگر جبهه اصلي دشمنان اسلام با گسترده گي و بزرگي خاصي تقويت مي يابد . البته اگر مسلمانان جهان و نهضت جهاني اسلام در هر صحنه اي از دگرگوني ها و تحولات اجتماعي و سياسي دنيا حضور فعال و در رقابت با بلوك غرب مي يافت جا يگاه شرافتمندانه ، ستيزنده و خصمانه با كفرا كسب مي نمودند مگر علاوه بر اينكه نه تنها نتوانستيم با اين چنين حضور مثبت و ثمر بخش خود بر تغييرات جهاني و منطقي تأثير فوق العاده اي داشته باشيم در برابر حضور كشنده و جنايتكارانه دشمنان اسلام نيز مهر سكوت بربل مانديم . تمامي كساني كه هوشيار ي سياسي را دارا ند ميدانند كه تحولات در خليج فارس و حضور گسترده نظامي امريكا در عربستان نكته آغاز تسخير امت اسلام بود اين هم براي هر آورده ساختن اين هدفي كه نهضت جهاني اسلام با برداشت هاي انقلابي و اراده هاي جوان خود نتواند خلاي سياسي رقابت را كه بازوال كمونيزم بوجود آمده است پر نمايد . در حال حاضر شايد مهمترين مطلب نزد كارشناسان غربي همين بوده باشد كه در برابر جبهه متحد استكبار جهاني دست كم مسلمانان را متفرق نگهدارند . واين را نيز بايد فراموش نه كنيم كه تمامي تغييرات و تحولات در منطقه به شمول آنچه كه در مورد كشور عزيز ما افغانستان سپري مي شود محصول همين استراتيژي طويل المدت استكبار محسوب مي شود . راستي هم اگر ما بجاي تركيز و تاكيد بر نگهداري از منافع مسلمين در يك نكته معين جغرافيايي بيشابه وارثين حقوق تمامي محرومين و ستمديده گان عالم در برابر قدرت هاي شيطاني برخورد مي نموديم بدون ترديد كه غرب و شرق جرأت معامله گري بر مسايل و قضاياي ما را نداشتند در حاليكه توجه نه كردن به همه گيري و گسترش مبارزه اسلامي در جهان موجب شد تا خون صدها هزار شهيد ما را در پله معامله بمانند و بر سرنوشت امت اسلام بازي كنند .

«لحاف ملا نصرالدین»

یادداشت امروز رابه بازی دردناک سیاسی زورمداران و «سیا» ستمداران دربارہ افغانستان اختصاص داده ایم تا باشد که بار دیگر بانوشتن و گفتن آنچه که با سرنوشت ملت بزرگ ما و آینده افغانستان عزیز ارتباط دارد رسالت ومسئولیت مانرا ادا نمائیم.

هنوز هم مسأله اشغال کویت توسط عراق وحضور سربازان امریکائی درعربستان و جنگ درخلیج فارس وآغاز شورش ها در قلمرو روسیه شوروی وده ها مسئله دیگر ازین قبیل وجود دارد که الهام بخش یادداشت وسایر یادداشت های راقم این سطور میباشد اما وقتی شك می بریم که مبادا بحران درخلیج فارس ، طرح آغاز حمله برعراق وغیره این همه بازی بوده باشد که جهت فریب مسلمانان ووارونه جلوه دادن واقعیت های مربوط به منطقه وسرپوش گذاشتن بر پرخاش گری های بی نظیر مسلمانان افغانستان ، فلسطین وکشمیر آغاز شده است جزییان مطالبی که باید بحیث درد دلی با آشنایان مطرح شود چه کار دیگر میتوان کرد ؟ ماشاید نخستین کسانی نبوده ایم که لمس می کنیم واحساس مینمائیم که ایجاد بحران درخلیج فارس همچون دردی است که امریکا قصد دارد بادرك آن دردهای خودمان را فراموش کنیم مگر درزمره درد آشناترین افرادی محسوب خواهیم شد که لمس می کنیم ایالات متحده امریکا وروسیه شوروی قصد دارد به کمک برخی از کشورهای مرتجع منطقه ونیروهای که چپ وراست شانرا ازروی

تصویر حك شده بر سكه اي از دالر وريال ويوند مي شناسند .

درباره مسايل حياتی براي امت اسلام كه نه تنها برای يك قوم و نسلي بلكه براي تمامي ملل اسلام و نسل هاي پاييند به خدا پرستي و عدالت افتخار و عزتي كماني مینماید دست به معامله بزنند . انقلاب اسلامي افغانستان و مسئله سرنوشت ملت مظلوم افغانستان يكي از همین گونه مسائلي است كه بر سر آن معامله كرده اند . دوست نداریم كه در گرما گرم چنین معامله گری ها و سياسي بازي ها با زهم مردم مانرا بجاي تن دادن به واقعيته ها و اعتراف بر ضعف و كمزوری هاي كه داشته ایم بآدامن شعارهای « مرده باد » و « زنده باد » خوش نگهداریم . زیرا باور داریم كه بكار گرفتن چنین شیوه كار بر سياست ننگین ابر قدرت ها در خلیج فارس و تمامي قضاياي جهاني كه در ستيز با جهان اسلام اتخاذ مي نمایند .

صحه ميگذارد . ما بايد درك كنيم و بدانيم كه اكنون ملت مجاهدما و تمامي ملت هاي حضور یافته در معرکه آزادی بخش هرگز فریب نخواهند خورد البته و صد البته كه بايد مسلمانان دنيا از جنگ هاي زرگری میان امریکا و صدام و روس و امریکا و فلان و فلان براي بسیج افكار عمومي ملت ها سود مي برد و ازین شكاف ها و بحران راهی بسوي اندیشه ها و انسان هامي گشود . ما بايد از برخورد امریکا در خلیج فارس بهره نھائي به بریم و به ملت خود نیز بگوئیم كه این همه بازي است !

و اصلاً دعوی را برای « لحاف ملانصرالدین » آغاز یده اند يعني هدف این است تا با آن سروصداهاي مدهش و ترس آورصداي مظلومیت ملت ما و تمامي آزادي خواهان عالم را خفه سازند .

ملوك عربستان نیز مي خواهند كه با این بازي خطرناك بر عمر خویش بیافزایند و صدام حسین نیز قصد دارد پس از این همه تمرین سياسي و تبلیغاتی وارث راستین و مدافع بزرگ ملت عرب محسوب شود این ها « گریه هاي نیستند كه براي رضاي خدا موش بگیرند » امریکا و شوروی در وسط این همه دعوی نرخ تعیین مي کنند و در خواب پنبه دانه مي بینند .

يك گيله صميمانه از مسؤلان جهاد

با احترام عميق و ارادت هاي بي پاياني كه براي مسؤلان جهاد و به رزمندگان قديم در انقلاب اسلامي ماويه راهيان صاف انديش نهضت اسلامي در افغانستان داريم با توجه به اينكه مي بينيم كوشش هاي فروان تمامي دلسوزان انقلاب و عاشقان راه مبارزه و جهاد در راه به ثمر رساندن انقلاب بزرگ ملت مسلمان مابى نتيجه مانده است برآن شديد تا به عنوان انجام وظيفه اي كه در قبال دين خدا و سرنوشت انقلاب اسلامي خود احساس مي كنيم آنچه را كه برخي از « دوره گردهاي » متملق و فرصت طلب و كساني كه با فزیدن در اطراف شما « كسب نفقه » مي فرمايند از شما مكثوم ميدارند بدین وسيله به اطلاع شما بزرگواران و عزيزان برسانيم و در اين محضر عامه و به پيشگاه پروردگار بزرگ توجه شمارا به حقايق خطيري جلب كنيم كه كارگزاران پيدا و ناپيدای باطل چشم هاي شمارا به روي آنها بسته اند و ميان شما و آن واقعيت هاي تلخ و آن حقايق روشن ديواري سياه و زشت كشيده اند . اجازه بفرمائيد بخاطر اهميت مسايل و خطير بودن رسالت و مسؤليت القاب مرسوم و تشریفات متملقانه را در اين نوشتار کنار گذاريم و از قيد و بندي كه غالباً حقيقت هارا وارونه جلوه ميدهند معاف باشيم . مي خواهيم بدون هرگونه تملق و مدهانه و ظاهر سازی و ريا و منت شمارا از وضعي كه براي تان بوجود آورده اند آگاه كنيم و يافرياد مظلومانه و برخاسته از قلب خود اعلام كنيم كه نه تنها موقعيت شما و سابقه درخشان مبارزاتي شما و تلاش هاي تمام ،

مبارزین اصیل ومومن در خطر است بلکه مقام ومنزلت جهاد مقدس ما وبهاي خون
يکٲنيم مليون ها شهيد امت بپاخاسته افغان باسرعت ويدون وقفه دردامن پليد
استکبار جهاني سقوط ميکنند . نبايد تصور شود که ما با از دست دادن شما
ومنزلت جهاد مقدس ملت خود که رويه زوال نهاده است متأسف نيستيم زيرا
ميدانيم که با از دست دادن شما وسقوط موقعيت جهادي تان وباقناعت تان بر چند
کرسې از وزارت ورياست دروازه کار وفعاليت بروی کساني باز خواهد شد که به
آساني ميتوانند با پيشه کردن فروش دين دريدل دنيا وزمينه ساختن ايمان ، جهاد
، خون وشهادت مردم مجاهد ما بريام قدرت بالاروند وبارديگر برگرده هاي شوریده
اي از مردم حکومت کنند . مگر عزيزان ويزرگواران ! بايد بيادداشته باشيد که
مردم صادق وپاک انديش ما با شما خيانت نکردند و آنچه که ايمان دارند پشت
پانزدند با شما دروغی نه گفتند وقلقي نکردند ومقدسات وارزش هاي جهادي
خویش را به لجن نه کشيدند وهرآنچه که سراغ شما آمدند وهرسرنوشي که بر
سراين مردم صميمي وغريبي مي آيد نتيجه چیزی است که درطي دوازده سال
جهاد ومبارزه به عنوان متوليان دين ومجاهدان عدالت واندرکاران سياست زيرنام
هوشياری وبصيرت وضرورت ومصلحت انجام داده ايم وميدانيد که مردم مجاهد ما
در سخت ترين شرايط اجتماعي در فقر وغربت ومظلوميت دست بيعت رابسوی
شما دراز کردند واز شما مي خواستند که بجای اتکاء بر شياطين والهام از
زورمندان وتزوير کاران تنها از خدا نصرت جوئيد واز اسلام الهام گيريدو
در بحبوحه اسارت ودر شرايط سخت اجتماعي وسياسي وارد ميدان شويد . آري !
مردم صاف وصميمي ما اين چنين آرزومي کردند که نياقتند ولي با انهم شمارا
به عنوان پايه گذاران جهاد وباران قديم مبارزه با شما ارادت داشتند واز خيلي ها
عزيزان که تنها امام جماعت بودند امام اجتماع ساختند . وقتي شمارا مي ديدند
که اقلأ برای خير وصلاح مملکت مي انديشيد ودر آنچه که ميدانيد صميمي هستيد
شمارا به عنوان رهبران جهاد ، امرا وداعيون بزرگ امت اسلام وبنیانگذاران نهضت
اسلامي مي ستودند . اين يکي از صميمي ترين هديه هاي مردم ما بود ، مگر
عزيزان ! چه شد که ناگهان آن همه اميدواري های مردم وآن همه انتظار
مجاهدين و خانواده هاي شهدا همه وهمه فدای اختلافات وخود خواهي ها مي
شوند ؟

دوستان ارجمند : مبارزه پیگیر ملت مجاهد مابه راندن وسرکوبی بزرگترین قدرت نظامی درجهان منجر شد اگر چه در آن بهترین فرزندان میهن مابه شهادت رسیدند ولی برای ملت بزرگ ما افتخار وعزتی جاویدانه راکمائی کرد وعلی الرغم سختی هاودشواری ها این ملت فقیر وبیچاره که درنظر دشمنان اسلام وافغانستان چیزی نبودناگهان جان ونام پیدا کرد و جهاد مقدس ما چون آتشی که در خارزارخشک بیافتد به سرعت دامن گسترشد وشب سیاه وروزگار سرد ملت های اسیر وتحت سلطه کمونیزم جهانی را نویدروشنی وگرمی بخشید مگر دراوجی ازین پیروزی هاوکامیابی ها چون لقمه چربی از سوی زورمداران شکست خورده وحتی مزدوران دست نشانده انها بلعیده می شویم !! آیا میدانید که چرا چنین می شود وچه کسانی باید مسؤلیت این وضع واحوال رابدوش گیرند !! مسلماً استعمار بیرونی ودشمنان اسلام .

مگر دراین گیرودار شما نیز که با ده سال بازی کردن های سیاسی ومعامله های ریاکارانه بادشمنان اسلام حال واحوال کشور وانقلاب را بدانجارسانده اید مسؤل هستید.

عزیزان ! مردم هنوز هم بسوی شما می نگرند وقتی می بینند که باهمه عظمت وحماسه آفرینی های جنگی نتوانسته اند آخرین گام پیروزی رابردارند شمارا جستجویی کنند ولی نه تنها شمارا بلکه با ساده گوی و صاف اندیشی حتی برای دشمنان آزموده شده اسلام وافغانستان نیز چشم امید بسته اند . چیزی که خواست کفار وشیطین است.

دوستان ! این شایعه نیست عین واقعیت است که کفار وقتی می بینند که مبارزین اصیل ومجاهدین مومن گام تحقق حکومت اسلامی را می مانند درحق کشی تاکجاها حاضرند وبرسراین انقلاب ووطن چه می آورند !! درچنین زمینه ای است که مسلمانان مجاهد وآگاه از شما گلیله ای دارند واز شما آزرده خاطر هستند زیرا می بینند که هریکي از شما مشغول کار خود اید ودشمنان اسلام مشغول بلعیدن همه ما .

طرح تشکیل کنفرانس کشورهای اسلامی برای حل

بحران خلیج فارس

بعد از پایان اجلاس سه جانبه میان پاکستان، ترکیه و ایران در اسلام آباد جمهوری اسلامی ایران رسم از اعضای کنفرانس کشورهای اسلامی تقاضا نمود تا جهت بررسی اوضاع خلیج فارس و به منظور جلوگیری از جنگ احتمالی در منطقه کنفرانس سران کشورهای اسلامی به صورت فوری تشکیل جلسه داده و در راه جلوگیری از جنگ در خلیج فارس که یکی از فاجعه های بزرگ نظامی در تاریخ معاصر خواهد بود گام های موثری بردارند.

اگر چه در عین حالیکه ایالات متحده امریکا و متحدین اروپای آن تمامی تدابیر قبل از آغاز يك جنگ بزرگ را اتخاذ کرده است و رژیم عراق نیز برای تداوم جنگ طولانی با امریکا اظهار آمادگی میکند. مگر هنوز هم نشانه های زیادی وجود دارد که جنگ میان امریکا و عراق واقع نخواهد شد و هر آنچه را که ایالات متحده امریکا زیر پوشش جنگ سرد با رژیم صدام حسین انجام میدهند چیزیست که به زمامداران ایالات متحده امریکا صلاحیت می بخشد تا در يك زمان طولانی و لازم حضور خود در خلیج فارس و خاور میانه را توجیه کنند.

از سوی دیگر کارشناسان نظامی و سیاسی غرب بیش از هر نیروی دیگری میدانند که نهضت جهانی اسلام و توده های عرب آرام، آرام در برابر شیطنت های امریکا نسج می گیرند و لابد این بسیج عمومی مسلمین و ملت عرب امریکا را

از آغاز يك جنگ در منطقه برحذر مي دارد زيرا جورج بوش رئيس جمهوري امريكا ترجيحاً با استفاده از تجارب جنگ خود درويتنام دستور چنين يك عمليات نظامي را صادر نخواهد كرد . شايد عده اي به اين فكري بيافتند كه امريكا در برخي موارد چون حمله برگرينا دا و دستگيرني جنرال نوري ايگارتيس جمهور سابق پاناما پيروزي هاي نيز داشته است و عمليات در خليج فارس را نيز روي اين ميزان مقايسه كنند.

مگر اين واقعي وجود دارد كه امروز در برابر امريكا نه تنها ارتش يك ميليوني آزموده شده در جنگ با جمهوري اسلامي قرار دارد بلكه در پهلوي افكار عمومي جهان توده هاي از ملت عرب نيز در رويارويي ارتش امريكا واقع بوده است . به هرحال در چنين يك شرائط حساس و سرنوشت سازي دعوت براي تشكيل كنفرانس سران كشورهاي اسلامي حايز اهميت فوق العاده اي است كه ميتواند دست كم ايالات متحده امريكا را از اجرائي تصاميم جنايتكارانه خود برحذر مي دارد مگر اين حقيقت را نيز بايد در نظر گرفت كه با حضور فعال برخي از كشورهاي اسلامي عضو كنفرانس در اجلاسي كه احتمالاً قبل از ۱۵ جنوري سال جاري عيسوي تشكيل خواهد شد از نتايج مثبت اين كنفرانس مي كاهد زيرا بعضي از كشورهاي اسلامي چون عربستان و مصر حتي دوشادوش ايالات متحده امريكا يك جناح اصلي اين بحران را تشكيل ميدهند و برخي از كشورهاي نيز چون پاكستان با اعزام ارتش خود به عربستان در زمينه اتخاذ تصميم گيري هاي مستقل بادشوازي هاي روبرو بوده اند .

اگر از اين گونه مسايل بگذريم تشكيل كنفرانس سران كشورهاي اسلامي تنها راهيست كه به كشور هاي اسلامي صلاحيت مي بخشد تا با حل مسايل ذات البيني شان قدرت هاي خارجي را از هرگونه اقدام عليه امت اسلام برحذر دارند.

تغییرزاویه سیاست های شرق و غرب درباره افغانستان

به اندازه مجالی که امروز داریم می خواهیم به يك توطیه دیگر از هزاران توطیه و حقه بازی ها و شعبده بازی های ابر قدرت ها اشاره کنیم که شاید بتوانیم با نظارت کامل و مراقبت تمام سلسله ای از شیطنت ها و دسایس استکبار جهانی را دنبال کنیم تا نتوانند که ما را غافل کنند و در حیوحه چنین غفلت مصنوعی که از تولیدات « مرعوب » کارخانه های توطیه سازی دشمنان اسلام محسوب می شود جان و مال ملت و انقلاب ما را به معامله بمانند .

البته این واقعیت مسلم و مشهودی است که نقشه ها و توطیه ها و شیطنت های ابر قدرت ها به یکی دو مورد و یا چند مطلب خلاصه نه می شود ازین روست که می بینیم به قول معروف « هر لحظه به رنگی قبا پوشید » .

به هر حال افغانستان از دیرباز به صفحه شطرنج مبدل شده است ، صفحه بازی شرق و غرب . هر روز شاه و وزیري را پیش می آرند و گاهی هم برای شاه و وزیر قلعه ای می سازند و بازی را با پیش کردن اسپ و پیاده ادامه میدهند . در این روزها که زمامداران شوروی با بحرانات بزرگ سیاسی داخلی و فشار روز آفزون ارتش علیه طراحان سیاست های خارجی در این کشور دچار شده اند در جبهه خلیج فارس نیز برخلاف آنچه امریکا انتظار داشت روس ها با آرامش و تأمل برخورد کردند . در ورطه این گونه برخوردهای حسابی از سوی شوروی ایالات متحده امریکا نیز دقیقاً بر صفحه افغانستان « شاه » را قلعه بند کرد و با سوارتی فیل وارد میدان

گردید. بدین معنا که درست در برابر آنچه که بحیث یک انعطاف جدی درخاورمیانه و خلیج فارس از سوی روسیه شوروی توقع می رفت و روس ها هرگز اینگونه انعطاف را در حد لازم برای امریکا نشان ندادند ایالات متحده امریکا نیز آن همه تبلیغات بازگشت ظاهرشاه را فروکش کردند و دوباره سرود « حمایت از مجاهدین » را سردادند !! آنچه در رابطه با این بازی میتوان گفت این است که آیا برآستی هم واشنگتن از آن همه معامله گری هابرسرانقلاب اسلامی افغانستان به این نتیجه رسیده است که انقلاب افغانستان مال مجاهدین است و یا اینکه واشنگتن قصد دارد با براه انداختن این سناریوی خنده آور و مضحک مسکو را و اداره بکار انداختن یک دیپلوماسی فعال و هم آهنگ با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در برابر رژیم عراق کند؟ شاید این بحث جداگانه ای باشد که به بینیم وضع واحوال داخلی رهبرانی روسیه شوروی چگونه است و جریانات درونی در رهبرانی حزب کمونیست شوروی تا چه حدی بر سیاست های خارجی این کشور تأثیری خواهد داشت لیکن این يك واقعیت است که مقامات کاخ سفید می خواهند با به کار گرفتن چنین يك شیوه متافقانه و نوسانی از یکسو ما را در باره تصمیم گیری های مان غافل نگهدارند و از جانب دیگر روس ها را برای تحقق همان معامله ای که بر بحران خلیج فارس و افغانستان میان امریکا و شوروی صورت گرفته است تشویق و ترغیب نمایند. در چنین هنگامه ای است که باید مجاهدین دلیر را مخاطب قرارداد و میدانیم که این ملت بزرگ و عزیز در برابر این خیمه شب بازی هابه سوال ایستاده اند که چگونه شد زاویه مواضع امریکا با این اندازه و درجه تغییر پیادکرد و بالاخره « غم مجاهدین و انقلاب اسلامی » ما را « غم خود » می خوانند !! مگر آنچه می خواهیم عرض کنیم این است که مبارزه ملت ما روی خط تیزتر از شمشیر و باریکتر از موی قرار دارد باید برخاست و بحیث سربازان پاکباز و مومن اسلام بر سر این باز یگران عالم فرود آمد و بر هر دو سوی تخته تازید. زیرا امریکامی کوشد که بار دیگر به نام دفاع از جهاد و اسلام ما را در گودی بیاندازد که راه بازگشت آن جز به طرف امریکا نباشد.

بحث سرسفره ئی درباره بحران خلیج فارس

واقعیت این است که تبلیغات هییت انگیزی ازسوی رسانه های گروهی درباره بحران خلیج فارس و ختم آخرین میعاد ازسوی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای خروج نیروهای عراقی از کویت اشغالی همه ماراگیج کرده وحتی تمامی مسایل مارا زیر سایه درآورده است درچنین جوغبار آلودسیاسی که بدون تردید نتایج آن باسنوشت نه تنها کشورهای منطقه و جهان اسلام ارتباطی دارد بلکه حال واحوال همه بشریت را روی کف خود گرفته است شاید برای هرنویسنده ومقاله نویس کار آسانی نباشد که با نوشتن مقاله خود جایگاه ویژه ای را درافکار عمومی راجع به مسایل ماسوا از خلیج فارس اشغال کند. من نیز باعرض معذرت که از خامه نگاران ناتوانی هستم ونتوانستیم دراین چند سطر که موضع رسمی واصولی نشریه درقبال مسایل مهم وداغ سیاسی روزبه حساب می آید درد ملت عزیز ودرد دیده خودرا بیان کنیم .

به هرحال دراین گپرو دارتبلیغاتی بحث سرسفره بادوستان درباره اوضاع خلیج فارس رابحث سوژه این مقاله تعیین می کنیم.

دوست مان بدون کوچکترین توجه واندکترین اعتنا به بحث های مطبوعاتی جهانی که درمورد وقوع جنگ منشترمی شود ویرحساسیت فروان زمان گواهی میدهد آغاز جنگ درمنطقه را ناممکن می شمارد به عقیده وی این همه سناریو ازاشغال کویت تا براه انداختن تظاهرات ضد امریکا ئی در کشورهای اسلامی ازسوی امپریالیزم

جهانی برای عرض وجود يك مرجع « ضد امریکائی ۱ » ، « اسلامی » و « ملی »
در برابر نهضت جهانی اسلام براه افتیده است .

این دوست ما معتقد است که اگر يك جنگ محدود نیز آغاز شود و نیروهای عراقی
از خاک کویت بیرون رود دقیقاً امریکا و حامیان صهیونیستی آن در تحقق هدف
خود موفق خواهند بود و بالاخره صدام حسین به عنوان مرجع نیروهای آزادی خواه
و استقلال طلب در منطقه بحیث ژنرال مطمئن استعمار ظهور خواهد کرد! این
چیزیست که به هر حال پس از سقوط کمونیزم دردنیا برای اضمحلال تنها پایگاه ضد
استعماری در منطقه که همانا جنبش های انقلابی و اسلامی در جهان سوم بوده باشد
استکبار جهانی بویژه ایالات متحده امریکا بدان نیاز دارند .

دوستان دیگر ماکه به قول آنها به این گونه « ذهنی کاری ها » کاری ندارند براین
باور اند که لابد با ناکامی ماموریت دبیر کل سازمان ملل متحد و کشورهای عضو
شورای همکاری های اقتصادی اروپا درباره جلوگیری از جنگ وقوع يك جنگ
در خلیج فارس را امر حتمی می پندارند .

به عقیده این عزیزان و دوستان آغاز جنگ در خلیج فارس نه تنها حضور
دوامدار امریکا در منطقه را تضمین خواهد کرد بلکه در پهلوی تأمین دفاع از وجود
اسرائیل در خاورمیانه بازارهای تجاری و اقتصادی کشورهای چون جاپان و آلمان را نیز
که تازه سررقت با امریکا را گرفته اند با سقوط روبرو میسازند که بدین ترتیب
امریکا میتواند با جنگ خود در خلیج فارس استراتژی سیاسی و اقتصادی خود را به
پایه اکمال برساند . جای شما بردسترخوان خالی بود .

«حی علی الفلاح»

درخبرها خواندیم که امریکا و متحدینش درعالم يك حمله گسترده و بزرگی را بر مواضع نظامی ، عسکری و تاسیسات استراتژیك عراق آغاز کردند و بالاخره منطقه خلیج فارس به سبب بی کفایتی و سوءمدیریت برخی از حکام عرب در منطقه که مزدوری برای بیگانه گان و دلالی بر شرف و عزت و حیثیت امت سربلند و مفتخر اسلام از افتخارات زندگی مفتخورانه آنهاست به میدان يك نبرد ظالمانه و تباه کنندای مبدل گشت. ما منتظر بودیم که ملت های مسلمان و مردمان آزاده جهان بخاطر جلوگیری از وقوع این فاجعه دردناک برای امریکا و متحدانش « ضرب الاجل » تعیین کنند تا منافع این همه امت مسلمان و کشورهای منطقه را در نظر گیرند و با جنگ افروزی های خود این خیطه مقدس جغرافیای را آلوده نه سازند ما منتظر بودیم که ملت های مسلمان و تمامی استقلال طلبان عالم و نیروهای مترقی در جامعه انسانی صدام حسین را بفهمانند که نباید جنون نظامی و « خسران سیاسی » این حکام و دولت موجب شوند که تاریخ پر افتخار کشور های اسلامی ، فرهنگ پر جلال توده های مسلمان در منطقه و منابع فروان امت اسلام را بر لب شمشیر تیز و برنده ای بمانند که اینک اگر کمی تکان می خوریم این همه هستی و منابع را از دست می دهیم. و این شرم آور نیست که يك ملیارد مسلمان با سکوت خود و گاهی بر حمایت های ساده لوحانه از این جناح و آن جناح باب سرافرازی و مجدقن و تاریخ اسلام را خود می بندند؟! اکنون وضع همینگونه است. نباید این دست و اندست کرد و دیپلماتیک

سخن گفت درچنین شرایطی و در برابر اینگونه گستاخی مستکبران و متجاوزان بیش ازهرچیز صراحت وقاطعیت است که میتواند حریف را گیج کند و نیروهای متجاوز وگستاخی را که نشیمنگاه شان سرنیزه تاریخ است از صحنه بدور کنند.

همچنان تدبیر برنده وصریح مظلومین و محرومین عالم است که میتواند اراده های مستکبرین و مترفین را به زوال وسقوط ابدی بکشانند وهمین اکنون نسل های آینده وکودکان افتیده در کوره آتشین جنگ بسوی وجدان بیدار مبارزان راه آزادی وعدالت و بسوی زنده دلان بر معنویت و بسوی اندیشمندان نستوه وشکوهمند اسلام عزیزمی نگرند که تنها امید مظلومین وتنها پایگاه محرومین همین ها اند

امروز ان شتران بی باک و سربلند عرب که روز گاری با داشتن فرهنگ ناب عدالت وانصاف حامل پیامی از عزت وشرافت بود واکنون به اثر خیانت مشتریان نفتخوار ودلالان مزدور و حاکمان ذلیل درخون غوطه می خورد دنیا را وقامی انانی را که بوی ازغیرت وهمت به مشام های شان رسیده است بسوی خود و بسوی عموم بیچاره گان اسیر وجنگ زده فرامی خواند. امروز بدون شك زمانی که ملت های مسلمان میتوانند جبهه کفرجهانی وصهیونیزم بین المللی را درهم بشکنانند فرارسیده است وامروز درست در همان لحظاتی قرار داریم که عموم کشورهای اسلامی وعربی باحل عادلانه مسئله آزادسازی کویت وخروج سربازان عراقی ازین کشور تمامی مسلسل هارا بسوی امریکا واسرائیل نشانه بگیرند و تا امریکا ومتحذین شان فرار نکرده اند خلیج فارس وخاورمیانه را به مدفن تجاوزگران صهیونیست مبدل سازند.

این تلاش وبکار گرفتن استعداد های سرشار امت اسلامی علیه امریکا واسرائیل نه تنها موجب آزادی فلسطین عزیز خواهد شد بلکه سرزمین مقدس حجاز را از وجود پلیدخانواده آل سعود که ننگ امت اسلام اند پاک خواند کرد.

«دیپلوماسی احتیاط»

شاید این یکی از مواقع نادر و کم یاب در تاریخ ملت های مسلمان باشد که با اینگونه پراکندگی و تشتت نسبت به یکی از قضایای مهم در جهان اسلام موضع می گیرند البته باید بپذیریم که خیلی ها از ما درعین حالیکه برخوردها و واکنش های خبری و اطلاعاتی در برابر قضا یا حوادث سیاسی و اجتماعی داریم نمیدانیم چگونه باید بخاطر تثبیت جایگاه واقعی خود در دیپلوماسی جهانی و توجیه افکار عمومی بسوی ماموریت و مسولیت بشر در قبال حوادث و وقایع سیاسی به سطح منطقه و جهان دست بکار شد؟! جنگ و بحران در خلیج فارس برای ما در همین زمینه ها نیز آزمون خوبی بود بلی آزمونی که «بالغ» را از «نابالغ» سیاسی جدا کرد.

یکعده از عزیزان فکر میکردند و هنوز هم تاکید دارند که مبارزه با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل مستلزم ایستادن تمامی مبارزان راه آزادی و عدالت در پهلوی صدام حسین است! و گروه دیگری نیز همه بار گناه این جنگ خانمانسوز را بدوش صدام حسین می مانند و هرچه در زبان و دهن شان می آیند نثار صدام حسین می سازند! نخستین جمعی که بخاطر مبارزه با اسرائیل و آمریکا صدام حسین را بحیث محور مبارزاتی و «جهادی ۱» می خوانند در جنب اینکه تمنای ناب جهادی و احساس قابل قدر سیاسی در برابر استکبار را دارا اند در تعیین خط مشی عملی جهاد و مبارزه اشتباه میکنند بدون شک به. مطلب پی نبرده اند که آغاز جنگ علیه استکبار که با انگیزه های غیر الهی و بدون استراتژی گسترده جهادی واقع می شود هرگز به

معنای يك نبرد عادلانه جهادي نخواهد بود البته مبارزين واقعی وانانی که برای رسیدن به اهداف بزرگ اسلامي ويخاطر نجات محرومين ومظلومين در چارچوب يك برنامه جامع سياسي ، اقتصادي وفرهنگي به سطح جهاني وقایع وحوادث رابسوي اهداف مطلوب خود توجیه وهدايت مينمایند ميتوانند از جنگ درخليج فارس که تمامی زور طلبان وجنگجویان وغاصبان واردآن شده اند به نفع اسلام ومسلمين استفاده به عمل آرند. ازسوي ديگر دوستان وعزیزانی که نتوانسته اند حساسيت وخطرواقعي اي که ازحضور امريکا ومتحدين آن در منطقه بوجود آمده آنچنانچه هست درك ولمس کنند بدون تعویض شعار مبارزاتي وسکوی تبليغاتي مبارزه وجهاد عليه استکبار جهاني هرآنچه را که بنام کلمات تندوتيزوگاهي درحد فحش ودشنام مي يابند بسوی صدام حسين حواله ميکنند. اين دوستان تحليل گرومفسر مانيز ساده مي انديشند زيرا امروز شايد بانهايت ساده گي وآساني دريافت که فاجعه دردناک جنگ درخليج فارس باانگيزه هاي گسترده ترويرزگترآآن است که تنها صدام حسين را عامل اصلي واساسي جنگ تلقي کرد وچنين پنداشته شود که گویا امريکا چون « کبوترسفيد » برسراین بام نشسته است!؟

به هرحال علي الرغم اينکه بايد هرگز صدام حسين را مجري ومحور آرمان های مبارزين اصیل وراستين مسلمان درمنطقه نه دانيست واز آن به حيث يك «مجاهدبزرگ» و...! » انتظاری نداشت حضور گستاخانه امريکا ومتحدين آن بايد بهترين محرك يك مبارزه باهدف واستراتيژيك ماواقع شود. مبارزين مسلمان بايد استعداد واهليت اين راداشته باشند تا با تحليل هرلحظه اي از وقایع وحوادث درمنطقه تمامی يخبندان هاي را که درراه انقلاب جهانی اسلام واقع شده اند آب سازند.

«یادداشتی بر تعطیل ادارات دولت موقت مجاهدین»

بدون هرگونه سیاسی کاری و فرصت طلبی و نزاع های مرسوم بر سر قدرت در جامعه و انقلاب اسلامی ما گزارش های مربوط به تعطیل ادارات و نهاد های دولت موقت مجاهدین برای ما تکان دهنده و در عین حال دردناک بود این نه به دلیلی که نسبت به این دولت موقت نظر مساعدی داشته باشیم بلکه بخاطریکه تعطیل ادارات دولت موقت از یک لحاظ به معنای باز ساختن دروازه فقر و غربت بروی هزاران تن از هموطنان عزیز ما بوده که از همین طریق امرار معاش میکردند. همچنان اگر قرار بر این شد که ابعاد سیاسی این مسئله را بدون دغدغه مورد ارزیابی قرار دهیم ممکن است همین مطلب سوژه خوبی برای تبلیغات زهراگین دشمنان انقلاب اسلامی و مجاهدین مومن ما واقع شود. در این باره که نحوه برخورد دولت موقت مجاهدین در قبال وظایف اصلی جهاد و ملی کشور عزیز ما افغانستان چگونه بوده و عوامل زوال و سقوط این دولت در چه امری نهفته بود بحث های طولانی و لازمی را نموده ایم مگر درباره آنچه که با مکانیزم تشکیلاتی دولت موقت مجاهدین ارتباط دارد. هنوز هم مطالب فروانی رانه گفته ایم. اصولاً ساختار دولت موقت مجاهدین با این همه گسترده گئی اداری و تشکیلاتی خود با روند عمومی انقلاب اسلامی و مرحله کنونی سیاسی جامعه جهادی ما تناسبی نداشت و برای همه کس هویدا و روشن بود که تفکر ایجاد این تشکیلات بیشتر بجای واقعیت های انقلاب و جامعه از خواست های سران گروه های شامل در این دولت مایه می گرفت روی همین اساس بود که

تعداد کثیری از وزارت خانه ها با داشتن ساختمان ها و عمارات مفشن و مجهز بالوازم عصری در شهر مهاجرنشین پشاور اظهار وجود کرد . آدم وقتی این همه « نام های خداداد » به ادارات رسمی این دولت از ریاست تقاعد گرفته تا ستره محکمه و وزارت امنیت ملی و ریاست دیوان محاسبات و ... رامی شنید بدون درنگ به این سوال مواجه می گردید که آخر ضرورت این همه ادارات و نهادهای دولتی در یک کشور دیگری در حالیکه هنوز هم برای سقوط رژیم مزدور در کابل می جنگیم چه میباشد؟ و کاری را که دوستان ما در پست های ازین دولت باید اجرا نمایند چه خواهد بود؟! بدون تردید پس از تقریباً دو سال مدتی که از تشکیل این دولت سپری گردید عموم هموطنان عزیز ما به این واقیعت پی بردند که ماسوا از ادارات محدود و مسلکی تمامی ادارات دولت موقت کوچکترین کاری را انجام نداده اند و تنها کاری را که باید کارمندان این دولت انجام میدادند امضای کتاب حاضری و اخذ حقوق ماهانه بوده که بایک نسبت خوبی دریافت میکردند . البته نباید اشتباه شود مسؤلیت این جریان تعطیل و بیکاری را هرگز نباید بدوش مامورین و کارمندان دولت موقت انداخت بلکه لزوماً جریان طوری بود که تمامی کارکنان دولت باید در همین نوعی از بیکاری به سر می بردند . اکنون با صرف نظر از این بحث که چه کسانی مقصر این اوضاع و احوال هستند با تعطیل ادارات دولت موقت یک تعداد قابل ملاحظه ای از نفوذ مهاجرین که بسیاری از آنان تنها از همین راه تغذیه می شدند دچار بحران بیکاری گردید .

این درحالی است که مقامات دولت موقت و رهبران تنظیم های شامل در حکومت موقت برای آینده اجتماعی و اقتصادی کارمندان که با تعطیل ادارات دولتی با صفي از بیکاران می پیوندند هیچگونه تدابیری را اتخاذ نکرده اند . واضح است که رهبران عزیز جهادی ما این بار نیز مانند هزاران بی توجهی ای که در حق این ملت مظلوم رومی دارند این رایک بی توجهی بی درد سر تلقی خواهند نمود مگر آنانی که قلب و وجدان شان بخاطر این ملت آواره و مظلوم و برای خانواده های داغداری از مهاجرین می تپند نمیتوانند در برابر اینگونه قساوت ها بی تفاوت بمانند این چیزست که در سرشت انسان های استقلال طلب و مومن عجین شده است.

« اشاره به سخنان رئیس ستاد ارتش پاکستان »

بی تردید سخنانی را که جنرال میرزا اسلم بیگ رئیس ستاد ارتش پاکستان بحیث یک سرباز با تجربه و یک کارشناس امور نظامی طی خطاب به برخی از افسران و سربازان ارتش در راولپنڈی ایراد کرد برای خیلی ها از متخصصان نظامی و سیاستمدارانی که تلاش دارند نسبت به وقایع و حوادث در منطقه و جنگ در خلیج فارس برخورد دور اندیشانه ای داشته باشند.

خطوط اساسی برای تحلیل های همه جانبه و جامع نظامی و سیاسی درباره بحران منطقه ترسیم نمودند. راستی هم اگر از برخی تکه های سخنرانی جنرال اسلم بیگ که لزوماً باید با توجه به پالیسی های رسمی دولت پاکستان ایراد میکردند صرف نظر شود سخنان وی آینه تمام نمای حوادث و وقایع در خلیج فارس بوده که نه تنها از زاویه دید یک افسر صاحب نفوذ و با صلاحیت پاکستانی مورد بررسی قرار گرفته بلکه جنرال اسلم بیگ توانسته تا در این سخنرانی خود انگیزه های سیاسی و نتایج بعدی جنگ در خلیج فارس را نیز دقیقاً مورد ارزیابی قرار دهند و اکنون با آسانی میتوان پاسخ تمامی سوالاتی را که نظامیان و سیاستمداران در قبال حوادث خلیج فارس با آن روبرو گردیده اند از سخنان یک کارشناس نظامی و مقام بلند پایه ای که لابد بر سیاست های پاکستان و منطقه تأثیری دارد دریافت. آقای بیگ در عین حالیکه اشغال کویت توسط عراق را یک اشتباه بزرگ و یک عمل ناجایز می خواند آغاز جنگ توسط امریکا و متحدین آنرا عجله و شتاب سیاسی

توصیف کرده اند وی با مراجعه به تاریخ سیاسی اخیر خاورمیانه و تحلیل موشگافانه از حالت کنونی جنگ درباره سرنوشت بعدی کشورهای منطقه سخن گفته و اثرات این جنگ تباہ کن را بر سرنوشت سیاسی و جغرافیوی ملل مسلمان عمیقاً ارزیابی نموده است .

آقای بیگ با صراحت تمام ایالات متحده امریکا و متحدین آنرا متهم نمودند که تداوم این جنگ نه برای آزادسازی کویت بلکه بخاطر نابودی عراق جریان دارد و این امر تضاد واقعی میان دیپلوماسی و نظامی گری را بر ملامت میسازد . همچنان جنرال میرزااسلم بیگ گفت که بروی تجارت نظامی و سیاسی که از جنگ های قبلی در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا در پیشروی ما قرار دارد و افغانستان بهترین مثال آن میباشد ممکن است این جنگ با تضعیف سیاسی و اقتصادی يك ابر قدرت دیگری چون روسیه در افغانستان خواهد انجامید . این سخنان آقای میرزااسلم بیگ حتی در سخنرانی سالانه جورج بوش رئیس جمهور ایالات متحده امریکا که امروز چهارشنبه به کنگره این کشور ایراد میکرد . بحیث يك واقعیت انکار ناپذیری جلب توجه کرد . و جورج بوش از نیروهای اقتصادی و تضعیف پایه های دموکراسی صحبت کرد .

ولی خواست تا اعضای کنگره ایالات متحده امریکا را قانع سازد که گویا با این جنگی که در خاورمیانه از سوی امریکا آغاز شده هیچگونه آسیبی برای اهداف زیرین و استراتژی کلی امریکا نخواهد رسید . بوش سعی میکرد از برنامه های آینده برای امریکا صحبت کند . ونوعی از پرده تاریک برچشمان اعضای کنگره بیاندازد . به هرحال اینگونه فعل و انفعالات و واکنش های به موقع در جهان سوم و کشورهای منطقه نسبت به تیرم های سیاسی و نظامی امریکا وجود و بقای ملت های محروم بویژه کشورهای مسلمان در دنیا را تضمین می کند و در جنب آن هوشیاری و بیداری مردم آزادی خواه را نیز افزایش می بخشند .

«از شعار تا واکنش»

الحمد لله می بینیم که هنوز هم شیمه ، نوشتن در عزیزی که ابعاد جهانی انقلاب اسلامی افغانستان و تاثیرات این نهضت خونین را بر تغییرات و تحولات در منطقه و جهان ارزیابی می کنند و برخلاف تغییر زوایه انحراف نهضت های اسلامی و کشورهای جهان نسبت به داعیه برحق ملت مسلمان افغانستان رانیز مورد تحلیل قرار می فرمایند به صورت فروانی وجود دارد حتی برخی از دوستان در ارادت و اخلاص مندی نسبت به جامعه ما و دست آوردهای جهاد مقدس ملت شکوهمند افغانستان چنان بی الایش و بی شائبه هستند که فلسفه و منطق کوچکترین تغییرات در شرق و غرب عالم را بدون هرگونه خدشه و پرهیز کاری مازاد و محصول تغییرات در جامعه ما محسوب می کنند. بخصوص اگر اینگونه تغییرات در کشورهای تحت ستم کمونیستی و یا هم جهان اسلام واقع می شود. دیگر نیازی به این ندارد که روی علل و انگیزه های دیگری بحث صورت گیرد. اتفاقاً این چنین پندار و برداشت از واقعیت ها برای حفظ و نگهداری روحیه مبارزاتی مردم در جهان سوم در جای خود از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و خیلی ساده و بی درد سر میتوان با ارایه اینگونه شعارها و تحلیل ها با سختی های روزگار سرآشتی را گرفت مگر از بدشگونی ما خواهد بود که در بحرانی ترین ایامی از جهان اسلام و در دشوارترین شرایط برای بقای امت مسلمان نقش « قیادت جهادی » و نهضت اسلامی افغانستان چندان جلای ندارد. مطلب من اشاره به جنگ در خلیج فارس ، کشتار بی رحمانه ملت مسلمان عراق و مواضع و واکنش های دوستان و عزیزانی است

که اگر قرار شد در روزهای آرام و بی دردسر میزان تاثیر نهضت انقلابی ما بر معادلات سیاسی دنیا در دست های شان داده شود حتی چوچه ای نیز اگر در دورترین کنجی از دنیا از تخم مرغ پا بر زمین می ماند آنرا از برکات و کرامات خود می شمارند.

اکنون سوال اینجاست که اخیر در این روزهای که روزگار آزمون ایمان ها و پیمایش تجربه ها و غیرت ها فرا رسیده است این عزیزان کجا اند؟ البته بحث ما با ملتی نیست که اگر امروز و در همین لحظاتی نیز درست توجه شوند بزرگترین قدرت های مادی دنیا را بزانو درمی آورند بلکه سخن ما متوجه دوستانی است که وقتی در پیشانی فلان نهضت و فردی نسبت به انقلاب ما که سوال عزت و حیثیت يك ملت بیچاره و مظلومی در آن مطرح است خط تاریکی را مشاهده می کنند بلادرنگ آنرا با مهری از شرق زدگی و غرب زدگی می کوبند و اکنون نیز که داعیه تمامی امت مسلمان و بقای همه انسانیت صلح طلب و آزادی خواه مطرح است چرا تمامی پیشانی های شانرا تاریکی فراگرفته است البته و صد البته که اگر نمیتوانستند بنا بر هر دلیلی که بود در روند استراتژی مظلومین و مسلمین عمل کنند. اقلاً جرات این را باید می داشتند که موجب تقویت روحیه جنگی ظالمین نشوند در حالیکه همه عالم می بینند که مانه تنها همگام با خواست و آرمان عموم توده های مسلمان دنیا و یاد رک و تحلیل از مقاصد شوم امریکا و متحدین شان در منطقه تعین کننده نقش صلح جویانه و پایان دهنده برای این مصیبت بزرگی که در خلیج فارس بوقوع پیوسته نه شدیم بلکه جای این جرات نیز باقی است که مستکبران با استفاده از آن مارا وارد معامله گری های سیاسی کنند. ضروری بود که رهبران جهادی ما باید بدور از توطیه های ابر قدرت ها حامل پیام استحکام و مقاومت کشورهای اسلامی در برابر تجاوز گران و جاه طلبان می بودند و در این شرایط حساس تاریخی باید عملاص به اثبات می رساندند که نهضت اسلامی افغانستان تعین کننده نقش فوق العاده و مهم در سیاست های جهانی میباشد. در غیر آن معنای این همه شعارها جز اینکه مارا افراد و ملت شعارگرا به بار آورند چه خواهد بود؟ تنها با این گونه برخوردها و باعرضه چنین استراتژی مکتبی ملهم از تجربیات انقلاب اسلامی خود میتوانیم بحیث يك نهضت پر افتخار و يك ملت سرنوشت ساز در تاریخ بشریت زندگی کنیم

« اندرزاها واندوخته های تازه »

بدون شك خيلي ها از وقايع و حوادثي كه در پهلوئي ما واقع مي شوند هرچند با انگيزه های ديگري وسوژه هاي جدا از مصروفيت هاوتلاش های مان براه مي افتد رشته هاي فكر وبرنامه ريزي هاي مارا نيز متأثر ميسازد. ممكن است به تصور اينكه اين چنين حوادث ووقايع با جريان كاروتلاش'ماريطي ندارد هيچگونه پرسشي درزمينه تابعيت ازآن مطرح نباشد اما حكم زمان چنين است كه ما بايد بحيث يك قومي به منزل نارسيده ومردمي كه تاريخ زندگي وقصه هاي از هست و بود ما انباشته از دردها ورنج ها است تجربه ها واندوخته هاي اقوام وملل ديگري را كه با جرس مبارزه وجهاد بيدار گشته اند با اميد واري واعتماد سرمشق راه خویش قرار دهيم . قصه وحكايه از اين قرار است كه همين ديروز كشور پهناور پاكستان با اعتصاب سراسري وعمومي پارچه اي ازواكنشي بود كه بروي اشغالگران هندي مي خورد ونه تنها هوشداري براي هندوها محسوب مي شد بلکه بر خود آگاهي. ، بيداري ومقاومت ملت مسلمان پاكستان در برابر حوادث ووقايع درمنطقه وجهان دلالت ميکرد . نزديكترين هدي كه از اعلام اعتصاب عمومي درپاكستان بخاطر حمايت از مبارزين كشميري حاصل مي گرديد اين بود كه دنيا وهمه جهانيان ديدند كه اين ملت مسلمان بامشاهده حوادث غم ناك درخليج فارس وتنگ تر ساختن حلقه تحريم هاي اقتصادي و هزاران مشكلات ديگري شخصيت سياسي ونصب العين ملي خویش را از دست نداده وهنوز هم درمورد آنچه كه به عنوان استراتيژي سياسي

وملي شان مطرح مينمايند برخوردار مسؤلاته اى دارند . ماهيچگاه منكر آن نيستيم كه بحران درخليج فارس ومصائب ديگر سياسي درپاكستان ومنطقه برروند كاروفعاليت زمامداران پاكستاني تأثيرى داشته است مگر اعلام چنين برنامه ها بر پخته گي سياسي وذهني مسؤلان كشور پاكستاني دلالت مينمايند تا با اين حركت خود اهداف چند جانبه سياسي را بر آورده سازند ودرضمن مي خواهند ثابت كنند كه به عنوان يك ملت مسؤل ومتعهد ، آگاه وبيدار نيرومندانه وسرافرازانه براه رفته اند وهدف رابه درستي نشانه گرفته اند . اكنون اين سوال مطرح مي شود كه چرا وچگونه شد كه علي الرغم تاريخ شكوهمند جهادي خود وبحيث يك ملت پيشتاز در تحولات سياسي منطقه باوقوع حوادث وبحرانات در دنيا چنان گيج شده ايم كه توگوني اصلاً دراينجا ملتي با اين همه شهامت هاوغيرت ها وجود ندارد . استفاده از تجربه پاكستان براي ما ارزنده است . چرانه ميتوانيم نه براي تغيير دادن اوضاع منطقه وتاثير افكندن برجريانات سياسي ونظامي درجهان بلکه بخاطر به سررساندن اهداف انقلابي وجهادي مان آژير بيداري ملت بزرگ مارا به صدا درآوريم . ويك بار ديگر به دنيا وبه همه عالم ثابت كنيم كه ما نگهدارنوايميس جهادي وملي خويش هستيم ودر اين ديارغريب وخرابه شب زنده داري مي كنيم . اين يكي از وظايف اصلي كساني بوده كه افغانستان وجهاد اسلامي مانرا «مرزعه اجدادي خويش مي پندارند وخود را نه تنها براي اين نسل بلکه نسل در نسل قايد ورهبر مي شمارند . از مجاهدين عزيزما كه هنوز مي جنگند وحماسه مي آفرينند پوزش مي طلبيم ميان ماوانها ديوار باشد .

« اعزام مجاهدین به عربستان و پهلوهای سیاسی آن »

اعزام نخستین گروهی از مجاهدین به عربستان با همه زمینه سازی های قبلی در افکار عامه موضوع مورد بحث و گفتگوست می خواهیم بدون مقدمه و تشریفات این مطلب را دنبال کنیم که اعزام نیروهای جهادی به عربستان و استقرار آنها در کنار نیروهای امریکائی و چند ملیتی چه تاثیراتی را در پی خواهد داشت و لزوماً باید تمامی دلایل و منطقی را نیز که برخی از عزیزان در هواداری از این اقدام خود ارائه می فرمایند مرور کنیم . دوستان و عزیزان دلیل می آورند که بنابر دلایل و عوامل ذیل بخشی از مجاهدین خود را به عربستان اعزام داشته اند .

۱ - با اشغال کویت توسط عراق این اضطرابی در پیش آمد که رژیم عراق بحیث یک دولت لائیک و بعثی اماکن مقدسه در عربستان سعودی را مورد تاخت و تاز نظامی خود قرار دهند .

۲ - عربستان سعودی تنها کشور عربی و اسلامی است که کمک های وافر آن در تقویت نهضت مقاومت علیه روسها رول مهمی را ایفا کرد و بر علاوه بحیث نخستین کشور اسلامی دولت موقت مجاهدین را برسمیت شناخت .

۳ - حضور مجاهدین در عربستان که تحت فرماندهی « برادران عرب » از اماکن مقدسه در این کشور دفاع خواهند کرد سبب بالائی موقعیت سیاسی مجاهدین بریژه دولت موقت مجاهدین خواهد شد .

بدون تردید سه فاکتور فوق الذکر اساس و محور منطق مقامات دولت موقت

مجاهدین را تشکیل میدهند که در دفاع از این اقدام خود بیان می فرمایند مگر در برابر چنین استدلالات نظرات و اندیشه های نیز وجود دارد که تمامی دلایل و برهان مقامات دولت موقت مجاهدین را زیر سوال قرار میدهند.

۱- جنگ میان امریکا و عراق از همان نخستین روزهای اشغال کویت توسط عراق يك جنگ عادلانه و مقدس نبوده هر دو جانب با انگیزه های مادی و جاه طلبانه وارد معرکه شده اند البته سلاطین عربستان میتوانند بگویند که برای جلوگیری از جاه طلبی های صدام حسین و دفاع از تمامیت ارضی عربستان و نگهداری از اماکن مقدس در این کشور فراخوانی و استقرار نیروهای متشکل از کشورهای اسلامی را درخواست نمایند در حالیکه رژیم عربستان بلا درنگ و بدون دادن کوچکترین اهمیت به اراده مسلمانان دنیا و برخلاف متون و نصوص ثقه اسلامی دشمنان دیرینه اسلام و امت اسلامی را دعوت دادند و به قول معروف « گرگ را نگهبان میش ساخت » راستی هم اگر رژیم عربستان دست به چنین اقدامی می زد و جهان اسلام را در اعتبار و اعتماد خود درمی آورد اعزام و حضور مجاهدین ما در عربستان نیز يك اقدام شایسته و بجا بود در غیر آن ماقربانی جنگی می شویم که بخاطر اهداف پلیدی آغاز شده است.

۲- روشن و هویداست که علاقمندی امریکا و عربستان در اعزام مجاهدین نه برای این است که این تعداد محدودی از مجاهدین ما فاتح معرکه خواهند بود و یا هم دست کم از لحاظ کمیت بر وزنه متحدین در جنگ بیا فزایند بلکه امریکا و عربستان قصد دارند با استفاده از تقدس جهادی ملت مبارز ما مسلمانان جهان را قانع سازند که این جنگ هرگز به معنای يك معرکه خونین میان اسلام و کفر نیست که حضور مجاهدین افغان در کنار نیروهای متحدین نیز بر همین اصل صحه میگذارد.

۳- این يك امر مسلم است که با اعزام مجاهدین ما به عربستان هر چند که زیر هرنام و تحت فرماندهی هر کشوری قرار بگیرد اذهان مسلمانان جهان ، آنانی که ملت مجاهد ما را سمبول مبارزه با استکبار می شناختند نسبت به همه ما مغشوش و خدشه دار می گردد . تجربه کشور پاکستان ، مخالفت ارتش با دولت و واکنش سراسری توده های از مردم در برابر دولت اتحاد جمهوری اسلامی نزدیک ترین اندوخته ای بوده که علاوه بر اینکه افکار عامه مسلمانان جهان را نیز نظاره می کنیم در پیش روی ما قرار داشت .

۴- شاید اعزام نیروهای جهادی ما به عربستان موجب تقویت تبلیغاتی شود که یک‌کده از دشمنان اسلام به شمول رژیم مزدور کابل براه می‌انداختند که گویا مقاومت مجاهدین آله دست امریکا ست و هرگز با اهداف واقعی اسلام کاری ندارند. ۵ - گمان نه می‌کنیم که وجود دولت موقت مجاهدین در دیپلوماسی جهانی بحدی محسوس بوده باشد که اگر به اینگونه اقدامی دست نه می‌زد موازنه دیپلوماتیک و سیاسی این دولت با رژیم عربستان و سایر کشورهای دوست از میان میرفت و لابد باید در برابر کمک‌های « برادران عرب » درخواست آنها را لبیک می‌گفتیم !! این درحالی است که تمامی نهضت‌های اسلامی در جهان عرب و توده‌های مسلمانی که حتی با فروختن زیورات خود جهاد و نهضت ما را یاری می‌کردند مخالف حضور امریکا و نیروهای خارجی در خلیج فارس هستند .

۶- واضحاً که با ختم این جنگ رژیم عربستان و تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس که با جان و مال شان در برابر عراق می‌جنگند از اتوریته و حیثیت سیاسی کنونی بی‌بهره می‌گردند و طبعی است که نمیتوانند در راه به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی ما نقش برآزنده‌ای را داشته باشند که همین اکنون نیز می‌بینیم کمک‌های عربستان و سایر کشورهای عربی قطع گردیده تنها نهضت‌های انقلابی اسلامی هستند که با همه مشکلات درحوزه کمک به مجاهدین ما حضور دارند .
وما علینا الا البلاغ

« جنگ صلح برای آینده کشور های اسلامی »

مبارزه با امریکا و زاویه های دید افراد ، شخصیت ها و حرکت های اجتماعی نسبت به بحران کنونی در خلیج فارس بویژه ینابر این دلیلی که وضع متشنج در خاورمیانه به همه مسلمین دنیا و تمامی محرومین عالم ارتباطی دارد تیترو روزنامه ها ، اعلامیه ها و سخنرانی ها گشته است . امروز مسلمانان جهان در هر کناری از زمین بایبیداری فوق العاده خود و با روح سرشار از ایمان و مقاومت به این حقیقت پی برده اند که اهداف استراتژیک ایالات متحده امریکا در کشور های اسلامی و خاورمیانه ماسوا از چیزست که از حوادث و وقایع در خلیج فارس و باز تاب آن در مطبوعات جهان به مشاهده می رسد و درست این حالت مرموز و توطیه گرانه از همه ما میطلبد تا هنر مبارزه با امریکا را بیاموزیم و قضایا و حوادث را نه از دیدگاه مبتنی بر منافع ملی کشور ها و سازمان های خود بلکه روی ملاک مصلحت جهان اسلام و مصالح علیای امت مسلمان ارزیابی نمائیم . راقم این سطور با این روش مبارزه و سلوک هیچ طرفی همخوانیستم که مبارزه با امریکا و اسرائیل را تنها در خط حوادث و وقایع کنونی در خلیج فارس و جنگ امریکا با عراق توجیه و هدایت کنیم زیرا جنگ امریکا و متحدین آن علیه عراق به شمول اشغال نظامی کویت از سوی عراق فقط یک بعدی از مظاهر توطیه امریکا علیه امت اسلام است و تازه باید بدانیم که تارهای عنکبوتی جال توطیه های امریکا باریکتر و نازک تر از خطوط ورشته های است که در خلیج فارس می بینیم و یقیناً این تارها از فلسطین تا افغانستان

وکشمیر و فلیپین گسترش یافته است لذا این جا است که ورود به صحنه مبارزه علیه امریکا مستلزم شعور و فراست انقلابی بوده و ما باید بجای اتکاء بر شعارهای ضد امریکائی شعور ضد امریکائی را پیدا کنیم . یقین کامل داریم تا نتوانیم رگ ها ورشته های استکباری را در آنجای که جغرافیه زندگی و فعالیت ما محسوب می شود بخشکانیم و از میان ببریم شعارهای حمایت از صدام حسین و مرگ بر امریکا هیچگونه جانی را نه می گیرد و درست امریکا همین را می خواهد که با سردادن این چنین شعارها تمامی مسلمانان دنیا را سرگیجه کنند . ما قصد نداریم مواضع ضد امریکائی دوستان درزمینه بحران درخلیج فارس را زیر سوال به بریم مگر قویاً باور داریم که جنگ عراق علیه ایران ، تسلیح رژیم عراق توسط نظامی گران دنیا ، اشغال نظامی کویت از سوی رژیم عراق و بالاخره آغاز جنگ تباه کن و خانمانسوز امریکا و متحدین آن علیه عراق علل مشترکی دارند و حلقه های از یک زنجیر توطیه های امریکا در برابر امت اسلامی محسوب می شوند باصراحت می گوئیم که در این باره نه تنها خیلی ها از دوستان با عجله و احساسات اتخاذ مواضع می فرمایند بلکه برسر برخی از متحدین اروپائی امریکا نیز کله رفته است . در این مورد تفسیر روزنامه لوموند چاپ پاریس که بحیث هوشداربیدار کننده به فرانسه ، آلمان و جاپان که به نحوی از انحا به صورت مستقیم درجنگ علیه عراق شرکت دارند و مشابه تحلیل جامع از استراتیژی نظامی و سیاسی امریکا در خاور میانه عرضه شده است قابل مطالعه است .

یقین داریم که بالاخره ایالات متحده امریکا در این نوع حساب ها و معادلات خود نیز با ضعف و شکست مواجه می گردد . اکنون باید به بینیم که روند صلح درخاور میانه و پایان جنگ در خلیج فارس چگونه است؟ تردیدی وجود ندارد که با فرسایش هرروزه ماشین جنگی عراق و گسترش درزدر جبهه متحدین و براه انداختن تلاش های صلح از سوی کشورهای اسلامی بویژه جمهوری اسلامی ایران و پاکستان که هردو کشور مذکور دارای توانائی هستوی هستند فعالیت برای تحقق يك « صلح امریکائی » نیز تسریع می گردد . زیرا امریکا نه می خواهد که با تأمین صلح و پایان جنگ با عراق کشورهای چون ایران و پاکستان زمینه ساز جو جدید سیاسی در خاورمیانه و آسیا باشند بلکه روی همین منظور است که ایالات متحده امریکا با همه زرنگی سیاسی نه برای پایان دادن به جنگ و آزادی کویت بلکه برای مشاهده

« بهشتي » که پس از جنگ آرزوی آنها دارند جلو هر نوع صلح غیر امریکائی را می گیرد و به زعم امریکا تنها چنانچه با جنگ خود خاور میانه و خلیج فارس را به ویرانه مبدل ساخت « صلح » خود را نیز بخاطر رسیدن به اهداف دور دست سیاسی و اقتصادی شان در خاور میانه مورد آزمایش قرار دهند اکنون بر صدام حسین است که چه نوع صلحی را ترجیح می دهد ؟ به صلح امریکائی تن در خواهد داد و یا هم صلح آبرومندانه غیر امریکائی را به نفع ملت عراق و کشورهای اسلامی خواهد دانست ؟ البته این را نیز درک می کنیم که جو موجود در خلیج فارس بزرگترین آزمایش گاه فراست و شعور کسانی است که نسبت به خود و جهان اسلام می اندیشند و ابراز نظر می فرمایند.

یادداشتی بر سالگرد خروج نیروهای اشغالگر روسی از افغانستان

خروج ذلت بار ارتش اشغالگر روسیه شوروی از افغانستان نه تنها در تاریخ ملت ما بلکه در تاریخ همه بشریت مترقی و آزادی خواه بحیث کارنامه حماسه آفرین ، سلحشورانه و پر عظمت و پرهیبتی به ثبت رسیده است . رشادت ها ، قهرمانی ها و پاسداری از نوامیس ملی و مکتبی ای که داستان حیات قوم سرکوب کنند و مفتخر بر ارزش های ۱۳ سال جهاد مقدس خود میباشد کاملاً بجای خود . و قابل ستایش است . مگر آیا این سخن تکان دهنده و درد آور نیست که می گویند « مجاهدین افغانی با ۹ سال جهاد و مبارزه خود و با شکست دادن به ارتش روسیه جغرافیای سیاسی منطقه و جهان را تغییر دادند مگر علی الرغم ۳ سال جنگ و جهاد و حضور در صحنه مبارزه رژیم دست نشاندۀ و مزدور کابل را از پا در نیآورده اند ؟ ! » بدون تردید این هشدار است بزرگ و اعلام خطری است عظیم .

ممکن است مسئولین جهاد و زعامت گروه ها دربارۀ علل و انگیزه های این وضع بیانات و نظرات خویش را ارایه فرموده باشند مگر بر خورد صریح اندیشه ها و نظریات در این مورد وجودی نداشته است اکنون وضعیت طور است و به نحوی بوده که از پا افتاده ترین افراد و عناصر در جامعه ما میتوانند آنچه را می اندیشند و می دانند با صراحت تمام روی در روی مردم و ارباب قدرت و اختیار مطرح کنند .

نیروهای مبتنی بر « نظم سرنیزه ای » و مفتخر به « نظم و نسق و تشکیلات زورمدارانه و شعاری » همواره ازین حالت و اوضاع به شدت هراسانند . بدترین

وخشن ترين نوع برخورد در اين زمينه اين است که خود را با نظم و امنيت تقليمي مي آرايند و حق نوشتن و گفتن و ابراز کردن را تنها براي خود قائل اند . به هرحال نفس همين مسأله که يکعهده اي هرچند توأم با ناراحتيتها و تحمل رنج ها و مشقت ها هر آنچه را که در دل داشته باشند عربان ، صريح و بي الايشانه بر زبان مي آورند خود مسأله اي است قابل تامل . اين ازويرگي هاي جوکونوني در انقلاب مابوده که ظرفيتي چنين گسترده و تحمل چنين عظيمي را دريافته است البته در اين زمينه مثبت نيز کاستيها و افراط و تفریط هارا نه نميتوان نادیده گرفت زيرا در بسياري موارد مخالفت هاي « نازآبادي » و بدون يك برنامه ريزی دقيق بجاي آنکه وضع نابساماني را توجیه و هدايت کند براي اعتراضيون و مخالفين رسوائي هاي بي پاياني را به بار مي آورد به هرحال بدون رودرواسي و حجاب بايد گفته شود که با خروج نيروهاي اشغالگر روسيه شوروي از افغانستان انقلاب اسلامي ما وارد مرحله گسترده و بزرگي شد و در عين حال ظروف لازم و مناسبي براي رهبری اين مرحله جديد و تازه ای را ايجاد ميکرد . متأسفانه رهبري مقاومت آنچنانچه شايسته بود از اين آزمون بزرگ و خطير پيروزيدر نيامدند و بجاي بکار گيرني شيوه هاي خلاق و پويائي که بتوانند با استفاده از فرصت رژيم مزدور نجيب را سقوط داده و يك نظام نوين اسلامي را حاکميت بخشند بر همان تجارب پوسيده و دردناک گذشته تمسک جستند و بالاخره باناکامي جنگ جلال آباد و غير موثر ثابت شدن حکومت موقت مجاهدين که هيچگونه تحرکي را از خود نشان نداد و تنها وسيله رزق و نفقه اي براي برخي از مهاجرين ماشد رژيم مزدور کابل نفس هاي تازه اي را کشيد .

با اين همه رسوائي ها و هزاران تجربه اي نيز که از ۱۳ سال مبارزه بدست آورديم درگيرودار منافع خاص گروهی و فردي و باييم از اينکه ميادا اين همه سرخ و سبز خداداد از دست مان برود در ورطه يك ضعف معلوم الحال سياسي فرورفتيم و ديگر هيچکسي نميتواند ادعا کند که با اين وضع و چنين حال و احوال ميتوانيم « حکومت صدرصد اسلامي » را تحقق به بخشيم حتي مي بينيم همه دوستان مشاهده مي فرمايند که امروز در محافل و مجالس انقلابيون دواآتشه ما روي اين مطلب فکرمي کنند که چگونه بايد بتوانيم با سقوط رژيم نجيب تماميت ارضي کشور ، حاکميت

تمامی نیروهای مومن و آزادی خواه و استقلال ملی افغانستان را نگهداری کنیم. دیگر برای همه کس روشن و واضح است که با از دست دادن این همه فرصت ها و موقعیت ها خواب تمامی آنانی که در این مرحله و در چنین شرایطی برای حاکمیت گروه خود و یا هم سلیقه خاصی را مشاهده می فرمودند بدون تعبیر خواهد ماند. البته شاید قبل از موقع نباشد تا برای همه عزیزانی که برای اسلام و افغانستان عزیز می اندیشند و دارای یک استراتژی دوردست سیاسی و عقیدتی هستند خاطر نشان سازیم که اکنون باید روی ساختار یک جبهه متحد و متشکل از تمامی نیروهای که حاکمیت اسلامی، استقلال افغانستان و تمامیت ارضی کشور را دوست دارند بیاندهند و بر مبنای یک برنامه عملی، دقیق و واقع بینانه راه های جدید سیاسی را باز کنند که شاید روزی این فرصت را نیز از دست بدهیم و گرگان گرسنه و نیروهای پلید بر آب و خاک ما دوباره حکمراوانی نمایند.

« چگونگی انتقاد و اعتراض »

روزهای خوبی است و سوژه « مناسبی ! » را بدین خاطر که وقتی سالی یکبار و یا چند بار دل مان تنگی می گیرد و فحش و دشنام می دهیم برای همین دل خالی کردن ها و دشنام زدن های ملن دریافت می ایم . شب و روز در هر محفل و در هر مجلسی در روزنامه ها و شب نامه ها و بالاخره نزد هر کسی و هر مقامی مسئله اعزام مجاهدین به عریستان را زیر ذره بین قرار می دهیم و هر چه بدهن مان می آیند می گوئیم « خائنین ملی » ، « ملیشاهای امریکائی » ، « افغان نماهای خارجی » ، « مجاهدین پشاور » و ... نام های است که نه تنها بر سر کسانی که تصمیم اعزام این گروهی از هموطنان ما را گرفته اند بلکه بر صدها تن از برادران ما و صدها خانواده ای که مجاهدین اعزام شده به عریستان با آن ها ارتباط دارند بر می خورند . آزار ، خفقان و ناراحتی این خانواده های از هموطنان عزیز مهاجر و مجاهد ما نخستین نتایجی است که از فحش و دشنام ما بدست می آید و تازه باید به بینیم که بافت سیاسی در جامعه جهادی و ساحه لازمی کار مشترک سیاسی میان نیروهای جهادی افغانستان به کجا ختم می شود ؟

ما قصد نداریم ونه می خواهیم که از اقدام برخی از دوستان مبنی بر اعزام مجاهدین به عریستان دفاع کنیم و اصولاً نیز نباید از چنین اقدام غیر مسؤلاته و اینگونه تصمیم گیری های نا مطلوب به دفاع به پردازیم اما هرگز صلاح نه می بینیم که شیوه های ناسالم ، شعاری و مجلس گرم کننده ما نیز موجب نتایج خطر ناک تر از مسایل و مطالبی شود که مورد انتقاد و اعتراض ما واقع می شود . اساساً

در انتقادات و اعتراضات خود باید روی این مطلب فکر کرد که ماروی چگونه مطالبی و باچه شیوه های باید بحث های انتقادی مانرا بازکنیم ؟ و قبل از همه باید درک کنیم که افراد و شخصیت ها و گروه های که فاعل و عامل حوادثی اند که لزوماً باید مورد انتقاد قرارگیرند در چه موقعیت سیاسی ، اجتماعی و جغرافیایی هستند تا مبادا در بیان اعتراضات و انتقادات خود نسبت به منطق فرضیه ها و قضیه ها اشتباه کنیم ؟

در انتقادات خود باید « اصل » را از « فرع » جدا کنیم و نباید بجای انتقاد بر « اصل » « فرع » را مورد اعتراض خود قرار دهیم و همچنان نباید با شعار دادن علیه « اصل » در معامله با « فرع » بیافتیم . در خیلی موارد اینگونه واقع می شود و تاریخ سیاسی نهضت ما نیز مالمال از اینگونه عاقبت نا اندیشی ها است . آن جای که باید « اصل » از پادر آید مشغول کوبیدن فرع بوده ایم و در شرایطی که از شرونیاق « فرع » باید در امان باشیم در زد و بند با « فرع » افتید ایم . این به خاطر عرض شد که در شیوه مبارزه با امریکا باید با همه حساسیت این فورمول را در نظر بگیریم . امریکا باتمامی درک و تشخیص دقیقاً برای تحقق اهداف کثیف خود منجمله بخاطر اینکه نیروهای جهادی مارا برای معامله گری باروس ها و جلوگیری از یک حکومت مستعد اسلامی « سوهان کاری » کنند ترفند اعزام مجاهدین به عربستان را به میان آوردند و اکنون بر ما است که چگونه میتوانیم ازین آزمون پیچیده سیاسی پیروزیدر آیم . آیا تفرقه و تجزیه مقطعی وزمانی میان آنانی که لابد باید در یک مسیر گام بردارند و دارای سرنوشت مشترکی اند مصلحت است ؟ آیا امریکانه می خواهند که با بوجود آوردن جبهات میانه روها و تندروها !! و ایجاد تفرق میان نیروهای موثر سیاسی و جهادی و بالاخره با تشکیل جبهه وسیع تری به نفع امریکا و شوروی در چشمان تمامی نیروهای که شعار « صد در صد حکومت اسلامی » را سر میدهند خاک پاشند ؟ و آیا دشنام های ما موجب تقویت چنین یک جبهه پلیدی که عناصر مزدوری چون نجیب نیز در آن شرکت داشته باشند به نفع اسلام و افغانستان خواهد بود ؟ امریکا و شوروی قصد دارند که از همین اکنون مارا به جانبی هدایت و توجیه کنند که بر هر درود یوار آن ذلت است و رسوائی .

برای مبارزین و مجاهدینی که بخاطر تحقق اندیشه های خود و به منظور آرامش مردم کشور شان تلاش مینمایند هرگز مصلحت نیست که حتی دشمنان شان نسبت به آنها

اطمینانی نداشته باشند زیرا مبارزه برای نابودنی ریشه های ظلم و تحکیم حکومت
سراسری مبتنی بر عدالت و انصاف ماسوا از مبارزه درون گروهی است.
کسانی که می خواهند عدالت و صفا و راستی را به مردم عرضه کنند جداً باید
از آنچه که موجب ناراحتی کوچکترین عضوی از جامعه می گردد به پرهیزند این
چیز است که از خصیصه های اصلی مبارزین مکتبی و ملی باید باشد در غیر آن
نمی توانند نهضت های بزرگ توده ای و مردمی را رهبری کنند بلکه با چندشعار و چند
مرثیه ازسوی هواداران محدودشان درانزوا و محرومیت و با همه قهرمانی ها و حماسه
سازی ها با ناکامی های تازه تری مواجه خواهند بود.

پایان جنگ در خلیج فارس و مسئله افغانستان

شاید این يك مطلب روشني باشد كه بانابود ساختن كشورزيبای عراق و بالگدمال كردن بهترين سرمايه هاي مردم مسلمان اين كشور از سوي ايالات متحده امريكا و متحدين آن به صورت طبيعي نويت استحكام يك آتش بس فرامي رسد و چونه زدن برسرصلح آغاز مي شود . تا اين ساعت درعين حاليكه عراق بر طرح ۸ فقره اي روس ها اعلام توافق نموده است جورج بوش رئيس جمهوري ايالات متحده امريكا از صدام حسين خواست تا ساعت ۱۲ ظهر امروز شنبه به وقت نيويارك نرسیده است خروج نيروهاي خود از كويت آغاز كند، به قول يك سخنگوی کاخ سفید عراق بايد در محدوده يك هفته تمامي قوای نظامي خویش را از كويت بيرون كند و تازه در ظرف چهار روز نيز شهر كويت را تخليه نمايد تا امير تبعيدي كويت را بسوي كشورش برگردانند به هرحال آنچه كه از فعال و انفعالات سياسي در خلیج فارس هويدامي گردد و روزنامه نيويارك تايمز در شماره روز پنجشنبه گذشته خود به آن اشاره نموده این است كه امريكا و شوروي در صدد جستجوي راه هاي اندك كه بتوانند با پایان دادن به جنگ در خلیج فارس دست كم در مورد سه هدف ذیل كسب اعتماد نمايند.

۱- طرح ريزني نظام جديد امنيتي وسياسي در منطقه

۲- تداعي اعتماد و طمینان برای اسرائیل

۳- حل و فصل تمامي مسايل سياسي و نظامي در منطقه به شمول مسئله

افغانستان

اگرچه فرصت این را نخواهیم داشت که با توجه به آنچه که در سرمقاله نیویارک تایمز به چاپ رسیده در مورد استراتژی کلّی ابر قدرت ها به بحث بنشینم و مطالبی را مرقوم سازیم مگر این سوال را باید پاسخ گفت که چرا و چگونه شد که امریکا و شوروی در گرماگرم قضایای مربوط به خلیج فارس مسئله افغانستان را نیز زیر نشانه گرفته اند ؟ در آغاز جنگ امریکا و متحدان شان علیه عراق به این مطلب پی برده بودیم که امریکا و شوروی در راستای معامله گری های سیاسی خود نسبت به مسئله افغانستان نیز به توافق رسیده اند مگر بازتاب چنین معامله گری ها و توافق ها هنوز روشن نبود و امروز که دنیای استکباری نتایج جنگ در خلیج فارس را ارزیابی مینمایند آثار و نشانه های ازین توافق را نجویی مشاهده می نمائیم . سفر اخیر هیأت روسی به اسلام آباد و مسافرت غیر مترقبه حضرت صبغت الله مجددي به اروپا ، باز دید نجیب رئیس رژیم کابل از کندهار و هلمند و دعوت وی از پادشاه سابق و تلاش فرماندهان جهادی برای جاگزینی شورای فرماندهان بجای دولت موقت همه و همه مسایلی است که بایک ارزیابی دقیق میتوان ارتباط میان آنها را دریافت .

همچنان در گزارشی که صبح امروز شنبه از سوی وزارت خارجه امریکا انتشار یافته آمده است که يك هیأت امریکائی برای همین منظور عازم اسلام آباد شده و قرار است این هیأت بامقامات بلند پایه پاکستانی گفتگو نمایند . اگر چه روس و امریکا تا هنوز چهارالترنایتو مختلف سیاسی ذیل برای حکومت عبوری و انتقالی افغانستان را روی انتن تبلیغاتی می آورند

۱- توسعه حکومت موقت کنونی

۲- تشکیل يك دولت وسیع البنیاده شمول حزب کمونیست کابل

۳- تشکیل لویه جرگه وزمیننه سازی برای به قدرت رساندن ظاهرشاه

۴- ایجاد شورای نظامی متشکل از فرماندهان و برخی از افسران نظامی رژیم کابل

. مگر تا هنوز روشن نیست که بدیل اصلی و مورد نظر استکبار کدام است ؟

در حالیکه برای جاسازی و جایگزینی هر یکی از این الترنایتوها تلاش های وسیعی را برآه انداخته اند .

«عقب نشینی ذلت بار عراقی ها و افشای چهره پلید امریکا»

اعلام اضطراری و غیر مترقبه عقب نشینی نیروهای نظامی عراق از کویت هر چند با توجه به شناخت از شخصیت صدام حسین رئیس جمهور عراق برای خیلی ها خلاف انتظار نبود اما موجب تعجب همه ما گردید که صدام حسین «تنها مخالف صهیونیسم جهانی» و «مثال مبارک صلاح الدین ایوبی!» با ضیاع فرصت های بی شمار برای ایجاد آرامش در منطقه و حفظ آبرو و حیثیت کشور خود و دست کم بخاطر قدردانی از احساسات پاک و بی الایشانه یکعده از هواداران خود در کشورهای اسلامی با ذبونی و ذلت عقب نشینی نیروهای خود از خاک کویت را اعلام کرد. اگرچه صدام حسین هنوز هم از پیروزی های ارتش خود و فتح سنگرهای امریکا و اسرائیل صحبت میکرد. اما دیگر هیچکسی نمیتواند برآنچه که آقای صدام حسین ارشاد می فرماید باور کنند «چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است؟!». مهمتر ازین بانخستین واکنش های که ایالات متحده امریکا و کارشناسان نظامی این کشور در برابر اعلام خروج ارتش عراق از خاک کویت نشان دادند چهره کثیف و پلید استکبار جهانی رانیز رسواتر ساختند و دیگر آن همه طرفندهای که به خاطر اثبات «داعیه برحق امریکا و حامیان شان در منطقه!» براه انداخته بودند ناباب ثابت گشت چه جورج بوش درنخستین واکنش خود گفت که ارتش عراق باید درعین حالیکه تمامی قطعنامه های سازمان ملل را بپذیرند سلاح در دست داشته شانرا نیز تحویل نیروهای امریکا و متحدین شان کنند. البته بیانات و خواسته های نخست وزیر اسرائیل صریح

تر و رسواکننده تر ازین بود زیرا صدراعظم رژیم خود نه تنها خواهان نابودنی کامل ارتش عراق شده است بلکه برای جاگزینی رژیم جدید مورد نظرشان نیز امرونهی می نمایند! اگرچه تانوشتن این سطور علی الرغم اینکه نیروهای ارتش عراق از خاک کویت بیرون رفته اند و نماینده رژیم عراق در سازمان ملل متحد از اعضای دائمی شورای امنیت این سازمان خواسته اند تا جهت برقراری آتش بس دست به اقدامات جدی بزنند مگر آخرین گزارش ها از بغداد حاکیست که نبرد خونین میان نیروهای متخاصم هنوز هم ادامه دارد . اکنون با آسانی میتوان دریافت که امریکا با عنوان کردن آزادی کویت و احترام به آزادی ملت ها می خواست تا برسرملت های فقیر و محروم شیره بمالند و برای تحقق اهداف پلید خویش دستاویزی پیداکنند .

این بازی ها چیزی جز قیدوبندزدن برپای محرومین و مسلمین نبود . امریکا خود تمامی مقررات و موازین را هر وقت اراده میکنند زیرپامی نهند و کفاره قسمش راهم باآسانی می پردازند ! فقط کشورهای اسلامی و محروم هستند که باید موظف به اجرای مقررات بویژه قطعنامه های سازمان ملل باشند!! حالاً وضعیت مسلمین دنیا وهمه محرومین در رابطه با امریکا و متحدان شان به نحوی است که حتی يك لحظه نمیتوانند غفلت کنند و به قولی هر عمل ناسنجیده ای که امریکا را از شکل « دشمن اصلی بودن » و « شماره يك بودن » خارج کند نوعی انحراف بوده و لابد به زبان ما تمام خواهد شد این واقعیتی است که همه نیروهای مومن و مترقی باید از آن تبعیت کنند .

« احساسات ماونياز هاي ملت »

در آخريں روزهاي بحران خليج فارس و در بحبوحه بدشگون ترين و ننگين ترين توطيه هاي استكبار جهاني عليه انقلاب اسلامي افغانستان اختلاف ميان نيروهاي سياسي و جهادي در پشاور نيز آرام ، آرام به خليجي ميديل مي گردد كه انسان دارد و سوسه ميكنند مبدا براي ساخت و يافت دشمنان انقلاب اسلامي و بخاطر تحقق مقاصد پليد شيطان نسبت به ملت بزرگ و شكوهمند افغانستان براه انداختن اين چنين درگيري ها و ايجاد يك جو اختلاف انگيز سياسي خود از « كارنامه هاي مباركه ! » شياطين خورد و بزرگ در مملكت و منطقه بوده باشد! اگر در روشني واقعيت ها به بحث مان ادامه دهيم لابد بايد به اين مطلب اشاره كنيم كه استفاده از سوژه اعزام مجاهدين به عربستان از سوي دولت موقت مقداري اضافه و بيش از حد انتقاد سالم و دلسوزانه نسبت به جهاد و انقلاب اسلامي مان قرار مي گيرد. شايد بكار گيرني چنين سوژه ها در تبليغات مبارزاتي آن هم در يك جامعه آگاه و داراي صلاحيت انتخاب و آشنا با « فضائل دموكراسي ! » در دنيا كارخوبي بوده باشد مگر انصافاً وضع و احوال جامعه و مردم جنگ زده و محروم و آواره ما با شرايط و اوضاع همه ملل دنيا بويژه كشورهاي انكشاف يافته و مترقي فرقي دارد. به عقيده ما هيچگاه مصلحت نيست كه بدون توجه به شرايط تكامل سياسي جامعه خود و سير طبيعي انقلاب ما « شعور » خود را زير « شعارهاي » قرار دهيم كه موجب از دياد درد ها و زخم هاي ما مي گردد. ممكن است ابراز همين گونه احساسات دريكي از مراحل تكاملي جامعه ما

ویاهم در سایر جوامع انسانی و اسلامی يك پدیده مقدسی باشد اما باید به وضاحت عرض کنیم که سردادن هرنوع شعاری که مارا از آزادی افغانستان و اولاً تحقق حاکمیت اسلامی و حفظ و دفاع از استقلال ملی و رونق بخشیدن به زندگی عادی اجتماعی بدور میسازد يك پدیده نامقدس و يك اصل نامطلوبی محسوب می شود. من با دلسوزی و صراحت عرض می نمایم شعار « مرگ بر فلان رهبر فلان تنظیم « و مرگ بر این و آن !!

هیچگونه درد مارا دوانه میسازد. شاید برخی از عزیزترین و با احساس ترین جوانان ما که اکثراً با شعار های مبارزاتی توجیه میگردند با شعارهای خاص سیاسی از لحاظ احساسات و عواطف اشباع شوند و شاید هم دقیقاً حضور در يك صحنه شعاری را وظیفه مقدس خود تلقی نمایند اما چه بسا که اتکاء بر چنین شعارها در خیلی موارد و در بسیاری مواقع يك آینده پر بار و امیدوار ملت هارا خدشه دار مسازد.

ما با و ر کامل داریم که اگر دیروز و پریروز حفظ وحدت و همبستگی مستحب موکد بود امروز واجب عینی است و اکیداً باید از هرگونه درگیری های بی معنا و مبتنی بر احساسات پرهیز کرد زیرا ما بیش از هر مطلب دیگری و هر مقصد دیگری به حاکمیت عادلانه اسلامی ، تمامیت ارضی و حفظ استقلال ملی نیاز داریم و می ترسیم که احساسات ناسنجیده ما سبب شود که در راه رسیدن به این اهداف عالیّه تاخیر واقع گردد.

باید نیازهای عینی. ملت درد دیده مارا از طریق تمامی وسایل و کانال کشورهای دوست و نهضت های آزادی بخش اسلامی برای مردم ما تشریح کرد. و بالاخره بر بیماری اختلاف غلبه حاصل کنیم .

يك تجربه ديگر

چنانچه مي بينيم پايان جنگ درخليج فارس و تن دادن به تمامي شرايط امريكا ازسوي صدام حسين رئيس جمهوري عراق همانگونه كه آغاز شيطنت هاي امريكا درخليج فارس نهضت هاي اسلامي و مردمی جهان رابه تحرك و ابتكار وامي داشت اکنون نیز تمامي نهضت هاي آزادي بخش و نیروهاي علاقه مند به مبارزه براي عدالت و استقلال رابه يك روزيابي دقيق و برنامه ريزني هم آهنگ و دريك كلام به يك ديپلوماسي فعال فرامي خواند . شايد بيهوده نباشد كه اگر گفته شود بحران درخليج فارس ونحوه پايان پذيرني آن براي تمامي مامحك آزمون بود و دركوره اي ازین بحران همه گیر احساسات ، عواطف ، مواضع و شعارهاي مبارزاتي نهضت جهاني اسلام مورد آمايش قرار گرفت البته دوستان و عزيزاني كه با اتخاذ پاليسي ها و سياست هاي موسمي و نوساني خود نسبت به بحران خليج فارس جنگ درمنطقه را « جنگ كفر با اسلام » مي خواندند .

بیش ازهرکس ديگري وپيش از همه ازین تجربه بزرگ استفاده مي فرمايند. كه مطالعه زيرين عوامل درگيري ها در جوامع بشري روي فلسفه وجودني اين درگيري ها و برمبناي خطوط « خير و شر » در اتخاذ مواضع و پاليسي هاي مان در قبال وقايع ، حوادث و درگيري هاي جهاني نقشي دارند . نه آن چنانچه سلیقه و ذوق خود مان ايجاب ميکند. و مقتضاي غرائز ما باشد! به هرحال آغاز و ختم اين بحران اگر از يكسو دربرخي زمينه ها و مواقع موجب دردسرهاي دروني ما گرديد و باعث ازدياد

تفرقه‌ها و اختلاف میان صفوف مجاهدین ماگردید از سوی دیگر برای ما تجارب تازه تری را به آرمغان آورد. البته این حرف و مطلب سرجای خودش باقیمانده است که خیلی‌ها از ما اهل اندوختن و آموختن تجربه‌ها و اندوخته‌ها نیستیم و لابد اگر صاحب چنین استعداد و اهلیت و منزلت می‌بودیم کار ما بدین جاویا این ناچاری‌ها نه می‌کشید مگر باید به بینیم که نزدیک‌ترین تجربه ازین جنگ برای نهضت‌های اسلامی و عموم مبارزین راه عدالت چه بوده است؟ ما به وضاحت و روشنی می‌بینیم که دادن شعارهای خشک و بی‌محتوای «اسلام نمایی» صدام حسین که فقط برای اشباع غرائز جاه‌طلبانه خود سر می‌داد و خیلی‌ها نیز وی را «سردار اسلام» می‌خواندند هیچ‌گونه دردی را دوانکرد و امروز تمامی انسان‌های آگاه و باضمیر عالم می‌بینند که شعار مبارزه ضد صهیونیستی از سوی صدام حسین کف روی آب بود و می‌خواست بدین ترتیب نه تنها خود بلکه جهان را نیز وارد گودال بدبختی کنند. این از بهترین تجارب و اندوخته‌ها برای ما است.

همچنان می‌بینیم که چگونه و با چه تزویرهای یک‌عده از آدم‌های جاه‌طلب و خودخواه آنانی که ملت‌ها و کشورها را ارث اجداد خود می‌شمارند برای ارضای چنین غرائز سرکش خود حرص و نسل‌بشرزانا بود می‌سازند؟ امروز همه دنیا صدام حسین را به این دلیل که بدون کوچکترین موجبی و بانداشتن هرگونه استراتژی سیاسی نه تنها ملت عراق بلکه تمامی منطقه را به خاک و خون کشاند به عنوان یک دیکتاتور بی‌هدف محکوم می‌کنند.

و دیگر هیچ‌کسی نه می‌پذیرد که صدام حسین واقعاً یک چهره ضد امریکائی و ضد صهیونیستی به شمار می‌آید. البته از اول نیز چنین بود.

خامه اي از برداشت های ما

قصه کرده ایم تا در این یادداشت آنچه را که طی سرمقاله های اخیر گفته ایم و نوشته ایم نتیجه گیری کنیم. البته خطر نهایت بزرگ و عظیمی که بیش از پیش نسبت به جهاد شکوهمند و پر افتخار افغانستان احساس می کنیم و مسایل تازه و توطیه های جدیدی ذهن و فکرمان را فراگرفته است زاویه و جهتی را که برای یک زمان نسبتاً طولانی در بررسی ها و تحلیل های مان تعیین کرده بودیم به کلی تغییر داد و به تفکر افتادیم که درد اضافه از گذشته است باید کمی دیگر هم با صراحت برخورد کرد. به هرحال سرمقاله های اخیر مابیشتر با اوضاع و احوال جنگ در خلیج فارس، تاثیر این جنگ بر نهضت اسلامی افغانستان و مسایل ذات البینی مجاهدین و نیروهای سیاسی کشور ارتباطی داشت. مهمترین موضوع و مطلبی که از مدت یکماه بدین سو ما را و همه اندر کاران سیاست را مشغول داشتند جنگ خانمان سوز امریکا و متحدین شان علیه عراق بود. بار دیگر یکی از رسوا ترین باب ها بر تاریخ امپریالیزم ایالات متحده امریکا افزوده گردید و روشن شد که این همه زرق و برق امریکا بحیث یک ابر قدرت جهانی نوعی از تصورواهی و بی معنای رادر اذهان مردم جهان سوم تداعی کرده بود و از سوی دیگر چهره صدام حسین رئیس جمهور عراق بحیث یکی از رجال بی هدف، جاه طلب و خود خواه در جهان عرب و جهان اسلام که ادعاهای بلند بالای وی در مورد آزادی فلسطین و برآه انداختن جنگ «مسلمانان علیه کفار» شعارهای مقطعی از آب بدرآمد بیش از پیش افشاء گردید و کسانی نیز که صدام حسین را

سمبول مبارزه و جهاد با امریکا و اسرائیل می نامیدند و بخاطر حمایت از صدام حسین « سربازگیری » می کردند دریافتند که درعین حالیکه جهانخواری امریکا و دشمنی این قدرت شیطانی سرچایش میباشد. صدام حسین رهبر حزب بعث عراق بحیث « سردار مسلمین و علمبردار مبارزه با امریکا » انتخاب مناسبی نبود از جانب دیگر آنچه که با اعزام علنی سه صدتن از مجاهدین مابه عربستان میان نیروهای جهادی بوجود آمد و تبلیغات متقابل علیه همدیگر براه افتید فاصله ها میان این نیروها را افزایش بخشید .

سوال اینجاست که چرا و چگونه باید در شرایطی که دردهای بی پایان ناشی از جنگ ۱۲ ساله روس ها و مزدوران شان علیه همه ملت ما را احساس می کنیم دچار چنین درگیری های میان تهی و بی هدف بوده باشیم ؟ آیا این تجربه برای ما کافی نیست که عملی الرغم ده سال تبلیغات علیه همدیگر ، رقابت ها و گاهی هم بوجود آوردن اتحاد ها و ائتلاف ها ناگزیریم که با همه اختلافات و رقابت ها و خصومت ها بخاطر استحکام بخشیدن به پایه های يك افغانستان اسلامی و مستقل درکنار هم زندگی کنیم ؟ و ناگزیریم که از « بنیاد گراترین نیروها » تا « معتدل ترین گروه ها و احزاب » باید در چهار دیواری کشور ویرانه و خود و در زیر چتر افغانستان آزاد و اسلامی گردهم آئیم و اگر قرار است که دارای پیام نیرومند تر ، عادلانه تر و دردیخوردتر نسبت به دیگران بوده ایم باید نخست از همه برای ایجاد يك کاتال مشترک تفاهمی و رقابتی دست بکار شویم این امر زمانی ممکن است که باتن دادن به ایشار و قربانی ها و صبر و تحمل فروان روی يك سازمان سیاسی جدیدی که ممثل آرمان های اولیه عموم ملت مجاهد و مسلمان مابوده باشد توافق کنیم هرچند که مادر حضور عملی و سیاسی مناسبی نداشته باشیم .

«تاریخ و جغرافیه»

شاید مردم زیادی متوجه نباشند که تنها تاریخ نه بلکه جغرافیا نیز در حیات ملل و کشورها و در رشد و تکامل بشریت و در عروج و ارتقای نهضت ها و حرکت ها تأثیر فراوان و فوق العاده ای دارد. حتی احساس ها و عواطف و قضاوت ها نیز در موقیعت های مختلف جغرافیای تأثیر پذیراند. احساسی که میتواند یکتا مجاهد و مبارز در سنگر جهادی و مبارزاتی خود داشته باشد با احساسات دفتر نشینان و چون ما «مفتیان مفت» و مفسران «روزتیرکن» فرق فراوانی دارد همچنان در یک قصر نشین آسوده خاطر نیز با درد یک آواره مظلوم و در گریز از آشوب های زمان نیز تفاوت میکند. البته هنر مبارزه و جهاد در این است که یک مبارزی بتواند تاریخ را با جغرافیای خود و آینده ملت ها تلفیق دهد. رسالت انبیاء (ع) و پیامبران بزرگ الهی نیز روی همین اصل متمرکز بود. پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در عین حالیکه از متن تاریخ و یادردست داشتن بزرگترین درس های برای بشریت و عالم ظهور کرد در برخورد با جغرافیه نیز اصول و شیوه های ویژه ای را بکار گرفت و بالاخره با جهان شمول شدن دین خدا حاکمیت الهی بروی بستر تمامی زمین گسترش یافت. بدون شك اگر چنین هنریه کارنرود و از اینگونه اسلوب ها استفاده نگردد تمایلات و گرایش های لازمی ناسیونالیستی بپرواح و روان مکتبی نهضت ها و حرکت های اجتماعی در دنیا غلبه حاصل میکنند. اکنون با برگشت به اصل مطلب به این نکته اشاره باید کرد که متأسفانه در نهضت اسلامی ما در این زمینه

هیچگونه توجه مسؤلاته ای وجود ندارد گاهی چنان سرمست شعارهای عقیدتی و مکتبی می شویم که کارمان را با انتفای وطن و جغرافیه پایان می دهیم و گاهی نیز با فراموشی شعار ایدیولوژیکی و مکتبی خود اسیر ناسیونالیزم و «جغرافیه پرستی» می گردیم. در چنین حال و احوال است که هم هويت تاريخي و اسلامي مان از دست می دهیم و هم در فقدان يك جغرافیای مناسب برای حیات ابرومندانه ملت و قوم خود بسر خواهیم برد. ما باید درك کنیم که استکبار جهانی در راستای تقویت عناصری در وجود نهضت ما گام می ماند که بانمو تکامل این عناصر به قول شاعر «هم جان به بازییم هم جانان» بدین معنا که هم شاهد و گواه بریه خاک و خون کشیدن بزرگترین و گران بهاترین ارزش های جهادی مان باشیم و هم محروم از سرزمینی باشیم که شایسته زندگی يك ملت شکوهمند و مجاهدی باشد. سوال اینجاست که اخیر چرا استکبار جهانی روی این چنین توطیه تکیه و تأکید میکند؟ جواب این سوال روشن و هویدا است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بوجود آوردن حکومت اسلامی و مکتبی دربخشی از جغرافیا تجربه ای بوده که به قول کارشناسان غربی نباید در هیچ یکی از نقطه های زمین تکرار شود. البته برای غرب و شرق باکی ندارد که حکومت های فاقد ارزش های تاریخی و جغرافیای هر چند بنام اسلام و مکتب اسلام اظهار وجود میکنند در جامعه جهانی و بین المللی حضور داشته باشند. زیرا اینگونه حکومت ها و نهضت ها فاقد پیام رهایی بخش و عدالت خواه برای محکومان و مظلومان در عالم اند که استکبار جهانی نیز همین رامی طلبد و بس. لذا باید با فراست و بصیرت خاص سیاسی و با توجه به هنر لازم مبارزاتی به بینیم که چگونه می توانیم باخشی کردن توطیه های استعمار جهانی به اهداف والای نهضت اسلامی مان برسیم. انشاء الله

چگونه ابتکار؟

بدون هرگونه تردید باید براین مطلب اعتراف و تصدیق کنیم که در خیلی موارد بویژه دربر سر جای نشانیدن رژیم کابل درساحه سیاسی و تبلیغاتی فاقد یک ابتکار لازم و مناسبی هستیم زیرا تا هنوز نتوانسته ایم که جایگاه «شایسته» و متناسب باجانیات دوازده ساله رژیم را که همانا زوال، سقوط و بالاخره زباله دان بزرگ تاریخ باشد از آن این رژیم مزدور و سفاکی بنمائیم. شاید یکعهده از دوستان با این تفکر ما که زاده دست کم تجربه های چند سال اخیر جهاد و مقاومت شکوهمند ملت عزیزماست موافق نباشد و بالنبویه ممکن است با اشاره به برخی از برنامه های سیاسی و نظامی خود اندیشه و تفکر مارا زیر سوال قرار دهند مگر با طلب پوزش ازین عزیزان باید این سوال را مطرح ساخت که برنامه و عملکرد های سیاسی و نظامی ما تا چه حدی و چه اندازه ای از دفاع در برابر هجوم سیاسی و نظامی دشمن برخوردار است و یا چه میزان برای نشان دهی شرایط تازه و شیوه های جدید کارمان موثر واقع شده است؟ البته ازین واقعیت نباید انکار کرد که به طور کلی و اساسی رژیم درحالت دفع آماج های نهضت اسلامی ما است درعین حال با برخورد های خود چنین وانمود میکند که گویا رژیم در هرگونه شرایط اجتماعی و سیاسی ازصلاحیت ها و استعداد خاص بکار انداختن ابتکارات تازه سیاسی و نظامی خود بر خوردار است. نه هرگز چنین نیست و اگر چنین نیست و نه باید باشد روی آنچه نیز که ما انجام میدهیم هیچگاه نمیتوان بحیث ترم های مطلوب برای ابتکار عمل حساب باز کرد. پس ازارائیه این مقوله و طرح چنین یک قرضیه به بحث تازه تری می رسیم

وآن این است که چگونه ابتکار، در چه زمینه های و در چگونه شرایطی باید انجام دهیم

؟؟

مابدون تعارفات مرسوم و بی پرده باید نظرات و اندیشه های دوستان مان در خارج و داخل را مورد ارزیابی قرار دهیم . یا بسم الله ! مگر در عین حال این نکته مهم را نباید فراموش کنیم که مادر موقیعت خاصی و در شرایط ناگواری قرار داریم در بسیاری موارد آنچه را که یکعده از عزیزان مثال های می آورند با حال و احوال قوم و ملت ما سازگاری ندارند . مثلاً یکی از دوستان روزنامه نگار مادر خارج از کشور که «شرف ملاقات نجیب مزدور را نیز داشتند شیوه کشورنیکارگوا برای انتقال قدرت در افغانستان را پیشنهاد می فرمودند و گاه گاهی نیز به عنوان ابتکار سیاسی از وقایع و حوادث در اروپا شرقی چون پولند و چکوسلواکیا یاد می کردند . مگر باید گفت که نحوه انتقال قدرت سیاسی در نیکارگوا تنها میتواند برای آن کشور یک ابتکار سیاسی محسوب شوند برای کشور و ملتی که در فاصله های زیاد جغرافیایی و تاریخی با امریکا لاتین قرار داشته است . تحلیل و مطالعه حوادث در اروپا شرقی و انگیزه های آن نیز یک بحث طولی را لازم دارد . به هر حال با تاکید بر این نکته که بکار انداختن ابتکارات تازه سیاسی یکی از نیازمندی های عمده و اصلی نهضت ما بشمار می آید به صورت جدی و اکید از هرگونه ابتکار کپی شده و نامتناسب با اوضاع و شرایط جامعه ما باید پرهیز کرد . با ذکر این مطلب که در آینده باید نوع ابتکار با اصالت و خودمانی سیاسی ما را بیان کنیم یارزنده صحبت باقی !

ولی جهت پخته گی کارمان و بخاطر تبلور بخشیدن به نظرات و اندیشه های دوستان دواين زمینه نیز انتظار فرمایشات و مرقومات تحلیل گران و مفسران عزیزان را قبل پذیرفته ایم .

باور داریم که اگر ما با تمامی امکانات و وسایل در دست داشته خود آنچه را که مناسب حال ملت خود می پنداریم بگوئیم و بنویسیم و بالاخره در اختیار عامه ای از مردم قرار دهیم بالاخره در زمینه این هدف بزرگ و مقدس که ملت مجاهد ما باید در قلمرو یک فکر اصیل و انقلابی بسوی یک آینده پر بار افغانستان عزیز توجیه و هدایت شود به پیروزی های چشمگیری نائل خواهیم آمد . البته اخلاص ، صمیمیت و صداقت شرط است .

منزل دتولو یودی خوسفر جدا، جدا

نخستین پیامد اختلاف میان نیروهای جهادی و گروه های سیاسی این است که هر یکی از این کتله های خورد و بزرگ به صورت جداگانه فاقد يك پلاتفورم استراتیژیک سیاسی و نظامی هستند و بیحیث يك جمع نیز نتوانسته ایم قبل از آنکه رژیم مزدور در کابل سقوط کند برنامه عمل مشترك و دایر کتیف انقلاب مانرا عرضه کنیم بدون شك و بدور از هرگونه دغدغه و وسوسه اگر هر گروه سیاسی در جامعه ما با داشتن تشکیلات «قایم برشوری» خود برداشت های مکتبی و اندوخته های سیاسی متبلور از اراده و آگاهی اعضای خود را در جهت يك هدفمندی جمعی و عمومی توجیه می ساختند. هیچگونه فقدان «برنامه عمل» و استراتیژی مشترك سیاسی در جامعه و انقلاب ما وجود نداشت. شاید این يك تجربه آموزنده و مهمی باشد که از انقلابات بزرگ در دنیا بویژه از تحولات و تغییراتی که در تاریخ معاصر بشریت بوقوع پیوسته اند به صورت سالم و مناسب با شرایط اجتماعی خود فراگیریم.

یکی از عوامل مهم پیوستن تمامی اقشار جامعه انقلابی ایران با رهبرانقلاب امام خمینی و سقوط ذلت بار رژیم پادشاهی در این کشور ارایه مدل روشن و تیوری های تفسیر شده درباره دولت اسلامی و حقوق اتباع و افراد جامعه بود. امام با صراحت و قاطعیت جانیات فراوان شاه بر ملت رایبان کرد. واز تیورنی فاسده ایجاد «تمبن بزرگ» پرده برداشت و در برابر با وضاحت و بدون هرگونه ابهام و پرده درباره نظام آینده اسلامی و حقوق تمامی اقشار جامعه سخن گفت. در حالیکه ما و تمامی نیروهای مبارز در کشور در جنب اینکه نباید

از کار تبلیغاتی سیاسی ما علیه رژیم اطمینان خاطر داشت هنوز هم در زمینه ارایه استراتژی‌های سیاسی و عقیدتی خود ناتوان مانده ایم. در چنین اوضاع و شرایطی است که برای رسیدن به قدرت و بی بهره نه شدن از حاکمیت سیاسی آینده افغانستان توجیحا از ابزار معامله و سازش کارگرفته می شود. هر گروه و سازمان کانال های جداگانه ارتباط با جناح های خارجی ذیعلاقه با امور افغانستان را جستجو مینمایند و هویدا است که این امر در خیلی موارد به يك معامله ننگینی مبدل می شود. امروز چه کسی نمیداند که ابر قدرت ها و حتی رژیم دست نشانده «آن ها» در کابل از چنین جو دردناک و اسفناک سیاسی در افغانستان نه برای به نتیجه رسیدن رقابت میان آنها بلکه بخاطر درهم کوبیدن پایگاه و مواضع عقیدتی و انقلابی نیروهای مقاومت استفاده می نمایند. طبیعی است که در اینگونه جریانات نا مطلوب و در این چنین وضع خفقان آور هر چند که بعضی از گروه ها با باز کردن باب های مخصوص سازش و معامله با دشمنان اسلام خود و حامیان خود را «نزدیکتر از رگ های ورید» به قدرت آینده افغانستان به ببینند هرآینه که رسوایی و زبونی و ذلت بی پایان رابه دامن ملت مومن و شکوهمند مامی آرند. امروز با وضاحت می بینیم که در بسیاری موارد این نوع مسابقه زیون و جبون میان گروه ها از آنجا نشئت میکند که هر یکی از گروه ها در راه به قدرت رسیدن و بدست آوردن زمام امور در جامعه ویرانه ما خود را عقب تر از دیگران احساس می نمایند. و این رایکی از بد سعادت های انقلاب ما محسوب باید کرد.

البته و صد البته که خواست دیرینه دشمنان خدا و انقلاب پرشکوه ملت مسلمان افغانستان نیز همین بوده تا هر گروه سیاسی و موثر و ذي نفوذ در جامعه افغانی را وادار به تك رفتن و تك معامله کردن و تك قدرت گرفتن کنند.

وماعلینا الاالبلاغ

«رهنم پیروزی نهضت مقاومت در عراق»

به هر حال حوادث اخیر در عراق و قیام مردم مبارز و آزادی خواه این کشور علیه رژیم مستبد صدام حسین با همه دورنگی های سیاسی غرب در برابر این قیام بزرگ توده های از مردم افکار و اندیشه های مسلمانان دنیا را با خود معطوف داشته است . اگرچه صدام حسین در آخرین سخنرانی خود که از رادیو و تلویزیون بغداد ایراد کرد قیام سراسری مردم عراق را يك « توطیه بیرونی » خواند مگر تصرف روزافزون مبارزین راه عدالت و استقلال در عراق بر شهر های بزرگ و مراکز مهم نظامی و سیاسی در این کشور هر نوع لفاظی و برنامه های تبلیغاتی رژیم در باره وارونه جلوه دادن این قیام را کف بر آب ثابت ساخت . این نکته قابل ذکر است که با وجود آمدن شرایط لازم مبارزه علیه صدام حسین و تشدید انزجار ارتش نسبت به رژیم جاه طلب حاکم بر بغداد آنچه که بیش از همه در تار و مار ساختن نیروهای رژیم نقش موثری بازی کرد این بوده که نهضت مقاومت مردم مسلمان عراق با کنار گذاشتن هر نوع اختلافات مذهبی و قومی و بادرک این مطلب که امریکا و غرب نیز دشمنان شماره اول ملت عراق محسوب می شوند سقوط رژیم صدام حسین رانختن و مهمترین هدف سیاسی و نظامی خود تعیین کردند . تمامی مبارزین اسلامی و ملی در عراق با توجه به این نکته مشترک و اصلی در استراتژی مبارزه که رژیم بعثی و خونخوار صدام حسین را

سقوط باید داد همه تفنگ ها و قلم ها را و تمامی ابزار مبارزه و نبرد با رژیم را متوجه همین هدف بزرگ و مقدسی ساختند و بدین ترتیب از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب تمامی سرزمین عراق را مقاومت حماسه آفرین توده های از مردم فراگرفت و با چنین شیوه مناسب و لازم مبارزاتی است که می بینیم شهرهای بزرگی از عراق یکی پی دیگری در اختیار نیروهای مقاومت قرار می گیرند و بدستان پرتوان مبارزین آزادی خواه عراقی سقوط میکنند.

بدون شك مقاومت سلحشورانه مردم و وحدت در عمل نیروهای سیاسی موجب گردید که صدام حسین همچون تمامی رژیم های مزدور ویرسم همه غلامان ذلیل در جهان راه انعطاف و تغییر در مواضع را در پیش گیرد. اعلام قانون اساسی جدید و تحکیم قدرت بر مبنای دموکراسی و اراده مردم در آینده کشور عراق که بحیث برنامه عمل از سوی صدام حسین ارائه گردید از ضعف و ذلت رژیم صدام حسین پرده برداشت و در مقابل برای نیروهای مقاومت شیمه و حوصله بخشید.

مگر با عبور ازین مقدمه باید بگوئیم که تجربه تشکیل جبهه متحد نیروهای مقاومت برای نابودی رژیم عراق در راه توحید صفوف نیروهای جهادی و تمامی تشکیلات اسلامی و انقلابی در افغانستان نیز الگوی مناسبی به شمار می آید در حالیکه ما بجای ترکیب و تاکید بر فروریختن پایه های رژیم مزدور در کابل درست در مقابل هم دیگر قرار گرفته ایم و این یگانه چیز است که بقا و عمر بیشتر رژیم محکومت به زوال نجیب را تضمین می کند.

اگر ملت عراق میتواند به این واقعیت پی ببرد که نباید در راه مبارزه مشترک علیه صدام حسین و رژیم مستبد او هیچگونه سلیقه ها و اختلافات فرعی را سد راه و مانع اصلی حساب کنند مردم مسلمان افغانستان بویژه نیروهای جهادی و سیاسی اسلامی در جامعه ما نیز میتوانند با کنار گذاشتن اختلاف در سلیقه و شیوه عمل نوعی از پلاتفورم سیاسی متناسب با شرایط جامعه ما را بوجود آورند. در غیر این صورت باید بدانیم و درک کنیم که همچون قوم بنی اسرائیل با پیمودن هزاران فرسنگ فاصله و راه در نقطه اولی خود قرار خواهیم داشت.

جنگ شدیدار سردیدار

برای من شاید برای عموم دوستان و عزیزانی که یکجا و بایک سلیقه مشترک در باره سرنوشت نهضت بزرگ اسلامی در افغانستان و راجع به دردهای بی پایان توده های از مردمی غریب و بی نوای افغان می اندیشیم موجب تأسف است که بدور از مسایل حاد و مهم انقلاب اسلامی و کشور عزیز ما افغانستان در زمینه مطالبه فرعی و از نظر افتیده اجتماعی وارد بحث می شویم و لابد این نکته را نیز باید علاوه کنیم که بحث سرمقاله امروزی ما یک تحلیل محض است و بدون تردید که علاقه مندان با این گونه مسایل و بحث ها آنرا موضع و موقف سیاسی گردانندگانی از نشریه را محسوب نه می کنند من سختم را در باره طرح « احیای نهضت اسلامی افغانستان » از اخبار و گزارش های آغازمی کنم که در آن از تلاش بعضی از برادران برای اصالت بخشیدن به جریان آزادی بخش اسلامی در کشور ما و واکنش مخالفان این حرکت نو پا در جامعه جهادی بحث به میان آمده است . دوستان میدانند که مسئله نهضت اسلامی در افغانستان و «استناد بر روایات تاریخی آن یک مسئله ای که تازه در این روزها مطرح شده باشد نیست حداقل مشاجرات و بحث های پیرامون تاریخچه نهضت اسلامی و شناخت و ارثین اصلی این نهضت اجتماعی و سیاسی در افغانستان دست کم پانزده سال سابقه دارد ، یکعده به کمال صراحت مدعی اند که وارثین اصلی جنبش انقلابی اسلامی در افغانستان فقط خود هستند و مقطع تاریخی را نیز که برای بوجود آمدن این نهضت تعیین کرده اند تنها نکته آغاز جنبش

اسلامی در افغانستان می خوانند و تازه در بسیاری موارد نیز القاب آن روزی تشکیلاتی را بحث متاع افتخار آمیز و دورد بخور سیاسی به پیش می کشند . در اینگونه جوذهنی و در چنین شرایط ویژه ای هرآنکه تحلیلی ماسوا از برداشت این عزیزان را ارائه کنند تنها خدابه داد شان برسد ! » مگر آنچه که در این روزها سرزبان ها افتیده این است که بعضی از برادران و دوستان تکلیف نابسامانی ها و دشواری ها و عقب ماندگی ها و بالاخره آنچه را که موجب نسبتاً تنزل انقلاب اسلامی گردیده اند در این می بینند که گویا قیادت علیا و زعامت شماره اول احزاب و سازمان های پیشتاز نهضت انقلابی اسلامی در افغانستان از خط و مشی اولیه اصلی نهضت اسلامی عدول کرده و بازمیننه سازی های فروان شرایط انحراف حرکت اسلامی در افغانستان فراهم گردید . امدار عین حالیکه داعیه این دوستان از تقدس لازم سیاسی برخوردار میباشد این پرسش ها وجود دارد که عناصر دینامیک حرکت جدیدی که بخاطر احیای نهضت اسلامی براه افتیده از چگونه جوهره مکتبی و عملی به قیم رسیده و استراتیژی نهائی آن چیست ؟ و چه کسانی با چه پیام تازه و نابی برای نگهداری از ارزش های نهضت اسلامی در افغانستان پا به عرصه مانده اند ؟ بدون هرگونه تردید اکثریتی از عزیزانی که روح و روان حرکت جدید سیاسی را تشکیل میدهند افراد و شخصیت های پرسابقه در احزاب و گروه های اند که در بحبوحه یک تنزل عمومی انقلاب اگر نان نه لابد نامی پیدا کرده اند و به صورت روشن می بینیم که با استفاده از موقعیت های بلند بالا و پرتفوذ در گروه ها میتوانند با ایجاد نفرت از رهبران تنظیم ها زبان دردهارا به کارگیرند . مگر در مقابل نمیتوانند با ابتکارات تازه و شیوه جدید عمل جاده بزرگ مبارزه و جهاد را بروی مبارزین اصیل و انقلابی در افغانستان باز و صاف کنند اما در برابر چنین یک حرکت و جریانی که در شرایط خاص جامعه و کشور ما برمی آید و اقلأ باید گزاری یک سنت تازه ای در مبارزه شکوهمند ملت ما محسوب می شود و واکنش های قابل تعجبی براه افتیده است و برخی از دوستان بجای مطرح کردن واقعیت ها و چلنج دادن به « داعیون اصالت نهضت اسلامی » و کشاندن جریانات مختلفه به یک محیط آرام مبارزه منطقی و علمی از شیوه های کار می گیرند که این جریان سیاسی تازه تولدی را با آرامی و اطمینان تکامل می بخشد و سرانجام نیز نوبت به برخوردهای خواهد رسید که مصداق این ضرب المثل عامیانه ما باشد « جنگ شدیدار سرشیدار »

«ملت مظلوم عراق و انتظار از دنیا»

جهان اسلام و عموم انقلابیون مسلمان دنیا با آنچه که در منطقه خلیج فارس بویژه در کشور اسلامی و حماسه آفرین عراق سپری می شود در برابر یک آزمون بزرگ و تاریخی قرار گرفته اند به این دلیل که ملت مظلوم و سریه کف عراق پس از تحمل جان فرسای دو جنگ ویران کنی که با اثر احساسات جاه طلبانه حکام مستبد کشورشان بر این ملت ستمدیده و بینوا تحمیل شده بود وارد میدان گرم مبارزه و جهاد شده اند و با سرسختی و فداکاری در مقابل دستگاه جهنمی رژیم صدام حسین مقاومت میکنند. امروز مردم مبارز و آزادی خواه عراق و نیروهای بالنده مقاومت ضد استبدادی در این کشور چشم انتظار شانرا بسوی مبارزین راستین راه عدالت و استقلال در سراسر عالم گشوده اند و به حق که این یکی از گوارا ترین انتظارات توده های مظلوم در تاریخ معاصر بشریت می باشد و باید انسان های با درد آشنا، نهضت های آزادی بخش اسلامی و ملی در دنیا، مجامع بین المللی دفاع از حقوق بشر، افراد و شخصیت های مبارز و ابسته با حرکت جهانی مستضعفین و محرومین این انتظار مظلومانه مردم بیچاره عراق را لیبیک بگویند و نگذارند که حکام مرتجع و زمامداران خودکامه ای بنام دفاع از «اسلام و عرب» بیش ازین خون و ناموس

ملت مسلمان و ستم‌دیده عراق را به معامله بمانند که این گونه حاکمیت های پوشالی و زورمدار در قلمرو عالم و همه گیتی امتحان شانرا داده اند و بدون شك که این ها و حامیان بین المللی شان نه مسلمان اند و نه عرب ؟ ! فرزندان اسلام و عاشقان بر معنویت و عرفان و مبارزان اصیل اسلامی باید با محکومیت قاطع جنایات رژیم منفور صدام حسین به اثبات برسانند که حکامی چون صدام حسین و فهد و امثال شان ننگ امت اسلام اند و باید برای همیشه از روی زمین نابود شوند.

مردم سلحشور عرب و تمامی دوستداران آزادی و استقلال در جهان عرب و خاور میانه باید بخاطر دفاع از ارزش های پاک و گران بهای در تاریخ شکوهمند شان با حکام مرتجع و ظالمی چون صدام حسین تصفیه حساب کنند که این ها دلالان و تاجران خون عرب و تاریخ پر افتخار ملت عرب اند. امروز از چه کسی پوشیده است که صدام حسین بخاطر رفع غریزه جنون آمیز توسعه طلبی و کشور گشائی زیر نام دفاع از اسلام و ملت عرب و بنام دفاع از مبارزین و ارسته فلسطینی و جهادبا « صهیونیزم جهانی و امپریالیزم بین المللی » نام و تنگ و عزت ملت غیور عرب و امت بزرگ اسلام را به باد فنا دادند و دیگر با این همه جنایاتی که ارتش شکست خورده عراق در برابر مردم بی گناه و مظلوم این کشور مرتکب شده است برای هیچکسی این شبهه ای وجود ندارد که گویا صدام حسین « سالار مسلمین ! » است و یاهم سردار مبارزه آزادی بخش اعراب علیه اسرائیل و صهیونیزم . و امروز همچون آفتابی برای تمامی جهانیان بویژه برای حامیان و هواداران مخلص داعیه حق پرستی و عدالت روشن است که آن چنانچه در طی ده سال زمامداری صدام حسین حمایت و پشتیبانی ازین حاکم جنایتکاریک اشتباه بزرگی بود چشم پوشی از حقوق حقه مردم عراق و مبارزات دلیرانه آنها نیز خطایی نابخشودنی در تاریخ مبارزین و مجاهدین محسوب خواهد شد.

در اینگونه شرایط سخت و دشواری است که باید دست مبارزین عراقی راصمیمانه فشرود و آنچه را که در توان ما است در اختیار این ملت مظلوم قرار دهیم.

یادداشتی بر جنگ درخوست

دریک سکوت مرگباری که مطبوعات غرب نسبت به جنگ چند هفته ای مجاهدین علیه رژیم ملحد کابل درخوست دارد تحلیل های يك جانبه و خشکی نیز در مطبوعات غرب بویژه در روزنامه ها و نشریه های چاپ لندن و آلمان به نظر می رسد هرچند که اندر کاران امور افغانستان و کارشناسان منطقه « کم و کیف » اینگونه تحلیل ها و ارزیابی ها را میدانند و اتفاقاً روال این چنین تبلیغات برای هیچ یکی از ما تازه گی ندارد مگر مقتضای شرایط حکم میکند که با اشاره به تحلیل های موهوم مطبوعات غرب و تاثیرات جنگ خوست بر پروسه عمومی جهاد مقدس ما و انقلاب شکوهمند ملت مسلمان افغانستان یادداشت این شماره ای از نشریه رابه همین موضوع اختصاص دهیم . شهر خوست که با داشتن موقعیت استراتژیک خود و به لحاظ اینکه پایگاه مهم حزب کمونیست افغانستان پس از تاسیس این حزب مزدور به حساب می آمد در مدت ۸ سال گذشته تحت محاصره مجاهدین قرار داشت رژیم کابل توانیسته بود که این شهر مرزی را که در جوار مرز چند صد کیلومتری با پاکستان واقع میباشد بدون حضور نیروهای اشغالگر روسیه تحت تسلط خود داشته باشد و این بدلیلی بود که در هیچ یکی از ولایات و شهرهای کشور حزب مزدور حاکم بر کابل از نفوذ توده ای آن چنانچه درخوست برخوردار بود بهره مند نبوده است. نخستین راه پیمانی حزب کمونیست افغانستان در اطراف افغانستان درست سال ۱۳۴۶ درلوی ولسوالی خوست انجام پذیرفت و این درحالی بوده که سال های ۱۳۴۹ ، ۱۳۵۰ ، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ شاهد عصیان و پرخاش بی نظیر علماء و مردم متدین این منطقه در برابر حضور جنایتکارانه کمونیست ها در سراسر ولایت پکتیا بویژه درلوی ولسوالی خوست بود.

علما با درد و باضمیر منطقه در برابر جنایت ننگین حزب کمونیست که علناً و بدون کوچکترین توجه به ارزش های اسلامی و نوامیس ملی مردم در سال ۱۳۵۰ یکی از مساجد بزرگ اسلام درخوست را به آتش کشیدند قامت راست کردند و عاملین این جنایت را به جزای اعمال شان رساندند و امروز نیز بخوبی می بینیم که مقاومت دلیرانه مجاهدین ما درخوست از همان واکنش های بی دریغ علمای کرام و جوانان عزیز در منطقه مایه می گیرد . اما آنچه که در پاره جنگ اخیر درخوست باید گفت این است که طرح آزادسازی شهر خوست در همان روزهای که جنگ مجاهدین بر شهر جلال آباد آغاز یافت از سوی تمامی مجاهدین منطقه روی گرفته شد مگر از هیچکسی پوشیده نیست که عملیات مشترک مجاهدین بر شهر خوست در همان زمان نیز قربانی تاکتیک های ناباب و ناسالم برخی از نیروهای شد که با اساسات جنگی و نظامی در افغانستان آگاهی لازمی رانداشتند و بالاخره شکست افتضاح آور جنگ جلال آباد را از آن مجاهدین ساختند . عملیات اخیر مجاهدین بر شهر خوست علی الرغم همه کاستی ها و کمبودی ها موجب شیمه تازه جهادی در وجود فرد ، فرد از جهاد گران ما گردید و در جنب آن برای همه قوماندانان نام طلب و نان طلب نیز که با نام و نشان خویش طالب جزیه از مردم ما بودند . درس های از عبرت را بجا گذاشت و بالاخره کسانی نیز که سرود یاس می خواندند و یا هم گاهی در نا آگاهی و آگاهی جنگ درخوست را سوژه طنز و فکاهیات انتشاراتی خود ساخته بودند دیدند که هنوز جان در جان مجاهدین ما باقی مانده است مگر کارشناسان عربی و نامه نگاران مطبوعات اروپا برخلاف آنچه که با واقعیت های این جنگ ارتباط دارد می اندیشند . روزنامه اندی پندنت چاپ لندن در شماره روز سه شنبه خود جنگ درخوست را واکنش حکومت پاکستان در برابر رژیم کابل می شمارد . روزنامه فایننشیل تایم دریکی از مقاله های خود نوشته است که طرح جنگ خوست در یک اجلاس عالی مقامات پاکستانی که در آن فداپونسی کاردار پاکستان در کابل نیز حضور داشت به تصویب رسید . روزنامه عربی زبان الحیة چاپ آلمان جنگ درخوست را پیروزی فرماندهان داخلی بر احزاب و گروه ها محسوب مینمایند . و بالاخره روزنامه واشنگتن پست چاپ امریکا نیز در آخرین شماره خود عملیات مجاهدین بر شهر خوست را ظهور قدرتمندانه مجاهدین پشتوزبان می شمارد . از لابلای مطبوعات غرب بخوبی اشکار می گردد که کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا هرگز باخیزش های جدید نظامی در افغانستان علاقه مند نبوده و معامله گری و سازش با روس ها و رژیم کابل را تنها راه حل بحران افغانستان می شمارند .

فتح خوست و تقوای نظامی

سپاس خداپرست که برای ملت آواره و بینوای افغان وید مجاهدین رشید و حماسه آفرین اسلام این آرتش گمنام و مظلوم در تاریخ معاصر بشری فتح و پیروزی را ارزانی فرمود. صمد بیکران پروردگار پرست که عزت و ذلت از آن او بوده هر کي را بخواهد عزت می بخشد و هر کي را اراده کند ذلت می دهد ملت بزرگ و انقلابی ما شکر گزار ذات کبریای است که تاریخ خونین مبارزات جاویدان انبیاء «ع» و خط زرین توحید را همیشه و در همه عصرها و در میان تمامی نسل ها با یاری و نصرت خود شکوهمند ساخت و برای این قوم درمانده و مظلوم نیز از جرعه های عزت و شرافت دینی و ملی چند جرعه ای رانصیب فرمود. به هر حال و بدون هرگونه دغدغه فتح شهر خوست و آزاد سازی بخشی از سرزمین مقدس ما از لوث مزدوران بیگانه پرست و ستمگریکی از افتخارات بزرگ در تاریخ جهاد افغانستان و همچنان یکی از بزرگترین شکست های دشمن زبون و بی مایه کمونستی محسوب می گردد. بی تردید که شهدای عزیز جنگ شرف آفرین و آزادی بخش درخوست و تمامی قربانیان دلیر این جنگ برای ملت سرافراز افغانستان و برائی عمومی مجاهدین آزادی خواه و حق طلب کشور عزت و سربلندی تازه ای را کمائی کرد افتخار پرچین مجاهدان صاف دل و بی آلابشی که برای دین خدا و ادای دینی که بر شانه های شان بود جنگیدند و بر روی ما و همه کشور سلحشور افغانستان باب

جدیدی از همت و غیرت را کشودند . درود بی پایان بر رسول الله « ص » آن سالار بزرگ جهاد و خانواده مطهر و تمامی مجاهدانی که در خط اسلام ناب وی و بخاطر اعتلای پرچم اسلام می جنگند و قربانی میدهند . این چنین می آغازیم که فتح خوست فرجام و پایان پیروزی نیست بلکه این یکی از نخستین ، پیروزی های بوده که تمامی ما را در بوحه ، آزمایش قرار میدهد و ما باید با تمامی وقت و بصیرت گام های مانرا که بر می داریم عاقلانه حساب کنیم .

و آنچه را که بحیث تجربه از آزاد سازی دیگر شهرها در افغانستان داشته ایم ملاک عمل و حرکت مان قرار دهیم .

هیچ یکی از گروه ها نباید آزادی اینگونه شهرهای بزرگ و سقوط ماشین جنگی دشمن را بنام خود حساب کند و اگر گروهی گمان می کند که از آزادی شهر خوست و پیروزی های مجاهدین در منطقه برای استعداد و صلاحیت سیاسی خود استفاده کنند هر آینه که کار گردانان هریکی از چنین گروه ها به خطا رفته اند و این یکی از فاجعه انگیز ترین حوادث در تاریخ جهاد ما خواهد بود و اگر کسانی نیز گمان می کنند که جنگ در خوست و رسالت ما در قبال این جنگ خونین پایان یافته است و ارو نه می اندیشند . زیرا برای فتح کامل و استقرار نهاد های جهادی در این شهر هنوز راه زیاد باقی مانده است و درست این فاصله ها را باید با صبر انقلابی و شجاعت مدیرانه جهادی به پیمانیم در غیر آن رسوایی بی نظیری در تاریخ حیات ملت ما نصیب ما خواهد شد جنگ « احد » یکی از بزرگترین و پر ارزش ترین تجربه های است که باید بدون تأمل و ماسوا از هرگونه ضرب زبانی ها انرا بحیث يك اندوخته ، جاویدان مورد استفاده قرار دهیم . و در تاریخ صدر اسلام نیز اندوخته ها و تجربه های هر جنگ آزادی بخش و توحیدی چنان ارزشمندی بوده که هر بند آن پند برای آیندگان شد و لابد باید بشریت بویژه مسلمانان از آن بحیث ضابطه های نظامی و سیاسی استفاده کنند . ترك رسالت های تعیین شده و وظایف معین و رو آوردن به غنیمت ها و غرأیز خودی و سوسه های نفسی و شیطنانی درس فراموشی ناشدنی بوده که جنگ احد یکی از بزرگترین معرکه های پیامبر اسلام « ص » علیه نیروهای متجاوز برای ما و تمامی نسل های آینده ، بشر بجاماند و طبیعی است که با فرا گرفتن این درس عظیم نظامی و سیاسی باید آگاهانه و مخلصانه گام برداریم که ماهنوز بر سر راه میارزه هستیم .

روز جهانی قدس روز جهاد علیه صهیونیزم

خرین جمعه رمضان المبارک روز جهانی قدس است . برای نخستین بار این روز عظیم و شکوهمند از سوی مرحوم حضرت آیت الله خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران و بنیانگذار جمهوری اسلامی به عنوان روز جهانی قدس و روز حمایت از مردم مسلمان فلسطین و روز مبارزه با صهیونیزم و اسرائیل مسمی گردید بر گزارنی چنین یک روز جهادی به سطح بین المللی هم برای امپریالیزم جهانی وهم برای صهیونیزم واقعه اضطراب آوری بود زیرا بر گزارنی این روز مقدس در شرایطی صورت می گرفت ومی گیرد که انبوهی از توطیه ها و دسیسه ها از سوی استکبار جهانی علیه مسلمانان محروم ومظلوم در خاور میانه ونقاط زیادی از آسیا وافریقا هجوم می برد وامسال نیز روز جهانی قدس را در حالی بر گزارمی کنیم که سلطه گران اجنبی ونیروهای شیطنانی با استقرار نیروهای خشن نظامی خود در سراسر خاور میانه بویژه در سرزمین عربستان وبابه معامله کشاندن حکام فاسد اکثریتی از کشورهای عربی واسلامی تمامی مبارزین ومجاهدین راستین وانقلابی رادر گردابی از تهاجم وتزویر گرفتار ساخته اند . بدون شك این توطیه ها این جابجای نیرو ها و این مزدور گرفتن ها و این همه تحویل وتحولات نشان میدهد که اسرائیل وهم پیمانان غربی آنها قصد انهدام جهان اسلام را کرده اند ومی خواهند با چرپ زبانی های دیپلماتیک وتطمیع ساختن سلاطین

مزدور عرب و با سواستفاده ها از صداقت ها و گاهی هم ساده اندیشی های مسلمین داعیه برحق توده های مظلوم فلسطین را به باد فراموشی بسیارند و فریاد رهایی بخش کودکان فلسطینی و جوانان غیور انتفاضه را در گلوبگیرند و این همه نشان میدهند که امریکا از یکسونیروهای خود را جهت نابودی کشورهای اسلامی و جلوگیری از نهضت توفنده اسلامی نیروهای خود را بسیج می کند و پایگاه های خود را در عربستان و مصر و اسرائیل و کویت تقویت می کند و از سوی دیگر می خواهد باشیوه های جدید و کانالیزاسیون تازه سیاسی طرح بی شرمانه « اسرائیل بزرگ » را تحقق ببخشند. راستی هم وقایع اخیر در خاور میانه و جن و ذلت حکام مرتجع در منطقه این واقعیت را به اثبات رساندند که رهبران پوشالی ملی گرا ، ناسیونالیست های دو آتشه عرب، سلاطین خودکامه و حاکم بر کشورهای عربی و اسلامی هرگز توانمندی رهبرنی کشورهای و نهضت هار ندارند و پادوهای امریکائی و ملوک فاسد عاجز تر و بیچاره تر از آب بدر آمدند باز هم باید تکرار کرد که حکام مرتجع و خودخواهی چون فهد و صدام حسین و ملک حسین و ملک حسن دلان بی شرم ابرو و عزت ملت های شریف و آزاده اند تا این چنین ذمامداران وابسته و مزدور در میان جهان اسلام و ملت عرب است هیچگونه آزادی و استقلال نه برای مردم مسلمان فلسطینی ها و نه برای دیگر نهضت های استقلال طلب و عدالت خواه بدست نه می آید. شرایط کنونی سیاسی در خاور میانه برای یک مبارزه همه گیر سیاسی علیه امپریالیزم جهانی و استبداد منطوقی مساعد شده است و باید عموم انقلابیون مسلمان و مبارزین راستین با برهم اندازنی حکومت ظالم در عرب و جهان اسلام از شر دوامدار امپریالیزم جهانی نجات پیدا کنند و جادارد تا حمایت خود را از نهضت اسلامی مردم عراق نیز فراموش نه کنیم.

شرایط کنونی و بعد فاصله ها میان نیروهای جهادی

فتح شهر خوست نه تنها موجب تغییر معادلات سیاسی جهانی درباره افغانستان گردید بلکه بر استراتژی و اهداف مطروحه بسیاری از نیروهای شامل درمقاومت اسلامی مانیز تاثیر قابل ملاحظه ای رابجا گذاشت درعین حالیکه نمیتوان دقیقاً فتح شهر خوست را نخستین محصول کارمشترک شورای فرماندهان جهادی افغانستان به حساب آورد از نقش گروه ها به عنوان مراجع و منابع سیاسی نیز چندان اثری نبود شاید ناپسندیده نباشد که عملیات نظامی مجاهدین بر شهر استراتژیک خوست راحرکت خودجوش مجاهدین داخل سنگرها بنامیم با انهم برخی از قوماندانان وعده ی از رهبران سیاسی جهاد فتح شهر خوست را از کرامات و برکات قایدانه خود می شمارند وطبیعی است آنچه از قوماندانان ورهبرانی که از افتخارات وغنائیم این جنگ تاریخی و بزرگ بی بهره مانده اند با حسد و حسرت چهارگوشه ای از جوسیاسی ونظامی آینده افغانستان رانظاره می کنند. درست در همین حال واحوال است که چهارتن از رهبران جهاد رهسپار عربستان سعودی شدند وبعضی از فرماندهان عزیز نیز اگر به جایی نه رفته اند دست کم حال وهوای پذیرش « امروتھی » رهبران گروه ها را ندارند . مطالعه این وضع نشان میدهد که آرام ، آرام فاصله هامیان نیروهای مقاومت به خلیجی مبدل می گردد که لابد برمناسبات آینده میان نیروهای سیاسی وسرنوشت ملت مسلمان وانقلابی ما تاثیری خواهد داشت . بجا ومدبرانه بود که هیچ یکی از گروه هاویاهم یکی از قوماندانان عزیز جهادی ما برای تبارز وگناه گاهی

نمایش قدرت شان افتخارات ملی و ارزش های جهادی ملت مسلمان افغانستان را به کارنه می گرفتند. درحالیکه باوضاحت می بینیم و دوستان دیگری نیز میدانند که عده ای از برادران عزیز جهادی ما برخلاف مسیری که باید باتوسل بر سنت های الهی در نهضت اسلامی افغانستان پیموده شود قربانی های بی نظیر و حماسه های جانیازانه مجاهدین و توده های مسلمان افغان را در راه رسیدن به قدرت و بالاخره بخاطر به اهانت کشاندن دیگران به کارمی برند و بدون تردید این شیوه عمل نه تنها ملت انقلابی و مسلمان ما را از اهداف بزرگ و عالی خویش بدور میسازد بلکه نمایشگران قدرت نیز بهره لازمی را بدست نه می آورند. تشتت کنونی و جستجوی راه های جدید نظامی و سیاسی توسط نیروهای مقاومت نخستین و شاید هم نامیمون ترین پیامد این چنین شیوهء هاباشد. اگر دوستان و عزیزان گمان می برند که میتوانند با انجام مسافرت های سیاسی و فشردن دست های کسانی را که خود از نگهبانی حریم خانواده و کشورشان عاجزانند به مدارج بلند سیاسی برسند اشتباه میکنند. و برخلاف برادرانی نیز که سهم گیری درغنیمت هاومحروم بودن دیگران از يك جنگ معین را موجب سلطه و قدرت خویش به پندارند و غنیمت راملاك قدرت به حساب آورند خوب نه می اندیشند و نباید این چنین تصورکنند.

خامه ای به مناسبت روز سیاه ۷ ثور ۱۳۵۷

روز ۷ ثور ۱۳۵۷ در عین حالیکه تسلط يك خانواده خاصي بر کشور عزیز ما افغانستان پایان می یافت در تاریخ ملت مسلمان و انقلابی ما بحیث روز ماتم و روز سرآغاز جنایات خونین يك گروهی از اجیران کمونیست به ثبت رسیده است .

تعدادی از کسانی که با عقده های روحی و اقتصادی در جامعه متون ابتدائی و ترجمه شده مارکسستی و لنینیستی را مرور نموده بودند در تبارانی با افسران مسکو دیده مگر فاقد تیوری های سیاسی و اندیشه های عمیق مکتبی زمام امور را در دست گرفتند. این گروهی از نیمه روشنفکران مارکسیستی بدون توجه به شرایط عینی جامعه و فورمول بندی های تاریخی و سنت های قومی با مطالعه دکتورین « انقلاب ملی دموکراتیک » و « دموکراسی خلقی » که مایه کار دیکته شده محققان کمونیست در کشورهای جهان سوم بود دست به اجرای اصلاحات و تعدیلات اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی زدند در بجهت همین ریفورم ها و اصلاحات بود که ده ها هزار تن از فرزندان ، رشید اسلام و افغانستان بدست همین گروه خود فروخته ، و ارتجاعی به شهادت رسیدند و بالاخره فراخوانی ارتش سرخ روسیه شوروی بحیث سیاه ترین لکه آنها بر دامن تاریخ وطن باقیمانند. اگر چه برای کمونیست ها فرقی نداشت که چه تعدادی از جوانان ، پیرمردان و زنان مظلوم افغانی قربانی « بهشت تخیلی سوسیالستی » می شوند مگر از هروجوب زمین افغانستان و از هر قطره خون شهیدای اسلام و وطن عزیز رستاخیزی برمی خاست که موجب تحولات و تغییرات بزرگی در تاریخ سیاسی کشورهای جهان گردید. نزد حزب کمونیست روسیه شوروی و قوامی کمونیست های دنیا

تصور این نبود که ملت فقیر و غربی در نبرد رویارویی با ابر قدرت نظامی روسیه شوروی نه تنها به پیروزی برسد بلکه فتح و سرفرازی این ملت بیچاره و غیور موجب دفاع از حیثیت ، شرف و عزت ملل محروم و کوچکی خواهد بود و درست این پیروزی زمانی به کمال رسید که زوال امپراطوری روسیه شوروی در همه جهان آغاز شده شد. و بلوک کمونیستی در سراسر اروپای خاوری از هم پاشید، بدون شك اگر شكست کمونیزم و زوال حکومت زور در افغانستان بهترین و مناسب ترین تجربه برای دیگران بود برای مانیز تجربه خوبی بود و شاید هم این تجربه در نزد همه ملت های قیامگرو نهضت های آزادی بخش اسلامی در دنیا از ارزش ویژه ای برخوردار باشد.

زیرا آنانی که گمان میکردند و همین اکنون نیز چنین می اندیشند که گویا بازور گیری و یاج گیری میتوانند رای و نظر ملت هارا از آن خود سازند بیش و پیش از هرکسی برای این واقعیت پی می برند که برای ملت های آگاه و هوشیاری که شعور شانرا در کشاکش روزگار حاصل نموده اند زور و قدرت مادی ملاک و معیار نیست و اگر زور مداری و زر سالاری میتواند نیست ملت ها و توده های به پا خسته ای را رام سازد هرآینه که کمونیزم و کمونیست ها در افغانستان را ارثان و صاحبان اصلی افغانستان محسوب می نمودند در حالیکه ملت بزرگ و اسلامی ما با هوشیاری و زیرکی به قول معروف « شیر را از آب » جدایی کنند البته حساب چند تای از دعاگویان و متملقانی که عمرشان در خواب سپری می کنند تا باشد که اسپ های سیاه و سفید و قباهای آبی و فیروزه نی برای صاحبان جاه و جلال به ببینند ما سوا از حساب ملت مجاهد و شهید پروری است که میدانند و می بینند و صبر می کنند.

«اعلام همبستگی با نهضت اسلامی عراق و جیبه مهم مسلمین»

شاید هیچ یکی از ملت ها و نهضت های مردمی و اجتماعی در تاریخ معاصر بشری آنچنانچه مردم مسلمان عراق مظلوم گشته اند با محرومیت و مظلومیت به سربرده باشند دوام دوجنگ تباه کن که احساسات جاه طلبانه و عطش قدرت و مقام صدام حسین رئیس جمهوری این کشور از محرکات اصلی آن محسوب میگردید به هرحال برای ملت عراق دردناک و اسفناک بود مگر بیش از نتایج این جنگ ها و خرابه های که این دوجنگ و حشتناک به صورت طبیعی بجا گذاشت وجود و حضور آقای صدام حسین رهبر حزب بعث عراق بر مقام قدرت در عراق است . جنایات صدام حسین ورژیم بعثی و بی امروز به نکته ای رسیده است که دیگر برای ملت مظلوم عراق و نیروهای آزادی خواه و عدالت پرور این کشور قابل تحمل نیست اما در جنب حرکت سراسری توده های بیخاسته عراق حضور بی شرمانه ارتش چند ملیتی غرب و ایالات متحده امریکا و سکوت مرگبار و شگفت انگیز ملت های مسلمان دنیا و نهضت های اسلامی دوپدیده غمناکی است که به هرحال برسوگ و غم ملت مظلوم عراق می افزاید سوال اینجاست که نهضت های آزادی بخش دنیا و « حامیان منافع اسلام » در منطقه که بخاطر دین خدا و بنام پاسداری از اسلام و مقابله با امپریالیزم امریکا و صهیونیزم بین المللی صدام حسین و حزب بعث و بی را « سردار اسلام » می خواندند چگونه شد که در برابر جنایات و وحشیانه رژیم عراق علیه مردم مسلمان این کشور غریب سکوت اختیار نموده اند ؟ و چرا و به چه گناهی است که رژیم عراق و شخص صدام حسین

تاریخ و جغرافیای ملت با شهامت کرد را به معامله مانده اند ؟ مگر چه شدند و کجا اند
مدافعان حقوق اهل سنت و مردم مسلمان کردستان که وقتی یکی از آنها به اتهام
مخالفت با انقلاب اسلامی در ایران به زندان می رفت زمین و زمان را با شور و شعار
می دریدند ؟! امروز همان قوم « مسلمان و اهل سنت و مظلوم و ستمدیده » در حال
نابودی است. مردم مسلمان عراق و شهدای عزیز نهضت اسلامی در این کشور چشم
امیدشان را بسوی مسلمانان دنیا دوخته اند و از همه ما « انسان های باوجدان ،
مسلمانان مبارز و مدافعان ارزش های دینی و مذهبی » می طلبند تا به دادشان برسیم
و نگذاریم که بیش ازین خون فرزندان عزیز عراقی هابزمین ریخته شود.

«مواضع نظامی ما و لزوم تدبیر سیاسی»

نه تنها گاهی بلکه بسیاری اوقات از نوع عکس العمل دشمن نیز میزان صحت و صداقت عمل خویش را میتوان سنجید و اندازه گیری کرد چه به فرموده پروردگار بزرگ « اگر خیر و خوبی به شمارسد آنان را سخت ناراحت میکند . و اگر به شرویدای گرفتار شوید خوشحال می شوند و شادی می کنند . » تبلیغات بی بندوبارانه جهان غرب بویژه ایالات متحده امریکا و تلاش های نیمه جان و مذبوحانه روسیه شوروی در زمینه وادار ساختن مجاهدین دلیر ما به یک حل سیاسی نامعقول و عاقبت نا اندیشانه تأییدی بزرگ بردرستی راه ما و عمل انقلابی مجاهدین خفته در سنگرهاست . باید بحیث یک فورموله جاویدانی و بمثابة یک مقوله آزموده شده این حقیقت را فراموش نه کنیم که میان ملت مسلمان ما و امپریالیزم جهانی ، میان امت بزرگوار اسلام و جهان کفر ، میان محرومین و مستکبرین ، میان انقلابیون و مرتجعین ، میان مبارزین راستین اسلام و سازشکاران هیچ رابطه ای نیست مگر مناسبات معکوس !

ما باید بدانیم که هر زمان اگر عمل و برخورد ما موجبات شادی و سرور مستکبران و طاغوتان را فراهم آورد بلادرنگ باید برصحت و سقم اندیشه و عمل خود تردید کرده و در کار و برنامه مان تجدید نظر کنیم مگر شکر خدا یراست که جهاد شکوهمند ملت بزرگ ما بویژه فتوحات اخیر مجاهدین در ولایت پکتیا چشم و گوش دشمن را چنان کور و کور ساخته که دست به هر کاری میزند و تازه این را نوعی از « شفقت و ترحم » خود می پندارند . راستی هم علی الرغم همه

دشواری ها و یا ملاحظه هزاران نوعی از توطیه ها و معامله گری ها اگر بتوانیم که دشمن را به عکس العمل های واداریم که ناچار ماهیتش را بیش از پیش افشاکند خود پیروزی بزرگی است که موجب افتخار و مباهات همه ما می شود مگر مهمترین باید توجه داشت که مبادا این همه پیروزی ها و عظمت های جهادی مانرا همچون گذشته قربانی روند ننگین سیاست بازی های کنیم که فایده و ثمر آن تنها برای دیگران خواهد رسید این امر و مراحل حساس جهاد و انقلاب ما ایجاب میکند که با داشتن افتخارات بی شمار نظامی باید متوجه کار سیاسی نیز باشیم که دیده ایم سیاسی کاری ها و معامله گری های دشمنان و ساده لوحی های دوستان بزرگترین آفت قربانی و ایثار ملت مجاهد ما به شمار می آید ما باید باکی ازین نداشته باشیم که اگر تن به فلان سازش و معامله ندهیم نان مانرا خواهند گرفت و سرانجام فاقد « آرزو و بارگاه » خواهیم بود با وضاحت می بینم که یکمده ای از ما چنان دلباخته پول و ثروت شده ایم که برای حفظ و نگهداری ازین همه « مفاهیم و غنائیم » بزرگترین نعمت های الهی و انسانی را از دست می دهیم و چه بسی که اینگونه خصلت ها موجب تباهی ما می شوند

«قیادت ایدئولوژیکی یاسالارنی قبائیلی؟!»

اخیراً به صورت نا آگاهانه و باهم درعالم خبر دوجریان فکرنی باهم درتقابل قرار گرفته اند اولین جریانی که با داشتن پیروان و هواداران مخلص و بی آلایشی در متن حوادث مربوط به جهاد و انقلاب ما رونق یافته است نهضت ایدئولوژیکی و سیاسی نوینی بوده که اندیشه های اسلام و تیوری های فقهی را محور و ملاک تغییرات و تحولات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی در جامعه و کشور می شمارند اتفاقاً موضوع اصلی تمامی نهضت های اصلاحی معاصر اسلامی در جهان نیز همین مطلب بوده و لزوماً باید باشد این درحالی است که بسیاری از حرکت ها و جنبش های اجتماعی اسلامی در خاورمیانه و کشورهای مسلمان با دادن بیشترین قربانی های انسانی و مالی به این هدف ایده آلی که تمامی طبقات و اقشاری از مردم باید در کوره داغی از تفکرات مذهبی بسوی آینده روشن و تابناکی توجیه شوند نرسیده اند نهضت اسلامی در افغانستان نیز روی همین مقصد بزرگی و بخاطر اضمحلال مناسبات پوشیده و فرتوت جاهلی و در یک کلام به منظور ایجاد دگر گونی ها عمیق معنوی و مادی در جامعه بوجود آمد . از هیچکسی پوشیده نبود که هواداران نهضت اسلامی خواهان پویائی تازه در میان مسلمین و ذوب کردن تمامی خواسته های مردم و جامعه در قالبی از اندیشه های اسلامی بوده و لابد باید این امر سبب ظهور یک قیادت چند بعدنی اسلامی در جامعه و انقلاب مامیگردید . متأسفانه اگر از یک سو در بسیاری

موارد قیادت در فراسوئی جدارهای نهضت بمشابه تنها مرجع « امرونهی » تبارز کرد از سوی دیگر با وضاحت می دیدیم و می بینیم که علاوه بر وجود سلیقه های گوناگونه در میان اقشار مختلف اجتماعی اصولاً نیز هر قشری از جامعه و مردم با قشر دیگری از توده ها فاصله های را در یافت و طبیعی است که در اینگونه شرایط ویژه اجتماعی حضور یک قیادت ایدیولوژیکی و انقلابی در جامعه ما ممکن نبوده است و دردناک ترین که در جنب اینگونه « انزوی خودی » رابطه میان هواداران نهضت اسلامی با سران قبایل و رهبران سنتی جامعه نیز تیره ترمی گردید خوانین باقیمانده از گذشته ، زمین داران ، بروکرات های رژیم سلطنتی و سایر عناصری نیز ترجیحاً در یک نفرت کامل از انقلابیون مسلمان دچار و سوسه شده در محبوحه شرایط اجتماعی و سیاسی کشور و انقلاب اسلامی تمایل تبارز قیادت قبائیلی و عنعنوی جامعه را بجای آنچه که رهبری و زعامت مکتبی و ایدیولوژیکی محسوب میگردید . اظهار داشتند و در پایان نیز با تشکیل شوراهای محلی سران قبائیل و زعمای قوم در پی انتقای ارزش های چندین ساله جهاد و در دست گرفتن پرچم قیادت در جامعه برآمدند . اکنون سوال اینجاست که آیا انقلابیون مسلمان و مبارزین که ملاک ها و معیارهای اسلامی را برای زعامت و قیادت در جامعه آینده افغانستان پیشنهاد و پیش بینی مینمایند میتوانند بر این هدف بزرگی که زعامت و قیادت از آن آنها باشد نایل آیند؟! و بر خلاف واضح است که پس از ۱۳ سال جهاد و مبارزه با امپریالیزم جهانی و کمونیزم بین المللی که موجب ایجاد تغییرات زیادی در شئون اجتماعی و فرهنگی مردم ما شده است هیچ یکی از سرداران قبایل و سران عشایر نمیتوانند با تنهایی خود و با چشم پوشی از جریان عملی نهضت اسلامی در افغانستان زمام امور را در دست گیرند . لذا در چنین شرایطی و در اینگونه اوضاع و احوال است که باتوجه به بافت ویژه جامعه خود و سیر ۱۳ ساله جهاد و مقدس ما باید الترناتیو وضعی را که موجب آذار و خفقان همه ما شده است جستجو کنیم .

یارزنده صحبت باقی

بعد از هرفتح ...؟!؟

چندي است که با فرونشاندن خوشي واحساساتي که از فتح شهر خوست براي ماديست داده بود همه مادر يك سکوت شگفتي به سرمي بریم. اين وضع دو واقیعت مسلم وانکار ناپذيري را براي ما روشن ساخت نخست اين که ازفتح شهر خوست که يکي از مفاخر بزرگ جهادي مردم ما محسوب ميگرديد درراه تثبیت وتعین جایگاه سياسي نهضت مقاومت اسلامي خود آنچنانچه لازم بود بهره وثمری را بدست نياوردیم وتازه رژیم مزدور با سردادن واويلاي « مداخله پاکستان » چنان قسبای مظلومیت وستمديدگي راپوشيد که با کمی ساده لوحي وکوتاه فکري بايد پذيرفت که راستي هم « مليشاهاي پاکستاني » آمدند وبرخاک ما تجاوز کردند !! اين ازهنرسياسي رژيمي به حساب مي آيد که در پرتگاه سقوط قرار دارد و براي مرگ ومير خود روزشماري ميکند . درسياری موارد شکست هاوناکامي ها نيمي از پیروزی ها است . بدون شك اگر نتوانيم از شکست نظامي دشمن براي ناکامي سياسي آنها استفاده کنیم وتاثيرات وانگيزه هاويااخريه پس منظر ودورنمای فتح خوست که بدون ترديد«فتح المين » درتاريخ جهاد مابود در قلمرو احساسات خشک وانعکاسات ريباکارانه مطبوعاتي باقي بماند شکست دشمن درخوست موجب مي گردد که براي نيرو ويازوي دشمن پشتوانه اي به بخشد چه تاريخ جنگ ها ومقاومت ها سرشار از اين گونه مطالب ومسائلي است. تجربه دوم ومهمي براي ما

این است که علی الرغم پی بردن بر این مطلبی که « کار دست ما ابتکار از دیگران
باردیگر دیدیم و آموختیم که ماچندان اهل ابتکار نبوده ایم زیرا درعین حالیکه
مدعی بودیم و می گفتیم که فتح شهر خوست باب بزرگترین پیروزی های سیاسی
ونظامی مجاهدین خواهد بود نتوانستیم میان فتح خوست واهداف بعدنی ماخط
ارتباط و عمل قایم کنیم و این چنین ابتکارنیز با انجام یک عملیات غافل گیرانه
دشمن بر بخشی از مواضع مجاهدین درلوگر در دست نجیب افتید. علت وموجبه
اصلی به میان آمدن این پروسه از آنجا نشئت میکندکه مادرراه تداوم حماسه های
جدید و به کارگرفتن ابتکار نوودست یازیدن برمانورهای عالی منتظریم که به بینیم
دستور کارو عمل دوستان انقلاب چیست ؟ واضح است که درچنین وضع واحوال ودر
امتداد این رهرو تاریخ تنها به نکته مطلوب دیگران بیرون می ایم هرچند که این
نکته مورد پسند ما نباشد . ماحق نداریم این امکان را منتفی بسازیم که شهرها
ومراکز بزرگ دیگری از دشمن پیروزمندانه بدست مجاهدین عزیزمافتح خواهد شد
اما تجربه چنین است که پس از فتح هرشهر و مرکز دشمن دارای برنامه روشن وواضحی
نیستیم و می ترسیم که مبادا بافتح کابل نیز دچار سرگیجه شویم وخوش باشیم که
کابل رافتح کرده ایم درحالیکه تنها « فتح برای فتح » استراتیژی ونصب العین نهضت
اسلامی وشکوهمندمانیست .

«يك مسئله ويك روايت»

دراخبار و گزارش های نزدیک به افواه ونیعه مستند آمده است که برخی از رهبران جهادي با تحمل دودسته گي در نهضت مقاومت وارد فعالیت های تازه سياسي و صحنه های جدیدی از کار مبارزاتی خویش شده اند. البته این از اول نیز «دستورسنتي» نبوده که قیادت گروه هادست کم برای تبلیغات و توجیه ذهنیت عامه ای از مردم مجاهدین و مهاجرین عزیز ما را در جریان بگذارند و اکنون نیز «کسرشان» برای زعمای عزیز جهادي خواهد بود که اگر نه تمامی مردم ما را از آنچه که بحیث فاکتور های مهم سياسي در جامعه و کشور عزیز ما افغانستان مطرح است مطلع بسازند اقلأ افراد مورد اعتماد خود در تنظیم های شانرا مدلل بفرمایند. به هرحال درروایت آمده است که بعضی از تنظیم های جهادي طرح تشکیل دولتي را روی دست گرفته اند که با مقداري چونه زدن و سبک سنگيني سنگيني نجیب رئیس رژیم مزدور کابل نیز در رأس آن قرار گیرد تا به گفته طراحان اصلي این طرح پس از انجام انتخابات عمومي در افغانستان نجیب به نحو مناسبی از کاربردکنارگردد. ایالات متحده امریکا ، روسیه شوروي و رژیم مزدور کابل از مشتاقان اولیه و دلباخته گان !! این برنامه بوده اند مگر جای تعجب اینجاست که چرا و چگونه شد که برخی از دوستان انقلاب ما وعده ای از رهبران نیروهای جهادي با جمعی از ابر قدرت ها و رژیم مزدور پیوستند و بالاخره راه برای چنین يك معامله ننگيني را باز ساختند. تنها به این دلیل و چنین توجیهی که «نجیب سمبول بیش نخواهد بود و امور اجرایی و اداری کشور تحویل

يکتن از رهبران جهادي خواهد شد! » بايد گريست و جداً متوجه آینده کشور شد که بلاهين اکتون برتنه ما گذشت و راستي هم مصداق قصه اي شده ايم که مي گویند مردی که درزير درختي خوابیده بود ماري برسینه وي گذشته بود و مي گريست دوستان گفتند که مار رفته است چرا مي گيرني ؟ آن مرد در جواب گفت که ميترسم همین راه مار شود !! مانيز بايد فراموش نه کنیم که اگر امروز چند گروه و تنظيمي باراستي و ياهم بدروغ و درلابلاي افواهاات و تبليغات سؤ و ناسؤ در اين جاده ناهموار گام مانده اند مبادا فرداها و پس فرداها راه صاف و جاده هموار براي همه کساني شود که شايد امروز جرأت گام ماندن براي خيابان رانه مي کنند.

قابل تامل است که تجربه انقلاب اسلامي ماهمين گونه بوده و بسياري از دوستان که برخي از پديده ها و فعل و انفعالات را « حرام قطعي » مي شمردند امروز انرا مباح مي پندارند و دلزده هستيم که اين دوستان طرح امروزي رابه فال نيك بگيرند.

« وماعلينا الا لبلاغ »

«کشت و مات روزگار»

مدتی «مثنوی بازگشت پادشاه سابق» به تاخیر بود که ناگهان باردیگر تکرار شد و درچنین جوشگفتی از جامعه و انقلاب ماسرزیان ها افتید . وقتی آدم این همه دایره های از برنامه ها و شخصیت هارا می بیند که همچون چرخي یکی بی دیگری می آیند و میروند شك آدمي به يقين مبدل می گردد که تاب و بیج شخصیت ها و برنامه ها تصادف روز گار نیست بلکه دست اغیار است که چون مهره های از شطرنج یکی رابه جاي دیگری می آورد و میدان و محفلي راگرامي می بخشد. فتح شهر خوست بمنزله ، ازدست دادن يك فيل و دو رخ حریف بود که تازه راه براي تازیدن اسپان بازگردیدمگر چاره چیست که نتوانیستم ازاسپ استفاده کنیم و بالاخره بایباده های مان ازحریم خود دفاع می کنیم !؟

و پیش کردن شاه سابق نیز به پیش انداختن پیاده ای است که گمان می کنیم پس ازین همه معرکه و مرگ و میر و آسپ کشي و فيل کشي دوباره به وزارت برسد . به هرحال باطلب پوزش که مثال های از تخته شطرنج بود و ممکن است برای کسانی چون من که با این بازی چندان آشنائی نداریم اینگونه تمثیلات درد سرآرنده باشد مگر درعین حال بایک نظرکوتاه میتوان گفت که آشنایان و ناآشنایان کشورمارابه تخته ای از شطرنج مبدل ساخته اند . این مثال بخاطري جلب توجه میکند که يك شطرنج بازماهر گاهی دريك خط ویژه ای پیاده و آسپ و فيل طرف مقابل را بخورد که نه بخاطر همین هدف است که فيل و پیاده و آسپ دشمن را ازصحنه خارج کند . بلکه

می خواهد با این نوع سرگرمی ها در چند مرحله دیگری « شاه » مقابل را شکست دهد!!
در بسیاری موارد که ما مشغول عملیات نظامی و فتح سنگرهای دشمن بوده ایم و ملت
ما در راستای سقوط نظامی رژیم کابل توجیه می گردد توطیه های سیاسی و بحث
های معامله گرانه روی تمامی داشت و نداشت مایه آغاز و گاهی هم که وارد
استراتژی سیاسی می شویم از نیرومندی نظامی دشمن سخن می گویند.
اکنون نیز از یکسو اگر مردم سلحشور ما با حضور یافتن در سنگرهای جهادی و نظامی
حماسه می آفرینند و ملت شکوه مند ما منتظر پیروزی نظامی هستند دشمنان اسلام
و افغانستان بدیل های گوناگون سیاسی و برنامه های جداگانه ای برای معامله بر عزت
و خون و حیثیت ملت افغانستان را پیشنهاد میکنند. این در حالی است که هیچ کسی
از ما برای پیگیری دقیق پروسه سیاسی مبارزه مردم ما آمادگی ندارند و کسانی نیز
که اهل معامله و سازش اند هیچگونه پایگاه توده ای و مردمی را ندارند.
با صراحت باید بگوئیم که این نوع فعل و انفعالات يك حالت طبیعی و اصلی انقلاب
مانیست بلکه چیز است که از «برکات» دوستان انقلاب و سادگی مسؤلان جهاد
محسوب می شود و به هر حال این چنین جوی را مساعد حال خود می پندارند.

« حرکت جدید و تجربه گذشته »

می گویند که بعضی از رهبران جهادی بازهم دوبارادریک موزه کرده که انشاء الله يك هیأتی از احزاب و گروه های سیاسی پشاور نشین و تهران نشین گرد هم آیند و روی طرح واحدی برای حل بحران افغانستان به توافق و تفاهمی برسند.

البته با اثر تجربه های که از گذشته داریم و از قدیم الایام با این چنین برنامه ها و گرد هم آتی ها آشنائی پیدا کرده ایم بر اینگونه نسخه ها چندان اعتقاد قرص و قایمی نداشته ایم اما همین که دوستان و عزیزان چنین طرحی و برنامه ای را زیر دست گرفته اند لابد خود را ناچار می بینیم که چیزی و مطلبی را بگوئیم و یار دیگر درباره ، « معجون دوستان » که همیشه اینگونه تیزس ها و تیوری ها را با مارک « مکتبی و یگانه راه حکومت اسلامی » و « هرکه با این طرح مخالف بود دشمن خدا و اسلام است » عرضه و ارایه ، می فرمایند دست کم درد دل مانرا بیان کنیم. توضیحاً به روایتی عرض می کنیم که حسب فرمایش برخی از دوستان دریک اجلاسی که دو روز قبل در اسلام آباد پایتخت پاکستان دائر گردیده بود تجویز شده است تا يك کمیسیون بلند پایه ای که در آن ۲۸ تن از نماینده گان احزاب و گروه های مختلف سیاسی اعم از گروه های مقیم پشاور و تهران عضویت داشته باشند طرح واحد حل بحران افغانستان رابه مجلس عالی رهبران احزاب و گروه ها که همانا مایه های اصلی این هیأت و کمیسیون هستند تقدیم کنند . البته هفت تنظیم مقیم پشاور حق خواهند داشت جمعاً بیست و يك نفر ، حزب وحدت اسلامی افغانستان ۲ نفر ، احزاب و گروه های مستقل ۳ تن و گروه حضرت شیخ محسنی نیز ۲ نفر نماینده گان خویش را به این کمیسیون معرفی کنند .

اگر از بحث های بعدی و طولانی صرف نظر کنیم درعین حالیکه ارایه این طرح رایک امر خوب و مشمری تلقی باید کرد در این بازاری از کوران اقلأ « خرطوم فیل » است عیب و عیوبی نیز دارد که از اعتبار و ارزش آن کاسته می شود و تازه آدم رایه یاد خاطرات نخستین روز های او شورای مشورتی می کشاند که حقیقت خواهی و واقعیت گرانی دو آتش ترین نیروهای از انقلاب و جهاد مارا مورد آزمایش قرار داد و سرانجام نتایج آن شوری رانه تنها ما بلکه سایر عزیزان بخوبی مشاهده می کنند، در طرح و ارقامی که برای اشتراک نمایندگان هر گروه سیاسی در نظر گرفته شده است بی عدالتی قابل ملاحظه ای به نظر می خورد و این امر باعث می شود که اعمال و اجرای طرح مورد بحث در انحصار چند گروه محدودی قرار گیرد. و سرانجام نیز به مرحله ای برسیم که همین اکنون در آن قرار داریم .

در جنب اینکه تناسب اشتراک نماینده گان احزاب و گروه ها ممکن موجب دلزدگی نیروهای خارج از هفت تنظیم مقیم پشاور شود تکلیف دولت موقت مجاهدین نیز که زمانی هم مخالفت با آن را بمشابه مخالفت با « خلافت اسلامی ! » می پنداشتند روشن نه شده است و طبیعی است که حتی نیروهای شامل در دولت موقت نیز چندان علاقمندی جدی با اجرای این طرح را ندارند در پهلوی اینکه آغاز و زوال ابتدائی این جریان نیز منبعت از اراده خودنی نیروهای جهادی مانست و بدون تردید در این زمینه اشتیاق دیگران بیش از اراده ، ما بوده است به هرحال این واقعیت را نباید فراموش کرد که اگر باردیگر و در این مرحله حساسی از تاریخ ملت خود به يك اصل تجربه شده ای چنگ می زنیم هرآینه که بر ساده لوحی و ناچارنی تمامی ما دلالت خواهد کرد در غیر آن باید تمامی ملت مسلمان افغانستان و نیروهای مجاهد کشور را با دادن حقوق حقه آنها بحیث پایه اعتباری و ارزشی حرکات و سکنتات خود قرار دهیم این یکی از تجارب و اندوخته های طلایه های ما محسوب می شود .

این ارقام واقعی نیست

اهل معرفت و درد در جامعه مامیدانند که همه کارهای مان با تنبلی و غفلت عجیبی پیش میرود و شاید این يك سنت مخصوص به کشور ما باشد که تا برای انجام يك کاری مي جنبیم ختم و پایان آنرا اعلام مي کنیم و باهم حداقل برنامه روز اول ما تعویض مي شود و با فرمایشات و پیشنهادات تازه اي رونق مي یابد . هفته قبل داغ ترین مطلب سياسي به سطح جامعه جهادي ما و « تیترا سخنان خبر چینان و گزارشگران » مطبوعات و « مطبوعات » در پشاور همانا گردهم آئي برخی از رهبران عزیز جهادي مادر اسلام آباد بود که بدون هرگونه بگومگوها کمیسیون متشکل از نمایندگان احزاب و سازمان های سياسي مذهبي مقیم پشاور و تهران باید تشکیل جلسه میدادند و آخري از این برنامه را نیز که لابد در آگاهی و معلومات خیلی ها مي گنجد درمي یافتند و به قول معروف « آش روي کاسه مي افتاد » . به هرحال مقتضاي اوضاع سياسي چنین بود که باید دوستان با غور و دقت راه میرفتند و این کار خیر را نیز با تدبیر و مصلحت ویژه اي که خاصه اي از راهیان و « سالکان » این راه است آغاز مي فرمودند و چنانچه روایت است همین سان شد و به قول دیگری یکعده از احزاب و سازمان ها نمایندگان شان را معرفی نمودند تا اگر لازم شد برای شرکت در این کمیسیون حضور به هم رسانند. ما اگر چه مواضع مانرا در سرمقاله روز پنجشنبه خود بیان داشته بودیم و همین اکنون نیز روي همان موضع خود مان ایستاده ایم مگر با توجه به اینکه بعضی از سران گروه ها در آستانه تشکیل اجلاس

کمیسیون مشترک نیروهای جهادی راه سفر به تهران را در پیش گرفتند و بسیاری از دوستان در خارج و در داخل یا صدای اعتراض شانرا بلند کردند و با هم طرح تشکیل این کمیسیون را چنان بی اهمیت و یکنواخت و تکراری می خوانند که لزوم اعتراض رانه می بینند در چنین شرائطی است که باید گفت اخیر چرا عاقدمان شده است که بدون مطالعه «چهارگوشه قضیه» طرح های شکست خورده سیاسی راسبک سنگینی می کنیم. در اینجا بی پرده و باصراحت باید بگوئیم که چرا دوستانی نیز که دولت موقت مجاهدین را ناقص القاعده می خوانند و تشکیل شورای مشورتی را نیز یک تجربه ناپسندیده می شمرند در برابر این چنین برنامه های که هر چند با ظاهر آراسته و اطمینان بخش ترتیب یافته است سکوت میکنند؟ مگر چه کسی نمیداند که سرنوشت ملت مسلمان افغانستان نه با تشکیل لویه جرگه ها و میتنگ های فرمایشی و فرسایشی رژیم مزدور کابل میتوان تعیین کرد و نه هم نشست های انحصاری، تکراری و فاقد پشتوانه تمامی ملت مسلمان افغانستان میتواند نقش قاطعی در سرنوشت مردم ما را داشته باشند. رهبران عزیز جهادی باید قبل از تشکیل اینگونه کمیسیون ها و گردهم آئی ها درباره این واقعیت مسلم جامعه مابیانندیشند که محراق آرزوها و آمال شهدای عزیز ما چیست و این ملت آواره و مظلوم خواهان چه نوع یک آینده ای هستند؟ عرف جامعه ماوسنت های الهی که درستون دین مبین اسلام تبلور می یابند از ما چنین می طلبند و باید هم اینگونه باشیم. در یک کلام بعضی از گردهم آئی ها و تعیین برخی از آرقام نمایندگی از مردم با واقعیت های امروزی جامعه جهادی و باشعور سیاسی مردم افغانستان مطابقت ندارند و نباید زساده ازین برآن تأکید کرد.

باید به حال قشر معلمان و متعلمین توجه کرد

کم توجهی نسبت به ابعاد فرهنگی و تعلیمی انقلاب شکرهمنند افغانستان از آنده دردهای است که در قلب هر یکی از مبارزین اصیل و مجاهدین عزیز ماجادارد و شاید در یک زمان طولانی این دردهای بزرگ و سنگین درخاطره های از مردم ما و نسل آینده این کشور باقی بمانند ، اتفاقاً در این روزها نیز هر یکی از ما نسبت به تعطیل در حقوق و معاشات معلمان و کادر وزارت تعلیم و تربیه دولت موقت مجاهدین دلسوزی های خوشایند و ناخوش آیندی داریم که به هر حال موجب آذارهه مامی شود و طبیعی است از اینکه قشر محروم و بالنده جامعه جهادی ما از ابتدائی ترین حقوق خویش بی بهره می مانند همه ما باید عزادار باشیم که این چنین کم مهربی ها نسبت به معلمان و متعلمین عزیز ما در حالی است که میبالغ گزاف و اسعار محدود خارجی که بنام جهاد و هجرت برای ما تعاون می گردد بجای مصرف در این بخش مهم و حیاتی برای نسل های آینده ملت ما روی پروژه ها و برنامه های به خرج می رسد که از کوچکترین فایده و بهره ای برای ما برخوردار نیست. دانشجویان عزیز و مربیان از جمله محققان دارند که نسبت به این گونه بی تفاوتی های مسئولان جهاد از عموم مسئولان و متصدیان امور جهادی اظهار تنفر کنند مگر در جنب این واقعیت بزرگ و مبتنی بر حقیقت معلمان و دانشجویان عزیز ما نباید در مسیر ماجراجویانه سیاسی قرار داده شوند که بجای رسیدن به همان هدف اولیه قربانی خواسته های سیاسی گروه ها و احزاب سیاسی واقع گردند که اگر عوامل این نقیصه ای رانیز که معلمان

عزیز ما دچار آن هستند بررسی و ارزیابی شود بدون تردید در کاستی ها و ضعف های کلی مابه مشاهده خواهد رسید .

اگر قرار بوده که برخی از دوستان و عزیزان بادل سوزی و ترحم نسبت به وضع فلاکت بار معلمین آنها را برای یک مقابله عجیبی در برابر دولت موقت تشویق می فرمایند . و راستی هم درد مریبان و دانشجویان عزیز را درد زیرین می خوانند می توانند بر مبنای این چنین مهربانی ها و شفقت های خویش دست کم مقداری از وجوهات پولی و مالی خویش را در اختیار معلمین عزیز ما قرار دهند در غیر آن چه کسی نمیداند که شعار دادن ها علیه یکدیگر و مقابله های ذهنی گرایانه و ماجراجویانه میان هم سبب شده است که درد های ما را افزون ترمی سازد . و چه کسی نمیداند که شعار دادن در برابر فلان تنظیم جهادی و فلان نهضت اسلامی تنها برای دشمنان اسلام و مسلمین این باور را میدهد که نهضت ملت مسلمان افغانستان که افتخار شکست دادن به بزرگترین قدرت نظامی دنیا را دارد اکنون در اختلافات ذات البینی گیر افتاده و لابد سرنوشت چنین ملت از هم پاشیده و چند پارچه را باید دیگران تعیین کنند .

شاید عده ای از دوستان که با استخدام مستشاران خارجی برای مقابله با فلان نهضت اسلامی و فلان کشور و براه انداختن ماجراجوی های بی ثمر و تلقین کردن بی اعتمادی برای رهبران جهادی نسبت به فلان نهضت اسلامی « رزق دروزی » پیدامی کنند از شنیدن این چنین شعار و ترغیب و تشویق یکعده از برادران برای دادن شعارها کسب لذت کنند مگر این نوع خلیج ها و فاصله ها اگر هرچندی ادامه پیدا به کنند به نفع امت اسلام ، انقلاب اسلامی و کشور عزیز ما افغانستان نیست . باید به این نکته پی ببریم که مادر موقیعت جنگ و جدل با هیچ نیروی که دشمن مانستند و دست کم جهاد ما را حمایت میکنند نیستیم تازه اگر چنین ماجراجوی ها موجب بلند رفتن مراتب مادر داخل گروه خود مانیز می شود !!

«این همه توطیه ها چرا؟»

آقای خاورپریزدیکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد با پایان یافتن مذاکرات نماینده خاص وی درباره افغانستان با گروه های از مجاهدین و برخی از دولت های منطقه و مسؤلان شماره اول رژیم کابل بدون کوتاه ترین وقفه ای پیشنهاد طرح پنج فقره ای خود را اعلام داشت. اگر چه از طرح دبیر کل سازمان ملل تعبیرهای زیادی و گوناگونی وجود دارد اما واضح ترین و روشن ترین مطلبی که در طرح دبیر کل نهفته است این است که مجاهدین باید با تحمل این همه قربانی ها و ایثار گزی ها بر سر میز مذاکره بارژیم کابل بنشینند و به قول دبیر کل سازمان ملل « مصیبت های چندین ساله » بر مردم افغانستان باید خاتمه پیدا کنند!! بدون شك برای جوامع و کشورهای که اهل سیاست و مبارزه شان به نرخ روز نان می خورند و همه فعالان سیاسی مشترکاً بر سر آخور « دموکراسی » می ایستند مشمترترین و نزدیک ترین راه همین است که از آقای پریزدیکوئیار روایت می شود مگر بافت سیاسی و اجتماعی جامعه ما افغانستان اقتضای دیگری دارد. به هر حال واکنش های گروه های سیاسی اسلامی در برابر این طرح نیز متفاوت بود عده ای از دوستان همین که شنیدند دبیر کل سازمان ملل متحد طرح حل و فصل مسئله افغانستان را ارایه داشته اند داغ آمدند و آنرا بکلی مردود دانستند و برخی از عزیزان نیز ملاحظاتی داشتند و نظریاتی، که با وسایل ممکنه به اطلاع عامه رساندند و بدین ترتیب طرح دبیر کل سازمان ملل متحد سبک سنگینی شد. مابجای خود درباره طرح سازمان ملل متحد بحث و گفتگو خواهیم کرد مگر اکنون سخن دیگری است. سخن مهم این

است که با مردود دانستن طرح سازمان ملل متحد نهضت مقاومت و گروه های سیاسی مذهبی را درجه ظرفیتی از به نمایش گذاشتن وحدت، اخوت، صمیمیت و صف بندی علیه رژیم لجیب می بینیم؟ زیرا درمقابل به خوبی مشاهده می شود که رژیم کابل در ورطه ناکامی های خود و در عمقی از لاجوابی در برابر داعیه برحق ملت مظلوم افغانستان با پذیرش طرح سازمان ملل به داشتن بزرگترین منطق سیاسی و به قولی ریا لیزم اجتماعی مباحثات و افتخار میکند. چه کسانی خواهند پذیرفت که مجاهدین توان دست کم صف تشکیل دادن میان هم را دارا اند؟ در حالی که کوچکترین پشتوانه ای برای اقامه منطق خود را دارا نیستیم و حرف های مانرا شعاری بیش تلقی نه می کنند کلمات و جملاتی که هر چند زیبا و پسندیده بیان می کنیم در حد کلمات و جملات باقی خواهند ماند و مردم شیمه باور پیدا کردن بر آنچه را که مامی گوئیم از دست داده اند. سازمان ملل درست در چنین شرایط سخت و دشواری بر جراحات های مانمک پاشی میکند زیرا از یک سو رژیم کابل که با توطیه های خورد و بزرگ جهانی باقیمانده است در برابر همه ما به نمایش قدرت می پردازد و از سوی دیگر کاملاً مشخص است که گروه های سیاسی مذهبی افغانستان فاقد وحدت و هم آهنگی هستند. این مسخره نیست که بتوانیم با کمبود یک استراتیژی ملی به سطح جهاد دیدگاه ایمان را بیان کنیم. و از دنیا بخواهیم که ما طرح و استراتیژی رانداریم و دیگران نیز نباید از جای شان تکان بخورند!!! اگر چه دلایل زیادی وجود دارد که طرح دبیر کل سازمان ملل بر پایه اعتبارات ابر قدرت ها ارایه شده است و این برنامه غیر از شهادت ها و شهادت های ملت بزرگ مارونق می یابد مگر اختلاف میان نیروهای سیاسی اسلامی را چگونه باید توجیه کرد؟ می بینیم که امروز هم مانند ده سال گذشته در اختلاف هستیم و امروز هم مانند دیروز باید نیروهای اصیل اسلامی تکفیر و تفسیق شود مگر راستی از خود پرسیده ایم که دیروز شرایط جنگ ما و نوحوزندگی دوستان انقلاب ما چه بوده و امروز در چه نوع شرایطی به سر می بریم؟ امروز برای چه هدف ها مرگ را می پذیریم و دیروز برای چه ارمانی کشته می شدیم؟ آیا امروز از خود می پرسیم که جرأت ارایه چنین یک طرح یکجانبه و ناقص در وجود آقای دبیر کل سازمان ملل از کجا بوجود آمده است؟ بلی، دبیر کل سازمان ملل با ملاحظه و مشاهده وضعیت می که ما دچار آن هستیم. سری از نخ توطیه را گرفته است و تامانه جنبیم و به خود نیائیم طعمه های ازین توطیه ها خواهیم بود.

چند جبهه و شرایط حساس کنونی برای نهضت مقاومت

اعلامیه ها و بیانیه ها و سخنرانی های اخیر گروه های سیاسی مذهبی و رهبران تنظیم ها درباره طرح دبیر کل سازمان ملل متحد اگر از یک سو این حقیقت را بر ملا ساخت که مجاهدین دلیر و عزیز ما با داشتن شعور بلند سیاسی از حضور وجود رژیم ملحد کابل به عنوان تنها نیروی مسؤل جنایات ۱۳ ساله علیه ملت مظلوم افغانستان در صحنه سیاسی آینده کشور تنفر فراوانی دارند از سوی دیگر موجودیت چندین جناح سیاسی در نهضت مقاومت و در کل کشور عزیز ما افغانستان نیز بیش از هر زمان دیگری عیان و بر ملا گردید. البته حق شهدای عزیز ما و لازمه ارمان های مظلوم ترین فرزندان نهضت اسلامی و حرکت خود جوش محرومین ضد استکباری در افغانستان چنین بوده و ماسوا ازین هرنوع موضع سازشکارانه با رژیم مزدور و کمونیست های جنایتکار خیانت با داعیه مقدس جهاد و هجرت ملت شکوه مند ما محسوب می شود. مگر با این نظر خود نمیتوان فراموش کرد که بگومگوهای سیاسی برخی از رهبران جهادی نزد همه کسانی که درباره افغانستان می اندیشند قابل بحث و ارزیابی است. بدین معنا که عده ای از دوستان در حالی که با قاطعیت و سرسختی طرح پیشنهادی دبیر کل سازمان ملل متحد را مردود دانستند و اشتراک رژیم کابل در سازمان سیاسی آینده افغانستان را جفای نابخشودنی خواندند دروغا که بنا بر این دلیلی که همین عده ای از سران عزیز گروه ها حتی کوتاه ترین و مختصرترین طرحی برای تجمع نیروهای ضد رژیم را

دارانیستند هیچ کسی در دنیا رابه حرف ها ومواضع شان اطمینان واعتمادی نه خواهند بخشید زیرا این دوستان باید بارابه طرح هاي ایشار گرانه براي انسجام تمامی نیروهای ضد استکباري وضد استبدادي کشور که حد اقل نمیتوانند با استراتژی واهداف شان صفت «اسلامی بودن» راعلاوه نه کنند از موضع بلند منطقي برخوردارمي کردند درحالیکه درسیاری موارد فاصله هامیان این گروه ها بادیگر جناح هاي نهضت سياسي اسلامي درافغانستان اضافه تراز فاصله میان آنها ورژیم کابل میباشد. ازهمین جاست که دیگران روي طرح این عده اي از دوستان «علامت های قدرت خواهی» مي مانند. جناح هاي دیگری از عزیزان سران گروه ها نیز با بیان مطالبی «گاهی برمیخ گاهی برنعل» دسته در دست رژیم کابل میدهند و برای تمامی توطیه گران داخلی وخارجی این جرأت را مي بخشند که گویا يك ویاچند جناحی از مقاومت برای شرکت دادن نجیب رئیس رژیم کابل درحکومت آینده افغانستان اعلام امدگی نموده و باید این پروسه را با شدت وجدیت پیگیری کرد. واقعیت این است که این آقایون هرگز قصد ندارند نجیب را براریکه قدرت نگهدارند بلکه مي خواهند که خود ویا هم بعضی از «بزرگان آروپانشین!!» را به مسند قدرت برسانند اگر چه میتوانند با این شیوه خود به زعم آنها «شریلای بنیاد گرانی!!» راز سرخود کم کنند مگر نباید این نکته را فراموش کنند که حامل این گونه «ضرب زبانی ها» وتلاش تنها به نفع کمونیست هاو عناصر فرصت طلب تمام خواهد شد.

البته این بحث برجای خود باقی است که امروز و برای فردا ها و پس فرداها جامعه ما علاوه بر جبهه گیری هاي «کفرواسلام» به چندین جبهه دیگری نیز تقسیم مي گردد.

گره دولت برسی مست نگردي ، مردی!

قرار بود در شماره آینده به مناسبت رحلت دردناک امام خمینی که دو سال است وجود شریف او در میان امت بیدار اسلامی و در بین محرومین عالم حضور ندارد مطالبی را بنویسیم تا اگر بتوانیم بحیث هواداران و ارادتمندان آن بزرگوارانه حقی بلکه تکلیف ما را ادا کنیم مگر نتوانستیم در استان سالگرد رحلت وی نیز آنچه را که قلب ما می خواهد و دل و دماغ ما را توجیه میکنند نه نویسیم . من قبل از اینکه این نوشتار را آغاز کنم سخنان يك کشیش مسیحی لبنانی به یاد آمد که در مراسم نخستین سالگرد امام خمینی (رح) گفته بود و لازم دیدیم تا سخنان وی را بحیث مقدمه این مقاله درج کنیم. آن کشیش پارسا و انقلابی گفته بود که « امام خمینی بحیث يك انسان مؤمن و انقلابی برچندین طایفه ای از مردم منت گذاشت و با مرگ خود نیز این همه طوایف را مدیون خود ساخت.

۱- انسان های دریند کشیده شده عالم

۲- پیروان ادیان و خداپرستان

۳- مسلمانان جهان

۴- انقلابیون مسلمان »

وقتی انسان با شاخص معنویت و عرفان و با توجه به تحولات بزرگی که امام در جهان پدید آورد در عمق اندیشه ها و کارنامه های سیاسی و عرفانی وی فرومی رود دقیقاً درمی یابد که راستی هم جهان و همه طوایف عالم مدیون مبارزه و جهاد مردی هستند

که به قولی «به دولت رسیده و مست نه شد» امروز نه تنها آن کشیش کلیسایی که امام را چون کوهی استوار در برابر صهیونیسم جهانی یافته بود بلکه همه آزادگان عالم و محرومان بپاخاسته دنیا میدانند که امام خمینی بیدار گرنسل انسان مظلوم و ستمدیده ای بود که در زیر چرخ قدرت مستکبران خورد می گردید و او باز گرداننده و حیثیت و عزت به فرهنگ دینی و معنوی در جهان شد. امروز همه مسلمانان جهان و یک میلیارد انسانی که هویت دینی و مذهبی اسلامی دارند مفتخراند که مردی از تبار مسلمین برخاست و در قرن پر آشوب بیستم برای اسلام عزیز جایگاه ویژه ای را بدست آورد. امروز راهیان نهضت های آزادی بخش اسلامی و انقلابیون مسلمان دنیا درک کرده اند و میدانند که امام اسوه عمل، زاهد شب، جنگجوی روز و عارف خداپرستی بود که در تاریخ معاصر جهانی یک دولت اسلامی را بنیاد گذاشت و این یکی از آرمان های دیرینه نهضت های اسلامی و انقلابیون مسلمان در عالم بود و از همین جهت است آن چنانچه زندگی و حیات امام خمینی (رح) انقلاب بزرگی را برپاساخت و مجدداً راه نوینی را بر مبنای اسلام ناب محمدی (ص) بحیثیت تنها وسیله نجات محرومین و مظلومین جهان گشودند مرگ و موت وی نیز وثیقه اصالت راه و مکتب اش بوده و اینک می بینیم که مستکبران و جباران در تاریخ با جسد مطهر وی که در خاک خوابیده است زور آزمائی میکنند. دروغاگر مردانی بودند که همچون خمینی بزرگ «به دولت میرسیدند و مست نه می شدند!» روح آن عزیز شاد باد

«یادداشتی بر تحولات جهانی و آمادگی مسلمان»

جدا داشت تا امروز و در این سرمقاله نیز سراپا از امام خمینی آن مسافر برخاسته از تاریخ معاصر بشری یاد می‌کردیم که اگر هرچند از خصایل و ویژگی‌های شخصیت امام خمینی «قدس السره شریف بگوئیم و بنویسیم کم گفته ایم و کم نوشته ایم».

مگر من در حیطه ای از ناتوانائی و بیچارگی‌هایم به خامه ای اکتفا می‌کنم که در ویژه نامه ای به همین مناسبت مرقوم داشته‌ام و بحیث ضمیمه همین شماره بدسترس خوانندگان عزیز قرار خواهد گرفت. به هر حال لازم است تا به بیان یکی از مطالب دیگری که با جان و جهان ما ارتباطی دارد به پردازم. واقعیت مسلم و زبانزد تمامی دانشمندان و سیاستمداران و کارشناسان امور تاریخ و جامعه است که جهان امروزی با همه دسته‌بندی‌های فکری و سیاسی در حال تحول است چنانچه کمونیزم بحیث دکتورین هفتاد ساله سیاسی و اقتصادی جایگاه تاریخی و مکتبی خود را از دست می‌دهد و در اینگونه اوضاع و احوال است که نظام جهانی سرمایه‌داری و نهضت جهان شمول «دموکراسی» برای تصاحب مقام از دست رفته مارکسیسم و کمونیزم در مقابل تمامی نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی و ملی در جهان سوم قرار گرفته است و در این راستا نیز ایالات متحده آمریکا بمشابه بزرگترین قدرت نظامی و سیاسی جهان و بحیث پایگاه پویا و دینامیک «دموکراسی» با خرج و هزینه سرمایه‌های بی‌شماری از خود در همه اکنافی از عالم حضور یافته است و تازه طرح «نظام نوین جهانی» مقدمه‌ای به حساب می‌آید که آمریکا آنرا بخاطر کسب مقام جدید نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در دنیا روی آنتن‌های تبلیغاتی آورده است. مگر سوال اینجاست که در چنین شرایط حساس سیاسی در جهان بویژه در کشورهای جهان سوم که بیشترین بار عملیات

امریکا برای اجرای طرح « نظام جدید جهانی » رامی کشند چرا نه می توانند نهضت های آزادی بخش اسلامی و کشورهای مسلمان با طرد نظام های جاهلی مارکسیستی و کاپیتالیستی مقام و حیثیت تعیین کننده ای در معادلات جهانی را داشته باشند در حالیکه تیوری های سیاسی اسلامی و ترویج احساسات اسلام خواهانه در میان توده های از مردم بیش از هر زمان دیگری رونق یافته است ؟ با صرف نظر از بررسی های کلی در زمینه مبارزه میان کفر و اسلام این يك حقیقت هویداوروشنی است که بسیاری از نهضت های اسلامی علی الرغم درک و تشخیص اهداف نامشروع و پلید استکبار جهانی آمادگی لازم برای يك مبارزه مناسب با غرب را ندارند و یا هم دریکارگیری تاکتیک و شیوه مبارزه جهت کسب مقام و منزلت امت اسلامی در جهان کنونی اشتباه می کنند. آنچه که پیش از هر چیز و هر مطلب دیگری برای تداوم اینگونه يك مبارزه همه گیر و تاریخی ضروری است این است که نیروهای اسلامی باید از قلمرو « شعار مبارزاتی » بیرون آمده و در عرصه وسیع خود سازی انقلابی و عمل سازش ناپذیر با امپریالیزم جهانی و کفر بین المللی گام بمانند.

کسانی که فکر میکنند بدون داشتن آمادگی های لازم سیاسی و فرهنگی میتوانند مسیر دنیای کنونی را تغییر دهند در خواب عمیق فرورفته اند و قبل از همه باید این سوال را نیز پاسخ بگویند که برای ایفای نقش تعیین کننده سیاسی و فرهنگی در جو کنونی جهانی در خود و نیروهای تابع از خود چه مقداری از تحول و تغییری را آورده اند ؟ اگر وضع وجودی آنها و حالت تشکیلاتی نیروهای هواداران در ورطه يك انقلاب جدید درونی قرار نگرفته اند بدون شك که هر نوع موضع گیری از سوی آنها و همه نهضت های اسلامی در محدوده شعارباقی خواهد ماند و این تناسب زمانی صدق می یابد که به بینیم دوستان و دشمنان ما چه کسانی اند ؟

«فهم ماوتزویه های جدید علیه انقلاب»

ندانستن رابطه میان نیروهای سیاسی ، استقلال ، جغرافیه و استراتیژی عمومی يك ملت بپاخاسته بزرگترین خلی علمی درکارزار انقلاب اسلامي ما محسوب مي شود . دريغا اگر قیادت جهادي ورهبران سياسي مابی باکانه وبدون درنظرگرفتن هرگونه ملاحظه خصوصی بريك استراتیژی عمومی انقلاب و آهنگ ارتباط بین مراجع سياسي وپدیده استقلال ، آزادی ومحدوده های جغرافیه سياسي توافقی میدانستند این فصل حزن انگیز معامله گری ها وسازش ها برفاق انقلاب وجامعه انقلابی افغانستان فرانہ مي رسيد شاید برای خيلي ها از عزیزان ودوستان تفهيم این چنین کلیمات واصطلاحات آشنائي نداشته باشد وباهم دست کم آنرا شعارهای عقده آمیز يك جریان مایوس شده ای ازروشنفکران بدانند مگر واقعیت این است که تاریخ آینده ملت عزیزوشکوهمند ما برمصداق وحقانیت بیان عمومی این جریان « تاریخ زده روشنفکران » صحنه خواهد ماند . نزد بیشتری از دوستان این تصور وجود دارد که مصداق پدیده های چون تمامیت ارضي ، استقلال ، وحدت ملي وطرح استراتیژی عمومی برای رشد وارتقای جامعه تابع این امر است که کدام نیروی سياسي درچه محدوده ای ودرچگونه شرایطی به قدرت میرسند ؟

درحالیکه رسیدن به اهداف عمومی انقلاب وتامین مصالح علیا اسلام بجزدريك چارچوب وسیع ملي وترویج عملی مفاهیم استقلال زوحدت ملي افغانستان درجامعه انقلابی ما ممکن نیست . دراین روزهای که مشغول ترتیت این متن نوشته خود

هستیم نیاز بیکران و بی پایانی احساس مینمائیم. که تمامی نهاد های سیاسی افغانی و «موسساتی» که درجهاد ملت بزرگ افغانستان سهمی داشتند باید روی این واقع بینی که چه کسی و چه نیروی با آینده سرفراز افغانستان روابط نزدیکی دارد دریک چارچوب بزرگ سیاسی واجتماعی گردهم آیند و با سقوط دادن به رژیم مزدور راه حرکت انقلابی نسل های کنونی و آینده افغانستان را فراهم سازند .

درغیر آن میدانیم و دیگران نیز بهتر درک می کنند که دشمنان شرقی و غربی انقلاب اسلامی با طرح ریزنی توطیه های جدیدی علیه اسلام و مسلمین در افغانستان یک عرصه تازه ای را پالایش میکنند . وقتی روی این تحلیل ما این واقعیت را بیافزایم که روس ها با مهارت تمام پذیرفته اند نجیب را برکنار سازند مگر در تلاش اند تاالترناتیو بعدی برای نجیب ویا هم حداقل بخشی از نهادسیاسی آینده افغانستان را توسط جناح دیگری ازحزب مزدور وطن چون خلقي ها جاگزین سازند میتوانیم دلسوزانه بگوئیم که عده ای از دوستان جهادی ما برای اکمال و اتمام این توطیه مشتاقانه تلاش میکنند . ماهمه بسوی خدا میرویم .

«تلاش اخير سياسی + دلسوزی»

در روایات آمده است که با اعلام طرح پیشنهادی از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد حرکت ها و تلاش های تازه ای در جهت تفهیم و انسجام نیروهای سیاسی و جهادی افغانستان آغاز شده است اگر چه پیش تر از این در باره اینگونه تلاش ها و چنین تجربه ها سخن رفته است اما اهمیت و ضرورت تاکید بر آن به حدی است که هیچگاه نه میتوان با يك یا دوبار مطلب را تمام شده پنداشت .

مابه اساس این تجربه آموخته ایم که اگر با توجه به واقعیت های موجود در جامعه افغانی نسبت به تاریخ پر افتخار افغانان و مردم سلحشور آن که فرزندان آن بیش از هر کس و هرنیروی دیگری باردوش جنگ خونینی علیه استکبار جهنمی روسی را تحمل کرده اند دلسوزی و صداقت و صمیمیتی نداشته ایم و در ورطه این همه بدبختی ها و مصیبت ها هرگروهی از مجاهدین و هر «موسسه ای» از کارزار «سیا» سی و هر محفل اجتماعی به فکر رسیدن به منافع اخص گروهی و موسساتی خویش باشند و آنچه را که خود و حواریون شان تصور می فرمایند حق و حقیقت به پندارند و برای رسیدن به آن از پذیرش هرگونه طرح دیگری ابا بورزند هرآینه که هر نوع سعی و تلاش دوستان بدون حصول نتایج مطلوب به ناکامی خواهد انجامید . اکنون سوال اینجاست که تلاش ها و زحمات اخیر نیروهای جهادی که از برکت اشتیاق دوستان جهاد روز بروز تسریع می گردد تا چه حدی از يك دیدگاه عمومی نسبت به جامعه و انقلاب اسلامی افغانستان منشاء گرفته اند و برادران مسؤل و عزیزانی که به نحوی از انحاء سرکلاوه ای ازین

قافله بزرگ جهاد و انقلاب رادردست دارند برای تحلیل و بررسی آنچه که بحیث نقاط ضعیف نهضت مقاومت نشانه گیری شده و یا هم پشابه واقعیت های انکار ناپذیر اجتماعی و سیاسی وجود دارند اظهار آمادگی می نمایند؟ راستی هم اگر فرضیه همان است که هرنیروی سیاسی و جهادی باتنهایی و تجرید خود را یگانه مرجع ملت و امت می شمارند و پذیرش هرگونه تنزل منطقی و مصلحت آمیز سیاسی در جامعه و انقلاب را «جنگ با خدا و رسول» می خوانند و یا هم هرنیروی مخالف سیاسی را «دشمنان دین خدا و سرکشان از شریعت اسلامی» می پندارند بدون هرگونه تردید باید گفت که رسیدن به ابتدائی ترین اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی ما محال و ناممکن خواهد بود زیرا جوکنونی انقلاب اسلامی و حال و احوال امروزی جامعه افغانی از همه ما می طلبد که باغور و دقت فراوان از چارچوب های ساده اندیشانه بیرون آمده و با ابتکارات عملی و تن دادن به واقعیت های اجتماعی راه سقوط رژیم مزدور در کابل و استحکام بخشیدن به حاکمیت اسلامی را فراهم گردانیم.

«بیگانه گی با انقلاب یا آفت بزرگ»

انقلابات اجتماعی و سیاسی همچون انسان ها دارای تولد و تکامل هستند ، مرگ و میر دارند به بیماری ها مبتلا می شوند و تندرستی و سلامتی میابند . هر انقلاب اجتماعی دارای فورمول های ویژه اجتماعی است که مطابق با این فورمول ها و معیار ها بوجود می آید نمونیکند و به پخته گی میرسد . انقلاب اسلامی افغانستان و قیام آزادی بخش مردم مسلمان این کشور نیز در امتداد تاریخ کهن ملت افغانستان و با ویژه گی های مربوط به جامعه افغانی بر مبنای ایدیولوژی اسلام و مکتب رهائی بخش مبارزه انبیاء (ع) متولد گردید و تا آنجا که یکی از بزرگترین قدرت های نظامی دنیا در مراحل تکاملی انقلاب بزرگ اسلامی افغانستان رویه زوال نهاد . سقوط و شکست ارتش سرخ روسیه شوروی در افغانستان نکته عطفی در انقلاب اسلامی مابود و توقع چنان میرفت که این انقلاب شکوهمند با انهدام ماشین نظامی روس ها وارد مرحله جدید تکاملی شود و آن چنانچه غایه و هدف هر انقلاب اجتماعی میباشد دراستانه استقرار حکومت اسلامی در افغانستان تمامی نهادهای سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی در جامعه افغانی را دیگرگون سازد و بجای آن زمینه سازی برای تشکیل نظام نوین اسلام رافراهم آورد . مگر واقعیت این است که با گذشت ۱۳ سال از مبارزه نیرومند و آزادی بخش مردم مسلمان افغانستان و علی الرغم بدست آوردن عظیم ترین پیروزی های نظامی علیه استعمار خارجی و مزدوران بومی آنها نه تنها در ساختار و مکانیزم فرهنگی و اقتصادی ماحول قابل ملاحظه ای رونما نگردیده است بلکه

در بسیاری موارد رجعت های نامعقولي در روابط اقتصادي و اجتماعي مابه مشاهده
میرسد. ممکن است عده اي با عجله واضطراب پدیده های از هجرت و جهاد را دست
آوردهای شماره اول وقابل افتخار حرکت ملت بزرگ افغانستان محسوب کنند مگر
این چنین قضاوت هانسبت به آرمان هاي تاريخي وعقیدتی افغانان هرگز
باخصوصیات اولیه وزیر بناهای انقلاب اسلامي ما تطابقي ندارد.

هرگاه در محیط زیست ماودر همه شوژنات اجتماعي، اقتصادي وفرهنگي ملت انقلابي
افغانستان تحول عادلانه ومنبعث از قلوب هریکي از افراد جامعه پدید نیاید بدون
تردید که در شناخت از پروسه تکاملي انقلاب اسلامي وزاویه ارتباط انقلابيون
مسلمان بابدنه عمومي انقلاب به خطارفته ایم وضروي است که بیگانه گي مابا
انقلاب وياهم بیماری هاي دروني درانقلاب راجستجو باید کرد. تا آنجا که درك
می کنیم. بسیاری از مابا اصول اولیه انقلاب چنان بیگانه شده ایم که این بیگانه گي
واتکاء بر شعارهاي مفت ومیان تهی چون يك بیماری خطرناکي بر وجود ومسیر
انقلاب اسلامي ما تأثیر گذاشته است وفردا اگر جوانی وشگوفائی انقلاب اسلامي از
دست مان میرود تقصیر آن تنها بدوش کسانی خواهد بود که با انقلاب اسلامي
افغانستان بیگانه شده اند.

«خطبه ای بدون منبر»

بدون تردید که انقلاب اسلامی در افغانستان و مبارزه ۱۳ ساله ملت مؤمن ما برای ما و برای عموم مبارزین سرافراز کشور آگاهی، شعور و تجربه های تازه ای داده است و در عین حالیکه سنت شناخت از دشمن و ارزیابی استراتژی دشمنان انقلاب بویژه رژیم مزدور در کابل میان نیروهای آزادی طلب و مومن چندان رواجی ندارد ملت مجاهد ما و جوانان رزمنده افغان به این نکته ای از آگاهی رسیده اند که پیروزی انقلاب و جاگزینی نهادهای جدید اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در یک جامعه ای که وارث ارزش های پنجهزارساله تاریخی است و در درگ های فرد، فردی از ساکنان این سرزمین خون عظمت ها و حماسه های جنگی علیه بیگانه گان موج میزند کار آسان، شعاری و منحصر به یک فرد خاص و گروه ویژه ای نیست و کسانی که فکر میکنند انقلابات اجتماعی و سیاسی در جوامع بشری منبث از قصه سرای های رومانتیک این گروه ادبی و یا هم آن محفل سیاسی بوده با روح و محتوای انقلابات اجتماعی بیگانه اند همچنان دوستانی که گمان میبرند انقلاب آزادی بخش افغانستان تنها پروسه ای از دولت داری و زمامداری در افغانستان است و هر پدیده اجتماعی و سیاسی در کشور را به میزان حضور خود در صحنه سیاسی ارزیابی و حلاجی مینمایند دلسوز باسرنوشت مردم رنج دیده افغانستان نیستند و یا هم دست کم اخلاص و صداقت شان نسبت به ملت مسلمان افغانستان را بر مبنای منطق علمی و فرضیه های تجربی کانالیزه نه نموده اند. اکنون باید این نقطه را بی پرده و صمیمانه

عرض کنیم که علی الرغم وجود محور مشترک ایدئولوژیکی و مذهبی میان نیروهای سیاسی مذهبی افغانی که علمبردار ۱۳ سال مبارزه ضد استکباری هستند هیچگونه اشتراکات عملی میان آنها به نظر نه می خوردند درحالیکه حزب مزدور وطن علی الوصف تغییرات بی پایان درترند مکتبی و سیاسی کمونیزم جهانی وجود سلیقه های فروان قومی و ناسیونالیستی میان هواداران این حزب دست نشانده دارای استراتژی روشن و قابل تغییری میباشند. و ازسوی دیگر درجه بندی دشمنان و دوستان رژیم کابل موجب شده است که رژیم مزدور برداشتن یک دیپلوماسی فعال سیاسی درمنطقه و جهان مباهات کند و بدون هرگونه شک و شبهه باید گفت که اینگونه دیپلوماسی فریبنده رژیم کابل حتی در نزدیک ترین مرزهای تشکیلاتی نهضت مقاومت به مشاهده میرسد درحالیکه با اثر فقدان چنین یک برنامه ریزی و درجه بندی درصاف و مائسبت به خویشاوندترین نیروهای سیاسی سوظن داریم و دراینگونه اوضاع و احوال است که دوستان مورد اعتماد مکتبی و همه کسانی که میتوانند یارویار یکدیگر باشند رقیب و حریف هم شده اند و نمیدانیم که چه کسانی دوستان امروزی و دشمنان فردا و چه کسانی ظاهراً دشمنان امروز و دوستان درآینده سیاسی ملت ما خواهد بود؟ البته تنها چیزی که برای ما مقدور است شعارهای مفت و میان تهی بوده که ازهیچگونه پشتوانه سیاسی برخوردار نیست. مگر درجنب این واقعیت ها ضروری نخواهد بود بنام حفظ وحدت ملی و حل ابرومندانه مسئله افغانستان وارد جریان های شویم که نمیدانیم بن و بنیاد آنرا چه کسانی و برای چه اهدافی براه انداخته اند که لابد موجب خسران دنیا وی و آخروی خواهد بود.

«پیام بدون مقدمه»

واقعیت این است که هرچند اگر عده ای از ما حاضر به پذیرش این مطلب بوده باشیم و یا هم نه باشیم به هر حال شرایط بحرانی و خطیر کنونی لااقل ، رعایت این مسئله و امثال آن را ایجاب میکند که تمامی نیروهای دلسوز به انقلاب و وطن باید بخاطر بقای جغرافیای و تاریخی و سیاسی افغانستان عزیز کنار هم بیایند زیرا در شرایط کنونی جامعه ما مسأله مرگ و حیات قومی مطرح است که با داشتن تاریخ پنج هزارساله خود سابقه شکوهمندی در میان ملل جهان و امت مسلمان نیز داراست . به همین دلیل است که کوچکترین عدم هم آهنگی بیشترین فاجعه ها را ممکن است ببار آورد . وقتی پذیرفته ایم که همه ما فرزندان يك آب و خاک هستیم و همه ما در طی ۱۳ سال گذشته سختی ها و مشقت های جنگ تباه کن استکبار علیه ملت مسلمان افغانستان را تحمل کرده ایم این نکته اساسی را نیز الزاماً باید به پذیریم که در شرایط دشوار امروزی آن هم با مشاهده این همه توطیه ها و سازش های بین المللی ، وحدت و همیاری و هم آهنگی باید در حد کمال خویش باشد . وحدت در صفوف جهاد ، ایثار و خود گذری هرگاه در زمره مهمترین وظایف ما به حساب آید لابد که کارائی و توانمندی فرد ، فردی از افراد ملت مؤمن ما به نفع حکومت اسلامی در افغانستان ارتقاء می یابد . باید روی این واقعیت تاکید کنیم که مجاهد و مهاجر و روحانی و دانشجوی این وطن باید در کنار هم برای آینده سرافراز ملت مؤمن افغانستان علیه دشمنان خدا و اسلام جبهه توحید را گرم نگاهدارند . بسیار ناگوار و درد آلود است که

علي الرغم داشتن افتخار يك نبرد جانبازانه با ارتش وحشی روسیه شوروی این همه ایشار ، فداکاری و حماسه های بی نظیر و شکوهمندی خدای نکرده به خاطر اندکی ناهمگونی و اختلاف در سلیقه خدشه پذیر گردد حیف است و دریغ که ملت بزرگ ما با این همه شهادت ها و قربانی ها به آرمان تاریخی شان که همانا تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان است نرسند .

وحیف است و دریغ که ما با همه اشتراکات و توانمندی ها پراکنده باشیم و دشمنان ما با تمامی تفرقه ها و اختلافات مشت واحدی را بر سر ما حواله کنند .

همه ما میدانیم که در حوزه وحدت و صمیمیت است که مجاهدین و تمامی نیروهای جهادی میتوانند نسبت به نظرات ، تصمیمات ، پیشنهاد ها ، دیدگاه ها و عملکردهای یکدیگر آگاهی پیدا کنند و حرف ها و نظرها را نادرست را که از طریق شایعات ، مسموعات و نقل قول هادریافت میدارند به پای یکدیگر نه نوشته و از زبان یکدیگر نقل نکنند .

واضحاً که این امر تنها زمانی تحقق می یابد که ما برای همیاری و صمیمیت و اخوت فقط اصول اسلام را بحیث ملاک قرار دهیم .

زیرا هیچگونه هویتی که از برکت و سخاوت دیگران نصیب نیروهای جهادی می گردد پایه و اساس برای يك زندگی پرسعادت اسلامی نخواهد بود .

«خط فاصل میان لبرالیزم و واقعیت گرائی!»

مادرنوشتارها ، مقالات و تحلیل های خود روی این نکته تاکید کرده ایم که همه ما اعم از نیروهای جهادی ، روشنفکران ، علماء و فرماندهان جهادی باید بخاطر سیر و حرکت عمومی ملت انقلابی. ما برای رسیدن به اهداف عالیه انقلاب بزرگ اسلامی افغانستان آنچه را که بمثابة واقعیت های میرهن اجتماعی و سیاسی جامعه و ملت ما وجود دارند در برنامه های مستمر کاروتلاش مان قرار دهیم.

برای بسیاری از دوستان و نیروهای مخلص درانقلاب پر افتخار اسلامی ما انگشت ماندن برناراسائی هارواهم علامه گذاری نمودن واقعیت های که نسبت به آن کم توجهی صورت گرفته است موجب دلگرمی بود و آن رابه نشانهء گام ماندن درخیابان گسترده ای ازخدمت به مردم افغانستان تلقی فرمودند مگر درهمین راستاعده ای از عزیزان نیز روحیه واقعیت پذیری و ترک تعصبات نا جایز قبیلوی عشایری و گروهی سیاسی را کانال انتقال نیروهای جهادی از مرحله اصالت بار جهادی واسلامی به دوران تازه لبرالیستی تلقی مینمایند وغالباً این دوستان حین ارایه طرح برای آینده افغانستان ودرزمینه جستجوی الترناتیو برای رژیم دست نشانده روس ها در کابل تا بدان حد پایبند واقعیت گرائی و آزاد اندیشی می شوند که ناگهان وبدون کوچکترین تاملی دریاره قربانی های عظیم و بی شماری که طی ۱۳ سال جهاد ومبارزه ملت عزیز ومظلوم ما متحمل آن شده همه داشت وناداشت مردم سلحشور افغان را در دامن عناصر کاملاً نامسلمان ، لبرال های فرصت طلب ، سرمایه داران زر اندوز وجفا کاران

با مبارزه آزادی بخش و شکوهمند ملت مسلمان افغانستان می ریزند که این نوع «واقعیت گرایی» با واقعیت های عینی انقلاب ما و ماهیت جهاد مقدس افغانستان تطابقی ندارد. البته بروز واکنش در برابر گرایشات لیبرالی و سلیقه های مخصوصی از فرصت طلبان و عیاشان سیاسی هرگز به معنای رفع مسؤولیت نیروهای مسلمان و انقلابی در قبال توضیح اندیشه های انقلابی اسلام عزیز نخواهد بود. اگر توصل به شیوه های که مال و سرمایه رفاه پروران محسوب می شود با محتوای حقیقی آرمان شهدای عزیز ما وفق ندارد. تحجر فکری، دگماتیسم سیاسی، انحصارگرایی و تعصب استوار بر مبنای فساد و پوسیدگی نیز هیچگونه جانی را نخواهد گرفت و با وضاحت باید گفت که این حالت برای نسل های کنونی و آینده جامعه انقلابی ما بدمت نه می خوردند. کافی است برای کسانی که هنوز هم در مقابل مسیر توفنده انقلاب اسلامی ما با تحجر و دگماتیسم قرار دارند از وضع و احوال رژیم های مستبد گذشته در افغانستان و حامیان عیاش آنها اندوخته های را بدست آرند. با همه تراضی باید گفت که ما بر اساس استراتژی اسلامی تکلیف شرعی خویش یعنی حفظ اصالت انقلاب اسلامی افغانستان عزت و شرف انسانی و مکتبی مجاهدین ما را اجرا خواهیم کرد.

«احساسات ماونيازیه دیپلوماسی دینامیک»

بدون مبالغه باید گفت که تمامی نیروهای جهادی ما نه تنها دچار بحران قیادت و استراتژیی واحدی هستند بلکه هر یکی ازین نیروها دارای مشکلات جداگانه ای بوده اند عمده ترین و مهم ترین مشکلی که ما دارای آن هستیم این است که درباره بسیاری از قضایا و مسایل سیاسی و اجتماعی و آنچه که باسرنوشت ملت بزرگ و سرافراز ما ارتباط دارد با تابعیت از احساسات درونی و سلیقه های ویژه فردی و گروهی شیوه اطلاق در قضاوت ها را بکار می گیریم. ما و هر نیروی دیگری لزوماً نباید راجع به احساسات، شعایر و واکنش های کسانی که نسبت به یک مطلب و قضیه احساس مسؤولیت مینمایند امرونی کنیم مگر این واقعیت را اذعان باید کرد که اگر نتوانیم زمان مناسب برای بیان شعارهای مورد نظر و موقعیت لازمی را جهت ارائه واکنش های مان تشخیص دهیم لابد ثمر تمامی تلاش ها و فعالیت های ما در دامن دشمنان انقلاب اسلامی فرو خواهند افتاد. اگر چه قصد نداریم در راستای اتخاذ شیوه های سیاسی هر یکی از دوستان و عزیزان بحیث مدافع قرار بگیریم مگر مسلم است که اظهارات اخیر محترم استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در زمینه اتخاذ پالیسی های حزب وی آنهم در این گونه شرایطی که از همه سومارا محاصره کرده اند بهترین نمونه یک سیاست واقع بینانه و منطقی محسوب می شود. راستی هم اگر تعبیر ما از سخنان استاد ربانی با نشریه افغان نیوز ارگان نشراتی کمیته سیاسی موافق با محتوای اصلی اظهارات وی باشد که استاد ربانی بر

اعمال يك ديپلوماسی پويا و متحرك باور دارد و از هر نوع احساسات گرائي و خشونت بي موقع مي پرهيزند از نظر ما اين يکي از موفق ترين و مثبت ترين شيوه هاي سياسي براي کساني به شمار مي آيد که لابد تلاش و عملکرد هاي شان بر سر نوشت ملت بيست ميليونی ما تأثیری دارد . انسان ها ممکن است در بعضي موارد دچار احساسات و غصه هاي شوند که به گمان آنها اقلأ غريزه های خود را فرو نمانند . مگر همه مامواظب بايد بود که به هر حال احساسات به خودني خود نمیتواند مارا تا مرز پيروي ياري رسانند . با آنها احساسات و « نه » گفتن هاي دوستان موجب تقدیر است.

«لزوم صبر و تأمل مجدد»

پیش از آنکه به مرحله بعدی تحلیل حوادث و جریان هایپردازیم بهتر آن دیدیم که در همین جا اندکی تأمل کنیم زیرا می بینیم که همه چیز و همه ارزش های اسلامی و مہیني ما به لرزه افتاده است و لازم دیدیم آنچه که بوسیله خود ما و دوستان درونی و بیرونی جهاد به پیش آمده است عمیقانه تحلیل و ارزیابی کنیم تا نا آگاهانه تحت فشار حوادث از راهی که در نظر داریم منحرف نه شویم. اوضاع جاری سیاسی به مرحله ای رسیده است که برای دقت نظر و ارزش یابی مجدد به اندک تأملی نیاز دارد تا بتوان عناصر و عوامل تخریب و انهدام و اضطراب را با زیافت و به رفع این همه عوارض و عوامل پرداخت و از سوئی به نقاط ضعیف پی برد و از آنها دوری گزید و خطوط اساسی انقلاب اسلامی خود را به گونه ای تثبیت کرد که هیچ اقدام تاکتیکی بر هدف های استراتژیك آن ، مؤثر واقع نه شود از جمله پدیده های که میتوان به آنها اشاره کرد عبارتند :

- ۱- پایبندی روسیه شوروی به سیاست حمایت از رژیم مزدور کابل و جلب توجه افکار عمومی جهان جهت مشروعیت بخشیدن به رژیم جنایتکار و خائن در کابل .
- ۲- اختلاف ها ، چند دستگیها و جنگ تبلیغاتی میان مجاهدین که از یکسو روس ها را تشویق به سرسختی و حمایت بیشتر از رژیم کابل میکند از سوی دیگر دوستان جهاد ما را باز میدارند که فشارهای موثر خود بر شوروی را وارد یا افزایش دهد .
- ۳- مادیات طول سال های متعددی بیش از اندازه برمشت و یازوی یکعده از دوستان

حساب کرده ایم تا آنجا که اینگونه حساب بازکردن های عاطفی سیاست های کلی و عمومی ما را زیر سوال برده است و امروز می بینیم که در این صحرای عظیمی از دشواری ها مجاهدین مان غریب و تنها مانده اند.

۴- پیگیری شیوه های جنجالی از سوی رسانه های گروهی احزاب و سازمان های جهادی که نه تنها شخصیت رهبران تنظیم های جهادی بلکه نهضت های اسلامی را نیز که شاید از نظر تاکتیکی با آنها مخالف بوده ایم ولی در استراتژی یکسان هستیم خدشه دار می سازد. همچنانکه این رسانه های تبلیغاتی در بسیاری موارد به مبالغه پرداخته و بدون زمینه چینی کافی نوع برخورد با هر مسئله را تغییر می دهند. این چیزی است که هیچ کمکی به اهداف سیاسی مانکرده و گاهی ما را در وضع متناقض قرار می دهد. این پدیده ها به طور مثبت یا منفی بر روی عوامل اساسی که خطوط اساسی جهاد و انقلاب ما بر آنها مبتنی است اثر می گذارند و به نوبه خود از آن متأثر می شوند.

در چنین حال و احوال است که با کوچکترین حرکت جدید در روند انقلاب ما و یا هم دید و بازدیدهای برخی از شخصیت های که در وقایع و حوادث میهن ما شاید به اندازه مورچه ای سهم نداشته باشند.

از جاده بزرگ انقلاب که مستلزم صبر انقلابی است در خم و پیچ های يك سیاست مبهم و تاریکی گام می مانیم که بدون شك این شیوه ما را از انجام وظایف اصلی در قبال انقلاب و جامعه باز می دارد.

« آذان در غربت »

انصافاً خیلی بدمان نه می آید که با پشت سرهم ساختن ده ها خبر مطبوعاتی ونیمه مطبوعاتی که راجع به آشنایان و ناآشنایان بدست مان میرسند اقلأً برای نشریه خود خواننده ای پیدا کنیم که به قول معروف در این روزگار پرهیاهو یافتن خواننده برای يك نشریه ای نیز کار آسان نیست و تنها کانالی که توسط آن خواننده ومشتري برای يك نشریه میتوان دریافت این است که پرنجال ترین گزارش های ثقه ومعتبر ونیمه معتبری را به چاپ رساند و به زعم ناشرآن توانسته اند که به حساب يك فرد وگروه ویا جریانی برسند !! مگر باهمه این مطالب ومسایلي که وجود دارند داستان وچشمان مانرا خون مظلومی فراگرفته اند که بخاطر يك داعیه مقدس و به منظور يك هدف بزرگتری درکشور عزیز ما بزمین ریخته شده است . شاید يك ناشر و مدیر ومجرئي که بازرنگي خاص برای بقای خود ودفاع از نام ونانش سبوتاژ کردن و ویران کردن راویاهم دست کم دشنام گفتن به کسی را تنها شیوه آزموده شده وتجربه شده ای می پندارند باکي نداشته باشند که چه چیزی را می نویسند ، چه مطلبی را می گویند و چه اتهاماتی را می پندند . مگر با همه ادب باید گفت که هرواقعیتی را پاسخ گفتن ودرهرزمینه اجتماعی وسیاسی ماجرا ساختن شایسته انسان های متمدن وبافرنگي نیست . ممکن است نسبت به يك فرد و يك گروهی دل مان تنگي کند ویا هم از آنچه که می گویند و می نویسند خوش مان نیاید مگر لزومی ندارد که نسبت به هر آنچه که می شنویم و می خوانیم لابد باید اظهار واکنش کرد .

مخصوصاً این نحوه کار درگروه ها و سازمان های سیاسی که بیشتر اوقات از سوی یکعده افراد انتقام جو ، فرصت طلب و باهم خوان نشینان دروغگو و کاذبی براه می افتد از آنجا تباه کننده و زبان آوراست که تمامی حسابات بنام رهبران و شخصیت های طراز اول این گروه ها بازمی شود و دریغا که درمقابل این چنین برخوردها بخاطریکه « يك سيلی برصد روی می خورد » قلم ها و زبان ها بسته نگهداشته شوند !! سوال اینجاست که آخر چرا و روی چه هدفی دوستان و عزیزان ما مجبور به استفاده از اینگونه شیوه های تخریب کننده می شوند ؟ و چرا اگر راجع به هرکسی و هر مطلبی در جامعه بحثی صورت می گیرد یکعده ای از دوستان مسؤل و نامسؤل آنرا دشمنی با این فرد و آن فردی محسوب می کنند ؟! راستی هم اگر قرار باشد که با سؤنیت مفاهیم ارائه شده از سوی دیگران را تعبیر و تفسیر می کنیم چه مطلبی و سخنی برای دوستی و تفاهم میان دوستان مطلوب باقی خواهند ماند ؟

و این مسئله هنوز سر جای خود است که چرا یکدیگر را متهم به ارتباط با بیگانه ها می کنیم ؟! و باید گفت که آخر چه کسی و گروهی و سازمانی در این دیاری از آواره گی با بیگانه ها ارتباطی نداریم ؟ تنها تفاوت در این است که یکعده از ما با دشمنان اسلام و افغانستان کله می جنبانیم و عده ای نیز از ارتباط با امت اسلامی و برادران مسلمان خود در هر کجای از زمین که بوده اند باکی نه داریم و تازه رابطه با برادران هم عقیده را موجب افتخار می شماریم . البته نه می خواهیم قضاوت کنیم که روابط چه کسانی از ما به مصلحت اسلام و افغانستان است و چه کسانی نیز برای چریدن در چراگاه های استعمار و پیدا کردن نام و نان « زحمت » می کشند . به هرحال این همه مسایل عوارض نارسائی های کلی جامعه ما اند که اکیداً باید برای آن توجه داشته باشیم .

«سلطنت باشد و شاه نه !!»

شاید از هیچکسی پنهان نباشد که مشکلات ذات البینی مجاهدین و ترکیزی حدوحصر نیروهای جهادی برسلیقه ها و تاکتیک ها بجای اصول و اهداف انقلابی و سیاسی مجاهدین بخش بزرگی از مشکلات مجاهدین و دشواری های نهضت مقاومت را تشکیل میدهد این دشواری ها و مشکلات از آنجا ناشی می شود که بسیاری از ما علی الرغم براه انداختن داعیه مقدس و قابل قدر مبارزه علیه استبداد و سلطنت طلبی عملاً از «تشکیلات سیاسی موروثی» و مبتنی بر اراده یک شخص و یا هم یک گروه خاصی تبعیت می کنیم. مبارزه با سلطنت طلبی بدین جهت که در چهارچوب این نظام مستبد همه زبان ها بسته می شود و اراده ها منجمد یک فریضه قابل قدر برای تمامی مبارزین مسلمان و آزادی خواه محسوب می شود اما این داعیه پرافتخار و سرافراز مبارزین مسلمان زمانی از پشتیبانی قاطبه ملت مسلمان و نسل پیشتاز جامعه جهادی ما برخوردار می گردد که ما و تمامی انقلابیون ضد استبدادنی که نظام سلطنتی را ننگ برپیشانی ملت های مسلمان می شمارند در شیوه و در عمل و در نحوه مبارزه سیاسی و اجتماعی خود از نظام موروثی سلطنتی دوری جوئیم. بدون شك اگر ما در محافل خصوصی خود و یا هم در نصب العین سیاسی مبارزه مان برای پیگیری شیوه های انحصارگرایانه شخصی و گروهی جای باقی می مانیم هیچکسی و هیچ آدم با وجدان و باشعوری حرف ها و شعارهای مانرا باور نخواهند کرد. راستی هم چگونه ممکن است در حالیکه چگونگی کار مبارزاتی ما و نحوه تشکیلاتی مبارزه آزادی بخش

انقلابیون مسلمان بر مبنای « تفکر ارثی » و انحصاری استوار باشد کسی و پاکسانی هم حرف های مان را باور نکنند . بدنیست این رانیز به عرض برسانیم که انگیزه این مطلب آن است که برخی از دوستان گران قدر در جامعه جهادی ما علی الوصف دشمنی بی باکانه آنها با سلطنت خواهی در بعضی از محافل و مجالس طرح های را عرضه می فرمایند که در نتیجه آن باید سرنوشت آینده افغانستان نسل در نسل بدست یکعده محدودی برسد که به هر حال خود را وارث اصلی و حقیقی این « نعمت » می پندارند در حالیکه این نوع برخورد یکی از مظاهر بزرگ سلطنت در کشور است با این تفاوت که سلطنت باشد و شاه نه !! بدین لحاظ است که با احترام کامل باید گفت چنین شیوه کار ما را به سر منزل پیروزی نمی رساند و باید در کاروشیوه های عمل مان تجدید نظر کرد .

«چند کلمه سر به سر!»

شرایطی که در آن به سر می بریم شرایط فوق العاده قابل تأمل و اندیشیدن است . از یکسو هیچ افغان شریف و باغیرتی نمیتواند تحمل کند که پس از ۱۳ سال هجرت و جهاد و بعد از این همه کشتار ها و ویرانی ها به سازش و معامله ای تن در دهند که بنام ننگ این نسل مبارز و لکه سیاهی بر تاریخ اسلام و وطن عزیز ما افغانستان برای فرزندان مان باقی بماند که جنگ ما با روس ها جنگ غیرت و همت قومی بود که در امتداد پنجاه سال از تاریخ پرافتخار خود سرافرازانه زندگی کرده و شریفانه زیسته است . جنگ ما جنگ جذبات و احساسات بی الیسانه و مومنانه مردمی بود که در تمامی ادواری از تاریخ غریب زیسته اند مگر مرید مستکبران نبودند و از سوی دیگر علاوه بر اینکه ملت بزرگ افغان نه از آن جهت که مورد تجاوز و اهانت بیگانه گان واقع شده است بلکه بدلیلی این که دوستان داخلی و همسنگران زورمند جهاد نیز با این قوم با شهامت رحمی نکرده اند مصداق واقعی کلمه مظلومیت و محرومیت گشته است دلالتان بین المللی و تاجران سود جوی جهانی نیز بزرگترین جبهه جهاد و مجاهدین را از همه سو مورد محاصره قرار داده اند . راستی هم آیا باید پذیرفت که ما اهل جنگ بودیم مگر اهل آرامش نیستیم ؟ اهل عبادت بوده ایم نه اهل سیاست ؟ اهل درعین حالیکه اینگونه مطالب و سوالات نه برای ما بلکه برای همه تلاشگران مبارزه و جهاد مفهومی ندارد این واقعیت را بی پرده باید گفت که ملت بزرگ ما تا راندن آخرین سرباز روسی ذکاوتمندانه و جراتمندانه گام ماند و حماسه بزرگی را در تاریخ

بشریت بجا گذاشت اما چه کسی میتواند انکار کند که در مسیر انتقال دوره خونین جهادی به مرحله تازه سیاسی برخوردهای پررنگی نداشتیم. این پروسه بنا بر هردلیلی است به عنوان ضعف و نوعی ماجرا جوئی ما تلقی می گردد. وقتی ما وارد این بحث می شویم یکعده ای از دوستان گمان می برند که گویا ما خواستار يك حالت تازه سیاسی که هرگز با استراتیژی و مفهوم حکومت اسلامی در افغانستان تطابقی نداشته است بوده ایم و با هم دست کم درباره اتوریته و ظرفیت های کنونی دشمنان اسلام تحت تاثیر تبلیغات دیگران واقع شده ایم !! خیر، ما همیشه وبدون کوچکترین دغدغه خواهان استقرار حکومت اسلامی در افغانستان بوده وهستیم مگر تحقق این نصب العین بزرگ از همه مامیطلبد که « دوره زایمان انقلاب » را که سرآغاز فصل جدید در زندگی ملت ما محسوب می شود و هرآینه باید از این مرحله عبور کنیم با متانت و صبر انقلابی سپری نمائیم.

شاید عده ای به فکری بیافتند که لابد ما برای چاره جوئی های آتی سیاسی وبخاطر پاسخگوئی با برنامه ها، طرح ها وتبلیغات جامعه جهانی راه های پرخم و بیخ سیاسی را درپیش گرفته ایم و این چیز است که در قاموس مبارزه انقلابی وفرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) نه می گنجند! با صراحت باید گفت که این چنین اندیشیدن و اینگونه تعبیر کردن برپائین بودن سطح شعور همه ما دلالت خواهد کرد. چه کسی میتواند انکار کند که بالاخره هرچنگ آزادی بخش ملت های اسیر دنیا در رود خانه بزرگی از جهاد چون موج عتلاطمی دارای تنوع وحرکاتی است که سقوط قدرت های طاغوتی و جاگزینی يك اداره نوین مکتبی بخشی ازین حرکت عمومی به حساب می آید.

درغیر آن « جنگ برای جنگ » برای هیچ کسی ونزد هیچ مرجعی معنای نخواهد داشت.

روی همین ملحوظ است که در این مرحله نازک و حساسی از تاریخ ما باید روی واقعیت های بیاندیشیم که بتوانیم در بحبوحه تبلیغات نفرت انگیز دشمنان اسلام استراتیژی اولیه جهاد مارا تحقق به بخشیم و این امر مستلزم هنر سیاسی، خود گذری ودلسوزی نسبت به مصالح علیای جهاد وافغانستان است که همه ما باید اکیدا به آن توجه داشته باشیم.

«یادداشتی بر مسئله افغانستان و استراتژی جدید امریکا»

کاملاً يك تعبیر واقع بینانه و سالمی است که جنگ در خلیج فارس و عملیات « طوفان در صحرا » ی ایالات متحده امریکا و متحدین شان هنوز هم ادامه دارد و بدون تردید این جنگ پیچیده و استراتژیک تا آنجا ادامه خواهد داشت که منافع بنیادی و عمومی استکبار جهانی در همه کناره های عالم و در سراسر دنیا تحقق یابد . باید این واقعیت مسلم را پذیرفته که جنگ هندوها علیه مسلمانان مظلوم کشمیر ، سرکوب ظالمانه مردم آزادی خواه فلسطین توسط صهیونیست ها و توطیه چینی های روزافزون دشمنان اسلام علیه جهاد مقدس افغانستان و در يك کلام این همه مصائب و بدبختی ها در جهان بشري در راستای اكمال منافع استکبار جهانی و تحقق « نظم جدید امنیتی » در منطقه توجیه گردیده است . شاید حضور ایالات متحده امریکا در هر یکی از قضایای عالم به نحو جداگانه و با تاکتیک های ویژه ای به مشاهده برسد .

مگرواضیح است که هدف از بکارگیری این همه تاکتیک ها و شیوه های عمل برای تأمین اهداف پلید استکبار جهانی است که بوسیله « زور در خاور میانه » و يك دیپلوماسی پوشیده در سایر نکات جهان براه انداخته اند . غالباً نزد بسیاری از دوستان این سوال بوجود می آید که رابطه ملموس میان طرح «نظم نوین امنیتی» ایالات متحده امریکا و جهاد افغانستان چیست و چگونه میتوان این گونه ارتباط را مورد بررسی قرار داد ؟ در پاسخ به این چنین پرسش ها باید گفت که ایجاد حکومت اسلامی در افغانستان و متمرکز ساختن حداقل نیروهای رزمی افغان در قلمرو تمامیت

ارضي اين کشور نخستين مانع بزرگي است که بدون شك کارشناسان امريکائي آنرا بخوبی درک میکنند.

حتي اين حساسيت ها تا بدانجا دامنه کشيده است که امروز امريکا نه تنها نهضت های آزادی بخش اسلامي و ملت های مسلمان در جهان را ناموافق با اهداف خویش می شمارند بلکه بی پشتوانه ترين و نامردمی ترين رژیم ها و حکام در جهان اسلام را نیز جهت تحقق کامل اهداف خویش « سبقل کاری » مینمایند . فشار امريکا جهت دموکراتيزه ساختن امارت کویت بر حکام اين کشور جدیداً آزاد شده و ترغيب سلطنت عربستان برای ترویج و رشد پایه های دموکراسی و از نظر انداختن احکام شرعی در مورد رعایت حجاب و حدود شرعی مصداق اين واقعیت است که استراتژیست های امريکائي حتي وجود رژیم های که سال های سال حامی و پاسدار متافع آنها در منطقه و جهان بودند موافق با استراتژیژی جدید نظامي و سياسي در منطقه نه می شمارند طبیعی است که در چنین شرایط حساس تشکیل يك نظام اسلامی در افغانستان که اقلأ مجری و تامین کننده احکام شرعی در جامعه باشد هرگز برای استکبار جهاني قابل قبول نه می باشد . اکنون برمسؤلان جهاد و فرزندان راستين نهضت اسلامي است که با درک و مشاهده اینگونه شرایط عيني چگونه میتوانند ملت درمانده و مظلوم افغان را بسوی يك آینده روشن رهبری و هدایت می فرمایند .
وماعلینا الا البلاغ

«واقیعی در سلسله ای از واقیعت‌ها»

شرایط کنونی جامعه ما و وضع سیاسی در منطقه درست مانند روزها و سال‌های است که روسیه شوروی برای به تحقق رساندن يك استراتیژی نظامی و سیاسی در منطقه ولگدمال ساختن بزرگترین و عزیزترین ارزش‌های جامعه افغانی ارتش سرخ خود را وارد افغانستان ساخت آن روزها نیز روس‌ها برای به حق جلوه دادن این اقدام ظالمانه خود دست به يك دیپلوماسی گسترده سیاسی در منطقه و جهان زدند. و امروز نیز تلاش‌های مشترك دیپلماتیک روسیه شوروی و ایالات متحده امریکا^۴ با وسعت بیشتر از گذشته براه افتاده تا اگر ارتش سرخ روسیه شوروی دچار شکست‌های ذلت‌باری در افغانستان گردیده است دست کم از بوجود آمدن يك حکومت اسلامی در افغانستان جلوگیری کنند این درحالی است که بسیاری از کارشناسان امور افغانستان در غرب بر این باوراند که تلاش‌های همه جانبه ادارات اطلاعاتی دنیا که در راستای به انحراف کشاندن نهضت اسلامی در افغانستان و قطع رابطه میان آغازگران جهاد و ملت مسلمان افغانستان فعالیت داشتند مشر و واقع شده است. راستی هم باید پذیرفت که بسیاری از ماشیمة و ظرفیت تشکیل يك حکومت اسلامی را آنچنانچه شایسته جهاد آزادی‌بخش ملت غیور ما بوده از دست داده ایم مگر با همه کمزوری‌ها و ضعف‌های که داریم و غالباً موجب خشنودی سلطه‌گران غربی می‌گردد نسل‌های آینده و تاریخ پر افتخار افغانستان هرگونه غفلت ما در زمینه تنزل از آرمان تاریخی شهدا

و تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان را برای هرگز نخواهد بخشید ، شاید نتوانیم در بحبوحه این همه توطیه ها و دسایسی که طی ۱۳ سال جهاد از درون و بیرون نهضت اسلامی افغانستان وجود داشته است بوجود آوریم مگر این بدان معنا نیست که مجاهدین مؤمن و نیروهای انقلابی در افغانستان با پذیرش سلطه ذلیلانه دست نشانندگان اجنبی لکه سیاهی را بر پیشانی تاریخ ملت مجاهد ما حک زدند. این خطای تاریخی و نابخشودنی خواهد بود که نسل های آینده کشور آنرا دوره ننگینی در تاریخ محسوب خواهند کرد و سازش با دشمنان اسلام و به هدر دادن قربانی های مظلومانه ملت عزیز ما معنای جز این نخواهد داشت.

با وضاحت می بینیم که غرب و شرق در لابلای تبلیغات وسیعی مبنی بر ضعف همه جانبه مجاهدین و فرود آوردن «شمشیر دموکلس» در زمینه قطع کمک های غرب برای مجاهدین و مهاجرین افغانی در پاکستان تلاش دارند تانه تنها از قیادت مجاهدین جلوگیری نمایند بلکه باینیانگذاری يك خط مشی اسلامی برای آینده افغانستان نیز مخالفت مینمایند . شاید این نکته حایز اهمیت فوق العاده ای نباشد که چه کسی و چه گروهی با چه ترکیبی در دولت اسلامی افغانستان سهم می گیرند لیکن طبیعی است که نمیتوان ازین حقیقت چشم پوشی نمائیم که اگر شخصی و یا هم گروهی با خطوط اساسی جامعه آینده افغانستان که اصالت تحکیم نظام اسلامی در جامعه ما را خدشه دار میسازد توافق می فرمایند خیانت نابخشودنی به حساب می آید زیرا هیچ کسی نمیتواند تضمین کند که یکعهده ای از دلسوزان با خون شهداء و پاسداران آرمان تاریخی نهضت اسلامی در افغانستان با قطع هر نوع کمک های خارجی باشکم های گرسنه و پاهای پرآبله از یک مبارزه دوامداری دست خواهند کشید و یا هم نسل های آینده این ملت شکوهمند همچون نسل های کنونی ملت الجزایر انتقام خیانت های مانرا نخواهند گرفت! ساده لوحی خواهد بود اگر به این فکری باشیم که ابر قدرت ها طی يك سازش ننگینی چون درایتویی و کامبوج « گرگ هارا با بره ها بر سر يك خوان » بنشانند و فرزندانی این سرزمین مقدس نیز چون شهزاده های کامبوج همه داشت و نداشت شانرا بر سر میز مذاکره به معامله خواهند گذاشت !! این يك واقعیتی است که جامعه جهانی و پیش از همه مبلغان داخلی غرب در افغانستان باید به چشم باز آنرا بنگرند و آنرا بحیث يك واقعیت انکار ناپذیر بر سلسله ای از واقعیت ها توصل دهند.

«مروری بر بحران سیاسی در منطقه و نظم نوین جهانی»

جای بسا تأسف است که با عشق سوزنده و لهیب بزرگی از مبارزه و جهاد که در قلبی از جوانان غیور امت اسلام و در سینه های گرمی از مبارزین راه حق زبانه می کشند امریکا و همه دشمنان اسلام در عالم گام به گام به پیش می آیند و ریشه های زندگی و حیات مسلمانان جهان را یکی پی دیگری می برند . چه کسی نمیداند که طرحی به ظاهر «صلح آمیز» ایالات متحده امریکا برای فروکش کردن بحران در خاورمیانه نه تنها بوجود و حضور پلید اسرائیل و صهیونیسم بین المللی در خاورمیانه وثیقه «مشروعیت» می بخشد بلکه ملت بزرگ فلسطین و مردم مسلمان آنرا از تاریخ پر شکوه خود و از آن همه ارزش های مبارزاتی شان که طی چندین نسلی از مردم بدست آورده اند بی بهره میسازد که بدون تردید این یکی از نخستین نتایج حضور ارتش امریکا و متحدین آن ها در خاورمیانه به حساب می آید و تازه شروع کرده اند که تحقق این چنین يك «صلح» شرمناك و مسخره انگیزی را بحیث الگوی قابل عمل برای حل و فصل منازعات جهانی و منطقوی قرار دهند در گرماگرم این توطیه های ننگین علیه مسلمین است که سرکوب بی رحمانه نهضت های اسلامی در کشورهای عربی و شمال آفریقا از سوی رژیم های مرتجع در منطقه آغاز شده و در این بحبوحه بوده که

جیمز بیکر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا با تلاش های دیپلماتیک و سیاسی خود درصدد آن شد تا « جبهه مترقی » برخی از کشورهای عربی رادرهم شکسته و تعدادی از رژیم های پیوسته با این جبهه را وادار به پشتیبانی از طرح های ایالات متحده امریکا درخاورمیانه و جهان سازد. در راستای همین «دیپلوماسی آشتی» امریکا بود که حافظ الاسد رئیس جمهورسوریه با طرح « صلح » امریکا درخاورمیانه و تشکیل یک کنفرانس بین المللی برای حل مسئله فلسطین ابرازموافقت نمود طبیعی است که این حرکت جدیدنه تنها درزمینه تامین اهداف امریکا درخاورمیانه برای ایالات متحده امریکا و اسرائیل برتری می بخشد بلکه مامورین امریکا و کارشناسان غربی براین باوراند که این جریان تازه براه افتاده از سوی امریکا برای نخستین بار جبهه گیری ها در کنفرانس کشورهای اسلامی را تحت تاثیر جدی خود قرار خواهد داد.

به عقیده ناظران سیاسی امریکا قصد دارد که با اجرای چنین دیپلوماسی جدید در منطقه جمهوری اسلامی ایران رابحیث پایگاه بزرگ حمایت از نهضت های اسلامی که در راس کشورهای مترقی اسلامی در کنفرانس کشورهای اسلامی نیز قرار دارد نه تنها از لحاظ سیاسی بلکه در ساحه اقتصادی و نظامی نیز منزوی سازد و این برنامه نه تنها در باره جمهوری اسلامی ایران بلکه در مورد پاکستان و سودان نیز صدق خواهد کرد. البته اهمیت مسئله در این امر نهفته است که پاکستان و جمهوری اسلامی ایران با موجودیت مسایلی چون کشمیر و افغانستان نیاز به یک موضع مشترک استراتژیک دارد اما علی الرغم تمایل جدی پاکستان و ایران برای سهیم ساختن نهضت مقاومت افغانستان که برای تشکیل یک حکومت اسلامی مبارزه میکنند هنوز هم معلوم نیست که با این همه اختلافات درونی که میان نیروهای جهادی وجود دارد پاسخ مجاهدین در برابر این گونه تمایل کشورهای همسایه چه خواهد بود؟ هر چند که پاکستان و ایران تصمیم گرفته اند اینگونه نقش مجاهدین را در زمینه حل بحران افغانستان و سایر مسایل ذی علاقه طی کنفرانس که قرار است بتاريخ ۲۸ جولائی میان مامورین پاکستانی و جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد مورد ارزیابی قرارگیرد.

کوتاه سخني درباره کنفرانس سه جانبه در اسلام آباد

درخیزها آمده است که بالاخره کنفرانس سه جانبه دوروزه میان مجاهدین افغانستان ، پاکستان و جمهوری اسلامی ایران با انتشار اعلامیه مشترکی به پایان رسید برگزارتي این گردهم آئي از آن جهت حایز اهمیت فوق العاده ای بود که برای نخستین بار مسؤولان دو کشور برادر و همسایه همراه با مجاهدین غیور و باهمت افغان روی یک میز می نشینند و درشرایطی که دشمنان اسلام و افغانستان بیش ازهر زمان دیگری توطیه چینی مینمایند کشورهای برادر ایران و پاکستان با اشتراك در این کنفرانس با شکوه به داعیه مقدس جهاد در افغانستان و آرمان های تاریخی شهدای عزیز ما مشروعیت بخشند و درست در روزهای که استکبار جهانی برای مطرح ساختن رژیم فاسد کابل در جامعه جهانی تلاش مینمایند تدویر این کنفرانس سه جانبه و حضور فعال و دسته جمعی مجاهدین در آن یکبار دیگر این واقعیت را اشکارا ساخت که نماینده گان واقعی مردم مسلمان افغانستان کسانی اند که رنج ۱۳ سال مبارزه پیگیر نظامی و سیاسی بامتجاوزان خارجی و دست نشاندهگان شان در افغانستان را تحمل کرده اند ازسوی دیگر کنفرانس اسلام آباد که در اوجی از توطیه ها و دسیسه های جهان کفر علیه ملت های مظلوم و امت اسلامی در همه جهان ادامه دارد بر حضور گسترده کشورهای مسلمان در منطقه (ایران افغانستان و پاکستان) گواهی داد و چنین بود که بنیاد و اساس یک کنفدراسیون اسلامی و مشروع میان ملل مسلمان در منطقه گذاشته شد. ازسوی دیگر این کنفرانس نشان داد که مجاهدین علی الرغم ۱۳ سال خسته

گي و تلاش اکتون نیز از اهداف مقدس داعیه برومند جهاد دفاع میکنند مگر برای گرفتن نتایج مطلوب و استمرار همکاری های جامع میان ملت های مسلمان در منطقه بویژه افغانستان ، پاکستان و ایران که پرچمدار بیدارنی مسلمین و نهضت عمومی توده های خشمگین این کشورها علیه استعمار و استبداد میباشد لازم است تا قلمرو و محدوده این چنین کنفرانس ها گسترده گي لازم و شایستهء مقام و عزت مسلمانان پاکستانی ، افغانی و ایرانی را کسب کنند و در جنب مطرح ساختن مشکلات روزمره سیاسی و اجتماعی بر سر یک استراتژی عمومی زندگی ابرومندان مسلمانان در منطقه و تثبیت شیوه های واحدی علیه سلطه گران جهانی توافق نمایند . واضح است اگر مناسبات و روابط میان مجاهدین دلیر افغان بحیث نیروی پاسدار ارزش های اسلامی و دولت انقلابی برومند جمهوری اسلامی ایران و دولت و ملت سرافراز و آزادی خواه پاکستان با برگزانی اینگونه گردهم آنی ها کاتالیزه گردد بدون شك که نه تنها از وجود مظاهر ظالم و تسلط بیگانه ها در منطقه در امان خواهیم بود بلکه طبیعی است که مسلمانان این خیطه مهم جغرافیای درزمینه ایفای نقش موثر و انقلابی در قبال مسایل جهان اسلام و عمومی بشریت مقام شایسته و بزرگی را خواهند داشت .

«اشتی بادشمن یار فورم داخلی؟؟»

در این روزها بحث روی طرح دبیرکل سازمان ملل متحد برای افغانستان گرمی خاصی دارد از نویسندگان تاسیاست دانان واز «بازاریان تا فراریان» روی این طرح ودر باره آنچه که بحیث نتیجه از آن بیرون خواهند آمد می نویسند و سخن می گویند. این حق مسلم همه دوستان است که راجع به هر چیزی که می خواهند نظرات واندیشه های شان را عرضه فرمایند با مصونیت و آزادی بیان کنند ودر بسیاری موارد حتی لزومی نه می بینند که صادقانه و صمیمانه بگویند و بنویسند! واقعاً مفتخر خواهیم بود اگر در جامعه ما هر فردی از مردم آزادانه و صمیمانه راجع به محیط خود و در باره سرنوشت ملت خود بنویسند و صحبت کنند. اما بیائیم در این باره که تاکنون همه تحلیل ها و بررسی های که صورت پذیرفته خالی از چهار جهت ذیل نبوده است.

۱- عده ای از دوستان و تحلیل گران وضع کنونی نهضت مقاومت را مطمئنانه می نگرند و خواهان آن بوده اند که با مخالفت با هر نوع طرح و تحلیل سیاسی قدرت بدست نیروهای معینی از مجاهدین و نهضت مقاومت اسلامی افغانستان انتقال یابد.

۲- برخی از دوستان و عزیزان بنا بر هر دلیلی که بوده بدون کوچکترین تأمل و تحملي وضع کنونی نهضت مقاومت را به باد انتقاد داده و حاکمیت مجاهدین و اقل زمامدارانی احزاب و سازمان های جهادی را به فال بد می گیرند و آنرا نوعی رجعت گرایی و واپس گرایی تلقی می فرمایند. برای نجات از اقتدار و حاکمیت احزاب اسلامی و عمومی

نهضت مقاومت دوراه زیرارپیشنهاد می نمایند.

الف : آشتی و سازش با رژیم کابل ونادیده گرفتن ۱۳ سال مبارزه و جهاد

ب : بوجود آوردن يك رژیم بیطرفی که مورد پذیرش رژیم کابل واقع گردد

دوستان و آشنایان ما که ازین تیز سیاسی پشتیبانی مینمایند استدلال دارند که ملت مسلمان افغان از جنگ خسته شده و آرام ، آرام کمک های جهانی برای نهضت مقاومت نیز در حال کاهش اند و به زعم این دوستان عده ای از نیروهای جنگ طلب که رزق و نان شان از جنگ تهیه می شود واز بررسی وتحلیل اوضاع و شرایط کشور و جهان عاجزانه خواهان ادامه جنگ در افغانستان هستند.

۳: - یکعده از دوستان که آشتی با رژیم کابل و تن دادن به تشکیل يك حکومت غیر اسلامی را نوعی از خیانت با خدا و وطن می شمارند و درعین حالیکه میان نیروهای شامل در نهضت مقاومت اسلامی میگذارد نیز چندان رضایتی ندارند باور دارند که در مبارزه اسلامی شناخت شرایط مختلف و بکار گرفتن شیوه های گوناگون و تطابق با اوضاع واحوال حدودی دارد نمی تواند به بهای فراموش کردن اصول اعتقادی و به هدر دادن قربانی های بیدریغ ملت بینوای ما انجام گیرد. راستی هم فقط زمانی میتواند يك جنگ راجهه مقدس نماید که انگیزه وهدف آن پاک و منزه از غنیمت ربائی و فرصت طلبی بوده و مبتنی بر اصول واهداف مکتبی بوده باشد ولی اگر در جاهای عدول از اصول جهاد واهداف مبارزه رami بینیم این جریان درد ناک نباید مستلزم این امر شود که برخی از ما خواسته یاهم ناخواسته در صف دشمن قرار گیریم . مقدم بر همه باید برای رسیدن به اهداف عالییه جهاد و بخاطر تشکیل يك جامعه آزاد و مبتنی بر اصول اسلام و به منظور استقرار يك نظام سیاسی واجتماعی که بقاء و حیات ملت مانرا ضمانت بخشند تن به رفورم های بدهیم که بسیاری از نیروهای سیاسی شامل در نهضت اسلامی مارا از جایگاه شان تکان دهند تا این گونه دگرگونی درونی و تنزل عده ای از نیروهای سیاسی موجب گردد که همه مردم افغانستان تحت نظام واحد اسلامی گردیم آیند که بدون تردید چنین وظیفه خطیر و رسالت بزرگ انسانی و اسلامی از همه مبارزین اصیل اسلامی شعارنه بلکه تحرك تازه و صمیمیت برادرانه ای رami طلبد که این اصل میتواند شکل وبقای حکومت اسلامی راضمانت کند.

« نخستین خطی از رفرم داخلی در نهضت مقاومت ! »

یادداشتی که در شماره گذشته بجای سرمقاله تحت عنوان « آشتی بادشمن یارفورم داخلی ؟؟ » نگاشته بودیم جای این بحث را باقی گذاشته است که خطوط اساسی رفرم داخلی در نهضت اسلامی ما چه خواهد بود و چگونه شد که بالاخره نیازه دگرگونی عمیق سیاسی در نهضت اسلامی ما واقع افتاد ؟ مابه عنوان ارادتمندان از نظراتی که و ناچیز در نهضت انقلابی کشور هیچگاه درمسند « امر ونهی » راجع به تحول و اصلاحات در داخل نهضت مقاومت اسلامی افغانستان نبوده و نیستیم و لابد باید صاحبان قدرت و گردانندگان چرخ رهبری و قیادت . احزاب و تنظیم های اجتماعی و سیاسی در جامعه پاسخ گوی این خواست تاریخ باشند که به هر حال اگر برای رهبری و هدایت عمومی مردم و جامعه آمادگی ندارند راه را برای دیگران که با هزاران دسیسه و فتنه انتظار چنین يك فرصتي را می کشند و گذار کنند . غالباً که ما در چند سال گذشته به این مرحله ای از تکامل جامعه و انقلاب خود نرسیده بودیم و لزوماً هر آنچه را که می گفتیم و می نوشتیم و یا هم در بسیاری موارد شعار می دادیم و تصویرهای از آینده جامعه افغانی را ترسیم می کردیم چندان واکنش های را بوجود نه می آورد مگر امروز با وضاحت می بینیم که همه ما و تمامی نیروهای انقلابی و مؤمن در فصل جدیدی از مبارزه و شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور قرار داریم و می بینیم که تحولات سریع السیر جهانی برای هیچ یکی از ما فرصت نخواهند داد . و هرگز بر مباحثای خاصی را دارانیست . بدون تردید در عین حالیکه سلیقه گرایی

براندیشه پروری نزد اکثریتی از هواداران نهضت جهادی ما چربی می کند و نتوانسته ایم خطوط روشنی از زندگی پر بار اسلامی در آینده افغانستان را برای عموم مردم افغانستان ترسیم و تصویر کنیم نخستین بیمارانی که نزدیک به عمومی از هواداران نهضت دچار آن هستیم این است که هیچ یکی از ما تحمل سلیقه ها و افکار دیگران را دارا نیستیم و نه تنها در این زمینه ها نه می توانیم سعه صدر و صبر انقلابی را پیشه کنیم بلکه در سا مواردی که حداقل سکوت و خاموشی نسبت به رقبای خود و کسانی که با مادریک کشتی سفر آغازیده اند مصلحت بوده است از زشت ترین و توهین آمیز ترین شیوه های لفظی و عملی استفاده می کنیم و بدین ترتیب دست کم کسانی را که دشمن دشمنان ما اند نسبت به خود و ماموریت های اجتماعی مان دچار شک و تردید می سازیم تازه اگر آن طرف نیز آتش و گرمی را مصلحت بیند با کسانی که اقلاً دشمنان امروزی ما نیستند سردشمنی را می گیریم. شاید یکعده از عزیزان برای بقاء و حفظ اقتدار چند روزه خویش و به منظور به نمایش گذاشتن بهترین مراتب خوش خدمتی و اخلاصی نسبت به بزرگان شان گاهی به خط سرخی از مشاجره و جدل میرسند مگر با وضاحت باید گفت که این چنین برخورد نه تنها با اصول و اساسات مبارزه سیاسی و انقلابی تطابق ندارد بلکه از رسم داروغه ها و اربابان و قریه داران نیز بیگانه است هر چند که ظاهراً رهبر « گروه و تنظیم و حزب و سازمانی » را نسبت به فعالیت و موقعیت خود اطمینان بخشیده باشیم .

در چنین شرایط و اوضاعی است که قبل از همه باید بدور از زاویه قائمه گروه ها و تنظیم ها تنها در تلسکوب صمیمیت و اخلاص منافع اسلام و میهن را نظاره کنیم و این چیزی است که از همه ما صبر و تحمل را می طلبد . البته گل آلود ساختن آب های مشترک زندگی و ناراحت ساختن دیگران چندان خرجی ندارد اگر دوستان هر زمانی میل داشته اند با آسانی میتوانند آب را گل آلود سازند و دشنام های مورد پسند شانرا نثار دیگران کنند مگر مهم این است که چگونه میتوانیم رمز زندگی مشترک با دیگران را پیدا کنیم که دین مقدس اسلام نیز بر مبنای دعوت جهان شمول خود نام چنین رمز و کلید حیات مشترک با انسان ها است این از مقدم ترین خط رفورم داخلی نهضت ما به حساب می آید و انشاء الله باز خط دیگری

«فقدان استراتژی سیاسی و دیپلماسی فعال در نهضت»

در بحث های قبلی خود از ریفورم داخلی در نهضت و نیاز به انسجام مجدد و نظم نوین در صفوف رزمندگان و انقلابیون حماسه آفرین ما یاد آوری نمودیم . لازم دیدیم که امروز نیز برخی از مطالبی را بر همان بحث های ما بیافزاییم . نزد اکثریتی از کارشناسان و اهل قلم و تحلیل گران امور افغانستان این مطلب وجود دارد که عدم موجودیت يك استراتژی عمومی سیاسی در بسیاری از گروه های سیاسی ، مذهبی جامعه ما بزرگترین مشکل نهضت مقاومت محسوب می شود هر چند که دشمنان اسلام بویژه رژیم دست نشانده روس ها در کابل نیز نمیتواند مدعی گردد که گویا دارای يك استراتژی سیاسی بوده است ! خیلی ها از دوستان که بر مشکل عدم موجودیت استراتژی سیاسی در روند مبارزه نیروهای جهادی افغانستان پی برده اند گاه گاهی ناخود آگاه و یا هم با جدیت تمام تعبیرات و برداشت های شانرا که نسبت به اوضاع و احوال عمومی کشور دارند به عنوان استراتژی سیاسی جامعه و انقلاب عرضه میکنند . اکنون سوال اینجاست که استراتژی عمومی انقلاب و نهضت مقاومت ما چیست و مادر چه فاصله ای با این استراتژی عمومی قرار داریم ؟! کمتر کسانی از ما میدانند که اهداف نزدیک سیاسی عمومی و مقاصد دوردست نهضت مقاومت ما چه بوده و چه شیوه های را باید بکار گرفت تا به این اهداف عمومی برسیم؟ این از مبادی استراتژی بشمار میرود . همچنان تثبیت و تعیین جایگاه ملت و کشور عزیز ما افغانستان در پرتو مبارزات سیاسی و اجتماعی مردم آزاده افغان روند استراتژیک

مبارزه مردم ما را تشکیل می‌دهد. واضح است که اگر ندانیم ما برای تشکیل و ایجاد چه نوع جامعه ای مبارزه می‌کنیم و موقعیت تاریخی و سیاسی این کتله ای از مردم در جامعه جهانی چه خواهد بود راجع به استراتژی‌های جامعه و نهضت انقلابی خود آگاهی‌های لازمی را نداریم که این امر از آفات عمده نهضت ما محسوب می‌گردد.

وقبل ازین همه باید در قلمرو مبارزات خود عوامل اصالت و بقای ملت و کشورمان را جستجو کنیم و بدون هرگونه ابهام باید دریابیم که آینده مردم و جامعه ما چه خواهد بود و بالاخره در کشاکش معادلات جهانی مقام اصلی کشور ما را چگونه تثبیت و تعیین خواهیم کرد؟ در راستای تحقق این شیوه مبارزاتی است که نخست از همه باید دوستان و دشمنان انقلاب و کشور مانرا رده بندی کنیم چه بسیاری از ما با دوستان مان در آویخته ایم و با دشمنان دین و وطن مدارامی نمائیم و لابد این مطلب از آنجا منشاء می‌گیرد که در دوستی و دشمنی مان ماسوا از آنچه که سلیقه و احساسات مان می‌پذیرد و ایجاد میکند هیچگونه میزان و معیاری را قایل نیستیم. بسا اوقات بانبروهای که حداقل در فردهای کشور و جامعه میتوانند در صافی از دوستان مان جایگاهی داشته باشند چنان درمی‌آویزیم که مجال گرفتن روابط با آنها را بجانمان می‌مانیم و الا اگر دوباره برای ایجاد مناسبات با این گونه عناصر نیاز پیدا می‌کنیم بامسخره‌آمیزترین نحوه ای از مناسبات تنزل می‌کنیم و کار به تملق و استان بوسی می‌رسد.

در چنین فضای تاریکی از دوستی‌ها و دشمنی‌ها با دشمنان مان نیز از میزان خاصی برای دشمنی برخوردار نیستیم جای که باید با قاطعیت در برابر دشمنان ایستادگی کرد چراغ سبزی از روابط و آشنائی‌ها را بسوی آنان روشن می‌کنیم.

و در اکثریتی از زمینه‌ها نیز که نباید دشمنان ما احساسات و تاراحتی‌های درونی مانرا درک کنند چنان شعار می‌دهیم که تا به منزل نه رسیده از پاهامی افتیم!! شگفت‌انگیز است که بحیث مدعیان آینده پر بار وطن و میثابه نیروهای که از تجربه ۱۳ سال مبارزه پرشکوه مردم شریف خود بهره مند بوده ایم خطوط اولیه حرکت و نهضت مانرا اقلأ برای يك مدت کوتاهی نیز ترسیم نکرده ایم که در اینگونه شرایط نه باید از دیپلوماسی و استراتژی‌های بحیث دو مفهوم موجود در نهضت مقاومت یاد آوری نمود.

«شرایط مذاکره با روس ها!؟»

تازه ترین و داغ ترین مطالبی که در این روزها تیتروزامه ها را تشکیل میدهد تشکیل کنفرانس سه جانبه میان مجاهدین پاکستان و ایران همچنان حضور هیأت بلند پایه روسیه شوروی در اسلام آباد وملاقات برخی از نماینده گان مجاهدین با این هیأت میباشد . راجع به کنفرانس سه جانبه مطالب فراوانی از هواداران ومنتقدان این اجلاس بیان شده است وغالباً پس از برگزاری دومین دور اجلاس سه جانبه که قرار است در اواخرماه جاری عیسوی درتهران پایتخت جمهوری اسلامی ایران دایر شود دوباره قلم ها وزبان ها روبه میدان خواهند آورد وباردیگرآزشنه گی مآخواهد کاست . مگر راجع به ملاقات مجاهدین با هیأت روسی وانگیزه های اصلی این ملاقات ونتایج بدست آمده ازآن حداقل ما کمتر اطلاعاتی دراختیار داریم البته در بعضی از جرائد وروزنامه ها خوانده ایم که مجاهدین با صراحت کامل از روس ها خواستند که باید دست از حمایت رژیم دست نشانده شان درکابل بردارند وزمینیه را برای تشکیل يك دولت اسلامی متکي برآرای عموم ملت مسلمان افغانستان فراهم آورند . شاید ذکر این نکته جالب نباشد که بدون تردید پروسه ملاقات مجاهدین با روس ها ونمایندگان رژیم کابل نه آن چنان است که نمایندگان دولت ودودولت درشرایط عادی زندگی دوباره مقداری ازمسایل شان باهم گفتگوومذاکره مینمایند اما بخاطر ادای تکلیف خود این مطلب را نیز بر آن اضافه می کنیم که ما در شرایط فوق العاده نظامی وجو خاص سیاسی قرارداریم واین شرایط ازآن جهت فوق العاده وحایز اهمیت است که ملت رزمنده ما هنوز تا آخرین هدف جهادی خود فاصله دارند ودرعین حال دشمنان دین ووطن ما قصد کرده اند که ما تابه منزل نرسیده وارد گودی

از دیپلوماسی فربیکارانه جهانی شویم . ما مذاکره با روس ها و تعیین حدود زندگی مشترک با این همسایه نیرومند خود را نه تنها نفی نه می کنیم بلکه ناگزیر باید یک روزی با همه نفرت و انزجارمان با روس ها بر سر میز مذاکره بنشینیم مگر نمیتوان این مطلب را نادیده گرفت که اگر ما با روس ها مذاکره می کنیم یا این است که در گرما گرم جنگ و خصومت راجع به تعهدات جنگی با روس ها به گفتگوهای مستقیم و غیر مستقیم می پردازیم و با هم در پایان جنگ و پس از نشستن غبار جنگ و خصومت ها بخاطر آغاز یک زندگی نوین و صلح آمیز نشستن بر سر میز مذاکره با روس ها را ترجیح می دهیم و علاوه ازین جداً باید انگیزه های مذاکره با روس ها را نیز در نظر داشته باشیم . واضحاً اگر این امر را از نظر بیاندازیم مادر مذاکرات بحیث یک طرف ضعیف شناخته خواهیم شد . ازاینکه روس ها با این تعبیر که جنگ میان ملت مجاهد افغانستان و روس ها و دست نشانده های شان رویه پایان نهاده است . و روس ها با توجه به این اصل تکلیف آغاز گفتگو با روس ها را احساس مینمایند مادچار شک و تردیدی هستیم زیرا روس ها هنوز هم مذاکرات عمومی و اصولی با مجاهدین را اعلام نداشته اند و هر مرتبه نیز مسایل فرعی ای چون آزادی اسیران و موضوعات مرزی را بحیث اجندای رسمی گفتگوهای خود اعلام می کنند و در مذاکرات اخیر اسلام آباد نیز با تحویل گرفتن یکتن از اسرای جنگی که ماه ها برای انجام چنین گفتگوهای تشریفاتی در انتظار به سر می برد روس ها چنین وانمود ساختند که گویا موضوع اصلی در مذاکرات همانا آزادی اسرای جنگی بوده است هر چند که مقامات پاکستانی قصد داشت این گفتگوها را بحیث اساسی برای مذاکرات آینده معرفی نمایند . راستی هم اگر ما درک می کنیم که روس ها با استفاده از چنین مذاکرات و گفتگوها به اصطلاح نرخ بازار را معلوم میکنند و ما هم بدون آنکه حول و حوش آنرا مورد ارزیابی قرار دهیم وارد چنین جریانات می شویم هر آئینه که از لحاظ سیاسی و دیپلماتیک بخطر افته ایم الا اگر دوستان مرحله کنونی مبارزه ملت مسلمان و مجاهد ما را مناسب ترین فرصت برای انجام مذاکره با روس ها می شمارند بجای انجام چنین مذاکرات حاشیوی که بر سر میز دیگران انجام می شود چرا تن به اعلام آمادگی مذاکرات مستقیم با روس ها در نه میدهند و برای این مامول نیز باید ابتکار اصلی دست خود مجاهدین باشد . الا درینگونه شرایطی که روس ها حین مذاکره با مقامات پاکستان در حاشیه ای از دیدار شان با مجاهدین نیز می بینند . طبیعی است در دیپلوماسی فاسد امروزی جای این گلایه ها را از میان می برد که چرا مقامات پاکستانی و ایرانی با مامورین رژیم کابل مذاکره مینمایند .

حرفی درآستانه، دومین اجلاس سه جانبه مجاهدین، پاکستان و ایران

درگزارش های غیر مطبوعاتی خواننده ایم که مقامات وزارت خارجه پاکستان و گروه های از مجاهدین برای اشتراك در دومین اجلاس مشترك میان مجاهدین افغان ، پاکستان و جمهوری اسلامی ایران که قرار است در اواخر ماه جاری عیسوی در تهران پایتخت جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردد آمادگی می گیرند. راجع به اهمیت این گردهم آئی و سایر ابعاد آن طی سرمقاله ها و نوشته های خود مطالبی را به عرض رسانده ایم اکنون جادارد که در آستانه تدویر این کنفرانس بزرگ سیاسی که لابد با سرنوشت و آینده کشور ما ارتباط مستقیم دارد درباره مقدمات این اجلاس و آنچه که مستلزم آمادگی برای شرکت در این گردهم آئی میباشد در این مقاله کوتاهی به عرض برسانیم . شاید بی مورد نباشد اگر بگوئیم که پیش از همه باید نکته انطباق نتایج احتمالی این کنفرانس با نصب العین مکتبی و سیاسی مان پیدا کنیم تا مبادا در زمینه قضاوتی که نسبت به چگونگی این گردهم آئی داریم پیش داوری و قضاوت قبل از وقت را نه کنیم غالباً در شرایطی که نتوانیم استراتژی فکرو عمل مانرا با توجه به سیر عمومی جامعه با نتایج و اهداف نهفته در کنفرانس سه جانبه ای که قرار است دومین دور آن در تهران برگزار گردد انطباق دهیم بدون تردید که قضاوت ها و بینش مان نسبت به این اجلاس مبتنی بر

احساسات بوده و با هم تابع نوعی از نفرت غیر لازمی خواهد بود و غالباً مصداق طنزی خواهیم بود که ناقدی قبل از آنکه کتاب و اثریك نویسنده ای را که با وی عداوت و دشمنی قبلی داشت مورد مطالعه قرار دهد تحت نقد و ارزیابی نقادانه قرار داده بود و مردم را و می داشت که نباید آن اثر مورد نظر نویسنده را بخوانند !! ثانیاً برای حضور در این کنفرانس باید بحیث يك جناح ذی صلاحیت دارای پیامی بوده باشیم که ملهم از اهداف عالیة جهادی و واقعیت های عینی جامعه افغانی و منطقه بوده باشد.

راستی هم شاید نتوانیم با داشتن ده ها مراجع تصمیم گیری و برنامه ریزی و سخنگوئی پایگاه واقعی برای داشتن يك پیام مشترك سیاسی و مکتبی مان بوجود آوریم . مگر داشتن يك پیام مشترك جامعه جهادی و انعکاس آن در کنفرانس سه جانبه تهران شایسته مقام و حیثیت مجاهدین و ملت شکوهمند ماست دست کم مجاهدین باتشکیل کمیسیون مشترك برای تدوین طرح برای آینده افغانستان این امکان را دارند که در زمینه بیان انقلاب و آرمان های ملت رنج دیده ما يك مضمون قابل قبول برای تمامی نیروهای جهادی و ملت مسلمان افغانستان را بوجود آورند . اگر بتوانیم با داشتن پیام مشترك جهادی در کنفرانس سه جانبه تهران سهم بگیریم و همچنان در راه تسجیل این گردهم آئی در محافل جهانی و بین المللی موجب تشویق و ترغیب کشورهای برادر ایران و پاکستان گردیم بدون تردید که این پروسه بحیث يك پیروزی بزرگی در تاریخ سیاسی نهضت ما به ثبت خواهد رسید الا اگر مابدون داشتن يك پیام مشترك سیاسی و جهادی در کنفرانس تهران شرکت می کنیم هر چند که منجر به نتایج ارزشمندی گردد نخواهیم توانست از آن بهره لازمی را ببریم .

در چنین شرایطی است که باید با در نظر گرفتن اهمیت این اجلاس که بیانیه مشترك نخستین گردهم آئی آن بحیث اسناد رسمی برخی از محافل بین المللی قرار گرفته است برخورد مسؤلاته ای به نمائیم .

تجلیل گونه ای بر انجام کودتادر شوروی و تاثیر آن بر وضع افغانستان

در يك خبرناگهانی که با مداد امروز در سراسر جهان پخش گردید آمده است که بالاخره میخائیل گریاچوف مرد پرشور و اصلاح طلبی که روحیات مبارزه جوانه وي و مواضع عاقلانه اش در برهم اندازني بنای هفتاد ساله حاکمیت مارکسیستی در روسیه شوروي نقش مهمي را ایفا نموده بود و بدون تردید آغاز مرحله شعور گریانه و استقلال طلبانه در تاریخ اروپای شرقی نیز با جرأت و پایداری وی ارتباطی داشت توسط يك کودتای مشترك نظامی و سیاسی از کار برکنار گردید همه تحلیل گران و کارشناسان امور شوروي در انتظار آن است که در لابلای مواضع تازه تر رژیم جدید در روسیه شوروي تصویری از آینده این کشور بزرگ را که لابد بررسیاری از مسایل مهم جهانی تاثیري خواهند داشت خط اندازی کنند. گروه بی شماری از تحلیل گران بر این باور اند که برکنارني گریاچوف پایان دوران ۶ ساله اصلاحاتی است که بخاطر رسیدن به يك زندگی آزاد و نوین اقتصادی و سیاسی بنیاد مانده شدویه روایت این تحلیل گران خاره‌ای سرکوب شده ای از نظام کمونیستی و اقتصاد بیمار مارکسیستی دوباره سر خواهند کشید در حالیکه بعید به نظرمی رسد رژیم جدید و جناح محافظه کار در حزب کمونیست روسیه شوروی بخواهند دوباره بتوانند میکانیزم اقتصادی و سیاسی در روسیه شوروي را که هرگز محصول اراده ذاتی و شخصی گریاچوف نبود بلکه نزد اکثریتی از کادر حزب کمونیست شوروي اعم از محافظه کاران و رادیکال ها بحیث

يك پروسه قانونمند در تاريخ روسيه شوروي پذيرفته شده بود دگرگون سازند . البته آن چنانچه درزمينه رسيدن به اين هدف عمومي ميان جناح راديكال حزب كمونيست اختلافاتي وجود داشت محافظه كاران نيز با اين شيوه ها مخالفت ميکردند و طبيعي است كه اكنون نيز همان گونه كه رهبرجديد روسيه شوروي درنخستين كنفرانس مطبوعاتي خود گفت برنامه اصلاحات با شيوه هاي ديگري پيگيري خواهد شد. از سوي ديگر باوضاحت مي بينيم واز بيان عمومي راجع به كودتاي اخير نيز واضح مي گردد كه انگيزه هاي اصلي اين تحول درعين حاليكه شيوه هاي ناسالم تطبيق اصلاحات درروسيه راتيز عنوان ميكنند ازميان رفتن شخصيت وصلاحيت هاي اجتماعي ، سياسي و اقتصادي روسيه شوروي بحيث يك قدرت رقيب با ايالات متحده امريكا بوده است كه رژيم جديد سعي خواهند كرد آنرا دوباره احياكنند كه اين امر مستلزم آشتي با اصلاح طلبان كه از حمايت توده هاي از مردم برخوردارهستند همچنان ادامه اصلاحات اقتصادي و سياسي در شوروي « البته نه با اتكابر ايالات متحده امريكا » ميباشد شايد بي مورد نباشد كه اگر گفته شود رژيم جديد در روسيه شوروي سعي خواهد كرد با توجه به « نظم نوين جهاني » ايالات متحده امريكا ويكه تازي هاي سياسي كه پس از توافقات با مسكو آغازيده بودند جلوه گرگونه امتيازطلبي امريكا درخاورميانه وجنوب اسيا را خواهند گرفت كه به قول كارشناساني از جناح محافظه كار در حزب كمونيست روسيه شوروي توازن قدرت ميان شوروي و امريكا برقرار خواهد شد. مگر تا آنجا كه به مسئله افغانستان ارتباط دارد هيچگونه ترديدي وجود ندارد كه رژيم جديد نيز همان پاليسي رژيم گريباچوف راملاك عمل خويش قرار خواهند داد و اين بدليلي كه ارتش سرخ در شوروي بيش از هر نيروي فعال در اين كشور بر بيهودگي مداخله در امور افغانستان پي برده اند واكنون نيز كه ارتش وارد صحنه سياسي شده است هر آينه كه پاليسي هاي رژيم درباره حل سياسي افغانستان را خدشه دار نخواهد ساخت مگر در انيحا نيز روي توازن معادلات قدرت ومنافع امريكا و شوروي محاسبه بعمل خواهد آمد وبدون شك كه امريكا در زمينه معامله بر سر مسئله افغانستان با هوشيارى واحتياط گام هاي را بر خواهد داشت.

عوامل اولیه شکست کودتا در روسیه شوروی

بازگشت ودوباره به روی کار آمدن میخائیل گرباچوف رئیس جمهوری روسیه شوروی که به اثر يك کودتای سیاسی و نظامی از کار برکنار شده بود موجب تعجب حلقه های سیاسی بین المللی و اکثریتی از محافل خبری و مطبوعاتی گردید بدون تردید این واقعه آنچنانچه برکناری گرباچوف بحیث يك واقعه مهمی در تاریخ معاصر سیاسی جای باز ساخته بود در امتداد زمان و دربرگه های از تاریخ سیاسی نه تنها روسیه شوروی بلکه منطقه جهان حایز اهمیت فوق العاده ای خواهد بود . به گفته ناظران سیاسی و آگاه هان چیزی که بیش از همه بحیث عامل مهم در نافرجامی و شکست کودتای روز دوشنبه در روسیه شوروی نقشی را بازی کرد تشتت و پراکندگی میان عنصرهای شامل در کمیته دولتی حالت فوق العاده بوده که این امر منجر به این شد که نه تنها زمینه تداوم و گسترش قیام های مردم و هواداران میخائیل گرباچوف و بوریس یلتسن را فراهم سازد بلکه این گونه اختلافات در هیأت جدید رهبری سبب گردید که نیروهای نظامی و انتظامی کشور بجای حمایت از رژیم کودتای بسوی مردم و مخالفین این رژیم روی آورند . در جنب این مطلب عدم تمرکز قدرت در روسیه شوروی و اعلام مخالفت رهبران اکثریتی از جمهوری های این کشور با رژیم جدید بحیث عنصر مهم در ناکامی کودتانشنی را بازی کرد . اگر از عوامل و موجبات فراوان داخلی دیگری و مقاومت بی نظیر نسل جوان و آزادی خواه شوروی این کشور که با قیام های شورانگیز و سپر کردن سینه های شان در مقابل ارتش یکبار

دیگر برنظام فرتوت کمونیستی و دوران سیاه اختناق و سلطه گری خط بطلان کشیدند بگذاریم امواج توفنده تبلیغات بنگاه های نشراتی غرب و مواضع قاطع و سازش ناپذیر رهبران امریکا و سایر کشورهای اروپائی علیه رژیم جدید درناکامی کودتا و اضمحلال اراده قدرت نزد رهبران دولت جدید بی تاثیر نبوده است ، بوریس یلتسین رئیس جمهوری فدراتیو روسیه شوروی طی سخنانی که پس از مکالمه های تیلیفونی با جورج بوش رئیس جمهور امریکا و جان میجر صدراعظم انگلیس در پارلمان روسیه ایراد مینمود باصراحت اعلام نمود که اطمینان های جورج بوش و جان میجر رهبران امریکا و انگلیس در امر تقویه روحیه وی و تضعیف مورال قیادت کودتائی نقش بسزای داشت . طبیعی است که با موجودیت این عوامل متعدد و مهم رهبران کودتاتنها میتوانیستند انتظار ناکامی و شکست را داشته باشند مگر تاهنو زمعلوم نیست که گریباچوف رئیس جمهور روسیه شوروی در برابر این حمایت های که غرب از وی بعمل آورد چه واکنشی رانشان میدهد؟ و امریکا خواهان چگونه امتیازاتی در جهان سوم میباشد.

«نجیب مهره مشترک شوروی و آمریکا»

بدون تردید که تحولات و تغییرات اخیر در روسیه شوروی بحیث مهمترین مطلب نزد ارباب تحلیل و تفسیر قرارداد طبیعی است آنچه که در یکی از ابر قدرت های بزرگ دنیا و دارای تکنولوژی استراتژیک معاصر نظامی روی میدهد برعموم معادلات سیاسی جهانی بویژه بروضع واحوال کشورهای جهان سوم وجوامع غریب وفقیر بشري تاثیر فوق العاده ای دارد، درجنب این اصل موقیعت سیاسی وجغرافیای افغانستان طورست که نمیتواند از آنچه که در کشور روسیه شوروی میگذارد بدون تاثیر باقی بماند. راقم این سطورعلی الرغم اینکه باور دارم تحولات عمومی درجهان بویژه دگرگونی های سیاسی درروسیه شوروی بروضع سیاسی کنونی کشور تاثیر دارد مگر هرگز معتقدنیستیم که حضور وغياب رژیم کابل درصحنه سیاسی تنها منوط به این امر بوده باشد که پالیسی های عمومي روسیه شوروی نسبت به زمامداران رژیم وياهم جناح های مختلف آن چگونه میباشد؟ البته روزگاری که روسیه شوروی بدون چشم دوزی به کمک های اقتصادی وچراغ های سبز ایالات متحده آمریکا در زمینه توافق برسرمسایل جهانی بمشابه يك طرف ذیصلاح ودارای منافع مهم در معادلات بین المللی چانه زنی میکرد این مطلب قابل بحث بوده که راستی هم میزان ومعیار حمایت روس ها ازنجیب چه مقدار بوده است وياهم دست کم روس ها برای تامین وتحقق اهداف خویش چه عناصری را واز کدامین جناحی به مزدوری می گیرند؟! بدون هرگونه ابهام ویا صراحت تمام باید بگوئیم که حضور

نجیب برسر مسند قدرت در کابل و تاکید بر تداوم رژیم وی نه از آن جهت است که روس ها با ادامه کمک برای وی خواستار استحکام رژیم بوده اند که پوسیدگی و تزلزل آن همچون آفتاب روشن و نمایان است بلکه ایالات متحده امریکا بیش از هر کشور دیگری خواهان حضور و موجودیت رژیم نجیب در کابل بوده اند زیرا به قول روزنامه واشنگتن پست چاپ امریکا مقامات دولتی و علمی این کشور باور ندارند که با سقوط رژیم نجیب و درعین حالیکه مجاهدین اعم از میانه روها و بنیاد گراها برای تصاحب قدرت با هم در آویخته اند یک رژیم دموکراتیک و ملی « جای رژیم کنونی را بگیرد. اکنون نیز روشن است که هر چند پروسه دموکراتیزه ساختن در جامعه شوروی سرعت یابد و شوروی در همه مسیر حرکت سیاسی و نظامی خویش گام برگام امریکا بماند تکلیف رژیم کابل همچون گذشته وابسته به این امر خواهد بود که امریکا و شوروی چگونه و در چه زمانی موفق به دریافت یک الیترناتیو مناسب و عملی برای نجیب می شوند و شاید هم امریکا برای تحقق این هدف و بخاطر بقای موقتی رژیم نجیب سرمایه گذاری اقتصادی و نظامی رانیز در نظر داشته باشد.

ساده لوحانه خواهد بود اگر کسانی از مافکر کنند که نجیب دست نشانده تنها روس ها بوده و دقیقاً در راستای منافع همین کشور گام می ماند زیرا امروز بخوبی می بینیم که نجیب یک مهره مقطعی و موقت سیاسی برای هر دو کشور امریکا و شوروی محسوب می شود اما اینکه نیروهای مقاومت در چنین یک شرایطی چه شیوه ای را به کار باید گرفت بحث جداگانه ای میباشد.

« افراط و تفریط سیاسی و نظامی »

شاید مبالغه نباشد اگر گفته شود که بالاخره خلیج گسترده ای از مواضع و اختلافات سیاسی میان نیروهای جهادی بوجود می آید هرچند که این گونه اختلافات در طی ۱۳ سال گذشته نیز علی الرغم هرگونه تظاهر بر وحدت و اتحاد و ائتلاف به مشاهده میرسید مگر جبهه گیری های اخیر میان نیروهای جهادی از آن جهت حائز اهمیت است که به قول بنین سیوان معاون دبیر کل سازمان ملل قطار راه آهن بسوی صلح در افغانستان و فرونشاندن غبار جنگ در این کشور با سرعت به پیش میرود . با وضاحت می بینم که عده ای از نیروهای جهادی با عنوان کردن شعار ادامه جهاد تا تشکیل حکومت اسلامی در حالیکه عملاً بر بکار گرفتن شیوه های سیاسی جهت این هدف عالی باور دارند اکنون از سهم گیری در هر نوع تلاش سیاسی برای مسئله افغانستان پرهیز میکنند. بدون شك شعار تداوم جهاد يك شیوه عالی و ارزشمند برای تحقق مقاصد انسانی و آزادی انسان است مگر لابد دوستان بیش و پیش از هر کس دیگری میدانند که جهاد تنها به معنای ادامه جنگ نیست بلکه جنگ اسلامی برای استقرار جامعه اسلامی و مبتنی بر عدل الهی بحیث يك فریضه شناخته می شود.

در حالیکه بتوانیم با گام ماندن در پروسه بدون جنگ اقلأً به اهداف پیش بینی شده خویش برسیم نباید از سهم گیری در این گونه جریانات سیاسی باکی داشته باشیم الا اگر بدانیم که از مذاکرات و بکار گرفتن شیوه های سیاسی برای به نابودی کشاندن اهداف مقدس و بزرگ جهاد پربرکت ما بهره می گیرند چه کسانی میتوانند کم

بندهای مارا بازکنند ؟

ازسوی دیگر می بینیم که برخی از عناصر فرصت طلب ویی مایه که کمتر از نجیب وامثال آن برای مقابله با حکومت اسلامی ونظام مبني برعدل الهی نه می اندیشند چنین می پندارند که ملت شکرهمند افغان ومجاهدین دلیر ما باید همه داشت وناداشت شانرا در قطار سریع السیر سیاسی بجا بمانند ونه بینیم که بالاخره این قطارراتاچه فاصله های باید همراهی کنیم؟ ودرعین حالیکه میدانند مردم ما سرذلت را به پیش هیچ قدرتی پائین نخواهند کرد.

بازهم گمان می برند که میتوانند اهداف ذلیلانه شانرا تحقق به بخشند درچنین اوضاع واحوال است که همه ما دچار افراط وتفریط شده ایم عده ای ازما هرگونه مذاکره ومفاهمه سیاسی را مغایر با آرمان های اسلامی وملي خود می پنداریم درحالیکه عده ای از دوستان مذاکرات سیاسی رابحث پلي برای رسیدن به اهداف فاسده شان به کار می برند. واقیعت این است که تحرك سیاسی وآمادگی های نظامی به صورت يك حرکت متعادل عمومي میتواند مارا به سرمنزل مقصود برساند وسرانجام این همه دردهای اجتماعی رالتیام به بخشیم.

شکوه ای از « نازآبادنشینان » خود رای

دومین اجلاس سه جانبه میان پاکستان، ایران و مجاهدین افغانی ظهر روز پنجشنبه گذشته در تالار شهید نواب صفوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران چنانچه آرزو و امید همه ما بود باموفقیت و متانت پایان یافت. توجه مقامات جمهوری اسلامی ایران بحیث کشور میزبان نسبت به نظم و نسق و مهمان نوازی از مهمانان پاکستانی و افغانی خود بر شکوهمندی و بزرگی این گردهم آئی می افزود همچنان حوصله مندی وسعه صدر هیأت پاکستانی نیز در روند این مذاکرات جایگاه ویژه و پراهمیتی راکسب کرده بود که جا دارد از آن بحیث یک مطلب عالی و پسندیده ستایش بعمل آوریم. اما وضع هیأت مجاهدین و مواضع برخی از رهبران عزیز جهادی ماکه شاید گمان می کنند اگر شب می خوابند و در رویاهای شان « تخت و تاج و بخت و سلطنت » را می بینند فردای آن شب صاحب مقام و قدرت و منزلت شوند چندان نمکین و قابل تحسین نبود. من نه می خواهم روی نتایج این اجلاس ابراز نظر کنم که به یاری پروردگار نتایج دومین اجلاس سه جانبه بلند تر از توقع و بر خلاف تصور عده ای از دوستان است که فکر می کردند میتوانند ازین گردهم آئی برای تحقق اهداف و آرزوهای ویژه شان بمثابة پلی استفاده کنند حاصل گردید. مگر لزوماً و با کمال ادب و دلسوزی باید بگوئیم که مواضع برخی از رهبران گرانقدر جهادی ما در این گردهم آئی دقیق و حسابی نبوده است و بدون شك این بدلیلی بوده که لا بد این دوستان ارجمند ما نسبت به سهم گیری و اشتراك شان در این اجلاس دارای استراتیژی عمومی سیاسی نبوده

ویاهم آنچه را که به عنوان استراتیژی و دورنگای کار شان فکر می کردند با انگیزه وجودی این کنفرانس تطابق نداشت. اساسی ترین و مهمترین مشکل هیأت محترم افغانی در اجلاس سه جانبه تهران این بود که هر یکی از اعضای هیأت افغانی بدون در نظر داشت محراق واقعینانه مسئله افغانستان و نیاز های واقعی مردم مجاهد افغان تلاش مینمودند تا جمعی از اجلاس را برای قبول خواسته ها و اندیشه های خویش متقاعد سازند البته شایسته و مناسب آن بود که اعضای هیأت افغانی بحیث نمایندگان مردم مسلمان و رنج دیده افغانستان اتخاذ موضع می فرمودند نه اینکه خود را ملت و همه کاره جامعه اسلامی مان محسوب می نمودند این یکی از تلخ ترین تجاربی بوده که همه ما از گذشته نیز دارا هستیم بدین معنا که در هر مقام و موقعیت ویا هر ظرفیتی که بوده ایم خود را یگانه مرجع آرزوهای ملت و نمایندگان اصیل مردم افغانستان می خوانیم که این شیوه ناپسندیده موجب بسیاری از بدبختی های ما شده است. راستی هم هدف باید این می بود و باشد که مصالح علیای انقلاب اسلامی ما و کشور پر شکوه افغانستان در چه گونه مواضع و موافقی نهفته است؟ نه اینکه مواقف و مواضع ماترا معادل باحرکت عمومی مردم مجاهد افغانستان تعبیر و تفسیر کنیم. همچنان با صراحت باید گفت که عده ای از دوستان ما مغایر با محدوده صلاحیت ها و ظرفیت های معنوی و سیاسی اجلاس سه جانبه از آن برای تخریب و انهدام اهدافی که به هر حال از آن نفرت دارند استفاده می فرمودند مثلاً در دومین اجلاس سه جانبه با وضاحت به مشاهده رسید که یکعده از رهبران جهادی بجای انسجام بخشیدن به اهداف سیاسی و توجه به چهارچوبه های اصلی اجلاس ابطال کار و فعالیت چندین ماهه کمیسیون ۲۸ عضوی را در صدر جدول برنامه خویش قرار دادند البته همه میدانستند که این عزیزان از آنچه که بحیث نخستین نتایج کمیسیون به مشاهده میرسد رضایت خاطر نداشتند البته این عرایض ما هرگز به معنای تصدیق و تأیید کلی ابعال تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی کمیسیون تسوید و تدوین طرح نه خواهد بود زیرا مباحث در این کمیسیون نیز خم و پیچ های قابل ملاحظه ای را داشته است. اکنون این سوال وجود دارد که چگونه میتوانیم این عوارض را در اجلاس های بعدی خویش مرفوع سازیم و با چه شیوه ای ممکن خواهد بود که اجلاس را از انحصار « نازآباد » نشینان و کسانی که روی شعار « هرچه پیش آمد خوش آمد » وارهانیم؟ طبعاً پاسخ این سوال در آینده . یاهو.

«تحوّلات در روسیه شوروی و نوع رابطه و حمایت ما از مسلمانان در این کشور»

بدون تردید تحولات و تغییرات در روسیه شوروی بر کشور عزیز ما افغانستان نه تنها تأثیرات بالفعل و مقطعی ای را داراست بلکه با توجه به جغرافیای منطقه و مرز مشترک میان افغانستان و روسیه شوروی نمیتوان ارتباط متقابل و استراتژیک بین آنچه که در روسیه شوروی واقع می گردد . و دگرگونی ها و تحولات در افغانستان را نادیده گرفت. مگر نخست از همه باید این پرسش ها را پاسخ بگویم که بالاخره نکته پایان و فروکش کردن طوفان های کنونی سیاسی و اقتصادی در روسیه شوروی چه خواهد بود و ما با توجه به درک و احساس نکته پایانی این تحولات در روسیه شوروی از چگونه مواضعی باید برخوردار کنیم ؟ همچنان باید به بینیم که اقتضای منافع ملی و استراتژیک کشور پرشکوه ما افغانستان در چه نوع مناسباتی نهفته است ؟ الا اگر سیاسیون و زعمای جامعه اسلامی و جهادی ما بدون در نظر داشت چگونگی سیر تحولات در روسیه شوروی اتخاذ موضع می فرمایند لذا نباید بر خطراتی که ممکن است منافع اسلامی و ملی افغانان را زیر سوال ببرد تعجب کرد زیرا طبیعی است که ارزیابی عجولانه از واقعیات و حوادث موجب بروز خطرات فراوانی در برابر منافع ملت مسلمان افغانستان خواهد شد. جای شکی نیست که یکعده از عناصر سیاسی در جامعه ما با سقوط کمونیزم در روسیه شوروی وجود و تعمیم نظام دموکراسی غربی در این کشور را یک فضیلت همه جانبه و «رحمت الهی» می پندارند و برای به نمایش گذاشتن بهترین ارادت های خود بر سر و گردن یلتسین شخصیت مورد انتظار غرب به صورت غایبانه گل افشانی می کنند مگر دو آتشه

تزیین کسانی در این خطی از مدح و ستایش نیز بجز آنچه که بنگاه های نشراتی غرب نسبت به یلتسین موعظه مینمایند نمیتوانند از « نکته اتصال » منافع انقلاب اسلامی ما و « شخصیت مبارکه ! » آقای یلتسین سخن بگویند. ازین گونه موضع گیری ها اگر بگذاریم لابد باید به مهمترین مطلب در تحولات شوروی که همانا سرنوشت جمهوری های مسلمان نشین و مسزلیت ما در قبال مردم بیچاره این جمهوری ها میباشد به پردازیم و این امر نیز نه با شعارهای آبدار بلکه تنها با طرح ریزنی دقیق و همه جانبه همکاری های امت اسلام ، نهضت های آزادی بخش اسلامی ، دول و کشورهای مسلمان بویژه مردم سلحشور و بیدارگر منطقه با جمهوری های مسلمان نشین شوروی امکان پذیر است . کشورهای اسلامی و نهضت های انقلابی اسلام در عالم باید چهار سال قبل که چراغ سیزی از تحولات و تغییرات در روسیه شوروی نشان داده شد در این زمینه برنامه های دقیقی را به مورد اجرا قرار میداد در حالیکه اگر از تلاش های جمهوری اسلامی ایران برای انتقال فرهنگ انقلابی اسلام به جمهوری آذربایجان و سایر جمهوری های مسلمان نشین که با تحمل هزاران تهمت مبنی بر ارتباطات جمهوری اسلامی ایران با روسیه شوروی انجام یافت صرف نظر کنیم بسیاری از کشورهای اسلامی بجای دریافتن منفذهای عملی صدور فرهنگ انقلابی اسلام و جاگزین ساختن اساسات نظام اسلامی در جمهوری های مسلمان نشین فقط با ارسال نسخه های از قرآن پاک اکتفاء نمودند که اگر این کار از یکسو موجب تحسین بود از جانب دیگر مسلمانان شوروی فکر میکردند که البته با همه تبلیغات گسترده ای که برای امت اسلامی و انقلاب جهانی اسلام صورت می گیرد. بخاطر مسلمان زیستن و تشخیص اسلامی همین کافی است که ما در منزل مان نسخه ای از قرآن مجید داشته باشیم! در حالیکه ما موظفیم باید مسلمانان شوروی را از عمق هفتادساله تاریکی و اسارت بسوی افق های روشنی از انقلاب اسلامی و امت پرشکوه اسلام رهنمائی کنیم و پیش از همه باید آنچه را که بحیث پدیده های انقلابی و مستقل از سوسی نهضت های آزادی بخش اسلامی در برابر استکبار جهانی انجام شده بمثابة پیام نوین عصر ما برای آنها بیان کنیم. که این امر نه تنها استقلال ، آزادی و شرافت اسلامی مسلمانان شوروی را تضمین خواهد کرد بلکه علاوه بر اینکه يك كتله بزرگی از مسلمانان در امت اسلامی فعال می گردد منافع و آینده کشورهای اسلامی بویژه کشورهای همسایه را نیز تضمین خواهد کرد.

«ازخوش باوری تا تدبیر سیاسی»

در این روزها بابسارشتاب واضطراب مطلب تاثیرات بالفعل تحولات روسیه شوروی بر اوضاع واحوال افغانستان عزیز مورد بحث و عمل تمامی نیروهای سیاسی و جهادی جامعه ما شده است. بسیاری از ما در تحلیل‌ها و قضاوت‌های مان نسبت به تحولات در شوروی چنان با سرعت و افراط برخورد می‌کنیم که حین اولین تغییر جهت کمونیستی بسوی دنیای نو، ارسال پیام «حضرت امام خمینی قدس سره» عنوانی میخائیل گریباچوف و بیانات آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر انهدام بلوک کمونیستی با عجله و تفریط و اکتش نشان میدادیم و هرکسی را که سخن از سقوط بلوک شرق سخن می‌گفت و دنیا را متوجه خطرات ایالات متحده امریکا می‌ساخت متهم به سازش می‌نامیدیم امروز نیز بسیار ساده لوحی خواهد بود اگر به پذیریم که برخورد مقامات روسیه شوروی نسبت به مسئله افغانستان چنانچه استقلال سه جمهوری بالتیک را با آسانی برسمیت شناختند مبنی بر سیاست بی تفاوتی استوار خواهد بود. اگر اریحث معامله گری و آشتی روسیه شوروی با غرب که بر سراسر استقلال جمهوری‌های بالتیک صورت گرفت صرف نظر کنیم و نخواهیم اوضاع جمهوری‌های بالتیک با وضعیت سیاسی افغانستان را مقایسه کنیم این مطلب کاملاً روشن و هویدامیباشد که تا اکنون هیچگونه نشانه‌های مبنی بر توافق امریکا و شوروی در زمینه سقوط رژیم کابل وجود ندارد طبیعی است که توافق‌های مبهم و ناملموس امریکا درباره بسیاری از تحولات در شوروی و توجیه

سیاست های شوروی در خارج از کشور بویژه در مورد مسایل خاورمیانه و افغانستان نقش قابل ملاحظه ای را داراست .

آنچنانچه روزنامه نیویارک تایمز به نقل از یک مقام بلند پایه وزارت خارجه امریکا نوشته است امریکا قصد ندارد کابل را آماج حملات پراکنده مجاهدین قرار دهد که این امر تنها زمانی تحقق خواهد یافت که رژیم نجیب به صورت مسالمت آمیز قدرت را به یک دولت منتخب مردم مسلمان افغانستان انتقال دهد . مگر آنچه که موجب تشویق و ترغیب مجاهدین و ایجاد تحركات جدید نیروهای مقاومت گردید گزارش های بوده که از کاهش کمک های روسیه شوروی به رژیم کابل حکایت دارد . مگر دیپلومات ها در کابل گفته اند که آرام ، آرام ، اندازه کمک های نظامی و اقتصادی روسیه شوروی افزایش می یابد و معیار آن به زمان قبل از کودتا در روسیه شوروی برمی گردد . به هرحال این واقیعت را با راحتی میتوان پذیرفت که لزوماً در سیاست های روسیه شوروی نسبت به مسئله افغانستان تغییری به مشاهده خواهد رسید مگر نمیتوان گفت که این چنین تغییرات در سیاست های شوروی آنچنانچه خواست و آرمان مردم مجاهدین ما است مدد استراتیژی عمومی نهضت اسلامی افغانستان واقع خواهد شد . در عین حال می بینیم که با این تحولات و چنین امیدواری ها یکبار دیگر مسابقه قدرت میان نیروهای جهادی سرعت یافت هر نیرو به صورت جداگانه تلاش میکند که با استفاده از اوضاع کنونی بهره نھائی را کسب کند و آن همه امیدواری های که در زمینه ایجاد یک طرح مشترک میان نیروهای جهادی وجود داشت نقش بر آب گردید . ما اکیداً باور داریم که اکنون بیش از روسیه شوروی ایالات متحده امریکا نیز به هروسیله ای که بتواند از سقوط پرشتاب رژیم کابل جلوگیری مینمایند زیرا کارشناسان غربی معتقداند که اگر رژیم کابل با اثر یک تهاجم عمومی مجاهدین و به صورت پراکنده سقوط نماید در آن صورت معلوم نیست که بالاخره تکلیف منافع امریکا و شوروی چه می شود و وضع شهر کابل چگونه خواهد بود .

اکنون بر مجاهدین است که برای انتقال قدرت بدست مجاهدین چه شیوه های اعم از سیاسی و نظامی رابه کار می برند البته واضح است که این مرحله از همه ما تدبیر و مهارت های خاصی رامی طلبد

چند کلمه عمومی راجع به سفر غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان به ایران

مطبوعات و نگاه های نشراتی روایت میکنند که بالاخره علی الرغم ایجاد هزاران تخریش و تشویش سفر غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان به کشور اسلامی ایران سر از فردا دوازدهم ماه جاری میلادی آغاز می یابد . بدون شك این مسافرت که به سطح ارشدترین مقام دولتی پاکستان از ایران انجام می گیرد نزد تمامی حلقه های سیاسی و نظامی حایز اهمیت است لذا نباید تصادفی پنداشت که چرا بعضی از محافل سیاسی و نظامی در منطقه به نحوی از انحا نسبت به انجام و اجرای این سفر مهم اظهار تشویش فرمودند و یا هم حداقل تلاش مینمودند تا از اهمیت این سفر بکاهند . این نکته قابل غور است که پیش از هر مطلب دیگری باید با توجه به تحولات بین المللی و حیثیت وجودی دو کشور اسلامی ایران و پاکستان اهمیت و ارزش این سفر را مورد مطالعه و بررسی قرارداد . تصور و یاورما این است که آگاهان و مسئولان در دو کشور اسلامی پاکستان و ایران و منطقه هجوم عمومی غرب بویژه ایالات متحده امریکا بر سر منافی از جهان سوم و بخصوص کشورهای اسلامی را درک و لمس کرده اند و میدانند که باید خود را برای ایستادن در برابر غرب که خود راتنها فرهنگ ، تمدن و شیوه زندگی حاکم بر زمین و زمان می پندارد و قلیل می کند قدرت و غنابخشید و همین جا باید خاطر نشان ساخت که ایستادن در برابر غرب و امریکا هرگز نه به عنوان فرورفتن در خویش است و نه قهرمتعصبانه نسبت به غرب و امریکا . بلکه درست برعکس کسی و جامعه و ملتی میتوانند بایستند که ایستادن را بدانند و کسی و جامعه و ملتی ایستادن را میدانند که آنچه را باید در برابرش به مقاومت بپردازد بخوبی بشناسد . بدون تردید مسافرت آقای غلام اسحق خان رئیس جمهور

پاکستان به ایران و گسترش روابط و مناسبات میان دو کشور اسلامی از همین جا و چنین آگاهی و شناخت منشأ می گیرد. پایان دور جنگ سرد بین المللی و لزوم همکاری های منظومی و حوزوی بیش از هر زمان دیگری ضرورت استحکام مناسبات میان کشورهای اسلامی بویژه کشورهای همسایه را عینیت می بخشد طبیعی است که انجام چنین مسافرت ها اساس همکاری های استراتژیک سیاسی ، اقتصادی و نظامی را خواهد گذاشت و هر آینه که پاکستان و ایران بحیث دو کشور مسلمان و دارای نقش بیدارگرانه در امت اسلامی برای تحقق اینگونه اهداف مشترک دارای شرایط و زمینه های مساعدی اند . همچنان بعد جستجوی راه حل های مشترکی برای قضایای منطقه بویژه مشکل کشور عزیز ما افغانستان در مناسبات میان ایران و پاکستان و مسافرت رئیس جمهوری پاکستان به ایران از اهمیت خاصی برخوردار است بدین معنا که پس از ۱۳ سال جهاد شکوهمند ملت مؤمن افغان که موجب شکست امپراطوری بزرگ روسیه شوروی گردید جهان بویژه قدرت های بزرگ در تلاش اند تا یک راه حل تحمیلی و مخالف با موازین جهاد و منافع ملی کشور ما افغانستان را بحیث تنها الترناتیو سیاسی بر ملت مسلمان و مردم مجاهد ما تحمیل نمایند . در حالیکه باور داریم دو کشور بزرگ همسایه و اسلامی ما جمهوری اسلامی ایران و پاکستان با درک دردهای فراوانی از مردم مجاهد ما و با احساس ضرورت تشکیل یک حکومت اسلامی مستقل در افغانستان برای امنیت منطقه نخواهند گذاشت دنیای استکباری انقلاب اسلامی و جهاد ملت غیور ما را به باد فنا دهند . خصوصیت های ذاتی و فطرتی نهفته در جغرافیای سیاسی دو کشور مسلمان ایران و پاکستان مستلزم این امر است که کشورهای برادر اسلامی ایران و پاکستان همچنان که طی ۱۳ سال جهاد ما را یاری رسانند در این ورطه سختی از مبارزه و جهاد نیز ملت ما را تنها نخواهند گذاشت .

باور داریم که جمهوری اسلامی ایران و پاکستان با درک واقعیت های عینی جامعه افغانی و با توجه به حق تعیین سرنوشت به مردم مسلمان افغانستان همانگونه که شایسته میزبانان دلسوز و مهربانی بوده است در زمینه حل مشکل افغانستان یاری می رسانند مسلماً که این نوع همکاری های برادرانه اساس و تهداب یک تمدن جدید و حیات نوین در منطقه را بجای ماند و از سوی دیگر ما از شر آفات کفر جهانی و قایه نموده و فرصت های مناسبی برای انکشاف و ارتقای کشور عزیز ما افغانستان را در دست میدهد .

«موافقت نامه مسکو نخستین قدم عملی جامعه جهانی در باره افغانستان»

در راستای فعالیت های بین المللی برای حل و فصل بحران افغانستان بالاخره ایالات متحده امریکا و روسیه شوروی طی اعلامیه مشترکی که دیروز جمعه ۱۳ سپتمبر سال جاری میلادی در مسکو پایتخت روسیه شوروی اعلام گردید توافق بعمل آوردند که سراز سال جدید میلاد هر نوع کمک های نظامی بالای هردو جانب جنگی در افغانستان یعنی رژیم کابل و نهضت مقاومت اسلامی را مسدود سازند. اگرچه متن اعلامیه مشترک ایالات متحده امریکا و روسیه شوروی با مهارت لازم دیپلماتیک بشابه يك اقدام تازه سیاسی ترتیب یافته است مگر محتوا و اصطلاحاتی که در این اعلامیه بکار رفته چیزنوی نیست بلکه پیامد طبیعی و عادی فعالیت های محسوب می شود که طی ماه های اخیر از سوی منابع و کانال های دیپلماتیک شرق و غرب آغاز گردیده است البته نو آوری و تازگی در این اعلامیه از آن جهت به نظر می آید که پس از شکست کودتای ناکام در شوروی و سکوت نسبتاً معنابخیز مامورین دولت شوروی درباره افغانستان این اولین واکنش رسمی و پراعتبار مقامات جدید رهبری در شوروی به شمار می آید البته این نکته نیز در تازه جلوه دادن اعلامیه و اقدام مشترک شوروی و امریکا نقشی دارد که با شکست کودتادر شوروی و انهدام عناصر افراطی در مکانیزم نظامی رهبریتی روسیه شوروی خیلی ها تصورشان این بود که شوروی بلادرنگ دست از حمایت رژیم دست نشانده در کابل برداشته و مجاهدین خواهند توانیست که بایک اقدام معمولی نظامی رژیم کابل را سقوط دهند در حالیکه بخوبی می بینم که اعلامیه

مشترک واشنگتن مسکو اگر از یکسو حدزمانی برای قطع کمک های نظامی به رژیم کابل و مجاهدین راتعیین کرد از سوی دیگر به رابطه میان مسکو و کابل حداقل تا ماه جنوری سال جدید میلادی مشروعیت بخشید زیرا مفاد این اعلامیه و سخنانی که وزیر خارجه جدید شوروی در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با جیمز بیکر وزیر خارجه امریکا در مسکو ایراد کرد نشان داد که شوروی حاضر نیست بدون تطبیق یک چوکات عمومی سیاسی راجع به افغانستان دست از حمایت رژیم کابل بردارد و این هم در حالی که بوریس یسکین وزیر خارجه شوروی می گوید نجیب باید در دوره انتقالی آینده افغانستان سهم داشته باشد ؟!! با عبور ازین بحث این سوال وجود دارد که انگیزه وجودی اعلامیه مسکو و جهت اصلی این موافقت نامه در چه بوده است ؟

کسانی که جریانات سیاسی اخیر منطقه و افغانستان رابادقت مورد مطالعه قرار داده اند میدانند که اعلامیه مسکو تبلور عملی طرح پنج فقره ای دبیرکل سازمان ملل متحد بوده است و با اعلام متن این موافقت نامه نه تنها تفسیر و تعبیر مشترک امریکا و شوروی راجع به طرح پنج فقره ای دبیرکل سازمان ملل ارایه گردید بلکه نخستین بنیاد عملی چهارچوب بین المللی حل سیاسی قضیه افغانستان گذاشته شد. این در حالی است که هنوز هم معلوم نیست تلاش جمهوری اسلامی ایران و پاکستان در جهت تعدیل طرح سازمان ملل متحد و تطابق آن با آرمان های ملت مجاهد افغانستان تا چه حدی موثر واقع شده است ؟ ناظران براین باوراند که پاکستان و ایران تلاش دارند تا با توجه به زاویه دید جامعه بین المللی نسبت به طرح سازمان ملل خواست ملت مسلمان مانسبت به هر شرط و ترم دیگری تقدم داشته باشد اعلام موافقت نامه مشترک امریکا و شوروی نشان داد که ابر قدرت ها قصد کرده اند تا با استفاده ازوجه تشکیلاتی سازمان ملل متحد دربارہ مسئله افغانستان نیز دیدگاه های خویش را جامه عملی بپوشانند که سرانجام پیش از جنگ در خلیج فارس در دومین نکته دنیا (افغانستان) جامعه جهانی بویژه امریکا و روسیه شوروی همکاری های مشترک خویش ، اعمالی خواهند ساخت . اکنون بر ما است که چگونه میتوانیم با صلاحیت های خدا داد خویش واتخاذ سیاست های سالم و به نفع جهاد مقدس مردم مسلمان افغانستان جریان عمومی جهانی و منطقوی رابسوی منافع ملی و اسلامی ماتوجیه سازیم و جامعه مانرا از آفات سیاسی جهانی نجات دهیم.

« آشتی ناپسندانه ضرورت انقلاب »

از بزرگداشت تولد پیامبر بزرگ اسلام (ص) سخن می‌گوئیم و جا دارد که فکر و ذکر و کردار و پندار ما را به میزان گفتار و عمل آن بزرگمرد همیشه جاویدان در تاریخ بشریت سنجش و اندازه‌گیری کنیم مگر با این همه آزادت و نیت و اخلاص راه و جریان انقلابی آن پیشوای سترگ را سخت مظلوم و بی‌پناه ساخته‌اند و اینک در چنین وادی خاموشی از غربت و مظلومیت می‌خواهند برخون مظلومی از شهیدان و مجروحانی که در راه خدا و راه پرشکوه پیامبر اسلام (ص) جنگیده‌اند خاکی به پاشند و مانیز این مشنوبی از غربت را از همین جا آغاز می‌کنیم.

اعلام کرده‌اند که دنیا همه و یکجا آرام، آرام بسوی نکته‌ای در تاریخ انقلاب اسلامی ما گام می‌مانند که روشن است بدون دادن کوچکترین فرصتی برای ما و برای عموم انقلابیون مسلمان در کشور خون‌صدها هزار شهید مظلوم و غریبی را به باد فنا خواهند داد. هیچگونه تردیدی وجود ندارد که امضای موافقت نامه اخیر میان شوروی و امریکامبنی بر قطع سلاح هابر رژیم کابل و مجاهدین در عین حالیکه روزنه‌ای از آزادی و استقلال و حق خود ارادیت محسوب می‌شود سرآغاز توطئه‌ای است که بر تمامی خون‌های ریخته شده شهیدان و قربانی‌های بی‌مانندی از مجاهدین آب فرو میریزند این نه بدلیل اینکه امریکا از حمایت مجاهدین دست می‌کشد بلکه بخاطری که تازه مداخله و شقاوت و کثافت آنها آغاز می‌شود و با این

چنین موافقت نامه ها قصد کرده اند که برای عملیات آینده و اهداف پنهانی شان مشروعیتی دریابند. نخستین تأثیر اینگونه مداخله ها آن است که به قول يك مقام ارشد پاکستانی امریکا از مامورین پاکستان خواسته اند تا بخاطر تکمیل پروژه های سیاسی شان دست از همکاری با مجاهدین برای انجام عملیات بر شهرهای بزرگ در افغانستان بردارند زیرا به عقیده مقامات امریکائی هنوز فرصت کافی باقیمانده است که طرح های استکباری امریکا درباره افغانستان به پخته گی برسند. در گرماگرم چنین شرایط است که احزاب و نیروهای جهادی را اختلاف و تفرقه فراگرفته اند و با وضاحت و روشنی می بینیم که در معادلات سیاسی و ضرب زبانی های قدرت بسیاری از احزاب و تنظیم ها بجای اینکه روی پروسه های از جهاد و مبارزه ترکیز کنند خود را مجبور می بینند و به صورت تعجب انگیز در دامن دشمن می افتند و با همه تلاش های شان بجای مراجعه به مصالح اسلام و مملکت برای تحقق برنامه های امریکا چشم براه میباشند هیچگونه امیدی برای ایجاد قربت میان کسانی که در تداوم جهاد و مبارزه عزت و شرافت اجتماعی و ملی خویش را می بینند و نیروهای که سازش و سیاسی کاری و آشتی با دشمنان اسلام و وطن را امر عادی تلقی می فرمایند باقی نمانده است. در حالیکه ناگزیریم همه ما از انقلابی و مکتبی تاسیسیون و پروکرات ها و مجاهد نما ها در یک آب و خاک زندگی کنیم تنها کاری را که باید انجام داد این است که اصول زندگی مشترک اجتماعی را با توافق هم شرافتمندانه، اسلامی و با احترام به خون شهیدانی که در میان ما نیستند تعیین کنیم.

الای امریکا است که بابتی تفاوتی به خون شهیدان و آرمان های والای ملت غیور افغانستان برای همه ما امرونی خواهد کرد. البته زاویه دید ما نباید به معنای انحراف از اصول انقلاب و جاگزین ساختن دشمنان اسلام و میهن تعبیر کرد که محدوده تلاش ما تانیروهای است که الحمدلله همه شان بر نام و نشان جهاد و مبارزه مفتخر هستند.

بمناسبت رستاخیز خونین ۸ جوزای ۱۳۵۸ در زندان پلچرخي

امروز قلمم مي لغزد که اينک بر قصه افتخار آميز قهرمانان جانباز ميهن رنگ ميريزد، آري! داستان تند بادي که در ميان صحرا و زير برجهاي تاريخ ستم طغيان کرد و در خلوتي از يك صبح آرامي فرو نشست. داستانيکه تا رو پودش را حماسه و افتخار انقلابيون مؤمن و مغرور در پاي ديوار هاي بلندزندان و در زير نگاه هاي وحشي دژخيم بافته است. قلمم مي لغزد که قهرمان اين داستان فرزندان غيور صحرااند، فرزندان گرسنه گي و گرسنه گانيکه غريزه و سعادت را بخاطر شرف و عظمت انسان با عماق درياي ايشار و قرباني پرت کرده اند.

چرا نلغزد قلم و چرا نبالد تاريخ که ايمان ناب و در خلوت نشسته ني از درد مندان باگنديدگي و فسادي که قباي مکتب را پوشيده است در آويخته و دست ايمان برسّم پيروي و به بلنداي آسمان بلند شده است..

چرا نلغزد قلم و چرا نگريند چشمان، که قلب هاي پس از چندمين سال سکوت و زندان بر فقا ي از خاک و بر قله اي از فرياد ها سنگر گرفته اند؟!

امروز آسمان در آئينه آبي رنگ صفا ميديد و جاده بسوي عرش را بروي پرواز روح هاي مجروحي آراسته ميکرد که اعتراض خونين توحدي را جامه پوشيده اند و با صحرای آتشين انتظار وداع ميگويند.. امشب آسمان مهماندار امتي است که بر شانه هاي نازک زمين سنگيني ميکند و اينک در سينه پهناور آسمانها و بر بالين هاي زرین عرش بال و پر ميزند..

آري! چرا نلغزد قلم، که ۱۱۴ ملت و امت و قبيله و قومي از تبار افغان بخاک فرو رفته اند و داستاني از اين امت هاي مظلوم براي من نه ناهي مي بخشد و نه ناني؟! و چه قلمهاي زبون و چه رنگهاي بي مایه اي که همچون بيل و کلنگي لحد ميسازند و مزد مي گيرند!!

چرا نلغزد قلم، که ياد نخستين ارادت ها و درد مند ترين اخلاص ها و مجروح ترين عشق ها و جاويدانه ترين حماسه ها را تازگي مي بخشد!؟

چرا نلغزد قلم، که یاد راست قامتانه ای از شهیدان چون مناری از مسجد در میان ماکه همگی بروی شکم مان و یازیرشکم مان سر خم کرده ایم قامت می افرازد و هر سالی (فریاد آسمان را بر بردگان زمین فرو میکوبد) تنها یادی که قامت فریاد است و تنها هستی ای که همه در ندایش ریخته و آنرا سخاوتمندانه نثار مخاطبش میکند؟!

چرا نلغزد قلم، که صدو چهار ده فریادی که هشت سال در پیش درب مان ایستاده اند انتظار مظلومانه لبیک زمان را می کشند و زمان ما لامال از جفا هاست؟!

چرا نلغزد قلم، که در برگهای هرنبات رنج و درسپیده های از هر سحر حیات شیریه از (هنوز بودن) و زخمهایی از مقاومت صدوچهار ده یار عزیز مان سر میزنند؟ چرا نلغزد قلم، که بانگ جرس قافله ما همانا فریاد خون آلودی که از جهم شوریدگان و از عذاب خانه سرد و تاریک دشمن در گوش تاریخ نواخته میشود از همه ما (گوسفندان خدا) که درمعبدی از شکم و در محرابی از نفاق خوابیده ایم می طلبد تا اگر (مرد نی) مردان را نداریم دست کم (نامردنی) گوسفندانرا داشته باشیم؟!

چرا نلغزد قلم، که بر فرات زمان و بر سر جویباری ازخون صدو چهار ده تن از سیاه تو حید کله ای از جفا و بزدلی راکه چون لشکریان جالوت در زیر هر سنگی از فلسطین کمین گرفته اند سر میزنند و ماکه کله هایمان از شکم های ما بر آمده اند بر ساخل این رود خانه بزرگ تاریخ ایستاده ایم و به تاریکی چشم و سردی بدن مان که همچون جنازه های از دیر مانده در وادی عذاب امواجی از خون ها را نظاره میکنیم؟!

چرا نلغزد قلم، که آیتی از خود را در فصل تازه ای از مبارزه و حیات ثبت باید کرد و در داکه موشهای چاق و دمبه ای این روزگار همه افتخارات و تمامی حماسه های تاریخ حرکت مانرا بلعیده اند و اینک در خلوتی از مقام و موتر و (دورشو) و (گم شو) و (از کجا هستی) و (باکی می چری و باکی می خوری؟) آخرین اوراق آنرا فرو میبرند؟!

چرا نلغزد قلم، که چه دلنشینی گفته بود (ای عزیزان! سکوت مرگ من آغاز یک هیاهو است) وقتی مردند ستاره ها در سوگ شان غسل خون کردند و ما چون انبوهی از مورچگان بی هویت) هویت ما تراگم کرده ایم؟!

چرا نلغزد قلم، که مردان کفن بدوش و یاران آزاده ماهشت سال قبل سرود آزادگی را می سرودند و ما سفره بدوشان هنوز اسیر مانده ایم؟!

بھاری از داغداران

بازهم نوروز کهرسالترین سنت روزگار با عبور از هزاران دیار پر طراوتی که در دل تو فنده ای از نو بهار خاطرات روان بخشی از مستی و تازگی را نقش بستند بر میهن ویرانه و غم پرور ما قدم گذاشت.

مرحبانوروز! ای مهمان عزیز و تو ای صفای تاریخ، وای مسافر پیرا بگو پیام کدامین نسلی را آورده ئی؟ راز دار کدامین عصری بوده ئی؟ از ابراهیم آن برنای بادیه نشین بت شکن حکایت کن که با پاهای برهنه و موهای غبار آلود سرش همچون کوهی که بر کوله های آن جنگلی از زیتون و بر دامنه های آن سخره های از سنگ افتیده است در تیره شب هولناکی از ستم و شرک علیه طاغوت روزگار ایستادگی کرد.... و تو مهمان چنین شبها و چنین روزها بوده ئی. تو ای تاریخ خاموش و تو ای راز دار طبیعت! ما قربانیان ستم، ما سپر کشتگان، ما بینوایان و ما سرکوب شدگان غریب، چشمان مان براه تو بود و گوشهای مان بسوی تو است. از آن قربانگاہی که یک پدرآواره و دلسوخته در عشق با خدا در یک جذبہ خاموش ناشدنی ایمان پاهای پسرش را می بندد و در راه خدا گشته میدهد قصه های بگو و با این حکایت دلنشین زمانہ ها ایمان و عشقی و احساس مانراکه باریکتر از موی و نرمتر از آب شده اند صیقل کن. بگو چگونه شد که پدر در زیر غمی به سنگینی کوه و زیر باری از محبت با فرزندش قطره ای از اشکی بر گونه ها و خطی از اندوهی بر پیشانی ندارد؟ بهار ای حامل خون ها تو ای خونهای گرم! تو ای مهمان زمین، تو ای ریشہ زمان، تو ای لبخن بوته ها! تو ای شعله ای از عرش! بر قطره های از شبی راکه در چشم پیامبران اشک ساخته ای و امروز در زیر بارش خورشید دوزخ) صحرا به صحرا و خیابان به خیابان از رگ، رگ انسان

مي ريزند كچه اي از مردی و صفا را شستشو كن و گلها از لاله راكه در كوير آتش ريز
ميهنم مي رويند چون لبان خشكیده و خونيني از جنگجویان بدر و تبوك كه زير شعله هاي
سوزان خورشيد شگرفه ها كرد بشگوفان.

بهار اي پيام آورزمان! اي مسافر عصر ها! بگو بر آن معبر كهن فریاد ها و حماسه ها كه بر
شانه هاي مجاهداني چون بلال و ياسر افتیده بود چه ها دیده ني؟ آيا فریاد آن برك مجروحي
راكه در بيابان هاي خشك مدینه ميلنگيد و پيامبر بر زخمهايش مي گريست شنیده ني؟ كه
امروز با مرگ هزاران فرزند انسان و ماتم هزاران خانواده - داغدار محرومان چشم مان پلك غمي
زنند! و دیده ني آن اخلاص دردمندانه ابوذر راكه با پيراهن پينه خورده اش پشتبر زمين گرم
مسجد پيامر مي نهاد و انتظار هر معركة نوي را مي كشيد؟ كه ما درين قرن پر آشوب
بيستم بنام همان پيامبر مسجد نشين (كه پاىگاه انقلاب بود) و همان ابوذر بر زمين خفته
پيركه تشنه عدالت بود انتظارمشين و خانه و كاشانه و كار خانه را مي كشيم!

بهار تو اي شاهداحد و خندق و حنين! ارادت هاي تنومند توده هاي محروم روزگار پيامبر را
حكايه كن، كه چگونه چون زنبورهاى از عسل كه دورگل ميگردند عقب پيامبر براه مي
رفتند؟ و گونه شد كه ما چون مورچه خوران شيرين زبان پشت، پشت توده ها راه ميرويم تا
بايستند و آنچه را كه ما دعوت مي ناميم بشنوند!
آري! قصه هاي بگو و بازهم قصه هاي.....

